



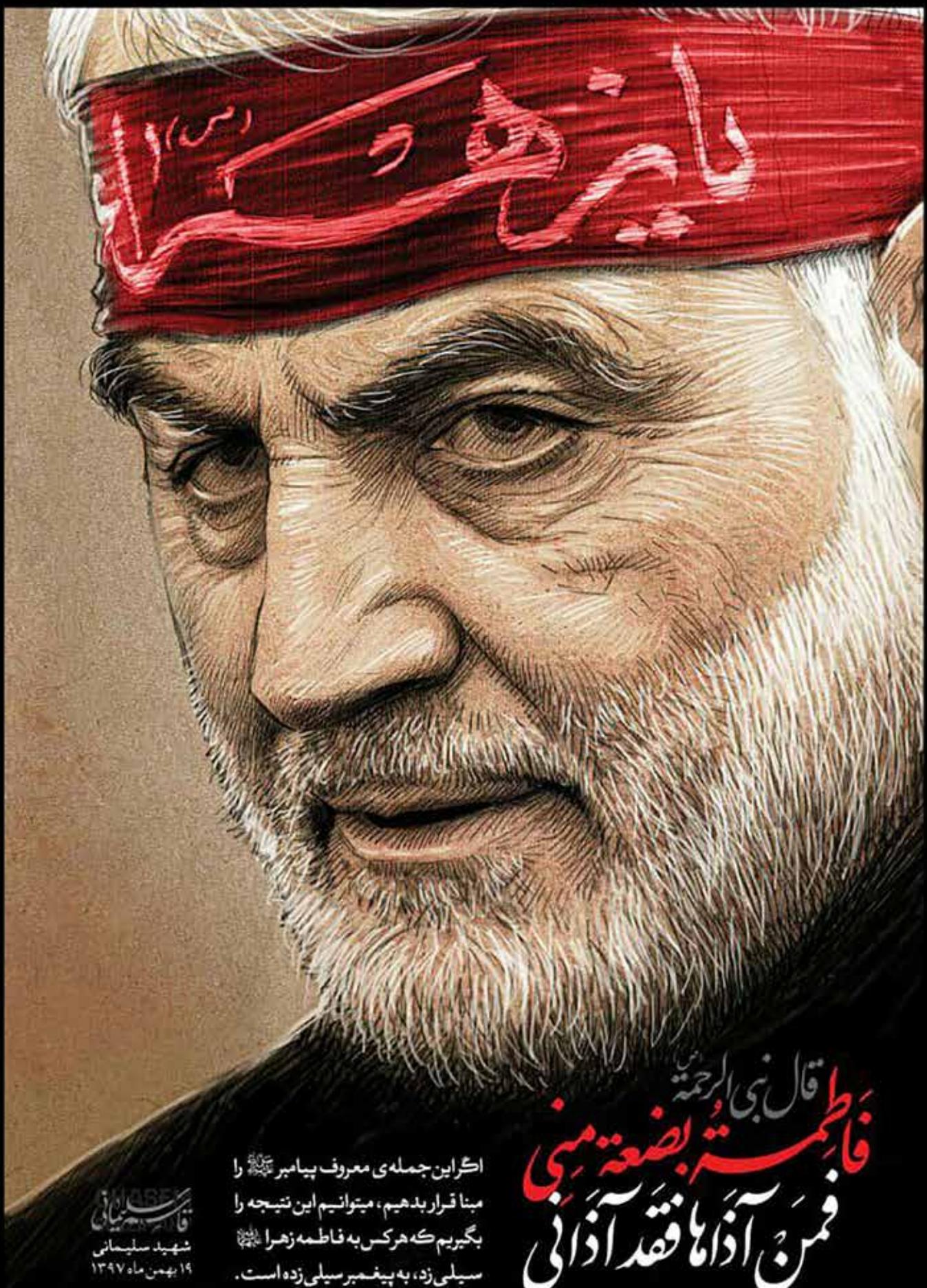
ویژه نامه تسنیم به مناسب  
اولین سالگرد شهادت سردار  
حاج قاسم سلیمانی ویارانش  
۱۳۹۹ | TASNIMNEWS

اسطوره ایران  
حرم آزادیخواهان

هزار

H E J R E H A B I B

با گفتارهایی از:  
سردار سرلشکر محمدعلی جعفری  
امیر سرلشکر سید عبدالرحیم موسوی  
سردار محمود چهارباغی  
سردار اصغر صبوری  
سردار محمد باقر ذوالقدر  
سردار رحیم نوع اقدم  
سردار حسین دهقان  
حجت الاسلام سید عمار حکیم  
سید محسن حکیم  
محمد حاج محمود  
محمود سنگاوی  
حامد حاج غالی  
سرتیپ بختیار فایق خدارحم  
نظم دباغ  
حسن کاظمی قمی  
محمدعلی صمدی  
نصرالله صادق زاده نیلی



فَاطِمَةُ بْنُ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ  
فَمَنْ أَذَا هَا فَقَدْ أَذَا نِي

اکراین جمله‌ی معروف پیغمبر ﷺ را  
منا قرار دهیم، میتوانیم این تبعه را  
بگیریم که هر کس به فاطمه زهرا ع  
سیلی زد، به پیغمبر سیلی زده است.

تَفَسِيرُ عَلَيْاني  
شَهِيدُ سَلِيمانی  
۱۳۹۷ ماه ۱۹

الله  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



سرمقاله

## آرامشِ روح مارس

طلبی بی‌رحم که عامل قتل صدها سرباز آمریکایی بوده معرفی نمودند اما در گوشه و کنار، بودند تیزهوشان و اهل تدبیری که مطرح کنند، مهمترین عامل تعدیل کننده قوا در آسیای غربی و ایجاد تعیینات در منطقه، از میان رفته است و باید منتظر درهم بیختگی در اوضاع باشیم.

چنین تحلیل و دریافتی از تأثیرات شگرف حاج قاسم سلیمانی در پرآشوب‌ترین منطقه جهان طی قرن گذشته را باید دقیق‌ترین برداشت از عملکرد ۲۰ ساله او در منطقه دانست.

گرچه غالباً حاج قاسم را یک نظامی تمام عیار می‌شناسند اما وی با مدیریت خارق‌العاده همزمان جنگ و مذاکره، توانست معجزاتی خیره کننده را در آسیای غربی محقق کند.

تقریباً تمامی آرایش فعلی صحنه‌های نبرد در آسیای غربی را باید نتیجه طراحی‌های او دانست. این درحالی بود که ایالات متحده با در پیش گرفتن استراتژی «هرچ و مرج سازنده» بنا داشت با وقت‌کشی و اسکیت‌بازی روی دریایی از خون، داستان را تا پیدا شدن متحددی جدید و قابل اعتماد (عنصری که آمریکایی‌ها از

شباهتی به «جالب‌ترین مرد در جهان» به یک چهره تاثیرگذار مهمنم، تبدیل شده است. حضور وی در میادین جنگ، طبق روایت‌های فزاینده به منزله پیروزی برای جنگجویانی است که شانس بهره‌مندی از حضور او را دارند. ناظران حوادث خاورمیانه با حساسیت خاصی تحركات سلیمانی (مشهور به «حاج قاسم» در خاورمیانه) را در سراسر سوریه و عراق و دیگر مناطق جنگی رديابی می‌کنند و هر تصویر جدیدی از روباه نقره‌ای (چهره ارزشمند) سپاه پاسداران ایران به هنگام بازدید از نیروهای خط مقدم، گفتگو با مقامات رده بالا و حتی دلچسپی کردن از یک کودک کانون توجه قرار می‌گیرد. آن چه خواندید، توصیف روزنامه آمریکایی «لس آنجلس تایمز» بود از حاج قاسم سلیمانی در اواسط دومین دهه از قرن بیست و یکم. در پایان همین دهه، «حاج قاسم» در حالیکه به عنوان میهمانی رسمی وارد سرزمین عراق شده بود، توسط پهپادهای ارتیش تروریستی ایالات متحده، هدف قرار گرفت و به شهادت رسید. قاتلینش بلافصله به این جنایت اعتراف و حتی مبارفات کردند و او را جنگ

«صرف نظر از اینکه ژنرال قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در کجا ظاهر شود و چه تصاویری از او چه در کنار رهبران ارشد ایران و چه در میان جنگجویان مردمی منتشر شود، وی همچنان کابوسی برای سیاستگذاران آمریکایی است؛ یک چهره مبهم اما ظاهرا همه جا حاضر، با توجه به حضور وسیع و گاهی اسطوره‌ای اش در فضای مجازی و گزارش‌های بی وقفه مطبوعات بین‌المللی، می‌توان گفت که وی بطور همزمان در چند میدان جنگ حضور دارد. برخی به این فرمانده اسرارآمیز تهران لقب «سوپرمن» ای داده‌اند که ماموریتش خنثی کردن مداوم اهداف واشنگتن و متعددان آن ضمن تقویت شکوه انقلابی جمهوری اسلامی ایران است.

میزان تاثیرگذاری واقعی این مامور اساطیری تهران ممکن است جای سوال داشته باشد. اما در فضای مجازی، سلیمانی، با محاسن خاکستری، چهره باصلابت و

پایانی فیلم سینمایی «زنده باد زاپاتا»، هنگامی که مبارز افسانه‌ای مکزیکی، زیر باران آتش دشمنانش به خاک افتاد و اسبش از معركه گریخت. یکی از خانین فریاد زد: «اسبش رو بزنید! اسبش رو بزنید!» اما اسب به تاخت دور شد و افسانه زاپاتا، سوار بر اسب، در کوهها و دشت‌های سرزمینش جاودانه شد. امروز حاج قاسم سلیمانی، سردار متولد «مارس»، روحی است سبز و سرخ در تمامی آسیای غربی که به زودی تصاویرش در «سرزمین مقدس» نصب خواهد شد و سرنوشت نبرد آخرالزمان، توسط شاگردان و همزمان او رقم خواهد خورد. ان شاء الله

محمدعلی صمدی

## هر جربیب

ویژه‌نامه‌تستنیم به مناسب اولین سالگرد شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی و یارانش

**مدیرمسئول:** مجید قلیزاده  
 **تحریریه:** فاطمه تذری، عبدالله عبد‌الله، مهدی بختیاری، مهدی طوسی، امیرحسین قلیزاده، حمید رضا مجیدی، یوسف بیابانی، علی ترابی، علیرضا کارکدار، محمدعلی سافلی، سید محمد طاهری، محمدحسن جعفری، ادريس سلیمانی  
 **مدیرهنری:** امید بهزادی

فیلم مصاحبه‌های این ویژه نامه و کلیپ‌های مرتبط با آن رادر سایت و کanal تلگرامی تستنیم ببینید

برخی از گفتگوهای این ویژه نامه در ماههای گذشته ضبط شده است

تهران خیابان میرزا شیرازی  
خیابان دوازدهم پلاک ۲  
تلفن: ۰۲۱۳۹۰۰۰  
دورنگار: ۰۲۱۳۹۹۶۲  
صندوق پستی: ۱۵۷۴۵۹۶۶

جنگاوران و جنگجویان) آنان بودند که برای «صلح» شمشیر می‌زدند و همواره مردم و سربازان خود را به صلحی طولانی و پایدار وعده می‌دادند.

مانندگارترین تصاویر شخصیت‌های اسطوره‌ای که شمشیر و سپری رسید از آنانی به یادگار ماند که جنگ افزارشان در کنج خانه‌هایی روزتایی زنگار می‌گرفت و عمرشان به فلاحت و صناعت می‌گذشت و تنها زمانی سراغ از تیغ و خود می‌گرفتند که دیوانگان قدرت، صلح و آرامش را برهم می‌زدند. مارس هم آغاز بهار بود و کشت و زرع و زایندگی و بالانگی، هم آغاز لشکرکشی بود و نبرد و مردانگی.

و حاج قاسم سلیمانی، در ماه «مارس» متولد شد؛ ماه سرخ و سبز! و چه زیباست اینکه پرچم سرزمین حاج قاسم، سفیدی صلحی است که با سرخی نبرد و سبزی زمین محافظت می‌شود.

او در نهایت، پیچیده در همان، بر روی اقیانوسی از دست‌ها، به سوی جایگاه ابدی‌اش رهسپار شد. تشییع حاج قاسم را بدون اغراق و با اطمینان می‌توان بزرگ‌ترین بدرقه انسانی برای یک ژنرال عالی‌رتبه در طول تاریخ نظامی‌گری دانست.

طی چند روز، بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر از مردمان آسیای غربی، برگرد بقایای پیکر او چرخیدند و تجلیلش کردند؛ مردی که ۴۰ سال مجال آن را پیدا نکرد که رزم جامه از تن درآورد و پای زراعت و صناعت پدری‌اش برگرد. مردی که میلیون‌ها مسلمان در اقصی نقاط جهان، او را نقطه امیدی می‌دانستند برای دستیابی به صلحی که از بهار ۱۳۲۷ شمسی، از آن محروم شده بودند و همین تعداد صهیونیست مسیحی و یهودی در چهارگوشه عالم، او را تهدیدی به شمار می‌آورند براحت حق نبرد «هارمدون» (آرمادگون).

او که مردانه، چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده را به مبارزه طلبیده بود، در نهایت، ناجوانمردانه و به شیوه مردمان پیست و فرومایه از پشت خنجر خورد و با آتش آرمادونیست ها قطعه قطعه شد اما بدون شک این پایان ماجراهی محبوب‌ترین ژنرال مسلمان نخواهد بود.

ذهن خوانندگان را ارجاع می‌دهم به فراز

نبودش حقیقتاً عذاب می‌کشند، کش بدهد. اما «قاسم سلیمانی» معادلات را تنها بر اساس منافع بومیان منطقه تعريف کرده و با پیشبرد پیروزمندانه شان در میادین مختلف، حریف را به شدت کلافه می‌کرد و سرانجام کار به جایی رسید که صاحبان مغزهای فندقی از قماش «ترامپ» و «پومپئو» و «بن سلمان»، راه دیگری جز ترور و حذف ناجوانمردانه را پیش روی خود نمی‌دانند. مجموعه‌ی پیش رو در حالی منتشر می‌شود که حدود یک سال از فقدان «قاسم سلیمانی» می‌گذرد و هنوز برای ارزیابی نتایج حذف چنین وزنه تعادلی از صحنه معادلات منطقه‌ای کمی زود است اما اندیشمندان و صاحب نظران، ایام سخت و پرتلاطمی را پیش بینی می‌کنند. به نظر می‌آید طوفانی در راه باشد که با حضور استراتژیست کهنه‌کار و جنگ آزموده‌ای چون « حاج قاسم» عبور از آن با هزینه‌هایی بسیار کمتر از آن چه خواهد بود، میسر می‌شود اما جنگ سالاران و زنگیان تیغ به دست عالم، تقدیر دیگری را رقم زندن.

\*\*\*\*

قاسم سلیمانی، متولد ماه فروردین است و فروردین مقارن است با مارس. مارس را، هم روح «جنگ» دانسته‌اند، هم روح «محافظه صلح». او یکی از ارواح سه کانه اصلی مسلط بر الهیات دوران باستان بوده است. نام او بر همان ماهی گذاشتند که اوضاع بري و بحری، برای اردوکشی و سپاه‌سازی مناسب می‌شد، یعنی آغاز فصل اعتدال؛ ماهی که در آن برف و یخ، به نور آفتاب از پهنه دشت‌ها محو می‌شد و «خاک» چهره نشان می‌داد. به همین دلیل مارس را ماه خاکی هم گفته‌اند و شاید ما بتوانیم رنگ سبز راهم به نام این ماه بزنیم. کسانی که سرخی «مریخ» را به نشانه جنگ، بر قامت «مارس» دیده‌اند، کمتر به سبزی زمین در بهار عنایت داشته‌اند.

«مارس» نماینده همه باورهای آدمیان کهن بود درباره «جنگ و صلح». گرچه با غلبه جنگ‌ها و کشورگشایی‌های طولانی، اصحاب قدرت توانستند آن را به عنوان «الله جنگ» در اذهان ثبت کنند اما در نهایت، محبوب‌ترین و نام‌آورترین نظامیان و سپه‌مندان تاریخ (و نه

اختصاصی | سخنرانی منتشر نشده از حاج قاسم سلیمانی:

# حزب الله می تواند ارتش اسرائیل را دفن کند

۲۱ خردادماه سال ۹۰ در جلسه‌ای با حضور پیشکسوتان جهاد و شهادت و برخی فرماندهان سال‌های دفاع مقدس در مسجد ولی عصر(عج) تهران، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی فرمانده وقت نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بیان سخنانی درخصوص موضوعات مختلف از جمله سال‌های دفاع مقدس، وضعیت جبهه مقاومت در آن ایام و مسئله بیداری اسلامی که در آن تاریخ چیزی در حدود ۵ ماه از آغاز آن می‌گذشت پرداخت.



شاید هیچ چیز به اندازه جنگ در تحول داخلی کشور ما در ابعاد فرهنگی (حتی بیش از خود انقلاب) نقش نداشت، تأثیر آن یک تأثیر اساسی و زیربنایی است. آزادی خرمشهر در سال ۶۱، بعد از تولد هایی داشت که آن زاد و ولدها اسمش صدور انقلاب نام گرفت.

**یکی از غصه های ما ناشناس ماندن «مالک» های جنگ است**

واقعًا یکی از افتخارات عمر ما این است که امام(ره) را درک کردیم و امام(ره) بالاترین افتخار عمر ماست و من فکر نمی کنم در تمام مقام معظم رهبری باشد امام شناس تراز مقام امام(ره) و مصمم تر به پیروی از راه و خط امام(ره). ایشان یک جمله نادر دارند که می فرمایند: «امام خمینی(ره) بعد از معصومین بی نظر است.»، خب، ما بعد از معصومین خیلی انسان های بزرگی داشتیم، خیلی از صحابه و امامزاده های بزرگ هستند، انسان هایی مثل مالک اشتر که البته واقعًا باید گفت یکی از غصه های اصلی ما این است که مالک های جنگ ما شناخته نشد و ما نتوانستیم آنها را بشناسانیم، کسانی مثل حسین خرازی را. اسم او به عنوان فرمانده لشکر هست ولی آنها چشمه بودند و هرچه جوشید، از اینجا جوشید. ما نتوانستیم صیاد شیرازی و آبشناسان را بشناسانیم، اینها جویبارهای جبهه های ما بودند.

**امام(ره) در جنگ اصالت را به دین داد**

امام(ره) وقتی بنی صدر را کنار زد، چند پایه اصلی را بر جنگ محاکم کرد و دلایل اصلی این پاکی و منزه بودن و معصومیت جنگ همین پایه هاست.

امام(ره) در جنگ اصالت را به دین داد. در طول جنگ هیچ کس مدعی و چشم انتظار تشویق یا ترفع نبود. امام این را از جامعه جنگ گرفت تا جنگ پاک بماند، لذا امام بعد از فتح خرمشهر به کسی درجه نداد و فرمود خرمشهر را خدا آزاد کرد، یعنی اصالت را به دین داد.

امام(ره) خدامحوری را در جنگ حاکم کرد. وقتی در عملیات بدر چار مشکل شده و در جزیره شمالی جمع شدیم و وقتی

باشد، مثل کسی که دائم عزادار است، باید این غم را در درون خودش حفظ کند.

### واقعیات جنگ به خوبی تفسیر نمی شود

امروز مسئله جنگ در سطوح مختلف و با عبارات گوناگون مطرح می شود، بخشی از جنگ در قالب کمدی و برای خنده ارائه می شود و بخشی نیز به عنوان ابزار سیاسی استفاده می شود ولی حقیقت جنگ و آن چیزی که واقعیت جنگ است، خوب تفسیر نمی شود، یا ما خودمان خوب آن حقیقت را حس نکردیم که بتوانیم خوب منعکس کنیم، یا اینکه در بیان آن توجه جدی صورت نمی گیرد.

اگریک حادثه ای بتواند در یک زمان کوتاه یک جامعه را مثل یک انقلاب در ابعاد فرهنگی دگرگون کند و این دگرگونی هم عمیق باشد، باید بگوییم هیچ چیزی به اندازه دفاع مقدس نتوانست جامعه ما را دگرگون کند، آن وجهی که معارف اساسی شیعه را در جامعه ما به شکل وسیع منتشر کرد، جنگ بود.

امام(ره) پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند «ما انقلاب مان را صادر کردیم.»، خب، وقتی امام(ره) این حرف را فرمودند، اتفاق ویژه ای نیفتاده بود.

به نظر بندۀ آن چیزی که به عنوان یک الگوی مجسم به دنیا عرضه شد و بعداً تأثیرات خود را در دنیا گذاشت و اسم آن را می توان صدور انقلاب گذاشت، جنگ بود.

جنگ پایه اساسی صدور انقلاب ماست.

متن سخنرانی شهید سلیمانی که خبرگزاری تسنیم آن را برای اولین بار منتشر کرد، به شرح زیر است:

به طور طبیعی وقتی ما بچه های جنگ همیگر را می بینیم، باید برویم در یک حال و هوای دیگری و اگر این اتفاق نیفتند، معلوم می شود که ما تأثیری بر همیگر نداریم.

ما چه بخواهیم چه نخواهیم، در راه رفتن هستیم. خیلی از دوستان ما رفته اند. آنها یکی که شهید شده اند با افتخار رفته اند و آنها یکی هم که توانستند آن روح شهادت را به عنوان شهید زنده در خودشان حفظ کنند و بعد رفته هم با افتخار رفته اند. ما هم هر یک با وضعیتی خواهیم رفت و این راهی است که بازگشت ندارد و همه ما در مسیر آن قرار خواهیم گرفت.

حال سؤال این است که اگر از ما پرسند که: در ابتدای ورود به آن دنیا چه می خواهی ببینی، یقیناً اگر آدم بخواهد با معرفت جواب دهد، دوست دارد دوستان شهیدش را ببیند، حسن باقری، همت، خرازی، کاظمی!

هر کدام از ما رفقای زیادی داریم که دوست داریم آنها را ببینیم. باید بزرگترین سرمایه ما غم دوستانمان باشد. اگر کسی به معنای حقیقی معرفت داشته

### امام(ره) در جنگ اصالت را به دین داد

امام(ره) وقتی بنی صدر را کنار زد، چند پایه اصلی را بر جنگ محاکم کرد و دلایل اصلی این پاکی و منزه بودن و معصومیت جنگ همین پایه هاست.

امام(ره) در جنگ اصالت را به دین داد. در طول جنگ هیچ کس مدعی و چشم انتظار تشویق یا ترفع نبود. امام این را از جامعه جنگ گرفت تا جنگ پاک بماند، لذا امام بعد از فتح خرمشهر به کسی درجه نداد و فرمود خرمشهر را خدا آزاد کرد، یعنی اصالت را به دین داد.

امام(ره) خدامحوری را در جنگ حاکم کرد. وقتی در عملیات بدر چار مشکل شده و در جزیره شمالی جمع شدیم و وقتی

می‌دهند. همه دنیا امکانات خود را بسیج کرده بود تا پیروزی اسرائیل را جشن بگیرد و از دست حزب‌الله خلاص شود، اما حزب‌الله پیروز شد و پیروز صدر صد نظامی هم شد. خود فرماندهان اسرائیلی اعتراف کردند که حزب‌الله در این جنگ مثل یک زلزله ۹ ریشتری اسرائیل را الک کرد.

#### ✳️ موشک‌های حزب‌الله ساختمان‌های اسرائیل را با دقت می‌زنند

وقتی اولمرت نخست وزیر وقت رژیم اسرائیل اعلام کرد که برای اولین بار در تاریخ مناقشات اعراب و اسرائیل، همه یا اغلب کشورهای عربی اسرائیل را در جنگ علیه یک سازمان عربی حمایت کردند، این حرف تاریخی و بینظیری بود. امروز رشد مقاومت مثل دیروز نیست که سید حسن نصرالله انکار کند و بگوید که «من موشک ندارم»، بر عکس خودش اعلام می‌کند که «من موشک‌هایی دارم که می‌توانم ساختمان‌های شما را با دقت بزنم»، می‌گوید «اگر ۶ لشکر شما بباید من دفنش می‌کنم».

این خیلی اعتماد به نفس می‌خواهد که یک سازمانی بباید و چنین حرفی را بزند، چرا حزب‌الله چنین اعتماد به نفسی دارد؟ چون از مرحله تهدید و تأثیر از تهدید عبور کرده و نه تنها به مرحله بازارندگی بلکه به مرحله تهدید دشمن رسیده است. این حوادث و این همه پیروزی از جانب یک سازمان عربی که ریاست آن را یک روحانی برعهده دارد، آیا می‌تواند بر مصر، اردن و دیگر کشورهای عربی تأثیرگذار نباشد؟

#### ✳️ در جنگ ۲۲ روزه، خاخام‌های یهودی با گریه از غزه عقب‌رفتند

یا آنچه در فلسطین رخ داد، این حوادث به صورت تسلسلی برهم تأثیرگذارند، وقتی سال ۲۰۰۰ اتفاق افتاد و اسرائیل از جنوب لبنان فرار کرد، حادثه بعدی، عقب‌نشینی از غزه بود بهطوری که خاخام‌های یهودی با گریه از غزه عقب‌نشینی کردند، پس ثمره عقب‌نشینی از لبنان، عقب‌نشینی از غزه شد و ثمره پایداری در جنگ ۳۳ روزه پیروزی دیگری در داخل غزه و در جنگ ۲۲ روزه بود.

رهبری است که با راه‌آین را فرموده‌اند که «چه کسی قبول کند یا نکند، این حوادث متأثر از انقلاب اسلامی است». خب، ما بعد از جنگ مان حوادثی داشتیم که در عالم اسلامی خارق العاده و در نوع خودشان متغیرکننده بودند، این حوادث در جمعبندی‌های مادی، غیرقابل شدن بود.

این کسی می‌تواند این را انکار کند که حزب‌الله لبنان متأثر از انقلاب ماست؟ یا اینکه حزب‌الله پایه اصلی اش متأثر از جنگ ماست؟ ما بزرگترین شهیدی یازنده‌یاد حاج احمد متولیان را در راه تأسیس حزب‌الله دادیم. اگر قبول داریم که حزب‌الله متأثر از انقلاب و دفاع مقدس بود، باید ببینیم عمل حزب‌الله در جهان عرب به عنوان یک سازمان عربی چه تأثیری داشته؟ حزب‌الله در سال ۲۰۰۰ اسرائیل را شکست داد، همان زمان خیلی‌ها شبهه کردند که: آیا اسرائیل فرار کرد یا نکرد؟ این شبهه به وجود آمد که: آیا این پیروزی در اثر عمل حزب‌الله بود یا اسرائیل خسته شد و خودش رها کرد و رفت؟ اما جنگ ۳۳ روزه دیگر این شباهت را باقی نگذاشت.

من یک بار در بندرعباس برای سخنرانی رفتم، چندتا دختر دانشجو به من نامه نوشتنند. دخترهایی که نه خانواده بچه‌های جنگ بودند و نه خانواده شهدا اسرائیل، اسرائیل ۱۹۶۷ نبود؛ اسرائیل سال ۲۰۰۶ بود که یک لشکر آن برابری می‌کرد با توانمندی ارتش اسرائیل در جنگ ۶ روزه. در این جنگ، ۳۳ روز دنیا بر طبل رسانه‌ها می‌گویید، رسانه‌هایی که امروز قدرت زیادی دارند و خدا خواست این طبل زدن‌ها در دنیا به وجود بباید.

این جنگ (جنگ ۳۳ روزه) مثل جنگ عروزه نبود که چیزی مخفی بماند، نقش رسانه‌های این جنگ‌ها آن قدر زیاد است که از نقش دولتها هم بیشتر است. امروز نقش یک تلویزیون بعضاً از نقش یک حکومت بیشتر است در ایجاد جنگ روانی و موضوعات دیگر؛ چه در جهت تقویت و چه تضعیف. چاه این اعترافات را برداشته و خودش آن را هدایت می‌کند، یکی را می‌برد، یکی دیگر را می‌آورد، استدلال و منطقی هم برای آن دارند اما من معتقدم این نیست، نه من، خیلی‌ها و مهمترین فرد مقام معظم

آقایان رضایی و صیاد خدمت امام(ره) رفتند و آن پیام را آوردند، قبل از آن، در سنگریک جوششی بود برای یقه گرفتن به خاطر حادثه بدر. امام(ره) فرمودند که «به من گزارش داده شده که برخی ناراحت هستند، می‌خواستم بگویم که هیچ جای نگرانی نیست. ما که از ائمه(ع) بالاتر نیستیم. آنها هم بعضی اوقات در ظاهر موفق نبودند، هم امیر المؤمنین(ع)، هم امام حسن(ع) و هم امام حسین(ع)، ما که نسبت به مقام اینها چیزی نیستیم، عمدۀ مشیت خداوند است که هرچه خدا بخواهد مثل عسل شیرین است، باید با آشیش باز پذیرای هرچه او می‌خواهد باشیم، از هیچ چیز نگران نباشید، محکم باشید، از هم‌اکنون به فکر عملیات بعد، مطمئن باشید پیروز هستید، امروز هم پیروز هستید، اگر برای رضای خدا باشید شکست نمی‌خورید».

تمام روح حاکم بر بیان امام(ره)، «خدا» بود و این باعث شد آن فضای یکپارچه معنوی که بالاتر از مطاف دور خانه خداست، شکل بگیرد. روح توکل، وحدت و اعتماد به نفس، ارکانی بود که منجر به جاویدان شدن جنگ شد.

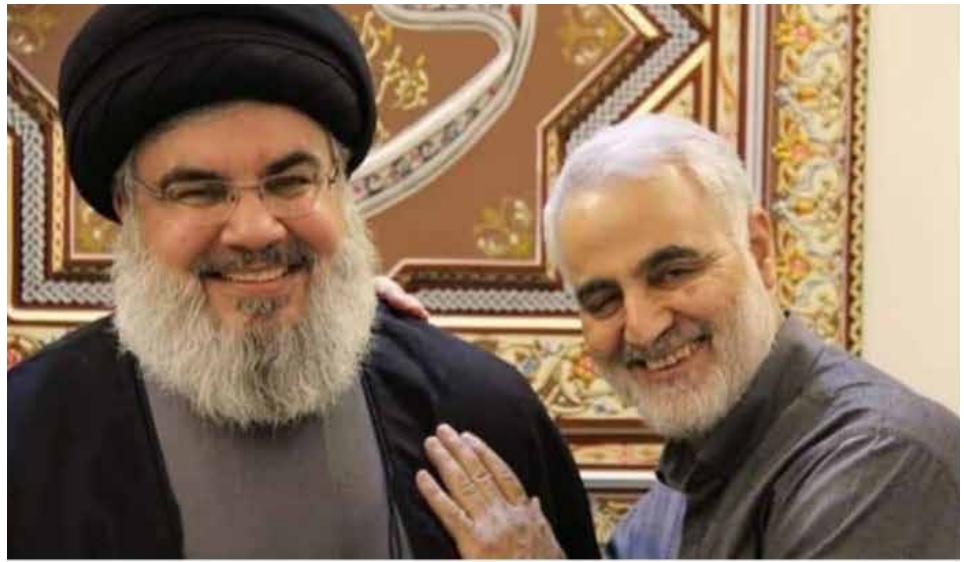
من یک بار در بندرعباس برای سخنرانی رفتم، چندتا دختر دانشجو به من نامه نوشتنند. دخترهایی که نه خانواده بچه‌های جنگ بودند و نه خانواده شهدا اینها نوشته بودند که «ما ۴ تا دوست هستیم که هر کدام امان برای خودمان یک فامیلی انتخاب کردیم، من همت هستم، آن دوستم زین الدین است، آن یکی خرازی و دیگری هم کاظمی».

#### ✳️ بعد از دفاع مقدس حوادث خارق العاده‌ای در جهان اسلام افتاد

امروز برقی می‌پرسند آیا این حوادثی که در جهان رخ داده، متأثر از انقلاب ماست؟ آیا اسلامی است یانه، چیز دیگری است. خیلی‌ها معتقدند اینها پدیده‌های اجتماعی هستند که به دلیل فساد در کشورها به وجود آمده و آمریکا تنها سر چاه این اعترافات را برداشته و خودش آن را هدایت می‌کند، یکی را می‌برد، یکی دیگر را می‌آورد، استدلال و منطقی هم برای آن دارند اما من معتقدم این نیست، نه من، خیلی‌ها و مهمترین فرد مقام معظم



این اتفاق‌ها در کنار مرزهای مصر افتاد. جوانان تونسی حرف عجیبی زدند و گفتند «ما وقتی شنیدیم که سید حسن نصرالله می‌گوید «ما ۶ لشکر اسرائیل را دفن می‌کنیم»، گفتیم پس ما می‌توانیم پلیس بن‌علی را شکست دهیم.»، این باور به وجود آمد. دفاع مقدس و انقلاب اسلامی با نام اسلام براین بیداری اسلامی تأثیرگذشت و من بعيد می‌دانم که امروز حادثه مهمی در دنیا بیفتد یا اتفاق افتاده باشد که به نوعی متأثر از جنگ ما نباشد، چرا می‌خواهیم این را انکار کنیم؟ این ثروت انقلاب اسلامی است، مال انقلاب اسلامی و خون شهدای ماست، حتی بر فرض اینکه مصری‌ها آن را قبول نکنند.



#### ❸ بیداری در دنیا بدون انقلاب اسلامی ایران قابل تصور نیست

اصلًا می‌توان تصور کرد که بدون انقلاب اسلامی در دنیا اتفاقی در جهت بیداری بیفتد؟ از ۱۹۱۷ که فروپاشی عثمانی بود تا به حال، همه اتفاقات برای مهار جهان اسلام بوده و تنها حکومتی که از زیر بوغ صلیبیت خارج شد، جمهوری اسلامی بود و این هنر بزرگ امام(ره) است.



#### ❹ شکست هیمنه اسرائیل و ابهت آمریکا در عراق و افغانستان متأثر از انقلاب اسلامی ایران است

این شکست هیمنه اسرائیل و یا شکست ابهت آمریکا در عراق و افغانستان متأثر از انقلاب اسلامی است. آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند که ایران، عراق را بلعیده و البته آنها این حرف را برای ایجاد اختلاف به دیگر کشورها می‌گویند، خب، آمریکا که با دست چلاق به آنجا نیامد؛ ۱۶ هزار سرباز آورد.



#### ❺ ایران و مصر می‌توانند تأثیر زیادی بر هم داشته باشند

ما معتقدیم آنچه در منطقه در حال اتفاق است، از جنس انقلاب اسلامی و متأثر از



است، این ثمره بزرگی است که باید قدر آن را دانست نه اینکه با تحلیل‌های گوناگون به مسیر غلط برویم و یا از جایی ناراحت باشیم و آن را به جای دیگری وصل کنیم و این ثمره ارزشمند و ملموس را نادیده بگیریم.

همه ما محاسنمان سفید شده، حال بعضی رنگ می‌کنیم ولی فایده ندارد. یکی از اهل معرفت پولی به کسی داد و گفت «مرتب ببایا به من بگو تو میری!»، او پول را گرفت و مرتب می‌آمد و می‌گفت «فلانی! قاسم! تو می‌میری!»، این هم می‌گفت «خیلی خوب، برو!»

مدتی گذشت و دید طرف دیگر خیلی پیگیر نیست، رفت و گفت «نه به آنکه گفتی هرروز به تو بگوییم می‌میری نه به اینکه دیگر پیگیری نمی‌کنی!»، گفت «از لازم نیست، امروز یک موی سفید در صورتم دیدم، آن به من می‌گوید که «تو میری!»، دیگر لازم به گفتن تو نیست!»

ما همگی در حال رفتن هستیم ولی از خدا بخواهیم که توفیقی بدهد که اولاً با شهادت ما را از این دنیا ببرد، ثانیاً ما را با دوستان شهیدمان محسوب کند.

اسلامی ایران مطلب نوشته‌ند.

### عملکرد شورای نظامی مصر معیار خوبی برای سنجش و قضاؤت نیست

اما اگر بباییم این طور مطرح کنیم که شورای نظامی مصر چرا این‌گونه عمل می‌کند، این معیار خوبی برای سنجش نمی‌تواند باشد. دریم، بحرین و لیبی هم به همین شکل است، لذا امروز به لطف خدا به نوعی این صدور انقلاب به منصه حقیقی ظهور رسیده و ما باید خدا را شکر کنیم که خون شهدای ما و تلاش‌های امام(ره) نتیجه خودش را نشان داد.

خیلی‌ها سؤال می‌کنند که: ما چرا این قدر به ایستادگی در مقابل آمریکا اصرار می‌کنیم؟ آیا نمی‌شود جمهوری اسلامی لبخندی به آمریکا بزند و خیلی از مشکلات حل شود؟ اگر این ایستادگی جمهوری اسلامی نبود و ما دست‌مان را در دست آمریکا می‌گذاشتیم چه کسی می‌تواند بگوید در دنیا چنین اتفاقاتی که امروز شاهد هستیم می‌افتد؟

این یک واقعیت است که دیگر پیروزی و شکست ایران در مرز مهران نیست؛ امروز پیروزی و شکست ایران در بغداد و لبنان

دفاع مقدس است اما از نگاه دیگر اگر بخواهیم ببینیم مثلاً مصر چه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد، دلیل اصلی که مبارک اصرار داشت این فاصله بین ایران و مصر وجود داشته باشد، همین است. پارامترهایی وجود دارد که ایران و مصر می‌توانند تأثیر متقابل بسیار زیادی بر هم داشته باشند که یکی از آنها مذهب است. درست است که ما شیعه هستیم و آنها اهل سنت اما مصر مذهب شافعی است که محب اهل بیت(ع) است، دوم اینکه حدود ۹ میلیون نفر اهل تصوف دارد که در محبت اهل بیت(ع) وضع مشخصی دارند. سوم ساختاری مثل اخوان‌المسلمین است که یک ساختار سیاسی مهم و از محورها و موتورهای اصلی محرك این انقلاب است.

بنیانگذاران اخوان‌المسلمین در جمهوری اسلامی قدسیت دارند بخش مهم از اتفاقاتی که در عالم عرب به وجود آمده، متأثر از مصر بوده، چه ناسیونالیسم عربی و چه اخوان‌المسلمین که آن هم از مصر به جهان عرب منتشر شده است.

بنیانگذاران اخوان‌المسلمین در جمهوری اسلامی و در تشیع و در نزد بزرگان شیعه قدسیت دارند.

یکی از خیابان‌های اصلی ما به نام «حسن البناء» است که مؤسس اصلی اخوان‌المسلمین است. یکی از شخصیت‌های مورد احترام در بین علمای دینی ما «سید قطب» است که یکی از تأثیفات مهم حضرت آقا، ترجمه تفسیر کتاب‌های سید قطب بوده است، اینها مؤسس اخوان‌المسلمین بودند.

جنبیش حماس که امروز یکی از اتهامات اصلی اش همبستگی با جمهوری اسلامی است، شاخه اصلی اخوان‌المسلمین محسوب می‌شود. دوستان اساسی انقلاب اسلامی مانند اردوغان و گل در ترکیه، احمد شاه مسعود و ربانی در افغانستان، ماهاتیر محمد در مالزی و... شخصیت‌های اصلی اخوان‌المسلمین هستند.

در سطوح گوناگون دیگری هم این نزدیکی‌ها وجود دارد و روشنفکران و نویسندهای مصری زیادی درباره انقلاب

گفت و گو با فرمانده قرارگاه حضرت زینب(س) در سوریه:

## جواب نامه حاج قاسم را با خون امضا کردم

سیزدهم دی سال ۹۸، یک ساعت و ۲۰ دقیقه پس از نیمه شب، هوایی‌ماهی بدون سرنشین آمریکا دو خودرو را در حوالی فرودگاه بغداد مورد هدف موشک‌های خود قرار دادند. این ترور، دقایقی بعد به مهم‌ترین خبر رسانه‌های جهان تبدیل شد. سردار سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به همراه جمع دیگری از نیروهای ایرانی و عراقی (از جمله ابو مهدی المهندس) در این ترور به شهادت رسیدند و این شهادت، موج بزرگی از احساسات ضدآمریکایی را در ایران و برخی کشورهای دیگر برانگیخت. سردار سلیمانی محبوب‌ترین فرمانده سپاه بود که ۲۲ سال فرماندهی نیروی قدس را برعهده داشت. نیروی قدس و فرمانده آن البته تا همین چند سال قبل چندان در افکار عمومی شناخته شده نبودند ولی در سال‌های اخیر - خصوصاً بعد از بحران تکفیری‌ها در عراق و سوریه - این اسامی بیشتر در رسانه‌ها و افکار عمومی مطرح شد.

برای بررسی بیشتر نقش سردار شهید قاسم سلیمانی در مقابله با تروریست‌ها در سوریه و نیز بررسی برخی زوایای شخصیتی و فرماندهی این شهید بزرگوار، با یکی از همزمان وی در سوریه گفت و گردیدم. «سردار حبیم نوعی اقدم» طی سال‌های اخیر، فرماندهی یکی از قرارگاه‌های اصلی سپاه در سوریه یعنی قرارگاه حضرت زینب(س) را برعهده دارد.

وی اهل ادبی و ارزمندگان سال‌های دفاع مقدس در لشکر عاشورا به فرماندهی شهید مهدی باکری است. متن کامل این گفت و گو را در ادامه بخوانید.



### فرماندهی آن را برعهده دارید، کجا بود و چه مسئولیتی داشت؟

از زمانی که به سوریه رفتم تا زمانی که مساله داعش تمام شد، فرمانده قرارگاه حضرت زینب(س) در این کشور بودم و ماموریت بندۀ بیشتر در جنوب- نزدیکی سرزمین‌های اشغالی جولان- و شرق سوریه بود ولی در هر مکان دیگر که نیاز بود، بنابر دستور فرماندهان حضور می‌یافتم و ماموریت‌های متعددی در خارج از حوزه ماموریت اصلی خودم انجام دادم.

### کدام ویژگی شخصیتی سردار سلیمانی بیش از بقیه در نظر شما برجسته بود؟

یکی از بزرگ‌ترین نقاط قوت و قدرت شخصیت ایشان که باعث جذب همه رزمندگان می‌شد، اخلاق‌شان بود. ایشان فوق العاده متواضع بودند و رفتار مودبانه داشتند، برخوردشان صادقه بود و هر فردی با ایشان ارتباط می‌گرفت و خدمتشان می‌رسید و صحبت می‌کرد، احساس می‌کرد حاج قاسم او را بیشتر از همه دوست دارد.

اخلاق ایشان جاذبه خاصی در ارتباطاتش با زیرمجموعه و نیروهای تحت امر خود ایجاد کرده بود و چهره متبرسم حاج قاسم در برخوردهای شخصی و ارتباطات غیرمدوبریتی و غیرداداری هر سنگی را آب می‌کرد. به نظرم حاج قاسم با رفتارهای خود، مصادق این شعر بود: «می‌کشمت سوی خویش، این کشش از عشق ماست/ گر دل تو آهن است، عشق من آهنرباست». هر کسی در همان دیدار اول مجذوب اخلاق، ادب، تواضع و فروتنی ایشان می‌شد.

بندۀ اعتقاد دارم سردار سلیمانی با شهادتشان در ایران و دنیا یک کنگره بسیار بزرگ مردمی و خیابانی بهراه انداختند که هیچ‌قدرت، حزب، ثروت، حاکمیت، جریان یا گروهی نمی‌توانست به این شکل این جمعیت را با چنین تنوع تفکر، سلیقه، اندیشه، تحلیل و گویش به خیابان بیاورد. البته من معتقدم این شخص حاج قاسم نبود که مردم را به خیابان آورد، بلکه خدای ایشان و روح بزرگ خداجویی و خداپرستی‌شان بود که این کار را کرد.

نیمه‌شب سیزدهم دی‌ماه یکی از تلخ‌ترین ساعت‌های برای بسیاری از مردم ایران و جهان اسلام است، چون فردی به دست آمریکایی‌ها به شهادت رسید که برای مردم بسیار محبوب بود و قوت قلبی برای رزمندگانی که در جبهه مقاومت با دشمن می‌جنگیدند به حساب می‌آمد، آشنایی شما با سردار سلیمانی از کجا شروع شد، شما اهل ارديبيل هستید و ایشان اهل کرمان بودند؟

بسم الله الرحمن الرحيم. در ابتداء می‌خواهم شهادت جانگذار فرمانده عزیزم، روحمن، جسمم و سرورم، مالک اشتراط علی، سید الشهداء مقاومت، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی را تسلیت و تعزیت عرض کنم و امیدوارم که خداوند متعال به ما توفیق ادامه راه پرنور این شهید عزیز را عنایت بفرماید. حاج قاسم از رزمندگان و قهرمانان هشت‌سال دفاع مقدس و نام و شخصیتی آشنا در زمان جنگ بود و تمام رزمندگانی که به‌نحوی در جنگ حضور داشتند یا موضوع جنگ را رصد می‌کردند با قهرمانی‌های لشکر ۴۱ ثار الله و فرمانده غیور و شجاع آن آشنا بودند.

من در زمان جنگ در خدمت ایشان نبودم ولی کاملاً ایشان را می‌شناختم. پس از اتمام جنگ، در جلسات متعدد و مختلف تحت عنوان فرماندهان یگان‌های نیروی زمینی که حضور پیدا می‌کردیم، خدمت ایشان می‌رسیدیم و در آن جلسات با صفا، صمیمیت، تقوّا و تواضع ایشان آشنا شدم. بعدها که بندۀ در نیروی زمینی مسئولیتی گرفتم، ارتباط ما بیشتر هم شد.

### چطور ایشان شما را برای حضور در سوریه انتخاب کردند؟

در جریان مقاومت بندۀ از طرف ایشان روانه سوریه شدم و از آن موقع تا زمان شهادتشان در خدمت ایشان بودم و ارتباط نزدیک و میدانی با هم داشتیم. در اکثر عملیات‌هایی که اتفاق می‌افتد بندۀ عضو یگان‌هایی بودم که تحت امر حاج قاسم عملیات می‌کرد.

### قرارگاه حضرت زینب(س) که شما





عصبانی نمی‌شد ولی من در رفتارهای شخصی‌شان عصبانیتی ندیدم. اتفاقاً در شرایط سخت و بحرانی، سکینه و آرامش خاصی در وجودشان احساس می‌شد، انگار اتفاقات مهم اصلاح‌نمی‌توانست حاج قاسم را به لحاظ روانی به وحشت بیندازد یا حرکاتش را گند یا متوقف کند. البته این طور موقع بر تعجیل در مقاومت و تحرک بیشتر کار تاکید داشتند و گاهی لحن، گن صدا و برخوردهشان تغییر کرد ولی در عمق وجودشان آرامش احساس می‌شد.

یکبار که من چنین وضعیتی را دیدم، در جریان عملیات آزادسازی شهر «دیر العدس»- شهری در جنوب سوریه و تقریباً در نزدیکی سرزمین‌های اشغالی- بود. ما به عنوان قرارگاه حضرت زینب(س) در آنجا مأموریت داشتیم این شهر را آزاد کنیم. دیرالعدس در آن زمان در دست گروه‌های مختلفی مثل مسلحان معارض داخل سوریه و جبهه النصره عراق و شام بود.

قبل از طلوع آفتاب و همزمان با اذان صبح به خط زدیم و توانستیم یک‌سوم شهر را آزاد کنیم. هوا که روشن شد،

**زینب(س) فرمانده کل قوا در سوریه است هیچ وقت حالات خاص ایشان را دیده بود؟ مثلاً گریه یا عصبانیت‌شان؟**

یکبار دو نفری بر سر موضوع فرماندهی سوریه صحبت می‌کردیم؛ حاج قاسم در حالی که تبسم می‌کرد، فرمود فرمانده کل قوا در سوریه، حضرت زینب(س) است. ایشان با آن اقتدار و بزرگی، زمانی که به آستانه حرم حضرت زینب(س) می‌رسیدند چنان متواضعانه، متضرعانه و مودبانه صورت بر زمین می‌گذاشتند و گریه می‌کردند که قطرات اشک روی کاشی حرم سر می‌خورد. معتقدم حاج قاسم توانست قدرتمدانه در سوریه فرمانده کند، چون به این موضوع باور داشت که فرمانده کل قوا در سوریه حضرت زینب(س) است.

**یکی از بزرگ‌ترین نقاط قوت و قدرت شخصیت حاج قاسم که باعث جذب همه زمندگان می‌شد، اخلاق‌شان بود. فوق العاده متواضع بود و رفتار مودبانه داشت، برخوردهشان صادقانه بود و هرفروی با ایشان ارتباط می‌گرفت احساس می‌کرد حاج قاسم او را بیشتر از همه دوست دارد**

**جواب نامه حاج قاسم را با خونم امضا کردم به هر حال، گاهی ممکن است موقعیت‌های سختی برای یک فرمانده پیش بیاید که کارگره بخورد. در چنین موقعی ممکن است فرمانده احوال**

شده بود که ما صبح او را پیدا کردیم. او گفت نیروهای ما احساس کردند که شما می خواهید ما را دور بزنید. واقعا در آنجا برای ما ثابت شد که سکینه و آرامش قلبی حاج قاسم برای چه بوده و توکلی که شهید باکری فرموده اند اگر خالصانه باشد، خدا غیرممکن را ممکن می سازد. فردا صبح ایشان آمدند و هم دیگر را در دیرالعدس دیدیم. درحالی که تبسم بر لب داشتند گفتند: «ابوحسین خوب کارش را کرد».

**Haj قاسم گفت عجب حرفی زدی**  
 **یکی از تفاوت های حضور ما در**  
 **کشوری مثل سوریه با حضور دیگر**  
 **کشورها مانند آمریکا این است که**  
 **فرماندهان ایرانی نقش مستشاری**  
 **داشتند و از ظرفیت خود همان کشور**  
 **استفاده می کردند، مثلا در سوریه از**  
 **ظرفیت خود فرماندهان یا رزمندگان**  
 **سوری استفاده می شد. به هر حال**  
 **در میان آنها فرماندهان اسم و رسم**  
 **دار و با سابقه هم حضور دارند؛ چطور**  
 **فرماندهی یک شخص غیرسوری را**  
 **قبول می کردند و حاج قاسم با آنها**  
 **چه بخوردی داشت؟**

اولین نکته ای که در این رابطه بسیار ویژه بود، اعتماد همه جانبه و به تمام معنای فرماندهان ارتش سوریه به حاج قاسم است. آنها با تمام وجود به ایشان ایمان و اعتماد داشتند و حضور ایشان را برای خودشان قدرت می دانستند.

حضور حاج قاسم در منطقه بار روانی بزرگ و مثبتی برای نیروها داشت. اگر ایشان وعده ای می دادند، می دانستند آن اتفاق حتما خواهد افتاد.

شجاعت و نترسی واستقامت حاج قاسم در میدان و شرایط سخت و بحرانی آنها را مجدوب ایشان کرده بود. اصلا مشخص نبود حاج قاسم در کشور دیگری دارد می جنگد، لذا هر کسی را به خضوع وادر می کرد و در شرایط سخت، ملجا و پناه بود.

فرماندهان سوری هم البته قدرشناس بودند و توجه، احساس، عاطفه، عشق و محبتی که زرال های سوری نسبت به حاج قاسم داشتند نسبت به هیچ کس نداشتند.

گرفتند و گفتند توکل کن. آنجا به خدا توکل کردم و از آن به بعد چند کلامی به زبان مادری (ترکی) با خداوند صحبت کردم و گفتم خدایا به من کمک می کنی؟ می خواهم به تو توکل کنم. آخر سر هم گفتم ای خدای باکری از این به بعد به تو توکل کردم؛ از این به بعد با توسط.

در جواب نامه نوشتم که می توانم انجام بدهم. یک سوزن به انگشتمن زدم و خونم را پای کاغذ گذاشت و گفتم این نامه را به حاج قاسم بدھید؛ با خونم نامه را مضاء می کنم. بینی و بین‌الله نمی توانستم! هیچ زمینه و امکانی فراهم نبود که این اتفاق بیفتد.

از زبان راوی می گوییم که «نامه را برای حاج قاسم بردیم و ایشان نامه را باز کردند. خون را که دیدند، اندکی منقلب شدند و آن را تا کردن و در جیب گذاشتند و گفتند می برم به آقا نشان بدهم تا ببینند چه سربازانی در خط مقدم دارند».

باید به منطقه می رفتم، شرایط بسیار سخت و آتش دشمن خیلی سنگین و عقبه مان هم بسته بود. وقتی هوا کاملا تاریک شد، از خاکریزی که بین ما و دشمن بود، رد شدم و به سمت دیگر رفت و دیدم دشمن بساطش را برداشته و در حال فرار است. یک نفر از آنان از شب تا روز پنهان

هنوز دوسوم شهر در دست آنها بود. بعد از روشن شدن هوا دشمن عقبه و مسیر پشتیبانی ما را مختل کرد و دیگر نتوانستیم ادامه دهیم.

نزدیکی های ظهر در بیسیم متوجه شدم سردار سلیمانی می خواهد به منطقه بیاید. آنجا به شدت زیرآتش بود و شرایط سختی داشتیم. حاج قاسم همیشه در شرایط سخت می آمد و در خط مقدم حضور می یافت و از نزدیک شرایط و میدان را می دید و تدبیر و برنامه های خود را به نیروها و فرمانده منطقه ابلاغ می کرد.

وقتی به منطقه آمدند، اولین چیزی که به محض دیدن ایشان دریافت کردم - علی رغم شدت آتش توپخانه و خمپاره های دشمن - سکینه و آرامش قلبی ایشان بود. ماموریت ما آزادسازی دیرالعدس بود ولی توانسته بودیم تنها یک سوم را آزاد کنیم و دوسوم را هنوز آزاد نکرده بودیم، انتظار داشتم ایشان به ما بگوید که چرا نتوانستید و نشد؛ اما هیچ نگفتند و فقط وضعیت را پرسیدند و قسمت های مختلف میدان را بررسی کردند و رفتند.

قبل با سردار سلیمانی بر سر موضوع «توکل» صحبتی داشتم و برایشان گفته بودم که شهید باکری به ما یاد داد که اگر کاری به لحاظ عقلی، محاسباتی، نظامی، منطقی و منطقه ای غیرممکن باشد، به شرط اخلاق و توکل به خدا ممکن می شود.

بعد از ۲۰ دقیقه دیدم پیک آمد و یک یادداشت از طرف ایشان آورد که شامل هشت دستور برای بندۀ بود. در انتهای آن هم نوشتۀ بود: «ابوحسین بنویسد که آیا می تواند آنها را اجرا کند یا نه؟» نامه را نگاه کردم. دیدم نمی توانم اجرا کنم. واقعا هیچ کدام از آنها قابل اجرا نبود. با ایشان تماس گرفتم تا سوالی بپرسم. در انتهای مکالمه گفتند اگر بتوانی توکل را که شهید باکری گفته است، پیدا کنی، می توانی.

شرایط سختی بود. قلبا به شهید باکری پناه بردم و گفتم: «می بینید نمی توانم و شدنی نیست؛ چه کار کنم؟» با تمام وجودم احساس کردم و می توانم به جرات بگویم شهید باکری آمدند و دست مرأ

...
  
**معتقد سردار سلیمانی**  
**با شهادتش در ایران و**  
**دنیا یک کنگره بسیار**  
**بزرگ مردمی و خیابانی**  
**به راه انداخت که هیچ**  
**قدرت، حزب، ثروت،**  
**حاکمیت، جریان یا گروهی**  
**نمی توانست به این**  
**شکل این جمیعت را با**  
**چنین تنوع تفکر، سلیقه،**  
**اندیشه، تحلیل و گویش به**  
**خیابان بیاورد و این لطف**  
**خدای ایشان و روح بزرگ**  
**خداجویی و خدای پرستی**  
**ایشان بود**

فیزیک هم محاسبه می شود. فرماندهی حاج قاسم تجلی ایمان و توکل به پروردگار و توصل به اهل بیت(ع) بود و ادبیات ایشان هم ادبیات حمامی بود که در کلام، رفتار و برخور آن را نشان می داد. برخورداری از قدرت و توانایی فیزیکی در کنار اخلاق، محبت، صفا و عاطفه، در بحرانی ترین شرایط همه را تسليم خود می کرد. وقتی یک مسیحی، یک سنی، یک دروزی یا یک شیعه در کنار حاج قاسم قرار می گرفت، دورش حلقه می زند و مثل پروانه به دور او می چرخیدند. به هیچ عنوان احساس نمی کردند که حاج قاسم به ایرانی ها یا لبنانی ها و شیعیان محبت ویژه دارد. همان احساسی که شیعیان، ایرانی ها و لبنانی ها نسبت به حاج قاسم داشتند، مسیحی ها، سنی ها، دروزی ها، علوی ها، پنج امامی ها، دو امامی ها و سه امامی ها هم داشتند. من فرماندهی اخلاق پایه و عاطفه پایه را از حاج قاسم یاد گرفتم. حاج قاسم در مقام فرماندهی- مخصوصا برای نیروهای چند ملیتی- از در اخلاق و عاطفه وارد می شد نه از در انضباط، دین و علم.

#### برای بدن نیروی ایرانی به سوریه محدودیت داشتیم

شما چه تعداد از نیروهای ایرانی را برای مقابله با تکفیری ها به سوریه بردید؟ در یکی از صحبت های شما شنیدم که گفتید رهبری تاکید زیاد داشتند که به جای اعزام نیرو از ایران، از ظرفیت و نیروهای همانجا استفاده شود. خاطرهای هم از حاج قاسم گفته بودید که نشان می داد در بدن نیروهای ایرانی محدودیت وجود داشت. کمی در این باره توضیح بدید که اعزام ها به چه شکلی بود و چطور

#### سازماندهی می شدند؟

یکی از ویژگی های حاج قاسم این بود که خود را سریاز و مطیع مطلق مقام معظم رهبری می دانستند و ما این را با تمام وجود احساس می کردیم. یکبار حاج قاسم گفتند من بدون اذن و اجازه رهبری حتی آب نمی خورم. این یک مثال است. همه فرامین و دستورات حاج قاسم برگفته از فرمان رهبری بود.

یک مرتبه برای بدن چند نیروی ایرانی اضافه تاکید کردم و دلایلی هم داشتم و

عجب حرفی زدی. ارتباط و ارادت فرماندهان سوری به حاج قاسم به گونه ای بود که بعضی اوقات ژنرال ها به بندۀ می گفتند اگر زمانی حاج قاسم آمد به ما هم خبر دهید تا چند دقیقه ایشان را ببینیم. انصافا و قتی هم که حاج قاسم به میان نیروها می رفت، قدرت بسیار بزرگی از معنویت، شجاعت و توکل به بدنۀ نیروهای خودمان و دیگران تزیق می کرد. حتی در شرایط سخت، آثار وجودی و بودن ایشان در روحیه و رفتار نیروها پیدا بود.

**❸ احساس سنی ها و مسیحی ها و دروزی ها به حاج قاسم مثل احساس شیعیان بود**

در جبهه مقاومت از ملیت های مختلف مانند ایرانی، لبنانی، افغانستانی، پاکستانی، عراقی و پاکستانی، با فرهنگ های متفاوت حضور دارند. این افراد در کنار هم زندگی می کنند و با هم و در کنار هم می جنگند؛ قاعدها فرماندهی این نیروها در عمل کار راحتی نیست، چون هر کدام از این افراد از فرهنگی با آداب خاص خود هستند. سردار سلیمانی این تنوع نیروها را چگونه مدیریت می کرد؟

در ادبیات جنگ، یکی از مولفه هایی که در تجزیه و تحلیل ها، جزء توان فیزیکی محاسبه می شود شخصیت فرماندهی است. در دنیای غرب، فرماندهی را به تجربه، سابقه، علم و عملکرد های گذشته اش توصیف می کنند اما در ادبیات جنگ ما، یکی توان به شکل غیر

#### فرماندهان ارتش سوریه

به تمام معنا به حاج قاسم اعتماد و ایمان داشتند و حضور ایشان را برای خودشان قدرت می دانستند. حضور حاج قاسم در منطقه بار روانی بزرگ و مثبتی برای نیروها داشت

#### از این برخوردها خاطره ای در ذهن دارید؟

یک روز در دمشق بودم که پیغام دادند به «حماه» حمله شده و خواستند به آنجا بروم. در حمام تپه ای به نام «تل زین العابدین» است که تقریباً با مساحت محسوب می شود. اینجا نقطه ای است که در دست هر کس باشد، در حقیقت شهر متعلق به اوست.

دشمن به نزدیکی این تل رسیده بود و شاید بیش از ۲۰۰-۳۰۰ متر با آن فاصله نداشت. به حمام و روی تل زین العابدین رفتم. در آنجا حاج قاسم را دیدم که قبل از ما رسیده بود. ژنرال های سوری هم آقدر با تواضع، ادب، ارادت و محبت اطراف ایشان بودند که من تحت تاثیر قرار گرفتم. چهارچشمی ایشان را زیر نظر داشتند تا ببینند چه می گویند و برنامه شان چیست.

از آنجا به جلسه ای رفتم تا تصمیم گرفته شود که چه کار کنیم. هنوز صحبتی با من نشده بود ولی می دانستم باید نیرو به آنجا ببرم و نیروهایم هم در دمشق بودند.

در جلسه، فرماندهان وضعیت را گزارش دادند و حاج قاسم هم تدبیر خود را بیان کردند و گفتند از امشب «ابو حسین» در اینجا مستقر می شود، نیروهایش را می آورد و کمک می کند و پشتیبان شمام است. محکم باشید: ان شاء الله با ورود ابو حسین حمام سقوط خواهد کرد. این حرف ها را در حالی می زد که من می دانستم باید نیرو ببرم و در آنجا بجنگم ولی درباره اینکه در جلسه چه اتفاقی خواهد افتاد با من صحبت نشده بود.

یکی از ژنرال ها گفت حاج قاسم ما به شما و سخنان تان اعتماد داریم اما ابو حسین بگوید می خواهد چه کار کند؟

جلسه، جلسه نظامی بود و همه کارشناسان نظامی بودند. حاج قاسم به بندۀ گفتند بلند شو و حمامی جواب شان را بده. بلند شدم و گفتم بسم الله الرحمن الرحيم، بنا به فرمان فرمانده عزیزم، از این به بعد «حماه» تهران من است و در حین گفتن این حرف به سینه ام کوییدم. این را که گفتم، فرماندهان سوری گفتند همین کافی است.

پس از جلسه، حاج قاسم خنده دید و گفتند



عملیات طرح ریزی شده بود و دستور کار را به ما به عنوان قرارگاه حضرت زینب(س) ابلاغ کردند. حاج قاسم خودش هم در سوریه حضور داشت. بعد از جلسه من و یکی، دو نفر دیگر خدمت ایشان رسیدیم و گفتم درمورد عملیات چند مطلب داریم. قبل از اینکه مطالب را بگویم، گفتند ابوحسین برو و در پادگان سین مستقر شو و ۷۵ کیلومتر جاده استراتژیک دمشق-بغداد را باید در مرحله اول تا سه راهی زرا آزاد کنی، بعدا برای ادامه کار تصمیم می‌گیریم. سپس گفتند ابوحسین! آمریکا گفته می‌زنم و یقین دارم که می‌زند؛ حالا برو تا بینیم می‌زند یا نه؛ اگر زد، سلام مرا به باکری برسان و اگر نزد، به آنجا می‌آیم و تو را می‌بینم.

حالا اگر من بودم، هرگز چنین دستوری نمی‌دادم. به نیرویم می‌گفتم آمریکا گلطة می‌کند، نمی‌تواند بزند، اینها عملیات روانی است و ماهستیم و نگران نباش و برو. اما ایشان گفتند آمریکا گفته می‌زنم و یقین دارم که می‌زند.

حاج قاسم حرف بی‌ربط نمی‌زد. وقتی خواستیم خدا حافظی کنیم، با دو

روی حرفم هم محکم ایستاده بودم ولی ایشان با محبت نپذیرفتند. هرچه اصرار کردم، با مهربانی گفتند: «عشق من، نمی‌شود». با لهجه ترکی هم می‌گفتند. بعد قیافه جدی به خود گرفتند و گفتند: «نمی‌توانم نیروی اضافه به منطقه بیاورم. باید از آقا اجازه بگیرم.»

حاج قاسم در صحنه‌ای به آن بزرگی و عظمت، عمق فرماندهی مقام معظم رهبری را می‌شناختند.

### بالاخره راضی شدند یا نه؟

آن موقع به من جواب مثبت ندادند و من هم دیگر پیگیری نکردم.

### حاج قاسم گفت: شاگرد باکری مثل او عمل می‌کند

بسیاری ادبیات فرمانده در ابلاغ فرمان می‌تواند چنان قدرتمندانه، توانم با امید و قهرمانی باشد که نیروی دریافت‌کننده فرمان تاریخی را به هدف چیزی جز اجرای آن فرمان را نبیند. ادبیات حاج قاسم این‌گونه بود.

در مقطعی بعد از آزادسازی حلب، تصمیم

من فرماندهی اخلاق پایه و  
عاطفه پایه را از حاج قاسم  
یاد گرفتم. حاج قاسم در  
مقام فرماندهی- مخصوصا  
برای نیروهای چند ملیتی-  
از در اخلاق و عاطفه وارد  
می‌شد نه از در انضباط،  
دین و علم

زدم. یکی از بچه‌ها گفت خبری آمده که احتمالاً ماشین حاج قاسم مورد هدف قرار گرفته است. به موبایل نگاه کردم. عکس دست حاج قاسم را دیدم. (با گریه) باور نمی‌کردم. نمی‌خواستم باور کنم؛ اگر باور می‌کردم با صدای خیلی بلند گریه می‌کردم. نمی‌خواستم بیندیرم. گفتم امکان ندارد؛ حتیماً اتفاق دیگری افتاده است.

اردیل بودم. نمی‌خواستم خانواده فهمند. برای همین از خودم رفتار غیرعادی نشان ندادم و لی وقتی تلویزیون اناالله و اناالیه راجعون را گفت، هر کس که در خانه بود، شروع به گریه کرد. خیلی سخت بود.

الآن هم بعضی اوقات به صورت لحظه‌ای احساس می‌کنم این طور نشده ولی این اتفاق افتاده است. خداوند ایشان را حمایت کند. بارها و بارها در طول سال‌های مجاهدت‌ش تا یک میلی‌متری شهادت رفته بود اما اراده خداوند براین نبود.

حاج قاسم نباید در صحنه نبرد و به دست داعشی‌ها شهید می‌شد یا در سوریه، لبنان یا عراق در میدان درگیری یک نفر او را یک تیر یا خمپاره شهید می‌کرد. اراده الهی براین بود که خون حاج قاسم نه در جغرافیای ایران بلکه در جغرافیای جهان جاری شود و در کالبد مجاهدان و رزم‌دگان مقاومت در اقصی نقاط جهان قرار بگیرد و به آنان نیز روح قهرمانی تزریق کند.

اراده الهی این بود که شهادت حاج قاسم جهانی شود. مقام معظم رهبری فرمودند حاج قاسم با شهادت خود زنده بودن انقلاب را به رخ دنیا کشید تمام تئوریسین‌های دنیا، تحلیلگران و سنتورهای هم‌حزبی آقای تراپی اذعان دارند که این کاریک کار احمدانه و اشتباه بود. بهای خون حاج قاسم به مراتب بیشتر از زنده بودنش علیه منافع آمریکا و اسرائیل خواهد بود. «شهید قاسم سلیمانی» به مراتب خطرناک‌تر از «سردار قاسم سلیمانی» برای آنهاست. خون حاج قاسم سلیمانی آمریکا را رهای خواهد کرد و دامنگیرش خواهد بود و گلوبگش است و خفه‌اش خواهد کرد. به فضل الهی به استراتژی اوج انتقام که ترک دشمن از

انجام یک ماموریت شناسایی از لبنان به سمت مرز سرزمین‌های اشغالی در جولان می‌رفتند. اینکه دشمن به چه شکلی از این موضوع اطلاع یافته بود که چه افرادی داخل ماشین هستند، نمی‌دانم. این یکی از لحظات تلخ برای حاج قاسم بود. گویی علمدار و مالک اشتراک و یکی از سرمایه‌های بزرگ خود را از دست داده است.

شهید الله‌دادی یک سرمایه بسیار بزرگ برای سپاه و حاج قاسم بود. حاج قاسم او را می‌شناخت و به او باور داشت. زمان شنیدن این خبر برای حاج قاسم خیلی سخت بود و جزء زمان‌هایی بود که از دشمن بسیار غضبانک شدند. برای هیچ‌کس و مخصوصاً حاج قاسم این اتفاق ناگوار قابل تحمل نبود اما با این وجود در عمق قلب حاج قاسم یک آرامشی احساس می‌کرد. من در شرایط مختلف و حالت‌های متفاوت حاج قاسم را دیده بودم، رفتار او در دو سطح خودش را نشان می‌دادم، یکی لایه بیرونی و دیگری آرامش و سکینه‌ای که در عمق وجود ایشان بود.

**عکس دست حاج قاسم را که دیدم...  
شما چطور خبر شهادت سردار سلیمانی را گرفتید و با شنیدن این خبر چه حالی پیدا کردید؟**

آن شب، قبل از اذان صبح بیدار شدم. موبایل روی سایلنست بود. دیدم ۱۲-۱۳ تماس از دست‌رفته دارم. شماره‌ها را نمی‌شناختم. وقتی دقت کردم دیدم یک شماره، شماره از عراق است. با همان شماره برایم پیام هم آمده بود. دو، سه شماره هم از خوزستان تماس گرفته بودند. اول به عراق زنگ زدم اما کسی جواب نداد، سپس به خوزستان زنگ



**اراده الهی این بود که  
شهادت حاج قاسم  
جهانی شود. مقام معظم  
رهبری فرمودند حاج  
قاسم با شهادت خود  
زنده بودن انقلاب را به رخ  
دنیا کشید**

دست‌شان سرم را گرفتند و با لب‌های مبارک‌شان پیشانی ام را بوسیلند و هنوز هم گرمی آن لب‌ها را در پیشانی خود احساس می‌کنم، گفتند شاگرد شهید باکری مثل او عمل می‌کند (با گریه).

**❷ شهادت شهید الله‌دادی و جهاد حاج قاسم بود**

**به یاد دارید مثلاً یکی از دوستان یا هم‌زمان‌تان شهید شده باشد و بخواهید این خبر را به سردار سلیمانی برسانید؟ گفتن این گونه اخبار چگونه بود؟**

من در جلساتی که اخبار سخت را به حاج قاسم گفته باشند حضور داشتم ولی خودم هیچ وقت نگفتم.

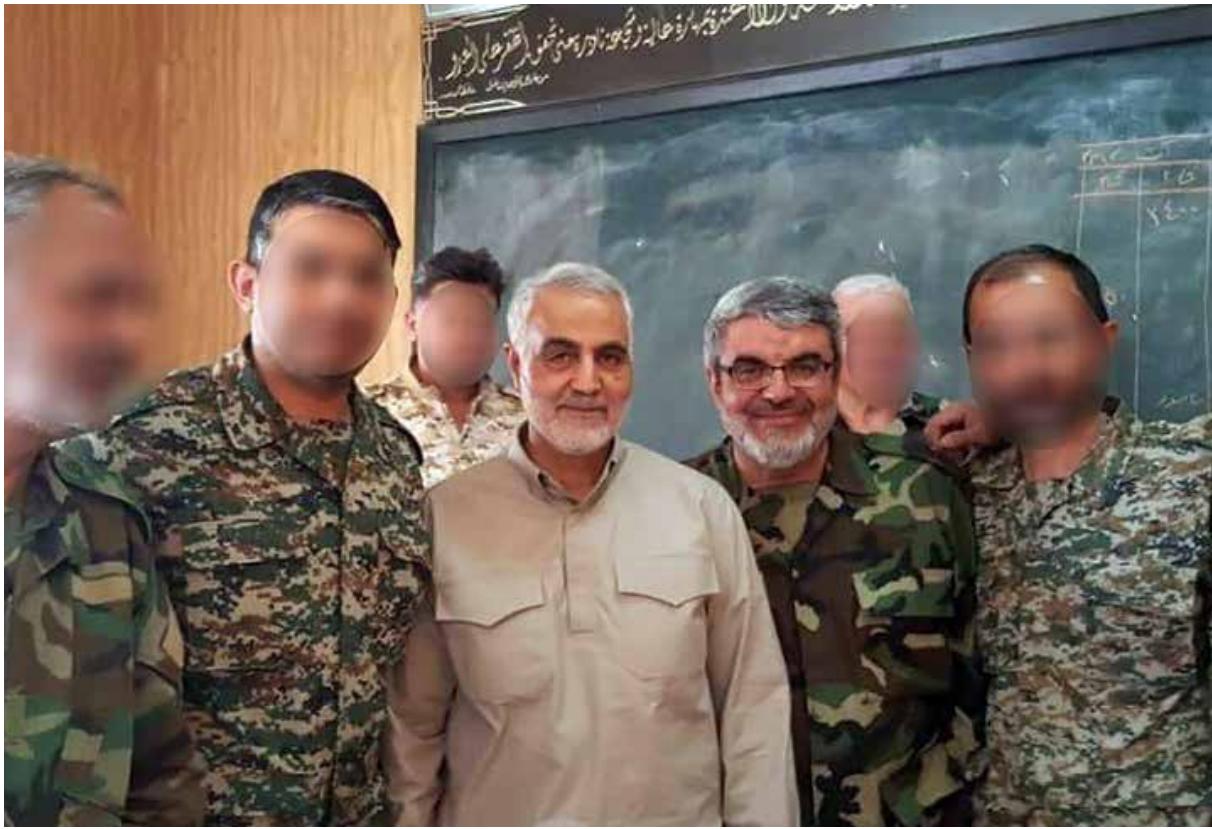
### رفتار ایشان چگونه بود؟

در این شرایط به شدت تحت تاثیر قرار می‌گرفتند؛ مخصوصاً زمانی که نیروهای مهم از ایران، لبنان و سایر نقاط به شهادت می‌رسیلند، برایشان بسیار سخت بود و برآفروخته می‌شدند و قیافه خاصی به خود می‌گرفتند. حالت غضبانکی داشتند و تذکر جدی و تند می‌دادند. همه تسليم حاج قاسم بودند و از او حساب می‌بردند. اعتقادم این است که این حساب بردن از شخص حاج قاسم نبود، بلکه از عظمتی بود که خدا به او داده بود.

**احتمالاً یکی از این خبرهای سخت، شهادت سردار الله‌دادی به همراه جهاد مغنية به دست صهیونیست‌ها در سوریه بود. این خبر چه تاثیری روی حاج قاسم گذاشت؟ با توجه به اینکه هر دوی این شهدا، به شدت مورد علاقه ایشان بودند.**

سردار الله‌دادی جزء نیروهای سردار سلیمانی در هشت سال دفاع مقدس بود و مدت‌های زیادی در لبنان نیز کنار ایشان حضور داشت. وقتی مسئولیت عملیات سوریه را برعهده گرفت، همزمان مسئولیت عملیات لبنان را هم بر عهده داشت و یک شخص بسیار کاردان و ارزشمندی بود.

شهید جهاد مغنية پسر شهید عماد مغنية هم در ماضی بود که شهید الله‌دادی در آن حضور داشت. آنها برای



حماسی علیه آمریکا صحبت کردم و هر از چندگاهی از مخاطب آلمانی مقابل خودم اوکی می‌گرفتم که درست است یا نه؟ و او می‌گفت درست است. آنقدر گفتم تا او عصبانی شد و گفت: ای جوان! خیال نکن تو شجاعی که این حرف‌ها رامی‌زنی؛ رهبرت شجاع و نترس است. بنده هم این حرف‌ها را می‌دانم ولی نمی‌توانم بگویم.

**آمریکا رازدیم و هیمنه او را شکستیم**  
دنیا به این موضوع اذعان دارد که ما قدرتمندترین رهبر را در مقایسه با تمام رهبران دنیا داریم. ما آمریکا رازدیم و هیمنه او را شکستیم. اولین انتقام سیاسی سخت این بود که هیبت و هیمنه جهانی آمریکا را شکستیم، ما در همان ضربه، مراحل مختلف عکس العمل دشمن را پیش‌بینی کردیم و هر مرحله‌ای که عکس العمل نشان می‌داد ما مرحله بعدی را داشتیم. البته قهرمانان لبانی، فلسطینی، سوری و عراقی در اقصی نقاط دنیا خونخواهی حاج قاسم را خواهند کرد و آمریکا از این قصیه رهایی نخواهد یافت.

ما در صدد برنامه‌ریزی برای خون خواهی دراز مدت حاج قاسم هستیم تا آمریکا همواره

کرد. حضرت آقا هم روی این موضوع و انتقام سخت تاکید کردند. فرمانده کل قوا در کلام خود صادق هستند. باید از این منظر نگاه کنیم. در طول تاریخ و بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون کشور یا شخصی جرأت نکرده به آمریکا یک گلوله کلت شلیک کند. در خیال هیچ‌یک از زمامداران و قدرتمندترین ارتش‌های دنیا چنین چیزی گذر نکرده اما ایران و قدرت جمهوری اسلامی که برگرفته از توکل به پروردگار و توصل به اهل بیت(ع) بود، چنین کرد.

در مقطعی به عنوان رئیس هیات ایرانی به آلمان سفر کرده بودم و با آنها مذاکره داشتیم. در همان جلسه رسمی خیلی

منطقه است، خواهیم رسید.

**انتقام از آمریکا گرفته خواهد شد**  
بعد از شهادت حاج قاسم و همراهانش، نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از نقاط جهان اسلام یک خواست عمومی برای گرفتن انتقام خون این شهیدان شکل گرفت. حاج قاسم سليمانی شهادت در شانی داشت و به دست بزرگ‌ترین دشمن به آن شکل به شهادت رسید و قطعاً انتقامی که گرفته خواهد شد، باید در شان ایشان باشد. بفرمایید این انتقام چگونه رقم خواهد خورد و شما آینده چبه مقاومت رادر فقدان بزرگ‌ترین فرمانده این جبهه چگونه می‌بینید؟

او لا به عنوان سرباز کوچک ولایت و در رکاب شهید قاسم سليمانی لازم می‌دانم از ملت عزیز، غیور، ارزشمند، با معرفت و شریف تشکر کنم و دست و پای این ملت را بوسم. مردم تنها حاج قاسم را تشییع نکردن، بلکه از ادبیات مقاومت حمایت کردن و ادبیات مقاومت را روی چشمان شان گذاشتند.

انتقام حق است و در مقابل این خطای بزرگ آمریکا، مردم حق دارند انتظار داشته باشند که انتقام گرفته شود و این کار را هم خواهیم

با جرات می‌گوییم سردار  
قاچانی در مرام، اعتقاد،  
توکل، توصل و اخلاص از  
سردار سليمانی هیچ کم  
ندارد. خداوند به اخلاص،  
قدرت و برکت می‌دهد و  
آن را منتشر می‌سازد

ما بعد از شهادت حاج  
قاسم نه تنها تضعیف  
نشدیم، بلکه قدرت  
گرفتیم. دیدید خون  
حاج قاسم چه جریانی  
از مقاومت، انسجام،  
وحدت و یکپارچگی به راه  
انداخت. خون حاج قاسم  
در شریان‌های رزمندگان  
مقاومت جاری شد و  
انسجام، وحدت و اتحاد را  
در میان آنها ایجاد کرد



امیدوارم شهادت مزد جهاد ما باشد  
همان طور که در قرآن آمده، شهدا زنده‌اند؛  
اگر بخواهیم دو جمله با سردار سلیمانی  
صحبت کنید و مطمئن باشید ایشان  
می‌شنوند به ایشان چه خواهیم گفت؟

اگر حاج قاسم حرف‌هایم را می‌شنود  
که یقین دارم می‌شنود، او را به حضرت  
فاطمه زهرا(س) قسم می‌دهم که دست  
قلم‌شده‌اش را دراز کند و دست ما را بگیرد  
و ما را پیش خود ببرد و اجازه دهد در آن دنیا  
هم کنارش باشیم (با گریه).

انشاء الله خداوند متعال به ما کمک  
خواهد کرد و بعد از فتح اهداف مقاومت  
وسرنگونی رژیم جعلی و غاصب اسرائیل و  
برافراشتن پرچم هیهات مِنَ الَّهُ رَوَى قَلْ  
جولان وبالای مسجد قدس مزد جهاد ما  
را شهادت قرار دهد. به دوستان، رزمندگان  
و همسنگران خود می‌گوییم اگر با فکر و  
اندیشه جهاد و اطاعت از ولایت و دفاع از  
انقلاب و ادامه راه شهادت‌حتی زندگی معمولی  
داشته باشید، خدا آنقدر مهربان است و  
دوستان شهید به قدری لطف دارند که اگر  
با این فکر، اندیشه، ادبیات و رفتارها از دنیا  
برویم ان شاء الله شهیدیم و خدا از ما خواهد  
پذیرفت و ما را به اردوگاه شهدا راه خواهد  
داد و به فضل الهی جزء آنان خواهیم بود که  
در زمان ظهور به اذن و اراده الهی برگردیم و  
در رکاب آقا امام زمان(عج) برای جهانی کردیم  
انقلاب مهدی به شهادت برسیم.

دیده. فرمانده تیپ ولشکر و در مسئولیت  
معاونت اطلاعات کل سپاه بوده و بیش از  
۱۳ سال جانشین خلف سردار سلیمانی و  
سلطنه مقاومت، صحنه و جریانات و مطلع  
از گذشته و حال و مسلط به برنامه‌ریزی‌های  
آینده است و در رفتارهای فردی هم یک  
انسان متواضع و محظوظ است. اگر ایشان  
در کنار حاج قاسم دیده نمی‌شند، به دلیل  
ادب و تواضع، اخلاص و ارادت‌شان به حاج  
قاسم بود که نمی‌خواستند دیده شوند و  
گوش به فرمان حاج قاسم بودند.

من معتمد حجاج قاسم فرمانده‌ی، قدرت،  
شهامت، شجاعت، فرماندهی بر دلها و  
عاطفه به نیروها و اخلاق را از مرام، اخلاص،  
توکل به خدا و توسل به اهل بیت(ع)  
می‌گرفت و باجرات می‌گوییم سردار قاآنی  
در مرام، اعتقاد، توکل، توسل و اخلاص از  
سردار سلیمانی هیچ کم ندارد. خداوند  
به اخلاص، قدرت و برکت می‌دهد و آن را  
منتشر می‌سازد.

از وقتی سردار قاآنی فرمانده شد و حکم  
آقا را گرفت محبوب دل شد و وقتی آمریکا  
گفت قاآنی را هم می‌زنیم، سردار قاآنی گفت  
که سردار قاآنی، سرداری مقتدر، مدیر،  
برنامه‌ریز، طراح، شجاع و نترس است و  
ما قاسم سلیمانی شد.

در اضطراب و تزلزل باشد. آمریکا برای حفظ  
نیروهای خودش باید منطقه را ترک کند  
و اگر ترک نکند باید آماده کشته شدن و  
تلفات دادن باشد. انسان‌ها و نیروهای  
ناشناخته‌ای از جبهه‌ها و زمان و مکان‌های  
نامعلوم و با ابزارهای نامشخص انتقام حاج  
قاسم را می‌گیرند.

اعتقادم این است که ما بعد از شهادت  
حاج قاسم نه تنها تضعیف نشدیم، بلکه  
قدرت گرفتیم. دیدید خون حاج قاسم چه  
جریانی از ملت، مقاومت، انسجام، وحدت  
و یکپارچگی به راه انداخت. خون حاج قاسم  
در شریان‌های رزمندگان مقاومت جاری  
شد و انسجام، وحدت و اتحاد را در میان آنها  
ایجاد کرد.

**سردار قاآنی برای ما همان قاسم  
سلیمانی است**  
مقام معظم رهبری هم با درایت، قدرت،  
بینش و شناخت، بدون درنگ جانشین  
خلفی به جای حاج قاسم منصوب کردند.  
در دانشگاه تبریز به دانشجویان گفتم  
که سردار قاآنی، سرداری مقتدر، مدیر،  
برنامه‌ریز، طراح، شجاع و نترس است و  
کوران و بوران هشت سال دفاع مقدس را



گفت و گو با دبیرکل حزب سوسیالیست دموکرات کردستان:

## اگر حاج قاسم نبود، داعش بغداد و دمشق را اشغال می‌کرد

میان احزاب و گروههای گرد در اقلیم کردستان، حزب سوسیالیست دموکرات کردستان یکی از قدیمی‌ترین و موثرترین احزاب است که تاریخ تاسیس آن به سال ۱۹۷۶ میلادی برمی‌گردد. این حزب در سال‌های گذشته و خصوصاً در درگیری با داعش که به منطقه اقلیم کردستان حمله کرده بود، نقش آفرینی زیادی داشت و رهبران و افراد آن در این مبارزات حضور داشتند. برای بررسی نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران به خصوص سردار شهید قاسم سلیمانی در کمک به گردها در مقابل با تهدیدات داعش، به گفت و گو با «محمد حاج محمود» دبیرکل این حزب. که سابقه دوستی با سردار سلیمانی را دارد. نشستیم که متن کامل آن را در ادامه از نظر می‌گذرانید. این گفت و گو در منزل ایشان در حومه شهر سلیمانیه در اقلیم کردستان صورت گرفته است.

ایران یا وضعیت امنیتی منطقه بود. گاهی جلسات مان دوجانبه و گاهی به شکل وسیع تر با حضور احزاب که در آنها هم موضوعات زیادی به بحث گذاشته می شد.

حاج قاسم جدا از روابط با احزاب، دارای روابط شخصی خاصی نیز با همه جریان ها بودند که این روابط خیلی اهمیت داشت. ایشان نزدیک به ۲۵ سال با تمامی جریان ها در ارتباط بود که این مدت زمان، امکان زیادی به حاج قاسم در برقراری ارتباط با گروه ها می داد.

در یک کلام، ایشان شخصیتی متخصص و آگاه به مسائل اجتماعی، نظامی، مبارزاتی بود و در جنگ ایران و عراق نیز به عنوان یک فرمانده شرکت داشت، همین امر هم موجب شده بود که به معنای کامل در زمینه های نظامی، سیاسی، اداری و دیپلماسی دارای روابط خوب و مستحکمی باشد.

**❸ آشنایی حاج قاسم با کردستان عراق به شکلی بود که گویی اینجا زندگی می کرد ایشان تا چه حد با منطقه اقلیم کردستان آشنا بود، بالاخره سردار سلیمانی از یک کشور دیگر با فرهنگ متفاوتی بود و کردستان عراق دارای مختصات دیگری است؟**

به دلیل روابط شخصی که داشتند، مانند فرد متخصصی در زمینه های مختلف در حوزه اقلیم کردستان و شناختن مردم گرد با همه اشاره آن آشنایی کاملی داشتند، به تجزیه و تحلیل مسائل مختلف می پرداختند، حرف دل طرف مقابل را می فهمیدند و با همه افراد آشنایی داشتند. در مسائل مهم، بر همه جزئیات احاطه داشتند، به گونه ای که انگار خودشان در اقلیم کردستان زندگی می کردند.

**❹ جلسه ای نبود که با حضور حاج قاسم به نتیجه نرسد آیا جلساتی هم بود که درخصوص مسائل مورد بحث به چالشی برخورد کنید یا مثلاً پیش آمد که ایشان عصبانی شوند؟ بن بست ها یا مشکلات احتمالی در جلسات چطور حل می شد؟** من در چندین جلسه با سردار سلیمانی

ایشان را ملاقات کردم و بعدها نیز روابط ما با جمهوری اسلامی ایران از طریق حاج قاسم بود. در سال های گذشته هم این روابط وجود داشت و ملاقات ها و جلساتی در ایران، عراق و کردستان صورت گرفته است.

شما حتما در جلسات متعددی با سردار سلیمانی درخصوص موضوعات مختلف، صحبت ها و برخوردهای زیادی داشتید، مهم ترین خصوصیت ویژگی که از ایشان در نظر شمامانده - به عنوان خصوصیت های شخصی یک آدم، مثل نحوه برخورد، اخلاق یا اخلاص و تقوا - چیست؟

حاج قاسم خصائص و ویژگی های منحصر به فردی داشت؛ شخصیتی آرام و متین که همیشه احترام طرف مقابل خودشان را نگه می داشتند، همیشه به سخنان طرف مقابل گوش می دادند تا بدانند چه می گوید، همواره تلاش می کرد به نوعی طرف مقابل خودشان را راضی نگه دارد، رفتارش طوری نبود که جلسه

به بن بست برخورد و نتیجه ندهد. جلساتی که با حضور حاج قاسم برگزار می شد به نتایج خاصی می رسید. موضوعات اصلی که ما با هم بحث می کردیم عمدتاً راجع به رژیم بعث عراق، همکاری، هماهنگی و عمران کردستان، عراق و روابط حزب و جمهوری اسلامی

**Haj Qasim Shamsi  
Towamend, Nters and Hemishe  
Darantazar shahadat boud  
Deraah Rasyidin beh Ahdaf  
Jomehori eslami Xedmat  
Ziyadi ranjham dад و  
Muttقدم آنگونه که در  
Zman Hayatish beh Jomehori  
Eslami Xedmat Kard, ba  
Shahadatsh hem Xedmat  
Beh Maratib Biyastri beh Iran  
Kard**

در ابتدا باید تشکر کنم از وقتی که در اختیار ماقراردادید و پذیرای گروه خبری ما شدید. این مصاحبہ در زمانی انجام می شود که نزدیک به ۴۰ روز از شهادت سردار شهید قاسم سلیمانی گذشته و ما قصد داریم در گفت و گو با شما نگاه کوتاهی داشته باشیم به عملکرد ایشان در همکاری و کمک به گردها در اقلیم کردستان برای مقابله با تهدیدات داعش. اگر اجازه بفرمایید گفت و گو را با معرفی خودتان و بیان مختصاتی از سوابق مبارزاتی تان آغاز کنیم.

خیلی خوش آمدید. من هم از حضور شما در اینجا خوشحالم. نام من «محمد حاج محمود» است. ما از سال ۱۹۷۶ میلادی مبارزات مسلحانه خود را علیه رژیم وقت عراق یعنی رژیم صدام آغاز کردیم و تا سال ۱۹۷۹ و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در منطقه و حتی در سال های جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران مبارزات ما ادامه داشت.

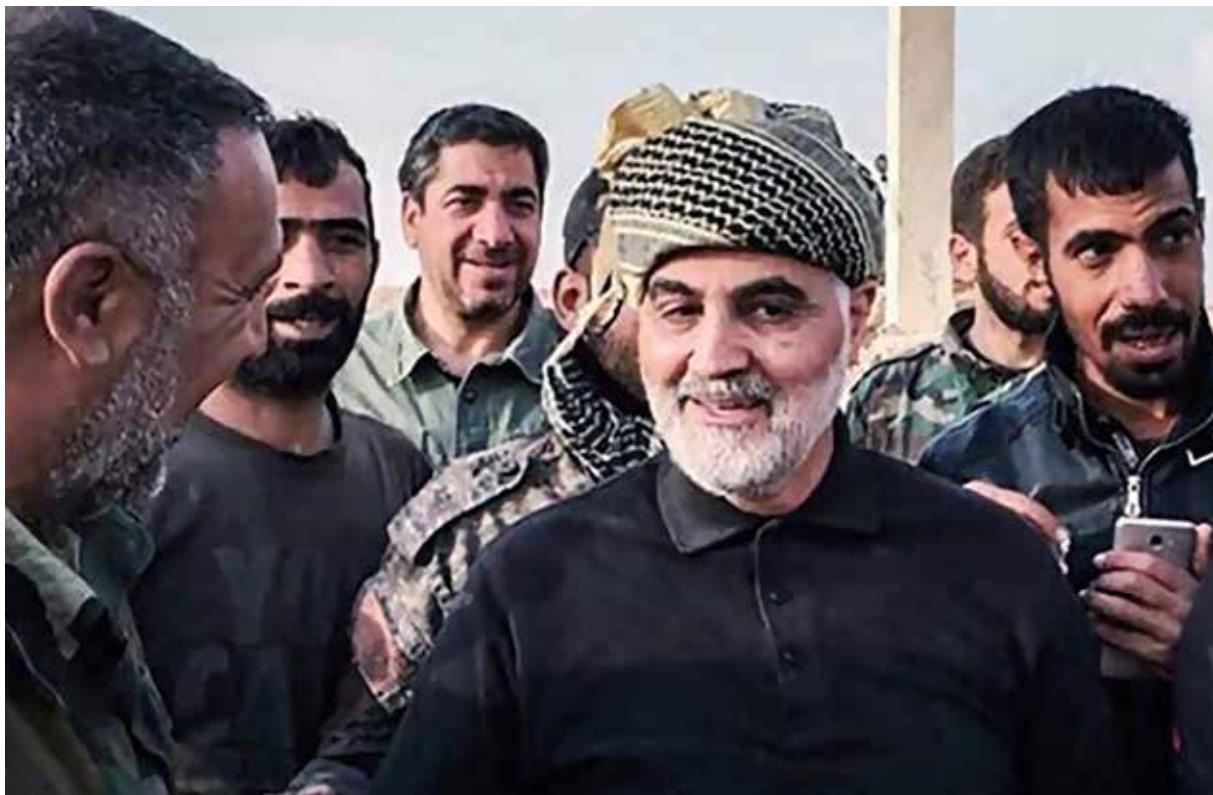
حزب سوسیالیست دموکرات کردستان که الان هم به فعالیت خود ادامه می دهد، حزبی است که در همه مناسبات ها و در همه پرسوهای سیاسی کردستان و عراق و در همه انتخابات شرکت داشته است.

ما اکنون در کردستان و در کشورهای دیگر نظیر ایران (تهران)، سوریه (دمشق)، آلمان و دیگر کشورها دارای مراکز و نمایندگانی هستیم و در کابینه فعلی حکومت اقلیم کردستان و پارلمان اقلیم نیز شرکت داریم.

### از چه زمانی با سردار سلیمانی آشنا شدید و در چه حوزه هایی با هم کار می کردید؟

پس از اینکه آقای احمد وحیدی (از نیروی قدس) رفتند و پس از انتصاب جناب آقای حاج قاسم سلیمانی به سمت فرماندهی نیروی قدس با ایشان آشنا شدیم و روابط متداوم جریان های گردستان عراق هم با جمهوری اسلامی ایران از طریق نیروی قدس بود.

قبل از حضور ایشان در نیروی قدس، در جریان یک مانور نظامی با حضور (اعضای از) مجلس اعلای انقلاب اسلامی و سید محمد باقر حکیم و برخی افراد دیگر،



عراق هم به‌هرحال تفاوت‌هایی از نظر فرهنگی و مذهبی وجود دارد، چقدر این موضوعات در مشاوره‌ها، برخوردها و همکاری‌ها موثر بود؟

ایشان همیشه تلاش می‌کرد که در کارهای خودش موفق باشد، با این مسائل هم مشکلی نداشت و با همه جلسه‌های می‌گذاشت به توافق می‌رسید و از همه طرف‌ها چه شیعه‌چه سنی و چه همه احزاب و گروه‌ها حمایت می‌کرد و با آنها همکاری داشت. من مشکل خاصی در این زمینه از ایشان ندیدم.

۳ اولین گروهی که به کمک گردها آمد حاج قاسم و نیروهایش بود به موضوع مقابله با داعش برسیم که در چند سال گذشته به‌ویژه در عراق خیلی فعال بودند. نقل قولی هست که وقتی داعش به کردستان عراق حمله کرد، اولین جایی که کمک کرد، جمهوری اسلامی ایران و سردار سلیمانی بود، نظر شما چیست؟ داعش در آن مقطع تاکجا پیشوای کرده بود و چطور ایران و سردار سلیمانی به کمک گردها آمدند؟

زمانی که اولین بار داعش به موصل

سردار سلیمانی همیشه در سخنان خود تاکید داشتند که کمک‌های ایران به مناطق مختلف بدون توجه به ملت و مذهب آنها بوده است، ممکن است این کمک‌های ابیه گردها، شیعیان یا اهل‌سنّت بوده باشد. درخصوص کردستان

حضور داشتم. این جلسات در مکان‌های مختلفی هم برگزار می‌شد، در محل کار ایشان در تهران، در اقلیم کردستان و در مناطق دیگر. ایشان فردی آرام و متین بودند، همان‌طور که گفتم، حرف طرف مقابل خود را به‌خوبی گوش می‌داد و نظرات را بقول می‌کرد.

به باور من جلسه‌ای نبوده که با حضور ایشان به نتیجه‌ای نرسیده باشد. جلسه‌ای در تهران داشتیم که مجموعه موضوعاتی در آن مطرح شد، ایشان اگرچه با تعدادی از آنها موافق نبودند اما چیزی هم نگفتند. جلسات دو جانبی هم با هم در محل استراحت و محل کار و حتی در اینجا (کردستان عراق) داشتیم.

حاج قاسم شخصی توانمند، نترس و همیشه در انتظار شهادت بود و در راه رسیدن به اهداف جمهوری اسلامی ایران خدمات زیادی را انجام می‌داد. من معتقدم آن‌گونه که در زمان حیاتش به جمهوری اسلامی ایران خدمت کرد، با شهادت هم خدمات به مراتب بیشتری به ایران کرد، شهادت ایشان باعث اتحاد شیعیان شده است، شیعیان با هم متحد شده‌اند.



**بعد از حمله داعش  
نخستین کشوری که  
حتی قبل از آمریکا و اروپا  
به فرودگاه اربیل رسید،  
جمهوری اسلامی ایران بود.  
حاج قاسم با ۷۰ نفر نیرو از  
کارشناسان نظامی و سه  
محموله مهمات موردنیاز  
برای مقابله با داعش  
آمدند و خودشان نیز به  
همکاری با نیروی پیشمرگه  
پرداختند، حتی در منطقه  
مخمور شهید هم دادند**



نیرو از کارشناسان نظامی و سه محموله مهمات موردنیاز برای مقابله با داعش آمدند و خودشان نیز به همکاری با نیروی پیشمرگه پرداختند، حتی در منطقه مخمور شهید هم دادند.

**Hajqasim بیش از همه در جبهه های جنگ حضور داشت**  
**اگر این حمایت در همان ابتدای کار صورت نمی گرفت چه اتفاقی می افتاد؟**  
**یعنی اگر جلوی داعش در آن لحظه اول گرفته نمی شد ممکن بود آن با چه وضعیتی در کردستان عراق مواجه شویم؟**

**حاج قاسم شخصیتی آرام و متین داشت و همیشه احترام طرف مقابل خود را نگه می داشت، به سخنان طرف مقابل گوش می داد تا بداند چه می گوید، رفتارش طوری نبود که جلسه به بن بست بخورد و نتیجه ندهد**

رسید، هیاتی از ایران به اقلیم کردستان آمد و با تمامی جریانها و گروهها در حکومت اقلیم دیدارهایی داشتند. آنها خطر داعش را گوشتزد کردند اما بعضی از جریانها بر این عقیده بودند که مأموریت داعش رفتن به سوی بغداد است و به کردستان نخواهد آمد، توجه آنچنانی به توضیحات آن هیات از طرف گروهها صورت نگرفت اما زمانی که داعش حمله ور شد و به منطقه مخمور، گویر، کرکوک و دیگر مناطق رسید، نخستین کشور حتی قبل از آمریکا و اروپا که به فرودگاه اربیل رسید، جمهوری اسلامی ایران بود. حاج قاسم با ۷۰ نفر

دارای تپه و ارتفاعات بود که به کنترل داعش درآمد که بر کرکوک هم تسلط داشت و منبع اصلی گاز کرکوک نیز در آنجا بود و هر آن احتمال انفجار آن از سوی داعش وجود داشت. در صورت انفجار این منبع گاز، کرکوک ویران می شد. وقتی این منطقه به اشغال داعش درآمد من در اینجا (سلیمانیه) بودم که اطلاع دادند تل ورد از سوی داعش اشغال شده است. به آنجا رفتم ولی عطا با من نبود. او آن موقع دانشگاه بود ولی بممکن اطلاع از رفتن من به منطقه آمد. چند ساعتی در منطقه ملاعبدالله درگیری بود و نیروهای پیشمرگه مقابل پیشویهای داعش عقبنشینی کرده بودند. به آنجا که رسیدم به عنوان فرمانده محور کرکوک با فرماندهان جلسه‌ای برگزار کردم تا ببینیم



**معتقدم که تا ۲۰ سال آینده هم کسی نمی‌تواند مانند حاج قاسم ظاهر شود. اگرچه پارلمان و دولت عراق تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند اما اخراج امریکایی‌ها آسان نیست. امریکایی‌ها به راحتی از منطقه دست‌بردار نیستند و چشم طمع به منطقه دوخته‌اند**

چطور می‌توانیم مناطق را از دست داعش آزاد کنیم. بسیاری از فرماندهان بر این باور بودند که اگر توپخانه و هوایپیمایی امریکایی نباشد امکان کنترل مجدد آن مناطق وجود ندارد. منتظر ماندیم. فصل پاییز بود. تقریباً دو ساعت مانده به صبح دیدیم خبری از امریکایی‌ها نیست، توپخانه‌ای هم وجود نداشت، با این حال حمله را آغاز کردیم و ظرف حدود یک ساعت‌ونیم توانستیم آنجا را آزاد کنیم. اولین بار بود که نیروهای کردستان بدون حمایت خارجی و جنگنده‌ها موفق به بازپس‌گیری مناطقی از داعش شده

پیشمرگه در مدت کوتاهی منجر به شکست تروریست‌های داعش شد. شمار نیروهای ایرانی زیاد نبود اما همین نیروهای متخصص در زمینه استفاده از امکانات نظامی که گفتم حدود ۷۰ نفر از کارشناسان نظامی بودند، کمک‌های خوب و موثری به نیروهای پیشمرگه کردستان ارائه کردند تا زمانی که نیروهای پیشمرگه به سازماندهی مجدد خود رسید، اما همکاری‌های حاج قاسم از جمله تامین مهمات و اسلحه در جنگ داعش ادامه داشت. آنها نقش مهم و تاثیرگذاری داشتند، نه تنها در ۱۵۰۰ کیلومتر مرزهای اقلیم کردستان از نفتخانه و خسروی و خانقین تا مرزهای سوریه، بلکه در عراق هم نقش موثری ایفا کردند. خود ایشان به مانند یک پیشمرگه و سرباز در جبهه‌ها حضور داشتند و در جنگ علیه داعش مشارکت کردند. حاج قاسم بیش از همه در تمامی جبهه‌های جنگ حضور داشتند.

**فرزند شما به نام شهید عطا در جنگ**  
علیه داعش به شهادت رسیدند، راجع به پسرتان هم صحبت بفرمایید که کجا شهید شدند، گویا در منطقه کرکوک به شهادت رسیدند، همکاری و هماهنگی میان نیروهای پیشمرگه و حشد الشعوبی در جنگ داعش تا چه حد موثر بود؟

پیش از رسیدن داعش به کرکوک من در آن منطقه حضور داشتم. احساس کردم که داعش به جنگ همه آمده است و تفاوتی میان مردم قائل نیست، نه شیعه، نه اهل‌سنّت، نه گُرد و ٹُرك و نه افراد دیگر، برای داعش هیچ فرقی نداشتند. ما به عنوان حزب سوسیالیست، نیروهای خود را به منطقه انتقال دادیم و با نیروهای پیشمرگه به منطقه کرکوک رفتیم، تازه داعش به منطقه رسیده بود. ما از کرکوک دفاع کردیم، مرحله بعد ما پیشوی کردیم و داعش مجبور به عقب‌نشینی شد.

در مرحله سوم، حملاتی از سوی ما به داعش صورت گرفت، در سال ۲۰۱۴ که ما در آن منطقه بودیم تقریباً ۴، ۵ ماه جنگ بود، نیروی زیادی از داعش حمله‌ور شد. در این مناطق جایی بود به نام مکتب خالد وتل ورد. تل ورد یک منطقه حساس



طرف گُردنی با کمبود سلاح و مهمات مواجه بود، داعش ۹۰ هزار سرباز عراقی را خلع سلاح کرده بود، از این ۹۰ هزار، ۶۰ هزار نفر آن نیروهای ارتش بودند و ۳۰ هزار نفر دیگر از پلیس فدرال عراق بود. این ۹۰ هزار نیرو دارای آخرین سلاح‌های پیشرفته امریکایی بودند، از تانک و موشک تا توپخانه و دیگر ادوایات جنگی؛ بنابراین آخرین مدل تسليحات پیشرفته نظامی همه در اختیار داعش قرار گرفته بود.

داعش با چنین امکاناتی به جنگ کردستان آمد، آمدن نیروهای ایرانی به فرماندهی حاج قاسم با همکاری نیروهای



جمهوری اسلامی ایران و حاج قاسم و همکاران وی در جنگ با داعش تاثیرات بسیار مهمی داشتند و در شکست داعش نقش ویژه‌ای ایفا کردند. به اعتقاد من اگر جمهوری اسلامی ایران و حاج قاسم نبودند بغداد و دمشق اکنون در اشغال داعش بود، این اطمینان وجود داشت که این دو پایتخت در دست داعش بودند اما به لطف جمهوری اسلامی ایران، روسیه به منطقه آمد، حزب الله به سوریه آمد و از این کشور دفاع کردند. از عراق هم دفاع کردند، در عراق داعش به ابوغریب و نزدیک کربلا و مناطق دیگر رسیده بود. حاج قاسم نقش والایی در این تقابل با داعش داشت. ایشان فردی انقلابی بود و توانست عراق، سوریه، لبنان، یمن و افغانستان را به عنوان جبهه‌ای واحد به فرماندهی خود درآورد، این کشورها از طریق حاج قاسم با جمهوری اسلامی ایران در ارتباط بودند. حاج قاسم نیروهای حزب الله را از لبنان به بغداد و سوریه می‌برد. در سوریه، یمن و دیگر مناطق محور واحدی تشکیل داد که خودش آن را فرماندهی می‌کرد.

**❸ به منطقه درگیری رفتم دیدم حاج قاسم با نیروهایش آنچاست جدا از جلساتی که با ایشان داشتید، آیا در میدان جنگ نیز خاطراتی از حاج قاسم دارید، با توجه به اینکه جنابعالی از کسانی بودید که خودتان شخصا در میدان‌های جنگ حضور مستقیم داشتید؟**

در کرکوک بودم که به من خبر رسید نیروهای پیشمرگه حمله‌ای داشتند که با مقاومت داعش مواجه شد و تلفاتی هم به نیروها وارد شده به طوری که ۳۰ جناره در منطقه مانده بود. سریعا به محل درگیری رفتیم و دیدم که حاج قاسم هم با تعدادی از نیروهایش آنچاست، علت حضور من را جویا شدند، پاسخ دادم «نیروهای پیشمرگه تلفاتی داشتند و برای همین به اینجا آمدہ‌ام.» گفتند که «من به برادران اتحادیه میهنی تاکید کرده بودم که بدون اطلاع من حمله نکنند.» در آنجا جلسه‌ای برگزار کردیم که علاوه بر حاج قاسم، ابومهردی

برادر توصیف کرد ولی با هر کشوری که مشکل داشته باشد، آنها را به عنوان تروریست خطاب کرده است. اساس کار آمریکایی‌ها این است که تا وقتی با آنها خوب باشی، با تو خوب هستند ولی اگر عليه آنها شدی، بد هستی.

**❹ اگر حاج قاسم نبود داعش بغداد و دمشق را اشغال می‌کرد**  
بسیاری معتقدند آمریکایی‌ها با ترور سردار سلیمانی به عنوان یک شخصیت رسمی و در کشوری که میهمان رسمی آن کشور بودند، نشان دادند که دولتی تروریستی هستند. رئیس جمهوری آمریکا هم پس از آن بارها در سخنان خود اعلام کرد که «ما یک تروریست درجه یک دنیا را کشته‌ایم»، یعنی از سردار سلیمانی به عنوان یک تروریست نام برد، این اظهارات با چه هدفی است و به نظر شما حاج قاسم سلیمانی که بود، آیا تروریست بود یا کسی بود که جان و مال مردم را زدست تروریست‌ها نجات می‌داد؟

**داعش ۹۰ هزار سرباز عراقی را خلع سلاح کرده بود، از این ۹۰ هزار نفر، ۶۰ هزار تن نیروهای ارتش بودند و ۳۰ هزار نفر دیگر پلیس فدرال عراق. این ۹۰ هزار نیرو دارای آخرین سلاح‌های پیشرفته آمریکایی بودند، از تانک و موشک تا توپخانه و دیگر ادوات جنگی؛ بنابراین آخرین مدل تسليحات پیشرفته نظامی در اختیار داعش قرار گرفت**

واقعیت این است که کشورهایی نظیر آمریکا به هر کسی که با آنها خوب نباشد لقب تروریست می‌دهند، به عنوان نمونه، مدتی علیه امارات بودند اما زمانی که به توافق رسیدند و مبالغی از سوی امارات به آمریکا رسید، تراamp امارات را به عنوان

چشم طمع به نفت و منابع دیگر کشورها در راستای منافع خود دوخته است.

### ❷ سخنی با حاج قاسم...

**اگر بخواهید چند جمله با سردار سلیمانی صحبت کنید به عنوان یک دوست و کسی که ارتباط خوبی با هم داشتید، به ایشان چه خواهید گفت؟** جناب حاج قاسم، جنابعالی به عنوان یک مجاهد، به عنوان شخصیتی قهرمان، به عنوان شخصیتی ایثارگر، به عنوان کسی که زندگی خود را در راه کشور و اهداف و دوستان خود بخشید، صدھا کیلومتر دورتر از زادگاه تان شهید شدید. نام تان برای همیشه نزد مردمان با وجود ماندگار خواهد بود. شهادت شما در اینجا (عراق) این پیام را می‌رساند که در راه اهداف و کشور خود بوده‌اید و به اعتقاد من جایگاه شما بهشت است.

### ❸ نام حاج قاسم برای همیشه در تاریخ منطقه جاودان خواهد ماند در پایان اگر نکته ناگفته‌ای مغفول مانده است بفرمایید.

به اعتقاد من در هر جامعه و کشوری در طول سال‌ها به ندرت فردی با این مختصات پدیدار می‌شود و سردار سلیمانی از جمله این افراد است؛ یافتن چنین شخصیتی نادر است، کسی که در راستای دفاع از خاک و وطن و کشور و مردم مستضعف و دوستان خود از عمر و زندگی اش مایه بگذارد.

حاج قاسم نامی است که برای همیشه در تاریخ ایران و منطقه جاودان خواهد ماند. ایشان تاریخی را برای خود، برای جمهوری اسلامی ایران و برای مردم منطقه که دوست و همکار ایشان بودند خلق کردند و قاسم سلیمانی نامی است که هرگز نخواهد مُرد.

فرق شهادت با مرگ عادی این است که شهید جان خودش را در راستای نیل به هدف خود، کشور و ملت‌ش نثار می‌کند. بزرگ‌ترین سرمایه هر انسانی جان اوست و این افراد براساس آیین اسلام، در روز قیامت در صف اول قرار دارند.

به ایشان (سردار سلیمانی) گفتم « حاجی اگر نیاز به دعای خیر باشد این روحانیون خودمان ما را دعا می‌کنند.» سردار سلیمانی شخصاً با خیلی‌ها روابط نزدیکی داشت. چنین فاکتورهایی باعث شده بود که منطقه را به یک جبهه واحد تبدیل کنند که از سوی خود ایشان فرماندهی می‌شد. در مدت نزدیک به ۲۵ سال با این کشورها در ارتباط بود و همین حاج قاسم را به یک متخصص در امور منطقه تبدیل کرد. من معتقدم که تا ۲۰ سال آینده هم کسی نمی‌تواند مانند حاج قاسم ظاهر شود. جمهوری اسلامی دارای ۶ تا ۸ میلیون نفر جمعیت است، افراد شناخته شده‌ای در زمینه‌های سیاسی، نظامی و دیگر حوزه‌ها دارد اما حاج قاسم در جمهوری اسلامی و در سطح منطقه شخصیتی متمایز بود. به اعتقاد من یافتن شخصی با تمامی این ویژگی‌ها تا ۲۰ سال آینده مشکل است.

### ❹ انتقام و خونخواهی شهادت سردار سلیمانی، موضوع اخراج اشغالگران آمریکایی از سطح منطقه به ویژه عراق است، به نظر شما این موضوع که الان در عراق به صورت جدی‌تر پیگیری می‌شود به کجا خواهد انجامید، آیا منطقه از وجود اشغالگری آمریکا پاک خواهد شد یا نه؟

اگرچه پارلمان و دولت عراق تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند اما اخراج آمریکایی‌ها آسان نیست. آمریکایی‌ها به راحتی از منطقه دست‌بردار نیستند و چشم طمع به منطقه دوخته‌اند. ادعای آمریکا این است که میلیاردها دلار در عراق صرف کرده و خواستار بازپس‌گیری آن است. آنها در سوریه عقب‌نشینی کردن اما مجموعه‌ای از نیروها و تانک‌ها و ادوات نظامی خود را در میادین نفتی مستقر کردند.

ترامپ در بازگشت از سفر عربستان نگفت که با این کشور به توافق رسیده بلکه گفت «بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار از عربستان به آمریکا آورده‌ام.»، واقعیات آمریکا همین است اما تراپ صادقانه واقعیات و حقایق مربوط به این کشور را بیان می‌کند؛ به عنوان کشوری که

المهندس و دیگران هم حضور داشتند. در این جلسه تصمیماتی گرفته شد که منجر به آزادی تمامی مناطق در مدت یک هفته شد.

### ❺ حاج قاسم خودش را از خطر پنهان نمی‌کرد خبر شهادت ایشان چطور به شما رسید و چه احساسی داشتید؟

خبر شهادت ایشان برای من موضوع غیرمنتظره‌ای نبود، او روزانه در دمشق، یمن، لبنان، بغداد، اربیل، سلیمانیه و مناطق دیگر حضور داشت و خودش را از خطرات پنهان نمی‌کرد، بنابراین احتمال شهادت ایشان با توجه به این حجم از خطرات وجود داشت. اما خبر شهادت ایشان برای من خیلی ناراحت‌کننده بود و بیشتر از همه آنکه به عنوان میهمان در عراق شهید شدند، این موجب شد که ناراحتی آن برای من بیشتر شود.

### ❻ حاج قاسم با دوستان خود صادق بود

بعد از شهادت سردار سلیمانی جبهه مقاومت یکی از مهم‌ترین نمادها، فرماندهان و شخصیت‌های خود را زدست داد، به هر حال ضریب‌های به جبهه مقاومت بود، شما آینده این جبهه را بعد از شهادت سردار سلیمانی چطور پیش‌بینی می‌کنید، فکر می‌کنید روندی که سردار سلیمانی آغازگر آن بود مخصوصاً در مقابله با گروه‌های تروریستی و اشغالگری‌های آمریکا در کشورهایی مانند عراق، افغانستان و سوریه یا مناطق دیگر، چطور ادامه پیدا خواهد کرد؟

البته حاج قاسم دارای شخصیت منحصر به فردی بود و روابط خیلی خوبی با جریان‌های سیاسی و کشورهای مختلف داشت و از همه مهم‌تر با دوستان خود صادق بود. یادم هست با چند حزب دیگر در جلسه‌ای با حاج قاسم گفت‌وگویی کردیم و از ایشان در خواست حمایت در انتخابات داشتیم. حاج قاسم تنها گفتند «من برای شما دعای خیر می‌کنم که موفق باشید». حتی همراه ما دو نفر از روحانیون ما هم بودند؛ بهشوخی



گفت و گو با ناظم دباغ

## چک‌ضمانت سردار سلیمانی برای کمک به اقلیم کردستان

«ناظم دباغ»، نماینده حکومت اقلیم کردستان، از جمله افرادی است که به واسطه مسئولیتی که از سال‌ها قبل تاکنون داشته، در مقاطعی از نزدیک با سردار شهید قاسم سلیمانی کار کرده و با او آشنایی دارد. وی نزدیک به دوده نمایندگی حکومت اقلیم کردستان در ایران را برعهده دارد و از دوستان نزدیک «جلال طالبانی»، دبیرکل فقید اتحادیه میهنی کردستان عراق است که او نیز ارتباط دوستانه زیادی با سردار سلیمانی داشت. ناظم دباغ در گفت و گو با تسنیم به بیان برخی خاطرات خود از سردار قاسم سلیمانی پرداخته است که متن آن را در ادامه می‌خوانید.

مشکل روبه‌رو بودیم و انتقال اینها از مزها برایمان کار مشکلی بود. مرزبانی در ایران برعهده نهاد دیگری است ولی سردار سلیمانی با مراکز مختلف مثل قرارگاه حمزه و دولت هماهنگ کرد تا مز پرویزخان موقتاً ۶ ماه برای انتقال سوخت به مناطق گرمیان، کلار و سلیمانیه باز شود و بعد از ۶ ماه نیز مجدداً این زمان را تمدید کردند.

ایشان بعد از پایان مدت تمدید دوم گفتند وقتی هم مردم ایران و هم کردستان از این موضوع نفع می‌برند، چرا باز بودن مز را دائمی ننکنیم؟ این اقدامات در زمانی انجام شد که مردم ما نیاز مبربمی به آب، برق، نفت، گاز داشتند و همین تاثیر سردار سلیمانی بود که باعث شد مزها فعال شوند. حتی چندروز قبل از حمله داعش، شخص شهید سلیمانی در منطقه مخمور و اربیل حضور داشت و از مناطق مختلف دیدن کرد. نظرشان این بود که نیروهای پیشمرگه در جبهه‌ها به همکاری و تجهیز بیشتر نیاز دارند، به همین دلیل وقتی شب تماس گرفتند و گفتند داعش حمله کرده و درخواست کمک شد، چون او اطلاعات قبلی داشت برای فرستادن کمک و حضور مشاوران ارتشی و سپاهی ایرانی به سرعت اقدام کرد.

### کمک‌هایی که در جنگ داعش به اقلیم کردستان می‌شد به چه شکلی بود و سردار سلیمانی چگونه به آنچه آمدند و چه کار کردند؟

شبی که داعش به اربیل حمله کرد، مسئولان اقلیم با مقامات جمهوری اسلامی ایران و آقای سلیمانی تماس گرفتند.

چندی پیش هم یکی از فرماندهان ارتش ایران در این باره صحبت کرد که قرارگاه جنگ با داعش را در اقلیم کردستان عراق داشتیم.

از زاخو تا جبل حمری در منطقه خانقین و کلار این قرارگاه برای مشورت و راهنمایی و فرستادن کمک نظامی به نیروهای پیشمرگه و جنگیدن با داعش وجود داشت.

برخی تصاویر هم از حضور سردار

در موضوعات مرتبط با عراق داشت. طبیعتاً این جلسات چندان رسانه‌ای و حتی ضبط هم نمی‌شد ولی این حضور یک حضور پرنگ و تاثیرگذار بود.

یادم هست مدت کوتاهی پس از قیام اقلیم کردستان، به دنبال این بودیم که امکانات و خدمات بیشتری به مردم خودمان ارائه دهیم. یک شرکت ایرانی قبول کرد که برای ما چاه بزنده اما چون می‌ترسید آمریکایی‌ها دستگاه‌هایش را بزنند، برای همین از ما ضمانت خواست و تاکید هم کرد که این ضمانت باید از ایران تامین شود. این برایمان کار سختی بود. موضوع را به گوش سردار سلیمانی رساندیم و ماجرا را برای او توضیح دادیم. به ایشان گفتم این شرکت از ما ضمانت یک میلیون دلاری می‌خواهد. بلاfaciale یک چک یک میلیون دلاری نوشتند و به آن شرکت دادند و گفتند اگر دستگاه‌هایتان به ایران بزنگشت این چک را بردارید. برای تامین برق هم باز نقش زیادی داشت که وزارت نیروی ایران قبول کرد هزار مگاوات برق عراق را تامین کند که از این میزان، ۳۰۰ مگاواتیش برای اقلیم کردستان بود.

ما در زمینه سوخت (نفت و گاز) هم با

سپاسگزاریم بابت وقتی که در اختیار ما قرار دادید. لطفاً بفرمایید آشنایی شما با سردار سلیمانی از کجا و چطور آغاز شد؟

آشنایی ما به سال ۱۹۹۱ بازمی‌گردد که به عنوان نماینده مرحوم آقای جلال طالباني، دبیرکل حزب اتحادیه میهنی و بعداً رئیس جمهور عراق این دیدارها انجام می‌شد.

عمدتاً ارتباط گردها از طریق قرارگاه رمضان بود که یکی از زیرمجموعه‌های نیروی قدس محسوب می‌شد. اولین بار بعد از قیام اقلیم کردستان و تاسیس اولین کابینه حکومت اقلیم به همراه هیاتی به ریاست شهید سامی عبدالرحمان به ایران آمد و با مرحوم حبیبی که آن موقع معاون اول رئیس جمهور بودند و سپس با فرمانده نیروی قدس دیدار کردیم. البته در آن مقطع ما شناخت چندانی از ایشان نداشتیم ولی بعدها این آشنایی و دیدارها بیشتر شد و هر زمان که نیاز بود، به عنوان نماینده آقای طالباني در خواست ملاقات می‌دادم و این دیدار انجام می‌شد.

به لحاظ شخصیتی سردار سلیمانی را چگونه می‌دیدید؟ کدام ویژگی ایشان در نظر شما از بقیه برگسته‌تر بود؟

ایشان یک فرمانده شجاع، صادق، باوفا، سیاستمدار، با درک و فهم و مخلص بود. در تمام جلساتی که با ایشان داشتم، می‌دیدم که با کمال دقت و آرامش به حرف‌های طرف مقابل گوش می‌داد و پس از آن نظرش را بیان می‌کرد و اگر موضوع با اهمیتی مطرح می‌شد، سعی می‌کرد خیلی سریع آن را به نتیجه برساند. تسلط کاملی روی موضوعات داشت و کارهایش را با گفت‌وگو پیش می‌برد و در این مسیر سعه‌صدر بالایی هم داشت.

نقش پرنگ حاج قاسم در تجهیز امکانات برای اقلیم کردستان در مورد اقلیم کردستان در دیدار با سردار سلیمانی بیشتر درخصوص چه موضوعاتی بحث می‌شد؟ سردار سلیمانی ارتباط و نقش زیادی

یک شرکت ایرانی قبول کرد که برای ما چاه بزنده اما چون می‌ترسید آمریکایی‌ها دستگاه‌هایش را بزنند، برای همین از ما ضمانت خواست و تاکید هم کرد که این ضمانت باید از ایران تامین شود. این برایمان کار سختی بود. موضوع را به گوش سردار سلیمانی رساندیم و ماجرا را برای او توضیح دادیم. به ایشان گفتم این شرکت از ما ضمانت یک میلیون دلاری می‌خواهد. بلاfaciale یک چک یک میلیون دلاری نوشتند و به آن شرکت دادند و گفتند اگر دستگاه‌هایتان به ایران بزنگشت این چک را بردارید. برای تامین برق هم باز نقش زیادی داشت که وزارت نیروی ایران قبول کرد هزار مگاوات برق عراق را تامین کند که از این میزان، ۳۰۰ مگاواتیش برای اقلیم کردستان بود.

ما در زمینه سوخت (نفت و گاز) هم با

پیشمرگه با داعش داشتند، حضور پیدا می‌کرد و اگر هم خودش نبود، همکارش را می‌فرستاد. طبیعتاً نیروهای پیشمرگه وقتی به خانه‌هایشان برمی‌گشتند این موضوعات را تعریف می‌کردند و دیگران هم با او آشنا می‌شدند. برای همین مردم ما شناخت خوبی از ایشان و کمک‌هایش به اقلیم کردستان دارند. ایشان تاکید زیادی روی وحدت و همکاری گروه‌های گُرد و شیعه و اهل سنت با هم داشت و این را در جلسات مختلف با حضور همه افراد بارها مورد تاکید قرار داد.

**چگونه از شهادت ایشان مطلع شدید؟**  
 صبح اول وقت پکی از همکارانم پیامی داد و گفت که متأسفانه این اتفاق افتاده است. خبر ناگواری بود و اگر اثر آن برای من بیشتر از شنیدن خبر فوت آقای طالباني نبود، کمتر هم نبود. مرگ ایشان خسارتی جبران‌ناپذیر است و با توجه به شناخت و روابط شخصی که با ایشان داشتم، معتقدم به آسانی کسی مثل ایشان پیدا نخواهد شد.

**بسیاری معتقدند بعد از شهادت ایشان، تشییع جنازه‌ای که مردم عراق کردند، به لحاظ سیاسی و بین‌المللی یک پیام بزرگ داشت و این حادثه وحدت بین مردم ایران و عراق را بیشتر کرد. تحلیل شما در این باره چیست؟**  
 این حضور پرشور یک اتفاق نادر بود و همه شیعیان -نه فقط ایرانی‌ها را- تحت تاثیر قرار داد. شما به تصاویر و فیلم‌های منتشرشده در ایران و عراق نگاه کنید، مردم عراق هم وظیفه خود را در تکریم و پاسداشت سردار سلیمانی ادا کردند.

**به نظر شما چرا آمریکایی‌ها دست به ترور سردار سلیمانی زدند؟**  
 اولاً ترور حاج قاسم از طرف رئیس جمهور عراق محکوم شد که این محکومیت معنی و دلیل دارد. آمریکا با این کار حاکمیت عراق را نقض کرد که کاری قبیح و غیرقابل قبول است.  
 این اقدام حتی در بین خود آمریکایی‌ها

یک رابطه برادرانه، صادقانه و وفادارانه بر مبنای گذشته و ارتباط خوبی بود که از لحاظ سیاسی، ایدئولوژی فکری و ملی‌گرایی با هم داشتند.

چندبار سردار سلیمانی به بندۀ گفت که من خیلی این برادر بزرگوارم (جلال طالباني) را دوست دارم، چون فرد صادقی است، مثل برخی نیست که جلوی آمریکایی‌ها علیه ما باشد و جلوی ما علیه آنها.

آقای طالباني هم برای سردار سلیمانی احترام زیادی قائل بود و می‌گفت او کسی است که به خوبی مرا درک می‌کند و در موقع نیاز به کمک‌مان می‌آید و تاکید داشت که این روابط باید حفظ شود. سردار سلیمانی یک انسان صادق، خاکی و دوست‌داشتی بود، هیچ‌گاه به یاد ندارم که چیزی را برای خودش یا خانواده‌اش خواسته باشد، مثلاً در اقلیم کردستان برای فرزندانش یک فعالیت اقتصادی راه بیندازد.

**تاکید سردار سلیمانی بر وحدت و همکاری گروه‌های گُرد و شیعه و اهل سنت**

مردم اقلیم چه نظری راجع به سردار سلیمانی داشتند و چقدر او را می‌شنا سند؟  
 سردار سلیمانی در هر جنگی که نیروهای

در تمامی جلسات با کمال دقیق و آرامش به حرف‌های طرف مقابل گوش می‌داد و پس از آن نظرش را بیان می‌کرد و اگر موضوع با اهمیتی مطرح می‌شد، سعی می‌کرد خیلی سریع آن را به نتیجه برساند. تسلط کاملی روی موضوعات داشت و کارهایش را با گفت و گوپیش می‌برد و در این مسیر سعه صدر بالایی هم داشت

سلیمانی در کنار نیروهای پیشمرگه و دیگر نیروها هم در کردستان منتشر شد که در حین مقابله با داعش بود و البته همان‌طور که گفتم، ایشان قبل از شروع درگیری‌ها هم در آنجا حاضر بودند.

**اگر کمک حاج قاسم و ایران نبود مصیبت بزرگی برای مناطقی که داعش به آن حمله کرد، به وجود می‌آمد زمانی که داعش حمله کرد و عراق از ایران درخواست کمک کرد، اگر ایران همکاری نمی‌کرد، چه اتفاقی می‌افتد؟**  
 من قبلاً هم گفته‌ام که اگر ایران و کمک‌های ایران نبود در همان ابتدا بغداد به دست داعش می‌افتد. ایران کمک‌های زیادی کرد و اگرچه کمک‌های هوایی دیگران هم تأثیر داشت ولی سرنوشت جنگ روی زمین مشخص می‌شود و ایرانی‌ها در این زمینه کمک‌های بسیاری کردند.

اگر این کمک‌ها نبود مصیبت بزرگی برای مناطقی که داعش به آنها حمله کرد به وجود می‌آمد و به آسانی نمی‌شد این مصیبت را جبران کرد ولی خوشبختانه با همکاری ایران جلوی این مساله گرفته شد.

بعداً هم آقای مسعود بارزانی به عنوان رئیس اقلیم کردستان، پیام تشكیری برای رئیس جمهور ایران فرستاد و از اقدامات جمهوری اسلامی به عنوان کشوری که در همان ساعت اول کمک‌هایش را برای مقابله با داعش فرستاد، تشکر کرد.

آقای بارزانی در آن نامه نوشته بود که ما همین انتظار را هم از جمهوری اسلامی داشتیم و خوشبختانه این اقدام انجام شد که در موقع نیاز و لحظه اول این کمک‌ها رسید.

**ارتباطات سردار سلیمانی و آقای طالباني چگونه بود و این ارتباط در پیشبرد اهداف دوطرف چه تاثیری داشت؟ اگر درباره ارتباط این دونفر خاطره‌ای دارید، بفرمایید.**

بندۀ عموماً در جلسات آنها حضور داشتم و گاهی هم بیرون می‌آمدم تا آنها راحت‌تر با هم صحبت کنند. آنچه من از روابط سردار سلیمانی و مام جلال برداشت کدم،



اگر ایران و کمک‌های ایران نبود در همان ابتدا بغداد به دست داعش می‌افتد. ایران کمک‌های زیادی کرد و اگرچه کمک‌های هوایی دیگران هم تاثیر داشت ولی سرنوشت جنگ روی زمین مشخص می‌شود و ایرانی‌ها در این زمینه کمک‌های بسیاری کردند.

هم موجب اختلاف نظر شد که آیا کار مثبتی بود یا خیر؟ عملکرد سردار سلیمانی در عراق، سوریه و لبنان اقدام علیه تروریسم بود ولی من فکر می‌کنم در لابی صهیونیسم و تراپمپ کسانی بودند که این کار را به نفع خودشان می‌دانستند تا از این طریق روابط ایران و عراق را خراب کنند و همچنین عامل اصلی مقابله با تروریسم در منطقه را از میان بردارند، چراکه آشوب در منطقه به سود آتهاست اما من معتقدم ضرر این اقدام برای آمریکایی‌ها از نفع آن بیشتر است.

این یک حقیقت است که قربانی شدن افراد بزرگ، آثار با برکتی برای مردم آن کشور دارد و این افراد ماندگار هستند. فکر می‌کنم تلافی خون ایشان برای مردم دستاوردهای خوبی خواهد داشت و امیدوارم همه رهبران مثل سردار باشند و ایشان را الگو قرار دهند.

**اگر بخواهید چند کلمه با سردار سلیمانی صحبت کنید، به عنوان یک دوست به او چه خواهید گفت؟**  
به ایشان می‌گوییم تو زنده هستی و جایت خالی نیست. تو در قلب مردم و ملتت جا داری. امیدوارم با آرامش بخوابی. آنچه کردی در یاد و قلب مردم خواهد ماند و مرگت بالفتخار و باعزم بود. مردم اخلاص خود را در مراسم عزایت به تو نشان دادند و ان شاء الله جایت در بهشت باشد. خدانگهدار.



گفت و گوی اختصاصی با محمود سنگاوی از فرماندهان پیشمرگه

## کاش سردار سلیمانی فرمانده ما بود

محمود سنگاوی، عضو ارشد اتحادیه میهنی کردستان عراق، فرمانده عملیاتی محور گرمیان اقلیم کردستان و از فرماندهان میدانی جنگ علیه داعش است. او که به گفته خودش در گذشته، حتی مدتی با نیروهای ایرانی جنگیده، در طول سال‌های اخیر، دوستی و ارتباط نزدیکی با ایرانی‌ها داشته و معتقد است این روابط دوستانه را باید تا آخر ادامه داد. او در مقطعی که داعش به اقلیم کردستان حمله کرد، در کنار نیروهای ایرانی با ترویست‌های تکفیری نیز به مقابله پرداخته و آنجا بود که با سردار شهید قاسم سلیمانی آشناشد. محمود سنگاوی در گفت و گو با تیم اعزامی خبرگزاری تسنیم در سلیمانیه، به بیان برخی خاطرات خود از این شهید بزرگوار پرداخت که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.

البته داعش هنوز به صورت کامل از میان نرفته است، اگرچه هیچ منطقه‌ای را تحت کنترل ندارد- بهویژه در مناطق تحت نفوذ نیروی پیشمرگه کردستان که داعش توان هیچ تحرکی در آن را ندارد- امامت افسانه در مناطق دیگر عراق دست به تحرکاتی زده‌اند و مردم را می‌گشند. همین اخیراً دیدید که در نزدیکی خانقین به روستایی حمله کردند، پدر و پسری را کشتن، تعداد دیگری را زخمی کردند و مدام در مناطق خانقین، دیاله، کرکوک و حتی موصل فعالیت دارند و علیه نیروهای عراقی فعالیت‌های تزویستی و نظامی می‌کنند.

آنها اگر به منطقه اقلیم می‌آمدند منطقه ما را هم ویران می‌کردند. خون ما از نظر آنها حلال است، خواهان و زنان و دختران ما برای آنان حلال هستند، همه چیز این سرزمین برای آنان حلال است و آنها می‌خواهند ما را از بین ببرند. داعش تنها دشمن ما نبود، دشمن بشریت بود اما بیشترین دشمنی را با گردها و شیعیان داشت.

آنها برای جمهوری اسلامی ایران نیز دشمن خطرناکی بودند اما جمهوری اسلامی توانست در خارج از خاک خودش در مقابل آنها بایستد و با تلاش‌هایی که کرد و شهدایی که تقدیم کرد، اجازه نداد به خاک ایران آسیبی برسد.

## سوابق آشنای شما با نیروهای ایرانی در طول سالیان مبارزات از کجا بود و در چه مقاطعی با هم همکاری داشته‌اید؟

من در مقطعی حتی با نیروهای سپاه پاسداران ایران نیز جنگیده‌ام و آثار گلوله ایرانی‌ها هنوز بر صورتم مانده است، اما بعدها با هم صلح کردیم و اکنون دوران طولانی است که با جمهوری اسلامی ایران دارای روابط دوستانه هستیم. من در عملیات‌های زیادی با نیروهای ایرانی شرکت داشتم و اینها را در کتاب خاطراتم نیز آورده‌ام.

ما با ایرانی‌ها دوست هستیم و معتقدیم هر نیرویی که به این منطقه بیاید، روزی خواهد رفت اما ما و ایرانی‌ها با هم خواهیم ماند و از هم جدا نخواهیم شد. همان‌طور که گفتم، اگرچه ما در گذشته با هم مشکلاتی هم داشتیم ولی سال‌هاست همکاری دوستانه زیادی

جنگ‌های دیگری هم داشتیم و مثلاً چندین ماه با سلاح سبک در مقابل ارتش مجهز بعثت جنگیدیم. حتی با وجود برخورداری رژیم بعثت از سلاح‌های شیمیایی، ما در مقابل آنان مقاومت می‌کردیم و صدها قربانی هم دادیم ولی جنگ با داعش به مراتب سنگین‌تر بود.

## چطور؟

به دلیل آنکه داعش یک نیروی درنده بود و این نیروی درنده حامیان بسیاری هم داشت که انواع و اقسام سلاح‌ها و حتی هوایپیمایهای بدون سرنشین را در اختیارش می‌گذاشتند. آنان حتی از سلاح شیمیایی هم علیه ما استفاده کردند اما ما مقاومت کردیم، آن هم درحالی که تنها سلاح سبک داشتیم. تسلیحات سنگین‌مان هم مربوط به زمانی بود که با رژیم صدام می‌جنگیدیم و از آنها غنیمت گرفتیم.

داعش یک نیروی آموزش دیده بود که متسافنه مردم مناطق مختلف جهان را به‌گونه‌ای فریب داد که آنها گمان می‌کردند با آنها، در مقابل گفر نبرد می‌کنند. ما را به عنوان جبهه گفر و خود را پیرو خط اسلام معرفی کردند، اما آنان مسلمان نیستند چون شمار زیادی از مردم را کشتن، زنان و دختران مردم را بودند، مناطق و شهرها را ویران کردند اما نیروهای ما با جانشانی از سرزمین و ملت و کرامت خود دفاع کردند.

ما در این راه شهید و قربانی زیادی دادیم اما در برایر آنها مقاومت کردیم و بعدها کشورهای مختلفی به یاری ما شتافتند تا اینکه توانستیم داعش را شکست دهیم.

**تشکر می‌کنم از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. اگر موافق باشید گفتگو را با معرفی خودتان و سوابق مبارزاتی شما آغاز کنیم.**

من محمود سنگاوی، متولد ۱۹۵۲ هستم، سال ۱۹۶۷ با عضویت در حزب دمکرات کردستان وارد عرصه سیاسی شدم و تا سال ۱۹۷۴ عضو پیشمرگه و عضوی از حزب دمکرات کردستان بودم. پس از آنکه انقلاب گردها با شکست مواجه شد به منطقه خودمان برگشتم و در سال ۱۹۷۶ به عضویت جمعیت مارکسیستی کردستان درآمدم که بعدها به «جمعیت رنج‌کشیده‌های کردستان» تغییر نام داد. از سال ۱۹۷۷ عضوی از اتحادیه میهنی کردستان بودم و پس از عملیات «انفال» در تمامی رخدادهای منطقه حضور داشتم. رژیم بعثت در آن دوران اقدام به تخلیه روستاهای ما کرده بود و وضعیت به‌گونه‌ای بود که در فاصله ۱۰ متری از جاده اصلی، حکم اعدام برای افراد صادر می‌کردند. یادم هست که هزاران نفر از افراد فقیر و بدبوخت کردستان را در جنوب عراق زنده به‌گور کردند.

من از سال ۱۹۷۸ تاکنون در رده‌های مختلف نظامی حضور داشتم و در سال ۲۰۰۰ به عنوان عضو شورای رهبری اتحادیه میهنی کردستان و در کنگره سوم به عنوان عضو دفتر سیاسی این حزب انتخاب شدم. در کنگره اخیر یعنی کنگره چهارم نیز حائز دومین آرای اتحادیه میهنی شدم و در حال حاضر عضو شورای عمومی رهبری اتحادیه میهنی کردستان و فرمانده محور یکم نیروی پیشمرگه اقلیم کردستان در نبرد علیه داعش هستم.

**شما سوابق مبارزاتی زیادی داشته‌اید و همان‌طور که اشاره کردید در طول این سال‌ها با چالش‌های زیادی مواجه بوده‌اید. این نبردی که در سال‌های اخیر با داعش داشتید چه تفاوتی با بحران‌های گذشته داشت؟ چه به لحاظ سختی و گستردگی آن و چه چالش‌هایی که برای شما ایجاد کرد؟**

نبردهای گذشته ما غالباً نبردهای پارتبازی (چریکی) بود، به دشمن حمله می‌کردیم و بعد از عملیات به مواضع خود بازمی‌گشتمیم. قبل از جنایت انفال،

ای کاش سردار سليمانی  
فرمانده و پیشمرگه ما  
گردها بودند زیرا تنها چیزی  
که از ایشان دیده‌ام لیاقت  
و قهرمانی بود، ایشان  
فردی دلسوز بود و به خوبی  
از کشور خود محافظت کرد  
و نهایتاً جانش را هم در این  
راه فدا کرد

من یک بار در مصحابه‌ای گفتم که ای کاش سردار سلیمانی فرمانده و پیشمرگه ماگردها بودند زیرا تنها چیزی که از ایشان دیده‌ام لیاقت و قهرمانی بود، ایشان فردی دلسوز بود و به خوبی از کشور خود محافظت کرد و نهایتاً جانش را هم در این راه فدا کرد.

### شما چقدر با ایشان از نزدیک برخورد داشتید؟

زمانی که در حال تدارک حمله به جلو لا بودیم به من گفتند آیا می‌توانید در مدت سه روز این منطقه را دوباره کنترل کنید؟ قبول کردم و گفتم تا فردا همین ساعت خبر آزادی جلو لا را به شما خواهم داد. زمان بازگشت، قاسم سلیمانی را پایین‌تر از خانقین دیدم، محلی بود که از طریق مانیتور و هوایپماهای بدون سرنشین منطقه را بررسی می‌کرد.

در آن مقطع من بر این باور بودم که باید جلو لا را محاصره کنیم تا هیچ یک از داعشی‌ها نجات پیدا نکنند اما ایشان معتقد بودند که اگر راه را بر دشمن سد کنید به جنگ علیه شما ادامه خواهند داد، باید دریچه‌ای برای فرار آنها گشوده شود. من ایشان را دیدم و صبح روزی که جنگ در آن منطقه آغاز شد در همان محور عملیاتی حضور داشت.

بعد از نبرد داعش هم یک بار دیگر ایشان را در منزل کاک کوسرت رسول دیدم. جلسه با هدف بررسی وضعیت توخرماطو بود.

قاسم سلیمانی یک فرمانده عالی‌تریه بود و می‌توانست از دور دستوراتی را بدهد و در میدان هم حضور نداشته باشد اما در تمامی جبهه‌ها حضور داشت و توانی که جلو لا و سعدیه و دیگر مناطق را آزاد کردیم با ما بود.

از جمله ویژگی‌های مهمی که در او دیدم، این بود که تسلط زیادی در نقشه‌خوانی داشت و یک بار هم به ما گفت «چرا شما کمتر از نقشه استفاده می‌کنید؟ اعتقادی ندارید؟» گفتم چرا ماهم از نقشه استفاده می‌کنیم اما در عین حال به دلیل آشنایی کامل‌مان با منطقه نیاز زیادی به آن نداریم.

**به لحاظ شخصیتی چطور؟ چه ویژگی مهم شخصیتی ایشان در ذهن شما**



البته هم ایرانی‌ها و هم ما با ارتش عراق و نیروهای حشد الشعوبی هم در این نبرد همکاری داشتیم. متسافنه نیروهای ارتش عراق در ابتدای حضور داعش شکست بزرگی خوردند و ما به عنوان تنها نیروی مقابله با داعش در صحنه ماندیم. با حمله ۲۰۰ داعشی به موصل، بسیاری از نیروهای عراقی سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند و تمامی این سلاح‌ها و تجهیزات به دست تروریست‌ها افتاد، از تانک و توپخانه گرفته تا کاتیوشای و تجهیزات دیگر. داعش هم آن سلاح‌ها را علیه ما به کار گرفت. اینجا بود که جمهوری اسلامی ایران به صحنه آمد و به همکاری ما و عراق شتافت.

**شما سال‌های در جنگ‌های مختلف شرکت داشته و فرمانده کارگشته‌ای هستید. از نظر شما سردار سلیمانی چه ویژگی‌های نظامی و فرماندهی داشت؟**

با هم داریم و بیشترین زمان عمر ما در دوستی با جمهوری اسلامی ایران گذشت و همین راه را هم ادامه خواهیم داد.

**در مقطعی که داعش به اقلیم کردستان حمله کرد، سران اقلیم از کشورهای مختلف از جمله ایران درخواست کمک کردند، آن‌گونه که بیان شده و حتی سران گُرد هم اعلام کردند، ایران نخستین کشوری بود که به اقلیم کمک کرد و سردار شهید قاسم سلیمانی هم اولین نفری بود که به اینجا آمد. این درخواست به چه دلیل از ایران شد و کمک‌های ایران چه تاثیری در مقابله با داعش داشت؟**

ایرانی‌ها همکاری موثری با ما داشتند. البته داعش خطری برای همه بود و آنها علاوه بر خودشان از شیعیان عراق هم دفاع کردند. فرماندهان نظامی ایران به ما مشاوره می‌دادند و راهنمایی‌های خوبی می‌کردند.



### مانده است؟

ایشان فرد آرام و متینی بود. در مناطقی که حضور پیدا می‌کرد، به دنبال جایگاه ویژه و خاصی برای خودش نبود. مثل همه غذا می‌خورد و همان جایی که همه بودند استراحت می‌کرد. حتی وقتی گرسنه می‌شد، اگر مقداری بیسکویت و نوشابه بود، همان را می‌خورد. به معنای واقعی کلمه فردی بود که گمر و زندگی خودش را وقف کرد.

در کنار همه اینها، معلومات زیادی هم داشت و موضوعات مختلف سیاسی و نظامی را به خوبی تجزیه و تحلیل می‌کرد. با متانت و آرامش به بیان دیدگاه‌های خود می‌پرداخت و هیچ‌گاه عصبانی نمی‌شد. همیشه تلاش می‌کرد احترام طرف مقابل خود را نگه دارد.

### خبر شهادت ایشان چگونه به شما رسید؟

خبر را از سایت‌های خبری گرفتم. یادم هست که بی‌بی‌سی اعلام کرد در بغداد به سمت یک خودرو شلیک شده است اما سرنشینان آن مشخص نیستند. صبح، یکی از دوستانم به من تلفن زد و اعلام کرد

و باید ایرانی‌ها به داشتن چنین فردی افتخار کنند، ایشان را فرد بزرگی می‌دانیم. از هیچ چیز ترسی به دل راه نمی‌داد. با اینکه می‌دانست شهید می‌شود اما به مبارزه خود ادامه داد و آرزو داشت که در این راه به شهادت برسد. به دلیل آنکه ایشان همیشه با احترام خاصی با طرف مقابل خود سخن می‌گفت، من هم با احترام با ایشان صحبت می‌کردم و به صحبت‌های ایشان گوش می‌دادم. مایک هدف مشترک داشتیم و آن هم مبارزه با یک دشمن مشترک به عنوان دشمن بشریت بود.

ای کاش زنده بود و با هم می‌نشستیم و از مسائل کردستان، آزادی، همسایگی و همکاری صحبت می‌کردیم. ما مرزهای مشترکی با ایران داریم و در راستای منافع کشورهای خود با هم گفت و گو می‌کردیم. وقتی بیکر ایشان را در ایران تشییع کردند مشخص شد که چقدر برای مردم شخصیتی دوست‌داشتی داشتندی بود.

**از اینکه وقت خود را اختیار ماگذاشتید تشکر می‌کنیم.**  
سپاس از شما، خوش آمدید.

که قاسم سلیمانی و شماری از همراهان ایشان کشته (شهید) شده‌اند. این خبر برای من خبر ناخوشایندی بود.

**اگر بخواهید چند جمله خطاب به ایشان و با خودش صحبت کنید، به عنوان کسی که مدتی با او بودید و با هم همکاری کردید، چه چیزی به او خواهید گفت؟**

خبر شهادت ایشان برای من ناراحت‌کننده بود، ایشان قهرمان کشور خود بودند

**قاسم سلیمانی قهرمان  
کشور خود بود و باید  
ایرانی‌ها به داشتن چنین  
فردی افتخار کنند، ایشان را  
فرد بزرگی می‌دانیم. از هیچ  
چیز ترسی به دل راه نمی‌داد.  
با اینکه می‌دانست شهید  
می‌شود اما به مبارزه خود  
ادامه داد و آرزو داشت که در  
این راه به شهادت برسد**



ماجرای عکس معروف کردها با حاج قاسم در گفت و گو با سرتیپ بختیار:

## هر جا کمک می خواستیم قاسم سلیمانی به یاری مان می آمد

زمانی که در سال ۹۳ ماهیان جنگی داعش به دروازه‌های «اویل» رسید، اولین کشوری که به کمک گزندگان اقلیم رفت جمهوری اسلامی ایران بود. بنا بر آنچه خود سران گرد می‌گویند، تنها ساعاتی پس از درخواست کمک از ایران، سردار قاسم سلیمانی به همراه چند نفر از نیروهایش برای مقابله با داعش خود را به فرودگاه اویل رساندند. ماجرای کمک‌های ایران و نقش سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در این کمک‌ها، موضوعی است که آن را در گفت و گو با چند نفر از سران گرد در سلیمانیه عراق مورد بررسی قرار دادیم، از جمله این افراد سرتیپ «بختیار فایق خدارحم» معاون فرماندهی واحدهای ۷۰ نیروی پیشمرگه اقلیم کردستان عراق وابسته به اتحادیه میهنی کردستان است. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن کامل گفت و گو با وی است.



ابتدا تشکر می‌کنم بابت وقتی که برای این گفت‌وگو پیرامون بررسی شخصیت سردار شهیدقاسم سلیمانی اختصاص دادید؛ اگر موافق باشید، شروع گفت‌وگو با معرفی خودتان باشد و اینکه چند سال سابقه فعالیت در نیروهای نظامی دارید؟

به نام خداوند بزرگ. خیلی تشکر می‌کنم، خوش آمدید. از حضور شما در اینجا ممنون هستم. من سرتیپ بختیار آموش‌دیده مدرسه جناب جلال طالباني در دانشکده نظامی قلاچوالان دوره یکم شهید جوانمیر هستم و ۲۹ سال است که در نیروی پیشمرگه کردستان خدمت می‌کنم. اکنون هم به عنوان معاون فرماندهی واحدهای ۷۰ نیروی پیشمرگه کردستان وابسته به اتحادیه میهنی کردستان فعالیت دارم.

بخشی از موضوع گفت‌وگوی ما پیرامون مقطعی است که داعش به اقلیم کردستان حمله کرد و برخی شهرهای مهم را مورد تهدید قرارداد، از منظر شما این تهدید برای کردستان عراق تاچه حد جدی بود؟ شما یک فرد نظامی هستید و قطعاً تا آن در موقعیت‌های مختلفی قرار گرفته‌اید، می‌خواهم بدانم تهدید داعش تا چه اندازه با تهدیدهای قبلی تفاوت داشت.

داعش یک سازمان تروریستی بین‌المللی بود. در ۹ ژوئن ۲۰۱۴ که به مناطق مختلف اقلیم کردستان و عراق حمله‌ور شد، تهدیدی برای اشغال اقلیم کردستان بود اما خوشبختانه نیروی پیشمرگه کردستان در مناطق تحت نفوذ ما و در مناطق تحت حاکمیت وزارت پیشمرگه با همکاری بین‌المللی، این سازمان تروریستی را شکست داد. داعش یک تهدید جهانی بود و بنابراین، متحدان همه در این جنگ شرکت کردند و با تلاش‌های آنها، در مدت ۳ الی ۴ سال به تهدیدات این گروه تروریستی خاتمه داده شد.

در مقطعی که داعش به سمت کردستان عراق آمد، گُردها از دوستان و همپیمانان خود درخواست کمک کردند. آن‌طور که گفته شده، ایران نخستین کشوری بود

**که به این درخواست پاسخ مساعد داد،  
بفرمایید چرا بین درخواست از ایران شد  
و همکاری‌های جمهوری اسلامی و سردار  
سلیمانی در چه حدی بود؟**

ما با جمهوری اسلامی ایران روابط طولانی و تاریخی داریم که این روابط منجر به یک تاریخ مشترک شده است. در کنار این، ما با هم فعالیت‌های مشترک و اهداف سیاسی مشترکی نیز داریم. در جنگ داعش هم از تمامی متحданی که از ما حمایت کرده‌اند درخواست کمک کردیم، یکی از آنها قاسم سلیمانی رحمت‌الله علیه بود که به منطقه ما آمد و من ایشان را در منطقه زرگه و در روستاهای پیراحمد دیدم، این زمانی بود که نیروهای ما به سمت تروریست‌های داعش در حال پیشروی بودند.

قاسم سلیمانی رحمت‌الله علیه نیز نزدیک نیروهای توبخانه جمهوری اسلامی ایران حضور داشت. گروب در زمان حمله به سمت محل تجمع تروریست‌ها، نیروها به هم رسیدند. ما با نیروی پیشمرگه کردستان به فرماندهی کاک شیخ جعفر مصطفی، فرمانده وقت واحد های ۷۰ نیروی پیشمرگه در حال پیشروی بودیم که مرحوم قاسم سلیمانی هم حضور داشت و همانجا یک عکس یادگاری هم گرفته شد، عکسی که نشان از اتحاد ما در مشارکت در آن جنگ دارد.

همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران و دیگر متحدان برای ما اثرات زیادی داشت که باعث شکست داعش شد. جنگ داعش، جنگ فراگیری بود که تمام اقلیم کردستان را تهدید می‌کرد. منطقه‌ای که داعش به آن حمله کرد، گستره‌ای به مساحت ۱۱۰۰ کیلومتر داشت و در این جنگ ما به عنوان وزارت پیشمرگه و نیروی‌های پیشمرگه کردستان ۱۷۲۳ شهید دادیم، بالغ بر ۱۷۶۰ نفر مجروح داشته‌ایم و ۶۶ نفر نیز مفقود الاتر شدند که تاکنون از سرنوشت آنان خبری در دست نیست.

**اگر این اتفاقات نمی‌افتد و به فرض داعش می‌توانست بر اقلیم کردستان عراق مسلط شود، تهدیدات علیه این منطقه و مردمان آن چگونه بود؟**

داعش همان‌گونه که گفتیم یک سازمان تروریستی بود که به هر منطقه‌ای حمله می‌کرد، نتیجه آن تخریب و ویرانی وسیع در آنجا بود. آنها اقتصاد

آن منطقه را از بین می‌برندند و دیدیم که در سنگار و



نیروهای حشد الشعوبی و ارتش عراق داشتند اما با نفرات کمتر و توانایی کمتر.

**چطور از نحوه شهادت سردار سلیمانی مطلع شدید و تحلیل شما از این ماجرا که به دست آمریکایی‌ها در خاک عراق رخ داد، چیست؟**

من این خبر را از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی مثل فیسبوک گرفتم. این اتفاق برای ما بسیار ناخوشایند بود چون ما کسانی را که به همکاری و هماهنگی با ما شتافته‌اند ارج می‌نهیم. کردها ملتی وفادار هستند، بهویژه آنکه ایشان در سه چهار سال جنگ علیه داعش با ما همکاری داشت.

**اگر بخواهید یک جمله کوتاه خطاب به سردار سلیمانی بگویید، چه خواهید گفت؟**

به ایشان می‌گوییم؛ تروریست‌های داعش با همت جنابعالی و متحdan tan از بین رفتن، از شما تشکر می‌کنیم که در آن مقطع حامی و همکار ما بودید.

به همان عکس معروف شما و سردار سلیمانی برمی‌گردیم که در یکی از مناطق کرکوک گرفته شده است، اهمیت آن منطقه چقدر بود و چقدر از طرف داعش تهدید شد؟

این مناطق گردنشین سال‌ها تحت سلطه رژیم بعثی صدام و دشمنان ملت گُرد بوده است، این باره تمدنی تروریست‌های داعش با اشغال آن مناطق، بار دیگر همان رفتارها و اقدامات ضدبشری را انجام دادند. آنها در پی تسلط همیشگی بر مناطق ما بودند و تلاش داشتند تا ثروت‌های خدادادی مناطق ما را غارت کنند. آنها می‌خواستند زنان و کودکان ما را به کنیزی ببرند. نکته مهم اینجاست که ما با همه توان از خاک خود دفاع کردیم و اجازه ندادیم دست‌های پلید داعش و دشمنان به مناطق ما برسد.

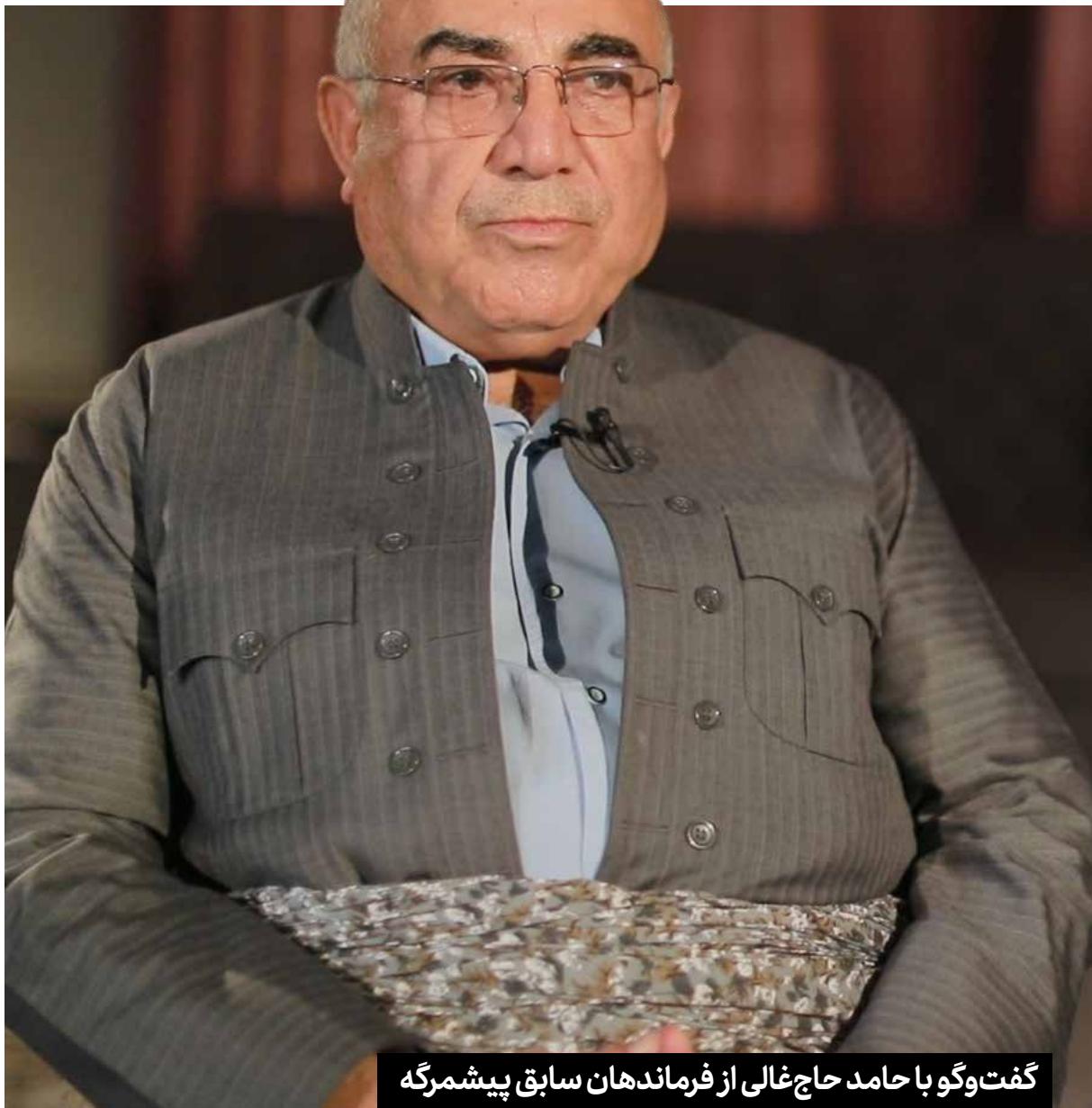
البته آن‌هم هرازچندگاهی به نیروهای پیشمرگه و مردم مناطق توزخرماطو و داقوق تهاجم می‌کنند، حتی حملاتی هم به

شما در دیدارها و برخوردهایی که با سردار سلیمانی داشتید، شخصیت ایشان را چگونه دیدید و برجسته‌ترین ویژگی ایشان چه به لحاظ شخصی و چه

**مدیریتی در نظر شما چه بود؟** در آن مدتی که ایشان را دیدم، فرماندهی شجاع، آرام و متین بود. البته پس از شهادت ایشان، اطلاعات بیشتری از او دیدم و بیشتر با شخصیت او به عنوان فرمانده نیروی قدس آشنا شدم.

قاسم سلیمانی رحمت‌الله علیه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود و در هر مکان و زمانی که لازم بود از نیروی پیشمرگه اقلیم کردستان حمایت می‌کرد، در مقطعی که ما با فشار مواجه بودیم، چه به لحاظ تسلیحاتی و چه به لحاظ معنوی کمک می‌کرد، حتی خودش شخصاً به سنگرهای مامی‌آمد و با نیروها دیدار می‌کرد، به طور کلی در هر مرحله‌ای که نیروی پیشمرگه کردستان نیازمند کمک بوده به همکاری با ما می‌پرداخت.





گفت و گو با حامد حاج غالی از فرماندهان سابق پیشمرگه

# مديون ايران هستيم

روزی که داعش به اقلیم کردستان حمله کرد، اولین گروهی که به کمک آنها رفت، سردار سلیمانی و تعداد دیگری از نیروهای ایرانی بودند. این مساله اگرچه بعد از سوی برخی نادیده انجاشته شد، ولی هنوز بسیاری از بزرگان گرد برآن تاکید دارند و به همین دلیل از شهید سلیمانی به عنوان یک دوست صادق یاد می‌کنند.

از جمله این افراد «حامد حاج غالی» از فرماندهان سابق پیشمرگه و عضو فعلی شورای رهبری اتحادیه میهنی کردستان عراق است. در گفت و گویی با او که در منزلش در سلیمانیه عراق انجام شده، به بررسی شخصیت سردار شهید قاسم سلیمانی از دیدگاه یکی از بزرگان گرد پرداختیم که متن آن را در ادامه می‌خوانید.

**وقتی داعش به کردستان عراق حمله کرد، مقامات گُرددی از دوستان خود برای مقابله با این تهدید درخواست کمک کردند، از جمله ایران. بنابر آنچه گفته شده است، ایران و بهویژه شخص سردار سلیمانی از جمله نیروهایی بودند که در همان ساعت اول این درخواست را اجابت کردند، این کمک از طرف ایران چطور صورت گرفت؟**

در مساله داعش هم ما بار دیگر به ایران مدیون شدیم، چون ایران با همه قدرت دربرابر داعش از ما حمایت کرد. ایرانی‌ها در تمامی نشست‌ها، جلسات و عملیات‌ها به‌ویژه در محور ما که محور دیاله بود، حضور داشتند.

یادم هست در آخرین روز کنترل مجدد جلو لا که تحت اشغال داعش قرار داشت، جلسه‌ای با حضور سردار سلیمانی در مقر فرماندهی برگزار شد تا تصمیم بگیریم چگونه جلو لا و سعدیه را آزاد کنیم. در آن جلسه یکی از فرماندهان ارشد ایرانی هم با ما بود که بعد‌ها شهید شد (منظور سردار شهید حمید رضا تقی‌است). منطقه را بررسی کردیم و صبح نبرد مشترک آغاز شد که موفق هم بودیم و توانستیم منطقه را پاکسازی کنیم. ایران در همه این شرایط سخت پشتیبان گردها بود.

البته طبیعتاً ایران هم منافعی داشت. داعش به میزانی که دشمن ما بود، دشمن شیعیان هم بود، درواقع ما و ایران یک راهبرد مشترک داشتیم، هم ایران در استراتژی خود در پی منافعش بود و هم ما به همانگی و روابط دوستانه با ایران نیاز داشتیم. البته ممکن است گاهی اختلاف‌نظر هم بوده باشد که طبیعی است.

**سردار سلیمانی از همان ساعت اولیه حمله داعش به اربیل رفت  
شما چقدر با سردار سلیمانی آشنا بودید؟**

من تنها یکبار او را دیدم، آن هم در نشستی در مقر فرماندهی در جلو لا بود که به غیر از ما، افراد دیگری هم مثل کاک‌بختیار، کاک‌محمد سنجکاوی، کاک‌عدنان و کاک‌جمیل هورامی حضور داشتند. فردای آن روز نبرد آزادسازی

**❸ در موضوع مقابله با داعش مدیون ایران هستیم** در سابقه تاریخی گُردها که نگاه کنیم، می‌بینیم در رابطه با ایران در بسیاری مقاطع، نزدیکی‌های زیادی بوده و این نزدیکی به همکاری و حتی مبارزه مشترک هم منجر شده است؛ از جمله در همین قضیه مقابله با داعش که به گفته خود مقامات گُرددی، ایران اولین کشوری بود که به کمک آمد، سوابق نزدیکی و دوستی

**شما با ایرانی‌ها به کجا بازمی‌گردید؟** ما با ایران از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب و سقوط شاه در ارتباط بودیم. زمانی که ما به عنوان پیشمرگه فعالیت خود را آغاز کردیم، در ایران شاه بر سر قدرت بود و روابط و موقعیت خوبی نداشتیم.

با پیروزی جمهوری اسلامی ما با ایران روابط بهتری پیدا کردیم و همکاری‌های زیادی بین ما صورت گرفت. این ایران بود که در بمباران شیمیایی حلبچه یا جنایت انفال، مردم ما را پناه داد. البته مدعی نیستیم که همه سیاست‌های ایران مطابق خواست ما بوده است اما ایران حق زیادی بر گردن گُردها دارد؛ آن زمان که گُردها با شرایط سختی مواجه بودند، اگر ایران دست ما را نمی‌گرفت و ما را یاری نمی‌کرد منجر به قتل عام گُردها می‌شد و ما از این جهت به آنها مدیون هستیم.

**❹ تهدید داعش برای اقلیم کردستان جدی و خطناک بود** خیلی ممنون هستیم که این فرصت را برای انجام گفتگویی پیرامون شخصیت سردار شهید قاسم سلیمانی در اختیار ما قرار دادیم. اگر موافق باشید مصاحبه را با مرور کوتاهی بر سوابق مبارزاتی خود شما به عنوان یک پیشمرگ و عضو شورای رهبری اتحادیه میهندی کردستان عراق آغاز کنیم.

من حامد حاج غالی و اهل حلبچه هستم. اولین فعالیتم را به عنوان پیشمرگه از سال ۱۹۷۶ آغاز کردم. بعدها که تیپ‌ها را تشکیل دادیم، فرمانده تیپ بودم و با تشکیل فرماندهی کل نیروهای اتحادیه به عضویت آن درآمدم و در دفتر نظامی نیز عضویت داشتم. پس از انتفاضه را به عهده گرفتم و نهایتاً با برگزاری انتخابات، به عنوان عضو شورای رهبری و مسئول دفتر امور اجتماعی اتحادیه میهندی فعالیت دارم.

### در جنگ با داعش هم حضور داشتید؟

بله، در جنگ داعش به دلیل سوابق مبارزاتی و آشنایی که با نیروهای پیشمرگه داشتم، در هر محوری که لازم بود برای همکاری و هماهنگی حاضر بودم و با دیگر برادران همکاری می‌کردم.

**تهدید داعش چه اندازه برای کردستان عراق جدی بود و اگر آنها موفق می‌شدند بر اقلیم مسلط شوند، در حال حاضر با**

### چه وضعیتی رو به رو بودیم؟

به اعتقاد من داعش یک تهدید جدی علیه همه اقلیم کردستان بود و اگر آنها می‌توانستند بر اقلیم مسلط شوند، با ما همان کاری را می‌کردند که با ایزدی‌ها کردن، همان کشтар و جنایت‌هایی که با آنها کردن با ما هم می‌کردند.

البته داعش تنها برای گُردها تهدید محسوب نمی‌شد، بلکه خطی برای همه بود، یعنی هم برای گُردها، هم اعراب و هم حتی ایران، برای همین باید جلوی آنها گرفته می‌شد و من معتقدم هر کس که دلسوز ملت خودش است، باید جلوی این خطر می‌ایستاد.

### جمهوری اسلامی حق

**زیادی برگردن گُردها دارد، ایران در بمباران شیمیایی حلبچه یا جنایت انفال، به مردم ما پناه داد. آن زمان که گُردها با شرایط سختی مواجه بودند، اگر ایران دست ما را نمی‌گرفت و ما را یاری نمی‌کرد منجر به قتل عام گُردها می‌شد و ما از این جهت از این جهت مدیون آنها هستیم**



### احساسی داشتید؟

بسیار ناراحت شدم، چون هم ما به او علاقه داشتیم و هم او ما را دوست داشت و در ناخوشی‌ها به ما کمک کرد. طبیعتاً فقدان چنین شخصیتی خیلی ناراحت‌کننده است.

از دیدگاه من، شهادت سردار سليمانی برای ایران خسارت سنگینی بود. آنها فردی را از دستدادند که به آسانی خلاً حضورش پر نمی‌شود. ایران یک نفر را مثل سردار سليمانی داشت، همان‌طور که در تاریخ جمهوری اسلامی تنها یک (امام) خمینی بود. هرکسی نمی‌تواند مانند شهید سليمانی باشد. شیعیان مرد بزرگی را از دستدادند.

**به عنوان سوال آخر، اگر بخواهید یک جمله با سردار سليمانی صحبت کنید، به او چه بخواهید گفت؟**

آقای سليمانی! شما برادر بزرگ ما هستید، به گردها خدمت کردید و پشتیبانی ما بودید. آشنایی با شما برای ما خوشایند بود، همین.

او در هرچا که لازم بود از آنها حمایت می‌کرد، هنوز چنانکه باید سردار را نمی‌شناستند و تازه بعد از شهادت بود که معلوم شد چه فرد بزرگی از دست رفته است.

🕒 خلاصه‌دار سليمانی به راحتی پر نمی‌شود وقتی خبر شهادت ایشان را شنیدید چه



من معتقد‌ام سردار سليمانی بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که شما فکرش را می‌کنید، حتی شیعیان منطقه‌هم هنوز چنانکه باید او را نمی‌شناستند و تازه بعد از شهادتش بود که معلوم شد چه فرد بزرگی از دست رفته است

جلولا را آغاز کردیم. البته من مسئولیتی در پیشمرگه نداشتم و به دلیل مسئولیت حزبی‌ام آنجا حضور پیدا می‌کردم. در آن مقطع هم برای هماهنگی با برادرانم در نبرد شرکت داشتم و او را آنجا دیدم.

در همین بروزدهایی که داشتید، چه ویژگی‌ای از ایشان بیشتر در ذهن شما باقی مانده است، چه به لحاظ شخصی و چه فرماندهی؟

او شخصیت خیلی ساده‌ای داشت، در تعامل با ما عین ما رفتار می‌کرد و این‌طور نبود که مثلاً خودش را از ما برتر بداند. خلق و خویاش طوری بود که خیلی سریع و راحت ارتباط برقرار می‌کرد.

سردار سليمانی جزء اولین افرادی بود که از همان ساعات اولیه حمله داعش به اربيل رفت و با گردها هماهنگ شد و همین جلوی پیش‌روی داعش را گرفت. من معتقد‌ام سردار سليمانی بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که شما فکرش را می‌کنید، حتی شیعیان هم که



# آغاز راه فرمانده

در این گزارش به بازخوانی مسیر پر فراز  
و نشیبی که سردار قاسم سلیمانی در دوران  
دفاع مقدس گذراند تا زمانی که به یک فرمانده  
راهبردی تبدیل شد پرداخته ایم.

فرماندهان سپاه در جنگ حضور پیدا کرد.

سلیمانی نخستین بار که در جلسات فرماندهان حضور پیدا کرد، بسیاری از فرماندهان را نمی‌شناخت. او از یکی از فرماندهان که او را می‌شناخت، خواست تا دیگران را معرفی کند. سلیمانی از آن جلسه با احمد کاظمی و دیگر فرماندهان آشنا شد.

فرماندهان در روزهای پایانی سال ۶۰، مشغول آماده‌سازی مقدمات برای اجرای عملیات بزرگ (عملیات‌های دوران دفاع مقدس با توجه به وسعت منطقه درگیری، نیروهای درگیر و اهداف تعیین شده به سه دسته بزرگ، متوسط و محدود، تقسیم می‌شوند) فتح المبین با هدف آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شمال استان خوزستان بودند. قاسم سلیمانی از پشتیبانی تیپ امام حسین (ع) گلایه‌هایی داشت، اما خجالت می‌کشید آن موضوع را با حسن باقری در میان بگذارد.

تیپ ثارالله در عملیات فتح المبین مأموریت یافت تا زیرنظر قرارگاه قدس، هدف را تصرف کند و با الحاق با یگان‌های هم‌جوار مواضع آزادشده را ثبت کند و به ادامه پیشروی بپردازند؛ اما در آن عملیات قاسم سلیمانی و نیروهایش نتوانستند به هدف برسند و مانور عملیاتی قرارگاه با مشکل مواجه شد. قاسم سلیمانی در اولین حضورش در قامت فرمانده، موفق عمل نکرد و همین موجب شد تا برخی از فرماندهان راهبردی سپاه تصمیم بگیرند، قاسم سلیمانی از فرماندهی تیپ ثارالله برکار و فرد دیگری جایگزین شود؛ اما حسن باقری از قاسم سلیمانی واستعداد او دفاع کرد و از دیگر فرماندهان خواست تا به او فرصت داده شود تا بتواند توانمندی‌ها و استعداد خود را نشان دهد.

عملکرد ناموفق تیپ ثارالله در عملیات فتح المبین موجب نشد که قاسم سلیمانی کنار بکشد. در عملیات بیت المقدس که عملیاتی چند مرحله‌ای و هدفش آزادسازی خرمشهر بود، تیپ ثارالله به قرارگاه‌ای مامور شد که نقش پشتیبانی و فرعی در عملیات داشت. در

در عملیات طریق القدس که آذر ماه سال ۶۰ و با هدف آزادسازی بستان اجرا شد، اولین تیپ‌های سپاه شکل گرفت.

سپاه تا پیش از آن با واحدهای گردان در عملیات‌ها حضور پیدا می‌کرد. در عملیات ثامن‌الائمه که با هدف شکست محاصره آبادان اجرا شد، ۱۲ گردان سپاه در کنار یگان‌های ارتش حضور داشتند.

تیپ‌های کربلا، امام حسین (ع) و عاشورا به فرماندهی مرتضی قربانی، حسین خرازی و محمدعلی (اعزیز) جعفری، اولین تیپ‌هایی بودند که شکل گرفتند. قاسم سلیمانی در عملیات طریق القدس فرمانده یکی از گردان‌های تیپ کربلا بود که در آن عملیات از ناحیه دست مجروح شد. دستی که از پیکر حاج قاسم سالم ماند، همان دستی بود که در عملیات طریق القدس جراحت دید.

پس از عملیات طریق القدس، سپاه سازمان رزم خود را توسعه داد و تیپ‌های جدیدی از جمله تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) را تا قبیل از عملیات فتح المبین ایجاد کرد. استعداد یگان نظامی قاسم سلیمانی کمتر از تیپ بود و همچنان گروه رزمی ثارالله نامیده می‌شد، تا اینکه حدود دو هفته قبل از عملیات فتح المبین، با تلاش حسن باقری، گروه رزمی ثارالله به تیپ ارتقا یافت و قرار شد امور پشتیبانی این تیپ تازه تاسیس توسط تیپ امام حسین (ع) انجام بگیرد. قاسم سلیمانی برای نخستین بار، دو هفته قبل از اجرای عملیات فتح المبین در جلسات

سردار قاسم سلیمانی جزو آخرین نفراتی بود که به جمع فرماندهان ارشد سپاه در دوران دفاع مقدس پیوست و اجازه پیدا

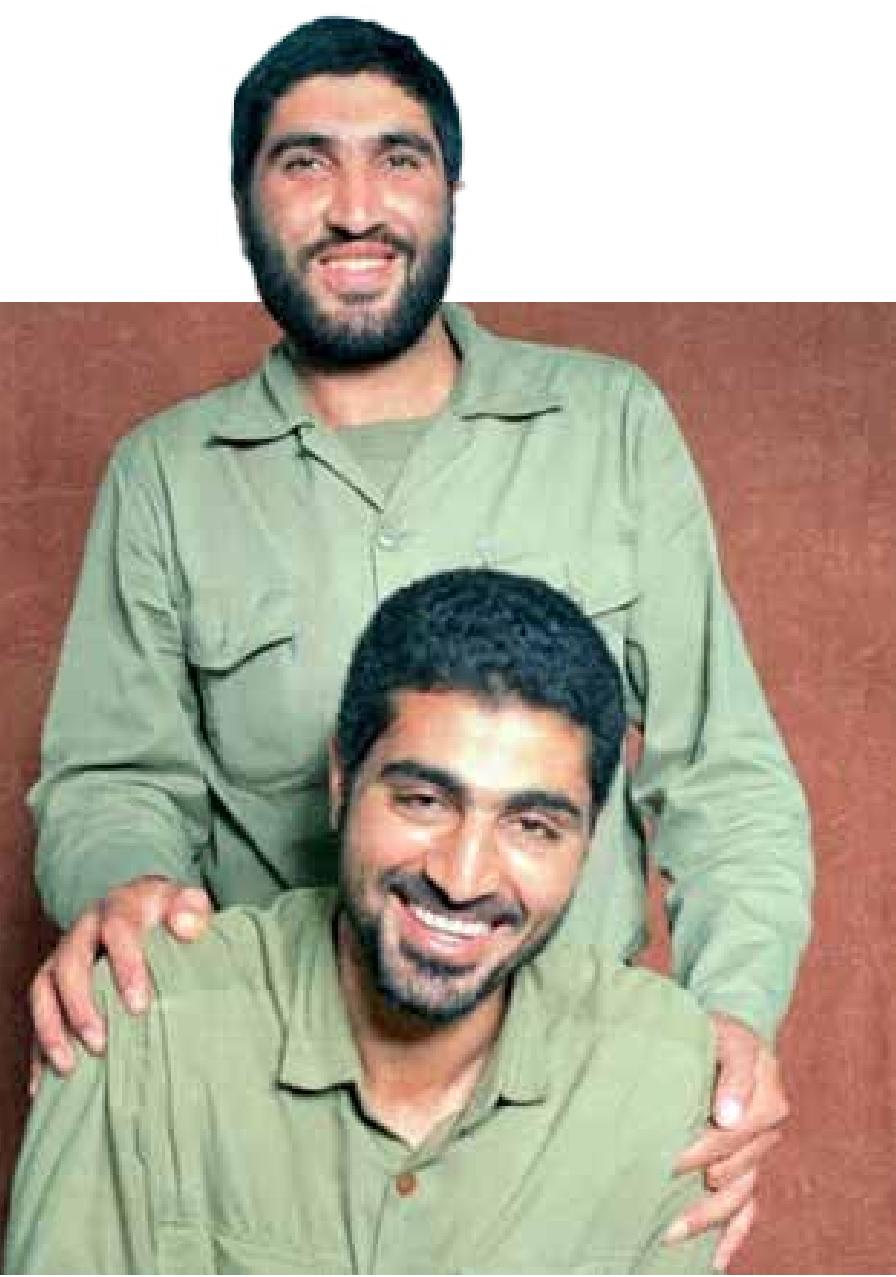
کرد در جلسات قرارگاهی حضور پیدا کند.

فرماندهان ارشد سپاه در دوران دفاع مقدس شامل سه دسته راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی بودند. فرماندهان راهبردی، محسن رضایی، رحیم صفوی، حسن باقری، غلامعلی رشید و علی شمخانی بودند. فرماندهان عملیاتی نیز، فرماندهان قرارگاهها و فرماندهان تاکتیکی، فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها بودند.

قاسم سلیمانی تازمانی که فرمانده گروه ثارالله بود، امکان حضور در جلسات فرماندهان نداشت و در آستانه عملیات فتح المبین (اسفند و فوریه ۶۱) و با ارتقا گروه ثارالله به تیپ، برای نخستین بار در جلسات فرماندهی حضور پیدا کرد. قاسم سلیمانی اگرچه با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کرمان به این نهاد انقلابی پیوست، اما در غائله کردستان حضوری نداشت و به عنوان مرbi آموزشی در کرمان فعالیت داشت. در هفت - هشت ماه نخست جنگ تحملی نیز نشانی از حضور وی در جبهه‌های نبرد جنگ تحملی، چه در غرب و چه در جنوب نیست.

گفته می‌شود او برای نخستین بار در بهار یا تابستان سال ۶۰، جمعی از نیروهای پاسدار و بسیجی کرمان را که خود آموزش داده بود، به جبهه جنوب و پادگان گلف (پایگاه منتظران شهادت) آورد. گلف ستاد عملیات سپاه در جنوب (اهواز) بود و جلسات فرماندهی در آنجا برگزار می‌شد. نیروهایی هم که از شهرهای مختلف کشور عازم جنوب می‌شدند، ابتدای گلف می‌رفتند و سپس در خطوط عملیاتی توزیع و سازماندهی می‌شدند. شاید قاسم سلیمانی آمده بود که برگرد؛ اما دیدار او با حسن باقری در گلف موجب شد تا برای همیشه در جبهه‌های جنگ ماندگار شود. سلیمانی شیفته حسن باقری شده بود و فرماندهی و منش او را دوست داشت. حسن باقری به سلیمانی و نیروهایش مأموریت داد تا در محور کرخه کور مستقر شوند و خط پدافندی تشکیل دهند.

## قاسم سلیمانی نخستین بار که در جلسات فرماندهان حضور پیدا کرد، بسیاری از فرماندهان را می‌شناخت. او از یکی از فرماندهان که او را می‌شناخت، خواست تا دیگران را معرفی کند. سلیمانی از آن جلسه با احمد کاظمی و دیگر فرماندهان آشنا شد.



نیروهایش نقش مهمی در پیروزی‌های این دو عملیات داشتند. بسیاری از فرماندهان اوج درخشش قاسم سلیمانی را در این دو عملیات و عملیات الیچر ۱۰ (اسفند ۶۶) که در اتفاقات شمالغرب اجرا شد، می‌دانند.

قاسم سلیمانی در نیمه نخست جنگ، گمنام و در میان فرماندهانی همچون احمد متولیان، حسین خرازی، احمد کاظمی و... ناشناخته بود. عدم اجرای موفق در عملیات فتح المبین نیز کارنامه او را ضعیف کرده بود، اما به تدریج به یکی از فرماندهان برجسته دفاع مقدس تبدیل شد.

سردار سلیمانی در سال ۷۶ و در مراسم معارفه خود به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه گفت: «من از روزی که وارد سپاه و جنگ شدم، همواره دو چیز در کوله‌پشتی خود داشتم. نخست توکل به خدا و دوم اخلاص».

عملیات‌های بزرگی خوش درخشیدند. در عملیات خیر (اسفند ۶۶)، لشکر محمد رسول الله (ص) به فرماندهی محمدمابراهیم همت نقش مهمی در اجرای عملیات داشت و مسئولیت شکستن خط دشمن در طلایه که مهمترین محور عملیات بود، بر عهده این لشکر بود. در لحظات حساسی از عملیات، لشکر محمد رسول الله (ص) نیازمند یاری و کمک شد. همت به سراغ قاسم سلیمانی رفت. قاسم سلیمانی، معاون خود سید‌محمد میرافضی را مامور ساخت تا با همت همراه شود و به لشکر محمد رسول الله کمک برساند که همت و میرافضی در مسیر رفتند به جزیره مجنون جنوبی با اصابت گلوله خمپاره یا کاتیوشایی به شهادت رسیدند. لشکر ثارالله در عملیات‌های بزرگ والیچر هشت و کربلا پنج به یگان‌های اصلی و خط‌شکن تبدیل شد و قاسم سلیمانی و

آن عملیات یگان‌های احمد متولیان، احمد کاظمی و... نقش اصلی را بر عهده داشتند.

قاسم سلیمانی و نیروهایش در عملیات بیت المقدس عملکرد مناسبی داشتند؛ اما همچنان در تراز فرماندهی فرماندهانی همچون احمد متولیان، حسین خرازی، احمد کاظمی و... نبود.

ایران پس از آزادسازی خرمشهر و در راستای سیاست تنبیه متجاوز اقدام به اجرای عملیات بزرگ رمضان کرد. این عملیات، عملیات موفقی برای ایران نبود و رزمندگان ایرانی مجبور به عقب‌نشینی شدند. عدم موقفيت در این عملیات، اثر بسیار بدی بر روحیه فرماندهان گذاشت. محسن رضایی فرمانده کل سپاه دستور تشکیل جلسه‌ای باحضور تمامی فرماندهان داد. رضایی در آن جلسه وضعیت جنگ و شرایط فرماندهی و سختی‌های آن را تشریح کرد. فرماندهان همچنان در خود فرو رفته بودند. قاسم سلیمانی از میان فرماندهان برخواست و از فرماندهی جنگ حمایت و اعلام کرد که تا پایان با نیروهایش در کنار فرماندهان خواهد ایستاد.

سردار فتح‌الله جعفری اولین فرمانده زرهی سپاه در خصوص آن جلسه می‌گوید: «خدا من را ببخشد. آن وقتی که قاسم سلیمانی برخواست و صحبت کرد، پیش خودم گفتم، آخر تو که یگانت همیشه عقب است، می‌خواهی در کنار فرماندهی جنگ بایستی؟ آن زمان قاسم سلیمانی فرمانده سرشناس و قدری نبود و در جلسات فرماندهی، گوش‌های می‌نشست و هرگاه از او چیزی می‌خواستند، توضیح می‌داد و گزارش‌هایش را رائمه می‌کرد». البته فتح‌الله جعفری در سال ۶۲ و با تقویت واحد زرهی یگان ثارالله، نقش مهمی در ارتقا تیپ ثارالله به لشکر باقی و حسن‌طهرانی مقدم در تابستان سال ۶۲ به کرمان رفتند و با حضور قاسم سلیمانی از فرمانده سپاه کرمان خواستند تا سپاه کرمان، یگان ثارالله را پشتیبانی بیشتری کند تا به لشکر ارتقا یابد و بالآخره با برگزاری جلساتی، موفق به تقویت یگان قاسم سلیمانی شدند. قاسم سلیمانی و نیروهایش آرام آرام و به تدریج خود را نشان دادند و در



گفت و گو با سردار محمود چهارباغی:

# ماجرای ۱۸ روز محاصره حاج قاسم در حلب

## خبرگزاری تسنیم

کجاست؟ من هم موقعیت توپ‌ها را نشانش دادم. خواسته او از ما این بود که هر چقدر می‌توانید آتش بریزید تا دشمن بر جاده مسلط نشود.

**اختلاف سنی شما با ایشان چقدر بود؟**  
بنده متولد سال ۱۳۴۲ هستم و ایشان متولد سال ۱۳۳۷ است. یعنی پنج سال از من بزرگ‌تر بودند.

Ⓐ اولین بار قاطعیت او نظرم را جلب کرد در همان اولین بروخوری که با ایشان داشتیم، به خاطر دارید که کدام ویژگی‌اش در نظرتان برجسته‌تر شد؟ چه به لحاظ شخصی و چه مدیریتی و فرماندهی.  
قطاعیت و فرماندهی ایشان. در آن شرایط سخت، دشمن هجوم آورده بود تا منطقه را بگیرد و لشکر ثارالله در این شرایط باید می‌رفت و جلوی هجوم دشمن را می‌گرفت. حاج قاسم دائماً با بسیم نیروهایش را برای استقرار در مواضع و دفاع از جاده مهران هدایت می‌کرد.

در آن زمان یا پس از آن فکر می‌کردید که چند سال بعد، قاسم سلیمانی به جایگاهی که امروز دارد، برسد و به یکی از محبوب‌ترین و شناخته‌شده‌ترین فرماندهان ایران تبدیل شود؟

نه، اصلاً چنین تصویری نداشتیم چون در همان زمان فرمانده لشکرهایی قدرتر، بالاتر، شناخته‌شده‌تر و رسانه‌ای‌تر از حاج قاسم بودند و فکر نمی‌کردم ایشان به چنین جایی که الان هست، برسد.

Ⓐ ماموریت اول: بررسی وضعیت توپخانه در سوریه  
هم شما و هم سردار سلیمانی در نیروی زمینی سپاه خدمت کردید و قاعده‌تا بعد از جنگ هم باید این دوستی و نزدیکی ادامه پیدا کرده باشد. ایشان در سال ۷۶ فرمانده نیروی قدس شدند و شما هم بعدها به عنوان فرمانده توپخانه سپاه منصوب شدید. چطور گذار شما به چه مقاومت افتاد؟

پس از اینکه هشت سال دفاع مقدس به پایان رسید، بنده در مقطعی فرمانده یکی از گروههای توپخانه سپاه شدم و مسئولیت آموزش نیروهای حزب الله

▪ حدود سه سال پس از آغاز جنگ سوریه، درحالی‌که بخش زیادی از مناطق این کشور هنوز در تصرف داعش و دیگر مسلحان مخالف حکومت بود، تصمیم فرماندهان سپاه براین می‌شود تا از سرتیه‌های مختلف زمینی برای حضور در این میدان استفاده کنند.

تا آن مقطع، فرماندهان ایرانی عمدتاً نقش مستشاری در سوریه داشتند ولی کم‌کم برخی نیروها -اگرچه محدود- برای مقابله با دشمن سرسخت تکفیری به سوریه اعزام می‌شوند.

یگان توپخانه در میان دیگر سرتیه‌ها، نقش بسیار مهم و پررنگی در شکست داعش و دیگر گروههای مسلح نظیر جبهه‌النصره داشت و فرماندهی آن بر عهد سردار «محمد چهارباغی» بود.

سردار چهارباغی از فرماندهان نسل اول توپخانه سپاه و از هم‌زمان سرداران شهید حسن طهرانی مقدم و حسن شفیع‌زاده است که هشت سال فرماندهی توپخانه و موشکی نیروی زمینی را بر عهد داشت.

او سپس برای مدت کوتاهی به فرماندهی دانشگاه امیرالمؤمنین(ع) سپاه در اصفهان منصب شد و اندکی بعد به پیشنهاد سردار محمد جعفر اسدی برای راه‌اندازی و فرماندهی یگان توپخانه در سوریه، به این کشور رفت.

یگان توپخانه به فرماندهی وی، نقش موثری در بسیاری از عملیات‌ها از جمله آزادسازی «نبل» و «الزهرا» داشت و سردار چهارباغی به واسطه عملکردش در این جنگ، نشان درجه یک نصر را که در حوزه پشتیبانی رزم اهدا می‌شود، با موافقت فرمانده معظم کل قوادریافت کرد.

سردار چهارباغی در گفت‌وگوی تفصیلی با تسنیم، به مناسبت اولین سال‌گرد شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه، به بیان ناگفته‌هایی از این فرمانده شهید در سوریه و نقش موثر توپخانه در این جنگ پرداخته است که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

(توضیح: در این گفت‌وگو به منظور رعایت مسائل امنیتی، از ذکر نام برخی افراد خودداری شده و در برخی موارد نیز از نام مستعار استفاده شده است).

Ⓐ آشنایی در میدان جنگ  
بسیار سپاسگزار هستیم از اینکه به لشکر تبدیل شد. این ارتباط کاری در آشنایی شما چه نقشی داشت؟  
این وقت را در اختیار ما قرار دادید تا در گفت‌وگو با شما که چند سال آخر عمر سردار سلیمانی را از نزدیک در کنار ایشان بودید و با هم کار کردید، به مرور شخصیت ایشان پیردادیم. این گفت‌وگو طبیعتاً بیشتر حول وحوش جبهه مقاومت خواهد بود، یعنی حوزه‌ای که شما با هم در این چند سال فعالیت داشتید ولی اگر اجازه بفرمایید بحث را با نحوه آشنایی شما با سردار سلیمانی آغاز کنیم. حضرت‌علی از نسل اول توپخانه سپاه هستید و توپخانه هم در زمان جنگ به عنوان یک یگان پشتیبان، ارتباط مستقیمی با لشکرها و تیپ‌ها داشت و سردار سلیمانی هم در آن مقطع

یک گزارش کامل تهیه کرد و آن را ارائه دادم. کل ماموریت ما در سال ۱۳۹۱ همین بود.

### ❸ دیدم حاج قاسم دخترش را هم آورده است

#### ماموریت‌تان چقدر طول کشید؟

حدود ۱۵ روز. چند روز بعد که کار تمام شد و خواستم به ایران برگردم، در هوای پیما دوباره حاج قاسم را دیدم که دخترش هم گزارش نشسته بود و از دمشق به تهران می‌آمدند.

تعجب کردم. در آن شرایط که دشمن تا پشت دیوارهای کاخ بشار اسد آمده و به نزدیک حرم حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) رسیده و شرایط بسیار سخت بود، حاج قاسم دخترش را هم آورده بود؛ این که آیا همسر و دیگر فرزندانش هم بودند یا نه، نمی‌دانم چون من فقط دخترش زینب را دیدم.

شرایط آنقدر سخت و خطرناک بود که من فکر می‌کنم خیلی از افراد در ازای پول زیاد هم حاضر نبودند به آنجا بروند و فقط زیارت کنند اما او با آرامش آمده، جلسه می‌گذارد، نیروها را هدایت می‌کند و حتی دخترش را هم با خود آورده است.

خلاصه من به ایران آمدم و اینجا هم یک گزارشی از وضعیت سوریه دادم.

### ❹ ماموریت دوم: راهاندازی تپیخانه در سوریه

مدتی بعد، من از فرماندهی تپیخانه و موشکی نیروی زمینی رفتم و فرمانده دانشگاه امیرالمؤمنین(ع) سپاه در اصفهان شدم که چند دانشکده دارد و محل آموزش نیروی زمینی است.

یک روز من برای رفتن به دانشگاه، در اتوبان کاشان به اصفهان بودم که تلفن زنگ خورد. شماره عجیب و غریبی بود. گوشی را برداشتمن. تا صحبت کرد، شناختم که آقای [سردار] اسدی است.

آقای اسدی (ابو احمد) که قبل از فرمانده نیروی زمینی بود، شده بود فرمانده سوریه و با بنده هم دوست بود.

ایشان گفت من سوریه هستم و اینجا مشغول شدم؛ آیا آمادگی داری بیایی تپیخانه اینجا را راهاندازی کنی؟ گفتم از افتخاراتم است که به آنجا بیایم

به سختی می‌شد کنترل کرد. یک لحظه دیدم ماشین دارد چپ می‌کند. به راننده گفتم یواش تر برو. گفت دارند می‌زنند. گفتمن متوجهم، اینها شاید ما را رانند ولی حتماً با این وضع رانندگی، ماشین چپ می‌کند.

یکی از همراهان در ماشین اسلحه داشت و شروع به تیراندازی به بیرون کرد تا اینکه نهایتاً به یاری خدا با اینکه تیرهای زیادی به ماشین خورده بود، ولی ما آسیبی ندیدیم و رد شدیم.

### ❺ مقر فرماندهی حاج قاسم حرم حضرت رقیه(س) بود

شب شده بود. در دمشق ما را به خانه‌ای بردند و خوابیدیم تا صبح پیش حاج قاسم برویم. حاج قاسم در حرم حضرت رقیه(س) بود. درواقع مقر فرماندهی اش را آنجا قرار داده بود. وقتی او را دیدم، در کمال آرامش در حرم نشسته بود و فرماندهی می‌کرد. آقای همدانی و آقا (...) هم آنچا حضور داشتند. دقیقاً برج ۹ سال ۹۱ بود.

خدمت ایشان رفتم. حاج قاسم از من خواست تا بروم و از وضعیت تپیخانه‌های سوریه گزارشی تهیه کنم و به ایشان بدهم.

با هوایپیما به لاذقیه رفتیم. در آنجا شاهید شاطری را دیدم و چند شب باهم بودیم. چند جای دیگر هم رفتیم و متوجه شدیم ارتش سوریه را دیدیم و متوجه شدیم تخصص‌شان خوب است و تجهیزات خوبی هم دارند ولی مشکل این بود که بخشی از ارتش سوریه رفته و به دشمن پیوسته بودند و ارتش آزاد (جیش الحر) را تشکیل داده بودند. توپ و مهمات بود

راهنده و نیز بخشی از اینها را به کار بگیرد. البته اما نیرو نبود که اینها را به کار بگیرد. در برخی جاهای تجهیزات و توپ‌ها را هم با خودشان برده بودند.

### تجهیزات شان هم بد نبود، اگر اشتباه نکنم.

تجهیزات روسی کامل و خوبی داشتند، از جمله توپ‌های ۱۳۰ م.م که هنوز هم جزو بهترین توپ‌های دنده‌ای می‌گرفتند و یا به رفتن ادامه می‌داد که در این صورت هم تیراندازی می‌کردند. فقط پایش را همان‌طور که عرض کردم، کاربرهایشان رفته بودند.

در زمینه تپیخانه و موشکی هم به ما واگذار شد. از اینجا بود که رفت و آمد ما به لبنان شروع شد و باید یکسری مجوزها را از حاج قاسم می‌گرفتیم. اینجا نقطه همکاری مجدد ما بود تا اینکه در سال ۹۱ درگیری‌های سوریه هم آغاز شد.

آن زمان آقای [شهید] همدانی فرمانده سوریه بود. حاج قاسم پیغام داد که بگویید چهارباغی بباید وضعیت تپیخانه ارتش سوریه را بررسی کند و یک گزارش به من بدهد. من هم به همراه دو نفر از همکارانم به سوریه رفتیم تا گزارشی را که خواسته بودند، تهیه کنیم.

### درواقع در مقطعی که بخش‌های گستردۀ ای از کشور سوریه دست داعش و دیگر مسلحان بود؛ یعنی در همان ماه‌های ابتدای شروع بحران.

بله، حتی بخش‌های زیادی از خود دمشق هم در دست آنها بود و در صدد محاصره فرودگاه دمشق بودند که اگر این اتفاق می‌افتد، مشکلات خیلی زیادی به وجود می‌آمد.

به ما گفتند حاج قاسم در دمشق منتظر شمامست. از فرودگاه تا خود شهر دمشق هم حدود ۲۵ کیلومتر فاصله است. ما سوار یک و نیم کیلومتر تا به محل ملاقات برویم. در مسیر، چندجا ماشین ما را

زدند؛ یعنی به نزدیک جاده آمده بودند و ماشین‌هایی را که به سمت دمشق می‌رفتند، می‌زدند. حتی چند ماشین را دیدم که راننده‌هایشان کشته شده بودند و جنازه‌هایشان کنار ماشین افتاده بود.

راننده و نیز هم نمی‌دانست اوضاع این‌گونه است. ما هم خبر نداشتم که ترویست‌ها بخشی از مسیر را گرفته‌اند. وقتی تیراندازی شد، تازه فهمیدیم که در دام افتاده‌ایم.

### راننده ایرانی بود؟

بله، حالا راننده یا باید ترمز می‌کرد و برمی‌گشت که امکان نداشت؛ چون اکر ترمز می‌کرد او را می‌زدند و می‌گرفتند و یا به رفتن ادامه می‌داد که در این صورت هم تیراندازی می‌کردند. فقط پایش را روی گاز گذاشته بود و با سرعت ۸۰-۱۷۰ کیلومتر می‌رفت، به طوری که ماشین را



اسمش را هم «جهنمی» گذاشته بودند. این جهنمی‌ها یا عمل نمی‌کرد یا وقتی منفجر می‌شد پدر درمی‌آورد. دوشب در حلب ماندیم و در خطوط دوری زدیم و توبخانه آنجا را که یکی از دوستان ما فرماندهاش بود، بررسی کردیم. یک سری به او زدیم و بعد به حمام برگشتم و یکی دو شب بعد هم برگشتم به دمشق. روز این بازدیدها طول کشید.

### ۳ اولین عملیات در شیخ مسکین

آقای اسدی مرا دید و پرسید چه کردید؟ گفتم ما دورهایمان را زدیم و بررسی‌هایمان را هم کردیم. گفت آمده شوید که قرار است در «شیخ مسکین» عملیات کنیم.

### در جنوب

بله، شیخ مسکین در جنوب دمشق است.

حاج قاسم هم آمد. من را که دید، خوشحال شد. گفت حاج محمد چه خبر؟ چه می‌کنی؟ گفتم آمدم توبخانه اینجا را راه‌اندازی کنم. گفت خوبه. کاری هم کردی؟ گفتم بررسی‌هایی کردم. گفت حالا الان که قرار است در شیخ مسکین عملیات کنیم، چه کردی؟ گفتم ارتش سوریه تعدادی توب دارد، هماهنگ کردم که من به دیدگاه بروم و از آنها درخواست آتش کنم و آنها هم به من جواب دهند؛ ولی به شرط اینکه مهمات‌شان را من بدهم.

گفت مهمات داری؟ گفتم نه. گفت حال می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم بگویید بیاورند. من آنجا نه ماشین داشتم، نه موتورون نه نیرو. مقداری مهمات جور کرد و به ما داد و ما هم در اختیار ارتش قرار دادیم و دانه‌شمار از آن گلوله می‌گرفتیم؛ یعنی ما به ارتش سوریه گلوله دادیم و گفتیم همین قدر که درخواست می‌کنیم برای ما بزنند.

(ابوحسین) [سردار رحیم نوعی اقدم] می‌خواست در شیخ مسکین عملیات مشترکی با ارتش سوریه انجام دهد و شیخ مسکین را بگیرد.

یادم هست اولین بار حاج قاسم برای شناسایی به همراه شهید «الله‌دادی» که آن زمان مسئول عملیات سوریه بود، به

حسین بادیا سپس من را به منطقه‌ای به نام «تل زین العابدین» و جاهای دیگر برد و در یکی از همین مناطق گفت سر «عبدالله اسکندری» را اینجا از بدنش جدا کردند. او در جریان یک درگیری روی یکی از تپه‌های آنجا محاصره شده بود و او را گرفتند و وقتی فهمیدند پاسدار است، سرش را بربند و بالای نیزه کردند و فیلمش را هم در فضای مجازی گذاشتند تا به همه جهان بگویند که وقتی ما پاسداری را بگیریم این‌گونه سرش را می‌بریم. بعدها خیلی تلاش شد تا پیکر او را پس بگیرند ولی موفق نشدند.

یکی دو روز در حمام گشتیم و بعد از آن از جاده حمام به اثیریا به سمت «اثریا» رفتیم. در مسیر دیدم کنار جاده یک اتوبوس سوخته است. مسلحان این اتوبوس را شب گذشته با بستن جاده گرفته بودند، هرچه دولتی، نظامی و علوی در آن بود را سربریدند و اتوبوس را آتش زدند و رفتند. به اثیریا رسیدیم. فرمانده آنجا می‌گفت حاج قاسم ما را به اینجا آورده تا به سمت «دیرالزور» و «رقه» برویم که حدود ۳۰۰ کیلومتر است و رفتن به آنجا محال به نظر می‌رسید.

دو سه شب در اثیریا و در چادرها بودیم. بچه‌های فاطمیون هم نگهبان بودند و هر آن ممکن بود دشمن آنجا را بگیرد و سرمان را ببرند. من هم برای اولین بار بود که آنجا می‌رفتم. کارمان که تمام شد، ابو محمد از حمام آمد و ما را به «حلب» برد که با فرماندهاش رفیق بودیم. مسئول دفتر فرمانده حلب گفت الان نیست و به «شیخ نجار» رفته که خط درگیری بود.

به شیخ نجار رفتیم. دیدیم اوضاع خیلی خراب است و همه جا ویران شده. برای رفتن به حلب، باید از یک مسیر طولانی می‌رفتیم که یک ساعت و نیم طول می‌کشید، درحالی‌که مسیر اصلی ۱۰ دقیقه بود ولی نمی‌شد از آنجا رفت. آنجا (...).

رادیدم که در خط به شدت درگیر بود. همزمان انفجارهایی را می‌دیدم که شیوه توب بود ولی توب نبودند. سوال کردم اینها چیست؟ گفتند مسلحان کپسول‌های گاز ۱۱ کیلویی را پر از ساقمه و تکه‌های آهن و میخ... می‌کنند و با یک وسیله دست‌ساز پرتاپ می‌کنند.

ولی یک سالی هست که به دانشگاه امیرالمؤمنین(ع) آمدام. گفت من آن را حل می‌کنم؛ خودت آماده‌ای؟ گفتم بله. ایشان با آقای [سردار] پاکپور (فرمانده نیروی زمینی سپاه) و دوستان دیگر صحبت کرده بود. خلاصه با رفتن ما موافقت شد و من از دانشگاه امیرالمؤمنین(ع) تودیع شدم و دو سه روز بعد به سوریه رفتم.

آقای اسدی در سوریه تصمیم گرفته بود تا از رسته‌ها استفاده کند و برای توبخانه هم بنده را پیشنهاد داده بود.

### چه تاریخی بود؟

هشتم آبان سال ۹۳. یادم هست وقتی به سوریه رسیدم، شب تاسوعاً بود.

### یعنی تقریباً ۲ سال پس از ماموریت اول.

بله، آقای اسدی که ما را دید، خیلی تحولی گرفت و خوشامد گفت. پرسیدم باید چه کار کنم؟ گفت می‌خواهیم توبخانه اینجا را راه‌اندازی کنیم. بعد گفت اول شما یک دوری در صحنه سوریه بزن تا وضعیت دستت بیاید و بعد کار را شروع کن.

من را به «ابو محمد» سپرد که آن موقع فرمانده «حمام» بود و می‌خواست با یکی دیگر از دوستان به منطقه برود. بخشی از جاده اصلی اتوبان دمشق به حمص در دست مسلحان بود. برای همین قسمتی از راه را از مسیرهای فرعی رفتیم تا به حمص رسیدیم و از آنجا به حمام رفتیم.

همان شب اول در حمام، «حسین بادیا» را دیدم که به او «حسین کرمونی» می‌گفتند. ابو محمد کار داشت و برای همین به من گفت با حسین [بادیا] برو تا مناطق را به شمانشان بدهد. او هم من را به خطوط مقدم برد و جاهای مختلف را نشانم داد. بسیاری از مناطق، روستاهای خانه‌ها و خیابان‌ها ویران شده بودند.

این مناطق قبل از آن دست مسلحان بود. حسین می‌گفت شخصی به نام «عقید [سرهنگ] سهیل» اینجا را با توب و تانک پس گرفته است.

### سهیل حسن معروف؟

بله، آن موقع هنوز اینقدر معروف نبود. بعدها شهرت پیدا کرد.



برگزار کرد و گفت ما باید در جنوب دمشق یک عملیات موفق با سبک و سیاق هشت سال دفاع مقدس انجام دهیم. سپس به ایران رفت و از حضرت آقا اجازه‌های لازم را گرفت. حاج قاسم همه کارها را با حضرت آقا هماهنگ می‌کرد. وقتی برگشت خیلی خوشحال بود. تعدادی از نیروهای پاسدار را هم با خود آورد و به ما گفت شما هم نیرو بیاورید. ما هم تعدادی نیرو آوردیم. اولین بار سه نفر از دوستان و چند نفر دیگر از تپخانه و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) و لشکر امام حسین(ع) به کمک من آمدند.

در اولین قدم، یک آموشگاه راه‌اندازی کردیم و نیروهارا آموش دادیم. روزها به پادگان ارتش می‌رفتیم، آموش می‌دادیم و سپس برمی‌گشتم و شب‌ها نیروها عربی یاد می‌گرفتند و همزمان کار با تپخانه ارتش سوریه را هم آموش می‌دیدند. ارتش سوریه تعدادی توب به ما داده بود و ما با همانها دوگران تپخانه برای عملیات راه انداختیم.

حاج قاسم به من گفت تعدادی از

### ازیابی کردید؟

خیلی سوال خوبی کردید. واقعیتش این بود که همه‌چیز را از دست‌رفته دیدم. اوضاع سوریه خیلی خراب بود. هنوز اتفاق خاصی از طرف مانیفکاتاده بود. البته یک سری کارهایی کرده بودند ولی حضور مادر حد مستشاری بود. این طور نبود که مثلاً نیروی زیادی آورده باشند و نیروهای ما وارد عمل شوند. هرچند همین تعداد نیروی کم هم روحیه ارتش سوریه را بالا برده بود.

هنوز روس‌ها هم نیامده بودند. در دمشق هم تعدادی در اطراف حرم حضرت زینب(س) بودند و در آنجا و فرودگاه امنیت را برقرار کرده بودند اما کار خاصی انجام نشده بود.

### برآوردن را به کسی هم گفتید؟

نه، مدل فرماندهی ابو احمد (سردار اسدی) این نبود. او من را به سوریه آورده بود تا تپخانه راه بیندازم. به من هم گفت اگر چیزی لازم داشتی بگو. یک روز حاج قاسم در دمشق جلسه‌ای

شیخ مسکین رفت. به آقای الله‌دادی گفتم حاج قاسم را برای شناسایی نبر، آنجا هنوز آلوده است و پاکسازی نشده. گفت من چه کار کنم؛ من او را نمی‌برم، او من را نمی‌برد. گفتم خب بگو نمی‌شود؛ گفت گوش نمی‌دهد. من هم خواستم همراهشان بروم که حاج قاسم اجازه نداد. من، آقای اسدی و چند نفر دیگر در آنجا ماندیم و حاج قاسم خودش با شهید الله‌دادی و یکی دو نفر دیگر برای شناسایی رفتند و برگشتند. این اولین عملیات ما در شیخ مسکین بود که البته خیلی هم موفق نبود و کار خاصی نکردیم. البته چیزی هم به آن صورت نداشتیم؛ نه تپخانه‌ای که آتش خوب بریزد و نه حتی نیروی خوبی که بتواند عملیات کند.

بعد از اینکه در سوریه دوران را زدید و شهرهای مختلف را این بار خیلی دقیق تر و مفصل‌تر از بار اول (دو سال پیش) دیدید، برآوردن را به کسی هم گفتید؟

بسیجی‌های دمشق را بگیر و آموزش بد. آنها را آوردهیم و آموزش دادیم. تعدادی هم از بچه‌های فاطمیون (نیروهای افغانستانی) را به ما دادند. خلاصه این دو گردان را سروسامان دادیم و خود حاج قاسم هم مدام نظارت می‌کرد.

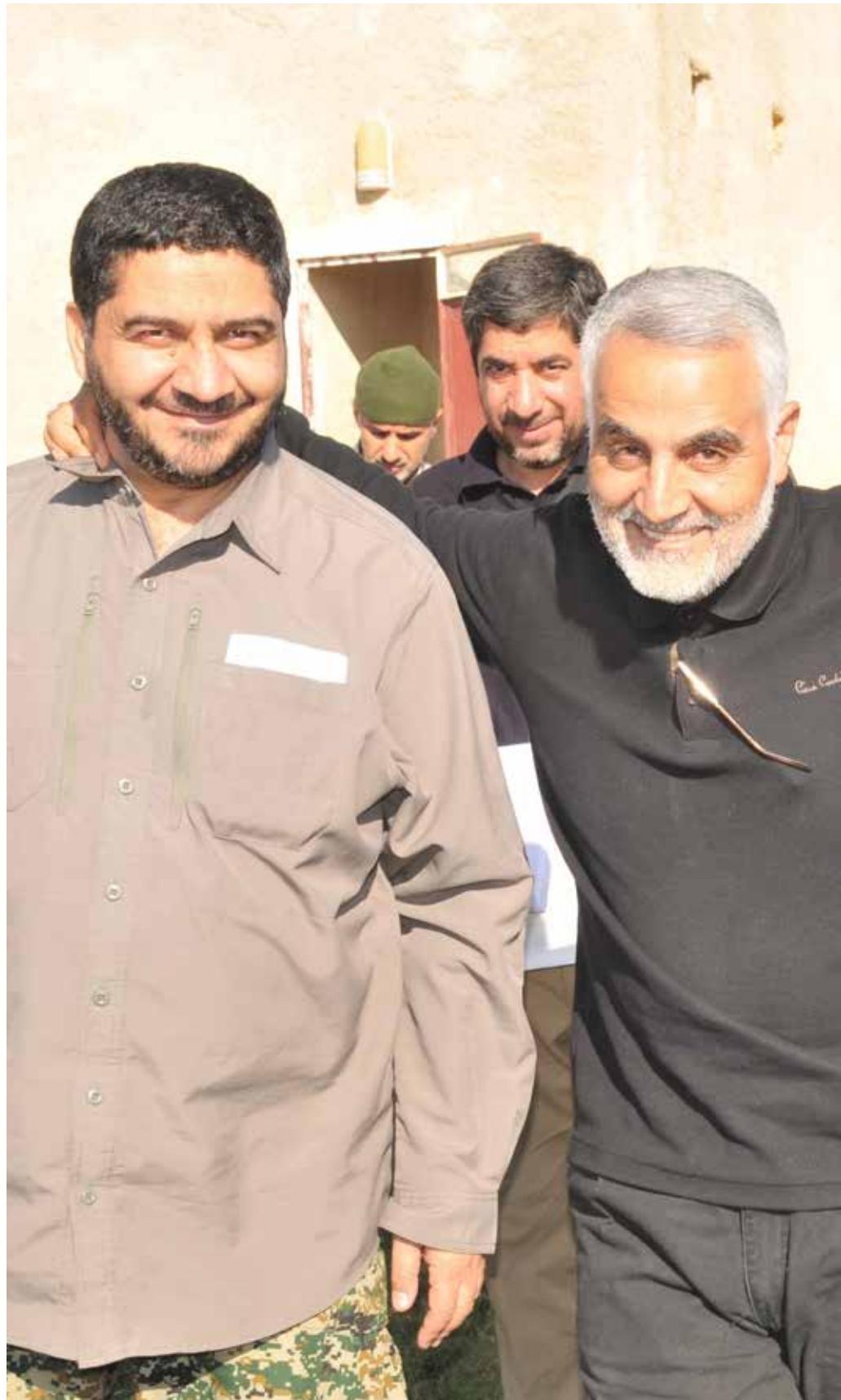
یک روز پرسید توپخانه‌ات آماده است؟ گفتم بله. زمستان سال ۱۳۹۳ بود. یک عملیات طراحی کرد که طی آن باید مازیر دید اسرائیلی‌ها در ارتفاعات جولان، به جنوب دمشق می‌رفتیم و آنجا عملیات می‌کردیم و تعدادی هدف را که معلوم شده بود، می‌گرفتیم.

عملیات شروع شد. من هم شناسایی و انتخاب و اشغال موضع را انجام دادم. نیروها پای توپ‌ها رفتند و برایمان از ایران هم مهمات آوردند. ارتش سوریه فقط توپ داد و مهمات نمی‌داد و می‌گفت توپ از من، بقیه از شما.

### چرا؟

مهمات نداشتند. آنچه هم داشتند، خودشان استفاده می‌کردند. خیلی سخت بود که از ایران با هواپیما مهمات بیاوریم و در فرودگاه دمشق پیاده کنیم و از آنجا مهمات را پای توپ‌ها و کاتیوشاهای ببریم. به هر شکلی بود، ما اینها را آماده کردیم و آموزش‌های لازم را هم دادیم. نیروها آماده بودند.

در این عملیات قرار بود مناطق «دیرالعدس»، «الحباریه» و «تل قرین» را که گستره وسیعی در پایین بلندی‌های جولان و در جنوب دمشق بود، می‌گرفتیم. عملیات شروع شد. حاج قاسم گفت بک آتش تهیه خوب بربز و من هم ریختم. ارتش سوریه هم خیلی شلوغ می‌کرد و آتش می‌ریختند. شب حاج قاسم به همراه آقای اسدی به دیدگاه آمد و به من گفت چه خبره؟ آتش دست کیه؟ گفتم دست منه. گفت پس چرا اینها اینقدر شلوغ می‌کنند؟ گفتم نگران نباشید آتش دست من است. گفت اگر آتش دست تو هست، الان آتش را قطع کن. من هم پشت بیسیم به همه آتشبارها اعلام کردم. بلا فاصله قطع شد. بعد یک منطقه‌ای را نشان داد و گفت حالاً بگو آنجا را بزنند. همین اتفاق افتاد. بعدش گفت خیالم راحت شد.



که بچه تبریز بود. او یکی از توب‌ها را کنار جاده آورده بود و به شدت به سمت مسلحانی که ادلب را گرفته بودند و در حال پیشروی به سمت «لاذقیه» و «سهله‌الغاب» بودند، شلیک می‌کرد و تعداد زیادی از آنها را با آتش همین توب از بین برداشتند.

مسلحان و وقتی دیدند این توب مانع عبور آنهاست، مخفیانه از روی ارتفاعات و از لبه‌لای درختان، با یک موشک مالیوتکا به سمت او شلیک کردند. موشک بین توب و صورت حامد جوانی منفجر شد. آنها هم از این صحنه فیلمبرداری کردند و آن را منتشر کردند.

به ما خبر دادند حامد جوانی مجرح شده است. من و «ابو باقر» (سردار فلاح زاده) خودمان را به بیمارستان لاذقیه رساندیم و دیدیم هر دو دستش قطع شده و چشم‌هایش نابینا شده بود و فقط قلبش کارمی کرد. خواستیم اورا لاذقیه به دمشق بیاوریم؛ گفتند نمی‌شود، اگر او را در هوایپما بگذارید یا به هر شکلی تکان دهید، از دست می‌رود، باید چند روز صبر کنید. بدنش باد کرده بود و وزنش سه برابر شده بود. معلوم بود که دیگر زنده نمی‌ماند.

هماهنگ کردیم و پدر و مادر و برادرش برای دیدنش به لاذقیه آمدند و مدتی بعد که کمی بهتر شد، او را به دمشق و پس از آن به تهران آوردیم ولی مدتی بعد شهید شد و الان هم در گلزار شهدای تبریز دفن است.

خیلی جوان خوب، رعناء و شجاعی بود. مجرد هم بود. قبل از هم در عملیات دیرالعدس بانده همکاری می‌کرد. وقتی می‌خواست برود، گفتمن کجا می‌روی؟ گفت می‌خواهم داماد شوم. برایش یکدست کت و شلوار خریدم و گفتمن این هم هدیه من به تو که می‌خواهی داماد شوی.

خودش برایم تعریف کرد که در تبریز به خواستگاری رفته بود و خانواده دختر گفته بودند شرطمن این است که دیگر به جبهه نروی. او هم گفته بود پس یکبار دیگر می‌روم و برمی‌گردم. یکبار دیگر آمد و این را برایم تعریف کرد ولی دیگر برزنگشت؛ روحش شاد.

«بصری‌الحریر» عملیاتی کرد که منطقه‌ای را آزاد کند ولی نشد. کار داشت خیلی خوب پیش می‌رفت، نیروها منطقه وسیعی را هم اشغال کردند و پیروزی‌های بسیار خوبی به دست آمد اما ناگهان ظهر منطقه فوری خفت و نیروها هر کجا را که گرفته بودند، رها کردند و به عقب برگشتند.

«حسین بادپا» که روزهای اول من را با خود به حمام برد بود حاج قاسم خیلی به او علاقه داشت و الان هم یادمانش نزدیک مزار حاج قاسم است، در همین بصری‌الحریر شهید شد.

خیلی روز سختی بود؛ درحالی‌که پیروزی‌های خوبی کسب شده بود و همه مطمئن بودند که منطقه آزاد می‌شود، ناگهان ججهه فوری خفت.

### دلیلش چه بود؟

یک سری دلایل نظامی و فنی داشت که وقتی حاج قاسم علت را پرسید، یک به یک دلایل را به ایشان گفتمن و خیلی از آنها را هم قبول کرد.

در کل عملیات خوبی نبود. مثل هشت سال دفاع مقدس ما که در خیلی از جاهای بافت‌وحاتی توأم بود ولی بعضی مواقع هم نتوانستیم آن‌گونه که باید و شاید پیروزی به دست بیاوریم. بصری‌الحریر هم همان‌طور بود و همیشه از آن به عنوان یک عملیات بد و توأم با عدم الفتح یاد می‌کنیم. در این عملیات چند نفر از بچه‌های اهواز هم شهید شدند.

به هر حال مدتی اوضاع این‌گونه بود که مناطق مختلف در سوریه دست به دست می‌شد؛ گاهی دشمن می‌گرفت و گاهی ما می‌گرفتیم تا اینکه خبر دادند مسلحان درحال آمدن به سمت (ادلب) - که در آن مقطع (بهار ۹۴) دست ما بود - هستند و می‌خواهند آن‌جا را بگیرند.

به من گفتند توب‌ها را به آن‌جا ببرم. من هم تعدادی از نیروها و توب‌ها را از لاذقیه و حمام به ادلب فرستادم و آقای «ابو سعید» را هم فرمانده آن‌جا قرار دادم.

### آخرین حضور شهیدی که می‌خواست

#### داماد شود

یک نیرویی داشتیم به نام «حامد جوانی»

آن شب آتش خوبی ریختیم ولی نیروهای پیاده به داخل دیرالعدس نرفتند. مقر فرماندهی ما در جایی به نام «تل‌غرابه» بود. صبح دیدم حاج قاسم خیلی عصبانی است چون نیروها جلو نرفته بودند. با ابواحمد آمد تا سوار ماشین شوند و بروند. من بالای پله‌ها ایستاده بودم. داشتند با هم صحبت می‌کردند که یک نفر آمد و گفت ابواحمد بیسیم با شما کار دارد. آقای اسدی پای بیسیم رفت و بلاfacسله خوشحال برگشت و به حاج قاسم گفت: «خبر دادند دیرالعدس آزاد شد».

حاج قاسم خیلی خوشحال شد و گفت به دیرالعدس برویم. من گفتم حاج قاسم نرو. آن‌جا هنوز پاکسازی نشده، کجا می‌خواهی بروی؟ گفت نه، ما می‌رویم، تو هم یک دیده‌بان بردار و بیا.

دیرالعدس هنوز پاکسازی نشده بود ولی ابوحسین به آن‌جا رفته و در وسط شهر در یک خانه، مقر خود را زده بود. هنوز خانه‌ها آلوده بودند یعنی ممکن بود دشمن در آن‌جا باشد.

وقتی من با ماشین به آن‌جا رسیدم، دیدم حاج قاسم دارد با یک موتور در شهر چرخ می‌زند. به او گفتم ببین همه این‌جا راما با آتش توپخانه زدیم.

خلاصه دیرالعدس آزاد شد. چند شهید و مفقود هم دادیم مثل شهید عبدالله از بچه‌های تبریز ولی منطقه وسیعی آزاد شد و مقداری غنیمت و کشته از دشمن گرفتیم و رسانه‌های سوری هم خیلی روی این عملیات مانور کردند. اینها باعث شد ارتش سوریه روحیه بیشتری بگیرد خصوصاً اینکه محل عملیات هم در جنوب دمشق و یک جای حساس بود که عقبه‌اش به اسرائیل وصل می‌شد.

این اولین عملیات موفق ما بود. حاج قاسم هم خیلی خوشحال بود. ابواحمد هم پای توب‌ها آمد و از نیروها تشکر کرد.

ما هم توب‌هایمان را آن‌جا گذاشتیم و برای عملیات به یک جای دیگر رفتیم. دور و بر حرم حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) هم عملیات‌هایی شده بود.

### ناگهان همه چیز فرویخت

در بهار سال ۹۴، ابوحسین در



از جاهای را با آتش بگیریم، به طوری که نیاز کمی به نیرو باشد. بعد نیرو ببرود و آنجا را بگیرد؛ به شرط اینکه دستم را با مهمات پر کنید.

حاج قاسم قبول کرد. گفت تو همین کار را بکن من من هم کمکت می‌کنم. حاج قاسم وقتی می‌گفت کاری را می‌کنم، واقعاً می‌کرد و اگر می‌خواست بگوید نه، صراحتاً می‌گفت.

بلا فاصله مرکز هماهنگی و پشتیبانی آتش‌یارهایمان (مهپا) را که شما هم آمدی و آنجا را دیدی، تشکیل دادیم و همه آتش‌ها را هماهنگ کردیم.

#### حاج قاسم مهماتی را که می‌خواستید، چطور تهیه می‌کرد؟

حاج قاسم قدرت زیادی داشت. وقتی اعلام نیاز می‌کردیم، از همان حلب مستقیم به وزیر دفاع در ایران زنگ می‌زد و می‌گفت فلان مهمات را کم داریم و برایمان بفرستید. مهم نبود الان چه ساعتی از شبانه‌روز است. به‌گونه‌ای با مسئولان درجه یک کشور صحبت می‌کرد که انگار نیروی تحت امرش هستند. این قدرت فرماندهی حاج قاسم بود. همه هم به حرفش گوش می‌کردند چون هم خودش فرمانده میدانی جمهوری اسلامی بود و هم حضرت آقا محکم از او حمایت می‌کردند و حاج قاسم هم از این حمایت آقا حداً کثراً استفاده را می‌کرد تا اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌خوبی در میدان پیاده کند.

حضرت آقا فرموده بودند که باید با حداقل زخمی و شهید، بیشترین فتوحات را داشته باشید. حاج قاسم می‌خواست این را در میدان پیاده کند. با همه مشورت می‌کرد که چه کنیم تا خواسته حضرت آقا محقق شود.

نظرات را گرفت و در جنوب حلب یک عملیات بزرگ در منطقه «عبطین»، «صباغیه»، «بلاس»، «شغیله» و «الحاضر» انجام شد.

یادم هست قبل از اینکه به الحاضر تشکیل می‌دهم. گفت همان تطبیق زمان جنگ؟ گفتم بله، همه آتش‌ها را در اختیار من بگذار؛ هواپیما، هلیکوپتر، توپخانه و خمپاره. من در مرکز هماهنگی و پشتیبانی آتش هم آتش‌ها را با هم هماهنگ می‌کنم و قول می‌دهم خیلی

می‌آمد و نشان می‌داد که چه کار کنیم. من هم انجام دادم. آنقدر آتش خوبی ریختم و آنقدر نیروها جانانه جلو رفتند که حاج قاسم خیلی خوشحال شد.

وقتی الحاضر فتح شد، رفت بالای یک ماشین وانت ایستاد و برای نیروها به عربی سخنرانی کرد. آنها هم هلهله می‌کردند. «حسین پور جعفری» هم کنارش بود.

**بهترین آتش توپخانه را در العیس ریختیم**

**همین که فیلمش هم هست؟**  
بله، فیلمش هم پخش شد. جلوی الحاضر جایی به نام «العیس» است که

#### Hajj Qasim Mamoor beh Azadi Nbil o al-Zahra شد

شما باید در عملیات آزادی دو روستای «نبل» و «الزهرا» در زمستان سال ۹۴ هم حضور داشته باشید. این عملیات چطور انجام شد و چطور توانستید این دو روستا را از محاصره آزاد کنید؟

مردم نبل و الزهرا به حضرت آقا نامه داده بودند که چند سال است ما در محاصره هستیم، فکری برایمان بکنید. حضرت آقا هم به حاج قاسم گفته بود برو بین چه کار می‌شود کرد.

«فوعه»، «کفریا»، «نبل» و «الزهرا» چهار شهر شیعه‌نشین در سوریه هستند. حاج قاسم رفت و از حضرت آقا اجازه گرفت و تعدادی نیرو آورد و عملیاتی را در زمستان سال ۱۳۹۴ در جنوب حلب طراحی کرد.

#### تاکید آقا به حاج قاسم: نیرو ببر ولی شهید و زخمی کم بد

عملیات سختی بود. حاج قاسم تا نیمه‌های شب چندین و چند جلسه گذاشت. یک روز از تهران آمد و گفت فلانی و فلانی بیایند و از جمله کسانی که گفته بود بیایند، من بودم. یک جلسه چند نفره گذاشت و گفت حضرت آقا به من اجازه داده تعدادی نیرو برای آزادی نبل و الزهرا و مناطق اطراف حلب و ادلب بیاورم ولی فرمودند نیرو ببر اما تمام تلاشت را بکن شهید و زخمی کم بدی. من شما را جمع کردم تا ببینم راهکار اینکه شهید و زخمی کم بدیم، چیست و باید چه کار کنیم.

هر کدام از دوستان نظرات شان را گفتند و هر کس صحبتی کرد. نوبت من که شد، گفتم ما به جای نفر می‌توانیم از مهمات استفاده کنیم. اگر به ما مهمات و توپ ببیشتری بدهید می‌توانیم این مناطق را با شهید و زخمی کم آزاد کنیم.

پرسید چه کار می‌کنی؟ گفتم مرکز هماهنگی و پشتیبانی آتش (مهپا) تشکیل می‌دهم. گفت همان تطبیق زمان جنگ؟ گفتم بله، همه آتش‌ها را در اختیار من بگذار؛ هواپیما، هلیکوپتر، توپخانه و خمپاره. من در مرکز هماهنگی و پشتیبانی آتش هم آتش‌ها را با هم هماهنگ می‌کنم و قول می‌دهم خیلی

## خبرگزاری تسنیم



به او گفتم حاجی می‌آیی برای بچه‌های توپخانه صحبت کنی؟ گفت بله من آیم. قبلاً نمی‌آمد. وقتی از او می‌خواستیم، می‌گفت اگر برای شما ببایم باید برای همه رسته‌ها بروم و فرصتش را ندارم. ما هم می‌پذیرفتیم. ولی به خاطر آتشی که در العیس ریختیم، پذیرفت و آمد.

گفت فردانیروها را در الحاضر پای توپ‌ها جمع کن من می‌آیم. گفتم آنجا خطرناک است نیروها را به عقب می‌آورم؛ گفت نه، همانجا خوب است.

در آتشبار «ولیکا» جایی را فراهم کردیم و همه نیروها جمع شدند و من هم گزارشی از تشكیل توپخانه دادم که فیلم‌هایش موجود است.

رفتند و العیس را گرفتند و فقط دو شهید دادند. صبح زود داشتم می‌رفتم، دیدم حاج قاسم نزدیک العیس ایستاده است. وقتی از ماشین پیاده شدم، آنقدر خوشحال بود که گفت حاج محمود بیا با هم چند عکس بگیریم. دست به عکسش هم خیلی خوب بود. آمد با نیروها هم عکس گرفت.

العیس منطقه وسیعی بود که وقتی آدم در آنجا راه می‌رفت احساس ابرقدرتی می‌کرد. منطقه بلندی است که به کل منطقه و اتوبان حلب به حمام اشراف دارد. دیدم حاج قاسم خیلی خوشحال است.

در یک ارتفاع قرار دارد و فتح آن آرزوی همه بود. حاج قاسم با خنده گفت می‌توانی با آتش اینجا را بگیری؟ گفتم بله، می‌توانم. گفت پس طراحی کن. یک آتش تهیه بسیار جانانه و خوب طراحی کردیم و به نظرم بی‌نظیرترین آتشی بود که در منطقه سوریه ریخته شد.

پشت بیسیم رفتم و گفتم از محمود به کلیه واحدها: «العیس را بزیند و تا من نگفتم قطع نکنید». بلاfacile غرش توپ‌ها و موشک‌ها بلند شد و آتش سنگینی به سمت العیس رفت. بعد از آن قرار بود آقای (...) و آقای (...) با نیروهایشان به داخل العیس بروند.

سرلشکر صالحی تا هم فوت خانمش را تسلیت بگوییم و هم تعدادی توب و مهمات بگیریم.

به دفتر سرلشکر صالحی رفتیم. حاج قاسم شروع به صحبت کرد و به ایشان تسلیت گفت. بعد گفت این آقای چهارباغی فرمانده توپخانه ماست. آقای صالحی خودش هم توپچی است. گفتم امیر! ما تعدادی توب و گلوله می خواهیم. چند قبضه توب  $\text{۱۰۵}$  در سوریه داریم که خیلی خوب کار می کنند؛ رحمت بکشید تعدادی از این توپها را به ما بدهید.

گفت همین؟ گفتم بله.

امیر صالحی به حاج قاسم گفت من یک شرط دارم؛ حاج قاسم پرسید چه شرطی؟ ایشان هم گفت شرطمن این است که به تعداد توپهایی که به شما می دهیم، از ما نفر توپچی ببرید تا در آنجا کار کنند که ما هم در این جهاد شریک باشیم. حاج قاسم قبول کرد و گفت حرفی ندارم. حاج محمود نماینده ماست، شما هم یک نماینده معرفی کنید.

آقای صالحی هم امیر نعمتی را که فرمانده تیپ  $۶۵$  نوهد بود و الان جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش است، به عنوان نماینده معرفی کرد تا کارها را با ایشان هماهنگ کنیم.

حاج قاسم از آقای صالحی پرسید چند توپ می دهید؟ ایشان یک نفر را از بیرون صدا کرد و درگوشی با هم حرف زدند و قرار شد چند قبضه توب و تعدادی گلوله بدهند که این تعداد برای مخالفی خوب بود. فردای آن روز به دفتر امیر نعمتی رفتم و با هم ناهاری خوردیم و هماهنگی ها انجام شد تا آنها هم نفرات شان را معرفی کنند. توپها را هم تحويل دادند.

به مرور زمان، طی چند دوره، نیروهای ارتش هم آمدند و خیلی کارها یاد دادند و خیلی کارها هم یاد گرفتند. طوری شد که امروز توپخانه نیروی زمینی ارتش تعداد زیادی توپچی جنگ دیده و با تجربه دارد که اینها در سوریه به کمک ما آمدند.

خدابه امیر حیدری، فرمانده نیروی زمینی ارتش سلامتی بدهد؛ او مدتی به سوریه آمد و میهمان من بود. به همه مناطق و توپچی ها هم سرزد. یک روز به من گفت مدیون هستی اگر کاری داشته باشی و

به ما بدهید. گفت نداریم. گفتم در ایران هست. گفت کجا؟ گفتم ارتش دارد. گفت این دفعه که به ایران رفتیم با من بیا پیش فرمانده کل ارتش آقای سرلشکر صالحی [سرلشکر صالحی در آن زمان فرمانده کل ارتش بود که بعداً جای خود را به امیر سرلشکر موسوی داد] برویم و تعدادی توب بگیریم.

بعد پورجعفری را صدا کرد و گفت حسین! تشویقی هایی که حاج محمود گفته بود، انجام شد؟ ایشان هم گفت بله. من هم تشکر کردم. گفت خودت کی می روی؟ پورجعفری گفت اسم خودش را نداده است. گفت اسم خودت را ننوشتی؟ گفتم نه، من که اسم خودم را نمی نویسم، بچه ها زحمت کشیده بودند. گفت حسین! همین الان زنگ بزن و اسم حاج محمود را به لیست  $۱۰$  نفره اضافه کن. پورجعفری هم همین کار را کرد و قسمت این شد که ما یک سفر کربلا یادگاری از حاج قاسم داریم.

**۴ همه ما و حاج قاسم در محاصره افتادیم**  
ما در جنوب حلب داشتیم برای عملیات آماده می شدیم که ناگهان داعش با هماهنگی مسلحان آمد و جاده «خناصر» به «اثریا» را بست. معنی این حرف این است که همه ما و حاج قاسم و نیروها

کامل در محاصره افتادیم. حاج قاسم خودش فرمانده حلب را برعهده گرفت. ابواحمد هم به حمام رفت. او از آنجا و حاج قاسم در اینجا فرماندهی می کردند.  $۱۸$  روز این محاصره طول کشید. نه مهمات بود، نه سوخت و نه هیچ چیز دیگری می آمد. در محاصره باید می جنگیدیم و طراحی می کردیم و حمله می کردیم و خط را هم نگه می داشتیم. در این  $۱۸$  روز، حاج قاسم از حلب تکان خورد. ایستاد، طراحی و عملیات کرد تا راه خناصر به اثیریا باز شد.

**۵ شرط سرلشکر صالحی برای حاج قاسم**  
یک روز بعد از این ماجراهای حاج قاسم با من تماس گرفت و گفت فردا دامشق باش تا با هم به ایران برویم. گفتم حاجی من کار دارم. گفت نه، بیا برویم. کار واجب داریم. با هم به تهران آمدیم. صبح به دفترش رفتم. گفت بیا برویم به دفتر

## Hajj Qasim Gفت دست و پای شما را به عنوان عبادت می بوسنم

حاج قاسم هم سخنرانی خیلی قشنگی برای نیروها کرد که یک جمله اش این بود: «من به عنوان عبادت، دست و پای شما نیروهای توپخانه را که در الحاضر به اسلام و شیعه آبرو دادید، می بوسنم». جمله دیگر این بود «به شما، مدافعان حرم می گویند و حرم کل جمهوری اسلامی است». من آن موقع نمی دانستم و نمی فهمیدم این یعنی چه. یعنی چی که کل جمهوری اسلامی حرم است؟ ما در نزدیکی دریای مدیترانه و در حلب می جنگیدیم. خلاصه آن روز بچه ها خیلی خوشحال شدند.

به حاج قاسم گفتم هدیه ای داری که به نیروها که این چند روزه آتش ها را اجرا کردند، بدھیم؟ حسین پورجعفری را صدا کرد و او هم تعدادی انگشت ریمنی ناب به من داد و گفت چند نفر از نیروها را تشویق کن. گفتم باشد. در خواست کردم پنج نفر از نیروهایی که خیلی زحمت کشیدند، با خانم هایشان به کربلا بروند. قبول کرد و به حسین پورجعفری گفت حسین! حاج محمود اسم  $۱۰$  نفر را می دهد. وقتی به ایران رفتیم بگو اینها را با همسرانشان با هواپیما به کربلا ببرند. من هم اسم  $۱۰$  نفر را دادم. حاجی روی کاغذ نوشت، هزینه هواپیمای این افراد با خانم هایشان را بدهید تا به کربلا بروند و برگردند. بعد پورجعفری را که همیشه مثل پروانه دور و بر حاج قاسم می چرخید، صدا کرد و گفت حسین! اینها را ببر تهران و کارهایش را انجام بده.

مدتی بعد حاج قاسم هم به ایران آمد. ما هم منطقه وسیعی را آزاد کردیم و باشد برای مراحل بعد آماده می شدیم.

## نیروی قدس در سوریه از نیروهای ارتش خودمان هم استفاده کرد. این نیروها در توپخانه هم بودند؟ اصلاً چطور شد که از ارتش نیرو گرفتند؟

یک روز به من گفتند حاج قاسم با شما کار دارد. رفتم پیشش. گفت اوضاع چطور است؟ مهمات داری؟ چیزی کم نداری و از این صحبت ها. گفتم چند توپ  $۱۰۵$  که نیروی قدس فرستاده خیلی خوب است. اگر هست، تعداد دیگری از اینها



سخت شده بود. مسلحان هم تمام نیروهایشان را آورده بودند که ما از آنجا-که یک روستا بود- عبور نکنیم و به نبل و الزهرا نرسیم. اینجا آخرين جایی بود که اگر آزاد می شد، راحت می توانستیم به نبل و الزهرا بروم.

یک آتش سنگین طراحی کردیم تا بعد از آن نیروها به جلو بروند.

حاج قاسم خودش می رفت و همه جا را کنترل می کرد. شب عملیات به محل فرماندهی رسید تا عملیات را هدایت کند. نگاه کردم دیدم چشمانش قرمز شده است. دو سه روز بود که مرتبا برای شناسایی می رفت و کم خوابیده بود.

به او گفتم چشمانت قرمز شده؛ گفت طوری نیست بعدا وقت برای خواب داریم. بعد پرسید کی می خواهی عملیات را شروع کنی؟ گفتم نیمساعت دیگه.

گفت آماده شو. گفتم نیمساعت برو در اتاق بغلی بخواب؛ نگاهی به من کرد و گفت باشه؛ رفت و در اتاق بغلی خوابید.

کمی بعد دیدم موقعی است که باید آتش

چیزها را از حاج قاسم نمی پرسیدیم و دستوراتی که بود، انجام می دادیم. تمام نیروها را هم به شمال حلب کشاندند. در جلسه‌ای به ایشان گفتم حاج قاسم ما مهپا را ایجاد کردیم و ازا خواستم بیاید برای نیروها صحبتی کند؛ گفت چشم حاج محمود؛ بروم. آمد و در مهپای ما داخل سوله نشست و نیروها را جمع کرد و من یک گزارش دادم و نیروها هم گزارش دادند و طرح آتش و اینها را گفتند؛ نشست و با حوصله گفت که چگونه در وجب به وجوب منطقه آتش بربزند و آتش چطور باشد و اولویت‌ها چه باشد. بعد هم گفت اینها را آماده کنید تا من بروم و برگردم. می خواست به ایران بروم. همه چیز را آن‌گونه که حاج قاسم می خواست برای نبل و الزهرا آماده کردیم و آتش خیلی خوبی ریختیم و بخشی از کار انجام شد.

**۳ وقت برای خواب زیاد داریم**  
شب عملیات آزادسازی نبل و الزهرا، در «ریتیان» گیر کرده بودیم و کار خیلی

به من زنگ نزنی؛ حتی اگر نصفه شب بود. بعد شماره موبایل، منزل، محل کار و آجودانش را داد و گفت هر موقع کار داشتی به من بگو. واقعا هم همین کار را کرد.

یادم هست یکبار وسایلی برای تعمیر و نگهداری توب‌ها می خواستیم که فقط ارتش داشت؛ وقتی زنگ زدم، فردای آن روز آتلیه و تجهیزات را بار هوایپیما کرد و به دمشق فرستاد و بلافضله به دست ما رسید. نیروهای خوبی هم فرستاد که کارهای بزرگی کردند.

خب، ما الان کجاییم؟

**جنوب حلب، اواخر سال ۹۴. البته بحث در مورد عملیات آزادسازی نبل و الزهرا هم نیمه تمام ماند.**

حاج قاسم یکبار به تهران آمد و برگشت. گفتند حاج قاسم خواسته تا به شما بگوییم یک مهپا (مرکز هماهنگی و پشتیبانی آتش) در شمال حلب بزند. با خود گفتم برای چه؟ ما که هنوز کارمن در جنوب حلب تمام نشده؟ معمولاً این

بود. «قلعه جه» و «حمره» را نشان مان داد و گفت آنجا هم «خان طومان» است. بعد دستوراتی داد که نیروها را چگونه سازماندهی کنیم.

به (...) گفت به نیروهای داخل قلعه جه بگو برگردند عقب. (...) گفت به آنها گفتم ولی نمی‌آیند. گفت بگو حاجی می‌گوید. بیسیم را گرفت و گفت بیایید عقب؛ آنها گفتند ما کلی جلو آمدیم و جاهای زیادی را گرفتیم، شما نیرو بفرستید تا ما اینجا را نگه داریم. حاج قاسم به (...) گفت راست می‌گویند. آنجا جای خوبی است بگونه دارند. آنها هم تا آخر آنجا رانگه داشتند. حاج قاسم مسائل را خیلی خوب تشخیص می‌داد. در همین جنوب حلب که عملیات کردیم از او پرسیدم حالا چه می‌شود؟ گفت اینها (مسلحان) نمی‌توانند کاری بکنند. برایشان مشکل پیش می‌آید. چند پاتک می‌زنند و دیگر نمی‌توانند؛ دقیقاً هم همین طور شد.

**از همه دنیا نیرو آوردن تا محاصره شان در حلب را بشکنند**  
یکبار هم دشمن از «راموسه» آمد تا حلب را بگیرد. جایی که شما آمدی و آنجا را بدی.

**همان منطقه‌ای که شهید «ذاکر حیدری» هم آنجا شهید شد.**  
بله، مسلحان همه نیروهای خود را از تمام دنیا فراخوان کردند تا بیانند و از آکادمی و راموسه عبور کنند و به حلب وصل شوند و محاصره نیروهایشان را بشکنند. نیروهایشان در حلب بودند. هرچه داشتند، آورند. انتحاری با کامیون، وانت و حتی موتور. هرچه داشتند زندن تا حلب را آزاد کنند ولی نشد و نیروهای ایرانی در آنجا مثل شیر مقاومت کردند. کار خیلی سختی بود. بالآخره بعد از چندین و چند شبانه‌روز که عملیات کردند و نتوانستند آنجا را بگیرند، رسم اعلام کردند که ما شکست خوردیم.

آنها تصاویر را از اتفاق عملیات شان به شکل زنده پخش می‌کردند تا بگویند ما پیروز شدیم اما وقتی نتوانستند، رسم اعلام کردند شکست خوردیم. خیال حاج قاسم راحت شد. می‌خواهم میزان اشراف و قدرت تشخیص حاج قاسم

و گلزار شهدا رفت و فاتحه خواند. همانجا هم ناهار آوردند و خورد. دو نفر از محافظانی که با او شهید شدند هم آن روز حضور داشتند.

نبل و الزهرا با اقتدار جمهوری اسلامی ایران و با تدبیر و شجاعت و پیگیری حاج قاسم آزاد شد.

در جنوب حلب جایی هست به نام «خلصه» که کمی با العیس فاصله دارد. صبح من در قرارگاه بودم و با حاج قاسم نماز صبح را خواندم. حاج اصغر صبوری یک روز به من گفت، حاج قاسم فقط وقتی اینجاست راحت خوابش می‌برد. شما آمدید و قرارگاه نصر را دیدید؛ حاج اصغر می‌گفت حاج قاسم وقتی در خانه است، نگران منطقه است و شب و روز و نصفه شب زنگ می‌زد تا ببیند وضعیت منطقه چگونه است حتی وقتی در تهران و در دفترش در نیروی قدس بود.

یک روز در قرارگاه، حاج قاسم به من گفت حاج محمود بیا با هم به خلصه برویم، خلصه هنوز آزاد نشده، کجا برویم؟ ولی خلصه هنوز آزاد نشده، کجا برویم؟ گفت می‌ترسی؟ گفتم نه، نمی‌ترسم ولی نمی‌خواهم شما بیایید. گفت نه، بیا و حرف نزن.

من و پورعفری همراهش بودیم و حاج قاسم هم جلو نشست. یک ماشین محافظ هم جلویمان بود. حاج قاسم قبل از حرکت رفت و غسل شهادت کرد. او اکثر روزهایی که به منطقه درگیری می‌رفت، غسل شهادت می‌کرد. من در مدتی که با ایشان بودم یاد ندارم شبی نماز شب نخوانده باشد. یک ساعت قبل از نماز صبح بیدار می‌شد و نماز شب می‌خواند و بعد از نماز صبح حرکت می‌کرد و به سوی منطقه می‌رفت. هر روز غسل شهادت می‌کرد. وقتی بیرون می‌آمد لباس‌هایش هنوز خیس بود. به او می‌گفتم لاقل سرت را خشک کن.

به شهر خلصه رفتیم. دیدیم از همه طرف گلوله می‌آید. گفتم حاجی اینجا آلوهده است و هنوز پاکسازی نشده، کجا می‌روی؟ گوش نمی‌کرد. گفت (...) کجاست؟ (...) همان اطراف در یکی از خانه‌ها بود. به آنجا رفتیم. رفت بالای یکی از پشت‌بام‌ها که کاملاً به منطقه مشرف

دیدم خیلی قشنگ خوابیده؛ دلم نیامد صدایش کنم و برگشتم. ابواحمد آنجا بود. به او گفتم رمز عملیات را شما بگو تا شروع کنیم. گفت حاجی را صدا کن.

گفتم بالای سرش رفتم دیدم خیلی قشنگ خوابیده دلم نیامد صدایش کنم. ابواحمد هم قبول کرد و با رمز «یا زینب(س)» فرمان آتش را صادر کرد. غرش توب‌ها و موشک‌ها از اطراف ما به سمت ریتیان رفت. چند دقیقه بعد حاج قاسم بیدار شد. آمد و من را در جمع پیدا کرد و گفت مگر نگفتم مرا صدایک؟ گفتم بالای سرتان آدمد از بس قشنگ خوابیده بودید دلم نیامد بیدارتان کنم، گفتم ابواحمد رمز را گفت و شروع کردیم. گفت نه، باید من را بیدار می‌کردم.

نظرش این بود-البته نمی‌گفت ولی ما می‌فهمیدیم- که وقتی من رمز را بگویم، همه نیروها صدای مرا از بیسیم می‌شنوند و روحیه می‌گیرند. دشمن هم استراق سمع می‌کند، اگر صدای مرا بشنوند روحیه اش تضعیف می‌شود. واقعاً هم همین بود.

گفتم بیا پشت بیسیم به نیروها خدا قوت بگو. آن شب ریتیان به سختی آزاد شد. چندین مرحله عملیات کرده بودیم و آزاد نشده بود اما این‌بار به یاری خدا ریتیان آزاد شد.

### ۱- اولین کسی که وارد نبل و الزهرا شد

حاج قاسم بود  
از اولین نفراتی که وارد نبل و الزهرا شدند، حاج قاسم بود و ما، نبل و الزهرا چند سال بود که در محاصره قرار داشت. وقتی دیدند حاج قاسم آمده، باورشان نمی‌شد. حاجی بر سر بچه‌های کوچک دست می‌کشید و به آنها شکلات و شیرینی می‌داد. مردم هم هلهله و خوشحالی می‌کردند و صلووات می‌فرستادند و به عنوان تبرک به ایرانی‌ها دست می‌کشیدند و دست می‌دادند.

اینها چند سال در محاصره بودند و حال ایرانی‌ها آمده بودند و آنها را از محاصره خارج کرده بودند و حاج قاسم هم داخل شهر بود. این برای جمهوری اسلامی ایران خیلی عظمت است.

بعد حاج قاسم مستقیم به خانه شهدا



**سلیمانی کرد و آن جنبه قدرت دیپلماسی ایشان را هم تا حد زیادی نشان داد، همراه کردن روسیه در این ماجرا بود. حاج قاسم چطور این کار را کرد و به پوتین چه گفت که او را مقاعد کرد که تا ارتش خود را به سوریه بفرستد؟**

جنگیدن در یک کشور خارجی برای حفظ منافع به هر دلیلی خیلی سخت است و هزینه دارد. حاج قاسم در مقطعی دید که باید روسها را وارد عمل کند، چون همه دنیا (آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها، ترکیه و عرب‌ها) بر سر بشار اسد ریخته بودند و بشار در حال ساقط شدن بود. حاج قاسم در یک مقطعی دید باید کمک بگیرد؛ لذا رفت و با پوتین صحبت کرد و به او گفت ما هم در سوریه منافع داریم اما منافع شما، ابرقدرتی شماست. اگر آمریکایی‌ها سوریه را بگیرند و یک رئیس جمهور آمریکایی بر سر کار بگذارند، شما دیگر ابرقدرت نیستید.

پوتین هم وقتی فکر و مشورت کرد، دید حاج قاسم راست می‌گوید. او برای حفظ اقتدار خودش در جهان آمد. البته به

مردم را نمی‌فرستاد جلو و خودش در سنگر بنشینند و فرماندهی کند.

### فرماندهان سوری مثل پروانه دور حاج قاسم می‌چرخیدند

ژنالهای ارتش سوریه وقتی حاج قاسم را می‌دیدند، از بس او را دوست داشتند عین پروانه دورش می‌چرخیدند و وقتی می‌فهمیدند حاج قاسم به منطقه آمده، اعتماد به نفس پیدا می‌کردند و شجاع می‌شدند. روسها هم همین طور بودند. با اینکه بعضی روزها حاج قاسم به فرماندهان روس و سوری که کارشان را خوب انجام نمی‌دادند، تشریف می‌زد و لی حاج قاسم را خیلی دوست داشتند. او هم تا آنجا که در توانش بود مشکلات آنها را حل می‌کرد و اگر امکاناتی می‌خواستند رسیدگی می‌کرد و اگر مهمات می‌خواستند به نیروها دستور می‌داد برایشان فراهم کنند.

### هشدار حاج قاسم به پوتین یکی از مهم‌ترین اقداماتی که سردار

را بگویم. به حاج قاسم گفتم الان چه می‌شود؟ گفت چند روز دیگر اینها به جان هم می‌افتدند و شکست را به گردن هم می‌اندازند. بعد هم رفت. با خودم گفتم اینها که به جان هم نمی‌افتدند. پس فردا دیدم خبر آمد که مسلحان به جان هم افتادند و دارند هم دیگر را می‌زنند؛ دقیقاً همان پیش‌بینی‌ای بود که حاج قاسم کرد. اشرف خیلی کامل و شناخت خیلی خوبی از مناطق داشت. خلاصه عملیات حلب را طراحی کردیم و حاج قاسم هم حمایت کرد و در سخت‌ترین شرایط حلب با آن همه عظمت که حتی در مخیله‌مان نمی‌گنجید که روزی آن را آزاد کنیم، البته با هماهنگی روس‌ها، سوریه، فاطمیون و نیروهای ایرانی به سختی آزاد شد. حلب شهر بزرگی است. شما رفتید و دیدید، با ساختمان‌های ۲۰ طبقه. جزء اولین نفراتی که به قلعه حلب رفت، حاج قاسم بود. همیشه در خط مقدم می‌رفت برای اینکه به نیروها روحیه بدهد و بهمکنند چه می‌گذرد. بچه‌های

به بغداد را باز کند.  
به او گفتم اجازه بدهید من از سوریه بروم. شرایط بسیار سختی را تحمل کرده بودم؛ هر روز و هر شب عملیات آن هم با شلیک‌های بسیار زیاد، مغز آدم تکان می‌خورد. تعدادی از دوستانم مثل شهید سماوی، ذاکر حیدری، حامد جوانی، سیدسجاد حسینی و ستار عباسی هم شهید شده بودند و زخمی هم زیادی داده بودیم. حتی از بچه‌های سوری و فاطمیون. ولی حاج قاسم گفت نه.

دشمن به پشت دروازه‌های حمام رسیده بود و شرایط سختی بود. حاج قاسم دائم می‌آمد و با نیروهای ارتش سوریه جلسه می‌گذاشت. توپخانه‌ها را هم متحرک کرده بودیم. هر شب جابه‌جایی و پیشروی و عقب‌روی، به چپ و راست تا اینکه توانستیم حمام را حفظ کنیم. یکبار دیگر در حمام به حاج قاسم گفتم اجازه بدهید من دیگر به ایران بروم؛ گفت حاج محمود نژو، واجب است اینجا بمانی ولی اگر می‌خواهی بروم، ۱۵ روز به ایران بروم و ۱۵ روز اینجا باش.

من هم اگرچه خانواده‌ام را هم به دمشق برده بودم ولی چون دائم در حلب و حمام بودیم و نمی‌توانستم پیش آنها باشم، خانواده را به ایران فرستادم. گفتم نمی‌شود یک روز اینجا و یک روز آنها باشم. گفت اگر به ایران بروم می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم یک کاری می‌کنم؛ گفت پس بیا فرمانده توپخانه نیروی قدس بشو. به تهران آمدیم و یک جلسه گذاشتیم و قرار شد به سوریه بروم و توپخانه را تحويل بدهم و برگردیم.

قبل از تحويل دادن توپخانه، حاج قاسم گفت می‌خواهیم در شرق سوریه عملیات کنیم. به فرودگاه «سین» در شرق آمدیم و به سمت «تدمر» رفتیم و تدمر را آزاد کردیم. شرایط خیلی سخت بود؛ ماه رمضان بود و ما در تدمر عملیات می‌کردیم. هرچه می‌کردیم روز تمام نمی‌شد. شب نمی‌شد؛ تلفن می‌زدیم، جلسه می‌گذاشتیم ولی باز می‌دیدیم تازه ساعت سه بعد از ظهر است؛ کلی خودمان را سرگرم می‌کردیم، می‌دیدیم ساعت چهار شده است؛ انگار عقره ساعت جلو

### هدفگذاری می‌شوند و برای همین دقت بالایی دارند.

بله، گلوله‌های هوشمند که آن موقع هر کدامش حدود ۲۰۰ میلیون تومان قیمت داشت. به بچه‌ها گفتم همان شبانه به طرطوس بروند و اینها را تحويل بگیرند. البته او سه دیزیگنایتور نوشته بود ولی چون نداشتند، فقط یکی دادند و گفت دوتای دیگر را بعداً می‌دهیم که ندادند. این گلوله‌های کراس‌نالپ خیلی به ما کمک کرد.

### ۳ یک گلوله برای جلسه تروییست‌ها

یکبار حاج قاسم گفت خبر دادند مسلحان در جنوب حلب جلسه‌ای دارند. می‌توانی جلسه آنها را بزنی؟ گفتم بله، بگو کجاست. رفتیم و محل را دیدیم. فاصله دیدگاه تا آنجا را تنظیم کردم و دیدم ۳-۴ کیلومتر است. فاصله توب تا هدف هم حدود ۱۳-۱۴ کیلومتر بود.

حاج قاسم خودش هم حاضر بود. یک دوربین گذاشتیم تا فیلمبرداری کند. توپریست‌ها یکی‌یکی می‌آمدند و ماسشین‌هایشان را بین درخت‌ها، آن طرف تراز ساختمان محل جلسه پارک می‌کردند و وارد ساختمان می‌شدند.

مدتی که گذشت و مطمئن شدیم جلسه آنها شروع شده، یک گلوله در خواست کردیم. این گلوله صاف از پنجره ساختمان وارد جلسه آنها شد و همه ساختمان را منهدم کرد.

من هیچ وقت حاج قاسم را به این

خوشحالی ندیدم بودم. می‌پرید هوا و احسنت احسنت می‌گفت. خیلی خوشحال بود. برای من صحنه بسیار جالبی بود.

### چطور شد که مسئولیت توپخانه را اگذار کردی؟

یک روز در جنوب حلب در جلسه‌ای نشسته بودم که حاج قاسم به من گفت بیبا و رئیس ستاد اینجا بشو؛ گفتم من دارم در توپخانه کارم کنم و حقیقتاً دیگر زیاد هم نمی‌خواهم بمانم. نهایتاً تا یک سال دیگر باشم.

اوآخر کار بود که حلب، جنوب آن و نبل و الزهرا آزاد شده بود و تمام تمرکز حاج قاسم این بود که راه زمینی دمشق

گمان من تا الان هم خوب آمده و کمک کرده است.

### ۴ تست توانایی ایرانی‌ها توسط فرمانده توپخانه روسیه چطور با روس‌ها کار می‌کردید؟ این همکاری در حوزه توپخانه‌ای هم وجود داشت؟

یکبار حاج قاسم به من گفت فرمانده توپخانه روسیه گفته می‌خواهد فرمانده توپخانه ایرانی‌ها را ببیند؛ به من گفت به فرودگاه حلب برو و با او جلسه‌ای داشته باش، فرمانده توپخانه روسیه آنچاست. فرمانده توپخانه روس‌ها «ژنرال الکساندر» بود. من به حلب رفت و دیدم منتظر من است.

به من گفت شما گلوله‌های «کراس‌نالپ» را می‌شناسید؟ گفتم بله می‌شناسیم. گفت از کجا می‌شناسید؟ گفتم ما در ایران می‌سازیم. وقتی گفتم می‌سازیم، جا خورد و با تعجب گفت می‌سازید؟ گفتم بله. چطور مگه؟ گفت می‌توانید با این گلوله‌ها کار کنید؟ گفتم بله، می‌توانیم. گفت ما چند گلوله برای تست به شما می‌دهیم.

آن موقع حلب در دست دشمن بود. خود ژنرال الکساندر هم فرد شجاعی بود. با من به دیدگاه آمد؛ دستش را دراز کرد و یک تانکر آب را روی یک ساختمان به عنوان هدف نشان داد و گفت آنجا را بزنید.

بچه‌های ما تنظیمات را انجام دادند و گلوله اول را درست به وسط تانکر آب زدند. سپس یک هدف دیگر را نشان داد و گفت آنجا راهم بزن و بعد هدف سوم. اصلاً باورش نمی‌شد ایرانی‌ها بتوانند این طور گلوله‌های کراس‌نالپ را با این دقت به هدف بزنند.

به مترجمی که همراهش بود، گفت که یک کاغذ بیاورند. روی کاغذ خطاب به مقرشان در «طرطوس» نوشته ۳۰۰ گلوله کراس‌نالپ به نماینده ایرانی‌ها بدهید. گفتم بگو دیزیگنایتور (پرتاب‌کننده لیزر) هم می‌خواهیم.

### برای اینکه مخاطبان ما هم متوجه شوند، گلوله‌های کراس‌نالپ در واقع گلوله‌های هوشمندی هستند که بالیز

در دنیا کسی را مثل حاج قاسم ندیدم که فعل خواستن را این طور صرف کند.

### عملیات زیر دید آمریکایی‌ها برای باز کردن راه زمینی بغداد به دمشق

**یک جا در صحبت‌هایتان گفتید که حاج قاسم روی باز کردن مسیر زمینی دمشق به بغداد متمرکز شده بود.** طبیعتاً این مسیر باید از «تنف» (مرز عراق و سوریه و اردن) می‌گذشت ولی مسیری که انتخاب شد، از «بوکمال» می‌رفت. این تغییر مسیر برای چه بود؟ یک مرتبه من به همراه حاج اصغر صبوری با یک ماشین به سمت تنف می‌رفتم. تنف دست آمریکایی‌ها بود. آنها شروع کردند با موشک جلوی ماشین ما را زندن. حاج اصغر گفت بهتر است جلوتر نرویم. برگشتم به مقر فرماندهی. دیدم آمریکایی‌ها از طریق روس‌ها پیغام دادند که اگر از ۵۵ کیلومتری به تنف نزدیک شویم، شما را می‌زنیم. حاج قاسم آمد و این را به او گفتیم.

انداخت در پادیات شامات و مناطقی که سنگ‌های تیز دارد و حرکت در آنجا بسیار سخت است، صدها کیلومتر به سمت بوکمال رفت و مسیر آنرا باز کرد.

غیر از حاج قاسم هرگز دیدگری بود، امکان نداشت بتواند این کار را بکند. عملیات را انجام داد و «دیرالزور»، «میادین» و «بوکمال» را آزاد کرد و به «قائم» رسید. هیچ نظامی‌ای در دنیا نمی‌توانست کاری را که حاج قاسم کرد، بکند. خیلی سخت بود اما ایستاد و این مسیر الان باز است.

درست است بسیاری از فرماندهان خوب، شجاع و با تدبیر کنار حاج قاسم بودند تا این پیروزی‌ها به دست آمد و لی شخص حاج قاسم هم در صحنه بود و هم با تدبیر بود و هم از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسید.

ما در جنگ واژه‌ای داشتیم که زیاد گفته می‌شد، «شیران روز و زاهدان شب». حاج قاسم واقعاً مصدق این تعبیر بود. هرشنب نماز شب می‌خواند و صبح غسل شهادت می‌کرد. مثل شیر با دشمن هرگجا که بود، می‌جنگید؛

توب است دیگر؛ من می‌خواهم بزم ولی نمی‌شود. گفت باید بزمی؛ گفتم

دارم تلاشم را می‌کنم ولی نمی‌خورد. گفت حاج محمود بازداشت می‌کنم. گفتم چطور می‌خواهید بازداشتیم کنید؟ من که اینجا خودم بازداشت هستم؛ اگر جلوتر بروم مسلحان مرا می‌گیرند، عقب هم که نمی‌روم، من خودم محترمانه بازداشت هستم.

کسی جرات نمی‌کرد به حاج قاسم چیزی بگویید ولی من نیروی حاج قاسم نبودم و از نیروی زمینی به کمک آنچا رفته بودم و با هم رفیق بودیم.

یا در همین «ریتیان». ریتیان حلقهٔ آخری بود که باید آزاد می‌شد تا به نبل و الزهرا می‌رسیدیم. حاج قاسم گفت ۴۰ موشک به ریتیان بزن؛ گفتم ۴۰ تا موشک می‌زنم اما هر ۴۰ تا به ریتیان نمی‌خورد؛ نهایتاً ۲۰ تا اصابت می‌کند. عصبانی شد گفت نه، همه باید بخورد. گفتم نمی‌شود؛ بعد توضیح دادم که کاتیوشا محدوده‌ای به اندازه یک کیلومتر در ۵۰۰ متر را پوشش می‌دهد، ریتیان ۲۰۰ متر است.

موسک‌ها را زدیم ولی تعدادی از آنها همان‌طور که گفته بودم به اطراف ریتیان خورد. باز عصبانی شد و گفت چرا نخورد؟ می‌خواست زود خط را بشکند و به نبل برسد. من به اتاق رفتم و خوابیدم؛ اواحمد آمد و گفت پاشو شب عملیات و شب آزادی نبل و الزهراست، تو قهر کردی؟ گفتم قهر نکردم ولی چه بگویم؟ میان این همه آدم، حاج قاسم این‌طور با من صحبت می‌کند. حین صحبت بودیم که حاج قاسم خودش آمد. انگشت‌تری را که دستش بود، درآورد و در انگشت من کرد و گفت پاشو شب عملیات است، بایست و کارت را بکن. قهر نکن.

اخلاق حاج قاسم این‌طور بود که وقتی می‌دید کسی مسئولیت و وظیفه‌اش را به خوبی انجام نمی‌دهد به شدت عصبانی می‌شد و تشر می‌زد؛ روس، سوری و ایرانی هم نمی‌شناخت. البته همیشه و در همه جا از خوبی و خوش‌اخلاقی حاج قاسم می‌گویند ولی حاج قاسم کسی بود که گاهی عصبانی هم می‌شد ولی با همه این تفاسیر، من

نمی‌رفت؛ در بیابان‌های تدمیر، دهان‌مان از تشنگی خشک شده بود. من و ابو باقر دو نفری با ماشین این‌ور و آن‌ور می‌رفتیم و به خدا التماس می‌کردیم تا اذان مغرب را بگویند تا بتوانیم افطار کنیم. ۳۰ روز در این شرایط عملیات کردیم. بعد از آن قرار بود به توپخانه نیروی قدس بیایم که به دلایلی نشد؛ اما حاج قاسم را همیشه می‌دیدم و اگر کاری داشتند برایش پیگیری می‌کردم. کارم دیگر در سوریه تمام شده بود و در تابستان سال ۱۳۹۶ آنجارا تحویل دادم و با کلی خاطرات شیرین که حالا تمامش برایم ایران آدم.

### دريافت بالاترين نشان پشتيباني رزم (نشان نصر) با پيشنهاد حاج قاسم و موافق رهبري

يک روز در تهران در قرارگاه خاتم بودم که يك صدایم کرد. برگشتم دیدم حاج قاسم است. گفت چطوری؟ چند روز پیش در يك جای خوب به فکرت بودم؛ گفتم کجا؟ گفت بعداً می‌گویم. بعداً فهمیدم گویا خدمت حضرت آقا نام من را برای دریافت مdal نصر داده بود. این مdal در يك مراسمی با حضور حاج قاسم و آقای باقری به نمایندگی از حضرت آقا به بنده هم داده شد.

### كه بالاترين نشان در حوزه پشتيباني رزمي کشور است.

بله.

سردار! شما در صحبت‌هایتان به خاطراتی اشاره کردید و گفتید که چند بار خوشحالی حاج قاسم را دیدید. آیا عصبانیت، ناراحتی و یا گریه ایشان را هم دیدید؟

بله، خیلی زیاد.

### در اين موقع چطور رفتار می‌کرد؟ يك دو مورده را برای ما تعریف کنید.

خوب نیست بگم (با خنده). يك روز حاج قاسم يك هدفی را به من نشان داد و گفت باید آنچا را بزینید. هرچه ما تلاش کردیم، شلیک‌ها به هدف نمی‌خورد. گفت چرا نمی‌خورد؟ گفتم چه کار کنم

مشت حضرت آقا پر بود. ایشان دستور داد بزنید و پیروزمندانه از جنگ بیرون آمدیم و این خیلی مهم بود. ما در هشت سال دفاع مقدس، شهدای زیادی دادیم، هزینه‌های زیادی به ما تحمیل شد تا پیروز شدیم اما با تدبیر حضرت آقا و به خواست مردم که در تشییع حاج قاسم شعار «انتقام» سر دادند، با آمریکا وارد جنگ شدیم، آمریکا را تحریر کردیم و در حداقل زمان، پیروزمندانه از جنگ بیرون آمدیم.

این برای جمهوری اسلامی ایران خیلی عظمت است که با آمریکایی‌ها درگیر شوی، آنها را تحریر کنی، به پایگاه‌های ایشان موشک بزنی، آنان را از بین ببری و پیروزمندانه خارج شوی. حاج قاسم کار و ماموریت خود را انجام داد. کاری که او کرد، هیچ نظامی ای در دنیا نمی‌توانست انجام دهد. حزب الله در لبنان را ارتقا داد، دفاع وطنی را در سوریه به وجود آورد، حشد الشعبی را در عراق به وجود آورد، فاطمیون و زینبیون را به وجود آورد و خط مرزی ایران را تا دریای مدیترانه کشید. این قدرتی است که الان جمهوری اسلامی ایران دارد و همه اینها را مدیون حاج قاسم هستیم. چه جوانان باتجریه‌ای از ایرانی، عراقي، فاطمیون، لبنانی و پاکستانی تربیت کرده که همه اینها در خدمت نظام و منتظر اشاره حضرت آقا هستند. حضرت آقا فرمودند باید قوی شوید.

متاسفانه قانون کره‌زمین قانون جنگل است. اگر بخواهیم بقا داشته باشیم و بمانیم، باید قوی شویم.

امروز نیروهای مسلح ما قوی هستند؛ ما فرماندهایی مثل حاج قاسم کم داریم ولی داریم. بچه‌های هشت سال دفاع مقدس امروز در صحنه‌های مختلف حضور دارند و قوی هستند اما باید همه نظام همسو با نیروهای مسلح به جلو بیایند تا کشور قدرتمند شود و بتوانند در این کره خاکی زندگی کنند.

امیدوارم این جمهوری اسلامی با اقتدار بتواند پرچم را به دست آقا امام زمان(ع) بدهد و این پرچم بر کره خاکی افراسته شود.

رخ داده بود. حشد الشعبی در عراق تحت فشار بود و در ایران هم اختلافات و اشکالاتی به وجود آمد. به نظرم حاج قاسم با شهادتش کار بزرگی کرد. وقتی حاج قاسم شهید شد، اعلام کردند پیکر شهدا تا چند ساعت دیگر با هوایپما به تهران منتقل می‌شود و تلویزیون هم این را اعلام کرد. مردم عراق از حضرت آقا خواسته بودند تا اجازه بدهد با حاج قاسم و یارانش وداع کند و آنها را تشییع کنند و آقا هم پذیرفت.

شما دیدید که وقتی پیکر حاج قاسم، «ابومهدی» و باران شان در نجف و کربلا تشییع شد چه هنگامه‌ای در عراق برقا شد. من کاری به کربلا و نجف ندارم؛ در بغداد که بیشتر سنی‌نشین هستند چه عظمتی به وجود آمد؟ اصلاً قابل تصور نبود. این تدبیر حضرت آقا بود. بعد از این ماجراهای دوباره حشد الشعبی میدان دار عراق شد و مجلس عراق هم آن موقع مردانگی کرد و تصویب کرد که آمریکایی‌ها باید از عراق بیرون بروند. اینها همه عظمت خون شهید سلیمانی است.

در ایران هم علی‌رغم مشکلات اقتصادی، دیدید که مردم چطور در تشییع شهدا در اهواز، تهران، مشهد و کرمان حضور پیدا کردند. از طرف دیگر، زدن موشک‌های قدرتمند به پایگاه «عين‌الاسد» و شکستن هیمنه آمریکایی‌ها در جهان، از دیگر آثار و برکات خون حاج قاسم است.

حضرت آقا دو روز را «یوم‌الله» فرمودند؛ یکی زدن عین‌الاسد و دومی تشییع باشکوه پیکر حاج قاسم بود. آقا فرمودند اینها یوم‌الله است. یعنی چیزی شبیه ۲۲ بهمن. وقتی عین‌الاسد را زدند، من یاد موقعي افتادم که عراق به دزفول، تهران و شهرهای ما موشک می‌زد و مردم می‌گفتند «موشک جواب موشک» و امام(ره) غصه می‌خورد، چون چیزی نداشتیم که جواب بدھیم. آن موقع همین سوريها به ما کمک کردند تا توانستیم که جواب بدھیم. آن موقع همین سوريها به ما کمک کردند تا توانستیم چند موشک به بغداد بزنیم و لی الان که مردم گفتند انتقام انتقام؛

يا طراحی می‌کرد، يا فکر می‌کرد و يا عملیات می‌کرد.

### خاطرтан هست که از شهادت چه کس؟ خیلی ناراحت شد؟

دو نفر شهادتشان خیلی حاج قاسم را ناراحت کرد. یکی حسین بادپا و دیگری شهید الله‌دادی. شاید کسان دیگری هم باشند که من نمی‌دانم اما حاج قاسم از شهادت این دو نفر خیلی ناراحت شد.

روزی که حسین بادپا شهید شد، حاج قاسم در منطقه نبود. وقتی آمد دیدم از شهادت او خیلی ناراحت است. حاج قاسم خیلی حسین بادپا را دوست داشت. شهید الله‌دادی هم همین‌طور.

### ❸ برای شهادت حاج قاسم آماده بودم چقدر شهادت حاج قاسم برای شما قابل پیش‌بینی بود؟ با توجه به اینکه معمولًا در منطقه خطر حضور داشت. وقتی خبر شهادت ایشان را شنیدید چه عکس‌العملی داشتید؟

خبر شهادت حاج قاسم را خود شما به من دادید و از واکنش من هم خبر دارید که چه بود. فکر می‌کنم ساعت سه شب بود که زنگ زدید و گفتید از حاج قاسم چه خبر؟ گفتم چطور؟ گفتید اخباری منتشر شده که حاج قاسم را در بغداد زدند. شما دیدی که من آماده این خبر بودم.

من خیلی زودتر از اینها آمادگی داشتم که بگویند حاج قاسم شهید شده است و برایم غیرمنتظره نبود، چون دیگر جای حاج قاسم در این دنیا نبود و کره خاکی برایش کوچک بود.

مطلوبی که اینجا می‌توانم بگویم این است که آمریکایی‌ها با شهادت حاج قاسم نشان دادند خیلی احمق هستند و اشراف اطلاعات نظامی ندارند؛ چون اگر اشراف اطلاعاتی داشتند و واقعی که بعد از شهادت حاج قاسم رخ داد را پیش‌بینی می‌کردند، هیچ وقت کاری را که کردند، انجام نمی‌دادند.

### چطور؟ واخر عمر حاج قاسم برخی چالش‌ها



هم صحبت و هم غذا و مدتی همزمز بودیم. رویمان هم پیش حاج قاسم سیاه است اما ان شاء الله به عظمت خودش و عظمت حضرت حضرت زینب(س) و عظمت شهداء، حاج قاسم بدیهای مرا نبیند و خوبی هایمان را ببیند و دست مرا بگیرد.

والسلام عليکم و رحمت الله و برکاته

خوابت را دیدم. جایی با آقای سلامی نشسته بودیم که حاج قاسم هم آمد و تو هم پشت سرش بودی. گفتم حاج قاسم اینجا چه عجب؟ گفت آدم اجازه حاج محمود را از آقای سلامی بگیرم و ببرمش (با گریه). امیدوارم این محقق شود و امیدواریم حاج قاسم دست ما را بگیرد.

ما افتخارمان این است که با حاج قاسم

بسیار ممنون و متشرک هستیم که این وقت را در اختیار ما قرار دادید. در انتها اگر بخواهید چند جمله خطاب به حاج قاسم بگویید و بدانید که ایشان حتما صدای شما را می شنود، چه خواهید گفت؟  
چیزی ندارم بگویم... شرمنده حاج قاسم... چند روز پیش یکی از دوستان زنگ زد و گفت حاج محمود



گفت و گو با ناصرالله صادق زاده نیلی، عضو سابق پارلمان افغانستان:

## اگر حاج قاسم نبود، نه احمد شاه مسعود موفق می شد و نه دیگران

نیروی قدس به عنوان شاخصه برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه همواره در خط مقدم مقابله با استکبار، تروریسم و دشمنانی بوده است که منافع ملت‌ها را تهدید کردند و بدون شک یکی از این کشورها افغانستان است. به همین منظور در گفت و گو با «ناصرالله صادق زاده نیلی» نماینده سابق مردم ولایت دایکندي از ولایات مرکزی افغانستان در مجلس این کشور به بررسی نقش نیروی قدس و سردار سليمانی در افغانستان پرداختیم. ناصرالله صادق زاده نیلی فرزند شهید صادق زاده نیلی از مجاهدان جهاد اسلامی افغانستان است که بیش از یک دهه به عنوان نماینده پارلمان این کشور حضور داشته و از جمله افرادی است که در تدوین قانون اساسی افغانستان نیز نقش داشته است. او چند سالی را نیز به عنوان مهاجر در ایران و در شهر قم زندگی کرده است. این گفت و گو ماحصل گپ و گفت ما با ایشان است که در ادامه می خوانید.

در همان زمان، دیگر کشور همسایه ما یعنی پاکستان کنار تروریست‌ها بود و همه امکاناتی را که آنها می‌خواستند برایشان فراهم می‌کرد. تنها کشوری که در سخت‌ترین شرایط، صادقانه کنار مردم افغانستان ایستاد، جمهوری اسلامی ایران از طریق سپاه قدس بود. سپاه محمد(ص) هم که به وجود آمد، نیروی منظم، وزیده و آموزش‌دیده‌ای بود که وضعیت جنگ را در افغانستان تغییر داد. اینها به هر منطقه‌ای که می‌رفتند، چون هم آموزش خوبی دیده بودند و هم پایبند به اخلاقیات بودند و هم مشی و سیاق خوبی داشتند، مورد استقبال مردم واقع می‌شدند.

همین نیروها بعد از پیروزی مقاومت علیه تروریست‌ها، اغلب جذب حکومت شدند و با صداقت و راستی به مردم افغانستان خدمت می‌کنند.

۳ ایران برخلاف شوروی و آمریکا دخالتی در امور افغانستان نکرد سوالی که ممکن است خیلی‌ها پرسند و فکر می‌کنند افرادی مثل شما می‌توانند آن را تبیین کنند و به آن جواب بدهند، این است که برخی می‌گویند این اقدامات ایران در کشوری مثل افغانستان نوعی دخالت است و همان کاری است که آمریکا می‌کند یا در گذشته شوروی می‌کرد، تحلیل شما چیست؟ آیا همین‌طور است؟ اگر نه، این رویکردها با هم چه تفاوت‌هایی دارد؟

حضور اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان در سال ۱۳۵۸ یک حضور اشغالگرانه بود. آنها ۱۰ هزار نیرو آوردند و تمام مراکز افغانستان را اشغال کردند، حتی حاکمیتی به وجود آورده‌اند و با مردم افغانستان که آن حکومت را قبول نداشتند درگیر شدند. به واسطه این اشغالگری، شهرها، روستاهای تمام اماکن عمومی و شخصی مردم تخریب شد و میلیون‌ها انسان مجرuber به مهاجرت و ترک سرزمین خودشان شدند و صدها هزار نفر هم به شهادت رسیدند، خب، اینها نمی‌توانند با شکل حضور ایران قبل قیاس باشند.

در مورد آمریکایی‌ها هم، درست است

می‌رساند. در افغانستان نیرویی به نام «سپاه محمد(ص)» از مجاهدانی که سابقه جنگ و جهاد داشتند تشکیل شده بود که این نیروها تاثیر بسیار زیادی در مقابله با القاعده داشتند و می‌توان گفت اگر اینها کنار احمدشاه مسعود و دیگر نیروهایی که داخل افغانستان مقاومت می‌کردند حضور نداشتند، پیروزی به این سرعت حاصل نمی‌شد. بعد از حمله آمریکا به افغانستان (پس از حادثه ۱۱ سپتامبر) هم همین نیروها بودند که رفتند و پایگاه‌های تروریست‌ها را تسخیر کردند. اینها تاثیرات حضور جمهوری اسلامی ایران و نیروی قدس بود که خاطرات خوبی در اذهان مردم افغانستان به یادگار گذاشته است.

۴ کشوری که در سخت‌ترین شرایط کنار مردم افغانستان ایستاد، ایران بود  
قدر این اقدامات و این کمک‌های ایران که طبیعتاً به واسطه نیروی قدس صورت می‌گرفت، از طرف مردم افغانستان پذیرفته شده بود؛ آنها چه نگاهی به این کمک‌ها داشتند؟  
اولاً لازم است تاکید کنم که همه این اقدامات به «سپاه محمد(ص)» محدود نمی‌شد و بقیه مجاهدان افغان هم بودند مثل احمدشاه مسعود، حزب اسلامی، اسماعیل خان و چهره‌های دیگر که اینها با هم همکاری می‌کردند.

۵: مجاهدین بزرگی مثل احمدشاه مسعود یا دیگر فرماندهان جهادی مقاومت افغانستان، در شرایط سخت، تنها ملجاً و پناه خود را نیروهای ایرانی می‌دانستند و من معتقدم اگر همکاری ایران و نیروی قدس نبود، نه احمدشاه مسعود موفق می‌شد نه دیگر مجاهدین افغانستان.

انتصاب سردار سلیمانی در سال ۷۶ به فرماندهی نیروی قدس تقریباً همزمان بود با برخی حوادث و اتفاقات در افغانستان، اگر اجازه بدھید بحث را با این موضوع آغاز کنیم که نیروی قدس چه ارتباطی با افغانستان داشت و اقدامات این نیرو چقدر در مقابله با اشغالگران در مقاطع مختلف و مبارزه با تروریسم در این کشور موثر بود؟

در مورد ارتباط نیروی قدس و جمهوری اسلامی به طورکلی با موضوعاتی که مطرح کردید، می‌توان به چند مرحله اصلی و مهم اشاره کرد؛ بحث اول به مقطع جهاد مردم افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی برمی‌گردد که در آن زمان، همکاری‌های گسترده و وسیعی صورت گرفت و جمهوری اسلامی کمک‌های زیادی به نیروهای جهادی کرد و در سنگرهای مختلف در شمال، جنوب و مرکز افغانستان کنار مجاهدان چه شیعه و چه سنتی ایستاد، اینها علاوه بر کمک‌هایی بود که به مردم افغانستان می‌کردند تا زندگی بهتری داشته باشند. موضوع بعدی به مساله مهاجران افغانستانی برمی‌گردد، من خودم به خاطر دارم که در سال ۱۳۶۰ از خاک پاکستان وارد ایران شدمیم، از ما دیگر ایرانی کردند و وسائل و امکانات زندگی برایمان مهیا کردند. بدون توجه به مسائل قومی و مذهبی، بیش از ۲ میلیون مهاجر به ایران آمدند و جمهوری اسلامی در حالی که خودش با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد، پذیرای آنها شد.

بحث دیگر در زمان جنگ‌های داخلی پس از شکست شوروی است که گروه‌های تروریستی مثل القاعده شکل گرفتند. در آن مقطع هم جمهوری اسلامی ایران کنار مردم افغانستان ایستاد. باز هم تاکید می‌کنم که به هیچ‌وجه موضوعاتی مثل شیعه و سنتی مطرح نبود و آنها در سخت‌ترین شرایط، با همه مردم افغانستان همکاری کردند. یادم هست در مقطعی که تروریست‌ها عرصه را بر مردم مناطق مرکزی و دیگر جاهای تنگ کرده بود، جمهوری اسلامی با هواپیما، مواد غذایی و دیگر امکانات زندگی را برای مردم در این مناطق



**ایشان است، طی سالهای گذشته گستره جبهه مقاومت ابعاد بیشتری به خود گرفته است و از ایران تا افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و یمن کشورهایی هستند که عضو این جبهه هستند و دریک جاهایی مثل سوریه یا عراق اینها به هم نزدیکتر شده‌اند و کنار هم با دشمن می‌جنگند. سوال من در مورد ویژگی فرماندهی سردار سلیمانی در اینجاست که؛ چطور ایشان این جبهه گستردۀ با مليّت‌های مختلف را که طبیعتاً هر کدام فرهنگ خاص خودشان را دارند، فرماندهی کرد و کار را طوری جلو برد که همه این افراد مثل یک برادر با هم زندگی می‌کنند و کنار هم می‌جنگند؟**

من فکر می‌کنم این مساله از چند موضوع نشأت می‌گرفت؛ اول اشراف اطلاعاتی عمیقی بود که ایشان از منطقه داشت و ضرورت‌های هر کشور و مردمش را می‌شناخت و می‌دانست مثلاً افغانستان چه ضرورت‌هایی دارد و چه نوع همکاری باید در آن صورت بگیرد تا اعتماد آنها را به دست بیاورد. در عراق و سوریه و بقیه کشورها هم همین‌طور. ایشان دقیقاً روی این موضوعات اشراف داشت و براساس همین ضرورت‌ها برنامه‌ریزی می‌کرد و این در روح و جان مردم نفوذ می‌کرد.

شاید ما بعد از شهادت ایشان، این موضوعات را بهتر درک کنیم. سردار سلیمانی بعد از شهادت، زمین تآسمان با سردار سلیمانی که وقتی زنده بود و ما می‌شناختمیم، متفاوت است.

موضوع دوم اخلاص و صداقت او بود. ما دیدیم وقتی کشورهایی مثل سوریه، عراق و افغانستان مورد هجوم دشمنان قرار می‌گیرند، شهرها و خانه‌ها ویران می‌شود و مردم کشته و مجرح یا آواره می‌شوند، در این شرایط کسی مثل سردار سلیمانی ناجی آنها می‌شود و در سخت‌ترین شرایط می‌رود و با اخلاص کامل کنار آنها می‌ایستد. آمریکایی‌ها هم به بیانه مبارزه با تروریسم به عراق و افغانستان آمدند ولی هرگز نتوانستند صداقت خود را برای مردم افغانستان و عراق به اثبات برسانند.

محمد(ص) که عرض کرد، از مجاهدان سابقی بودند که دست از جهاد کشیده بودند و گذران زندگی می‌کردند و از عرصه جهاد کنار رفته بودند، می‌رفتند آنها را پیدا می‌کردند و آنها را دوباره به عرصه جهادی برمی‌گردانند. خب، این یعنی شناختشان از مجاهدان افغانستان کامل بود، توانمندی آنها را می‌شناختند، مطالعه داشتند و برنامه‌ریزی کردند، رفتند و اینها را از داخل و خارج افغانستان جمع کردند و کنار هم سازماندهی کردند و به آنها انگیزه دادند و فهمانندند که «کشور شما در چه وضعیتی قرار دارد» و گفتند که «ما در کنار شما هستیم».

خیلی از این اتفاقات وقتی افتاد که سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس شد، البته قبل از آن هم کارهای بزرگی شده بود.

در همین مقاطع بود که ما نام سردار سلیمانی به گوش‌مان خورد که فردی جدید آمده است و با مردم افغانستان همکاری می‌کند. هر مجاهدی که می‌دیدیم به‌ نحوی از ایشان تعریف می‌کرد.

عملکرد آنها طوری بود که ما در آن زمان فکر می‌کردیم عرصه مأموریت سپاه قدس فقط در افغانستان است، بعده متوجه شدیم که در سطح دنیا اینها کار می‌کنند، یعنی طوری رفتار می‌کردند که ما فکر می‌کردیم همه نیروی قدس در افغانستان حضور دارد.

### یک از مسائلی که راجع به سردار سلیمانی مطرح می‌شود نوع فرماندهی

که آنها در مرحله اول با موافقت سازمان ملل و به بیانه مبارزه با تروریست‌ها به افغانستان آمدند، ولی کمک تبدیل به یک کشور اشغالگر شدند که در افغانستان جاخوش کرده است، مراکز نظامی را در اختیار خودشان گرفتند و آنها را به پایگاه نظامی خود تبدیل کردند و در انتخابات و امور افغانستان هم دخالت می‌کنند.

اما جمهوری اسلامی ایران در دوران جهاد، بدون هیچ توقعی آمد و کنار مردم افغانستان قرار گرفت. نیروهای ایرانی مثل مجاهدان افغان زندگی می‌کردند، نان خشک می‌خوردند و علیه اشغالگران می‌جنگیدند.

وقتی هم که تروریست‌های زیادی از نقاط مختلف جهان به افغانستان آمدند و شما می‌دانید که چقدر ویرانی و بدختی برای مردم بهیار آورند، در سخت‌ترین زمان‌ها که هیچ‌کس به داد مردم افغانستان نرسید، باز همین‌ها بودند که آمدند و کنار مردم ایستادند. جمهوری اسلامی ایران در افغانستان نه پایگاه نظامی برای خود ایجاد کرد، نه جایی را به تصرف خود درآورد و نه در مسائل داخلی افغانستان دخالت کرد. مجاهدان بزرگی مثل احمدشاه مسعود یا دیگر فرماندهان جهادی مقاومت افغانستان، در شرایط سخت، تنها مجلأً و پناه خود را نیروهای ایرانی می‌دانستند و من معتقدم اگر همکاری ایران و نیروی قدس نبود، نه احمدشاه مسعود موفق می‌شد، نه آقای دوستم و نه اسماعیل خان و نه آقای محقق و نه دیگر چهره‌های عرصه جهاد افغانستان.

### فکر می‌کردیم عرصه مأموریت سپاه قدس فقط در افغانستان است شما خودتان سردار سلیمانی را از کجا و چطور شناختید؟

من سردار سلیمانی را از سال‌های ۷۷-۷۸ شناختم، آن‌هم به‌واسطه تغییر و تحولاتی که پس از فرماندهی ایشان در نیروی قدس به وجود آمد و ما این تغییرات را در صحنه میدانی افغانستان به‌وضوح می‌دیدیم. اینها خودشان به سراغ مجاهدان می‌رفتند. همین نیروهای سپاه

جمهوری اسلامی ایران  
در دوران جهاد، بدون هیچ توقعی آمد و کنار مردم افغانستان قرار گرفت. نیروهای ایرانی مثل مجاهدان افغان زندگی می‌کردند، نان خشک می‌خوردند و علیه اشغالگران می‌جنگیدند.

امروز همه مردم از آنها ناراضی‌اند و معتقدند آنها برای اهداف خودشان به اینجا آمدند نه برای کمک به مردم ولی وقتی سردار سلیمانی و نیروهایش را می‌دیدند احساس می‌کردند که «اینها به خاطر ما آمده‌اند و به خاطر ما می‌جنگند».

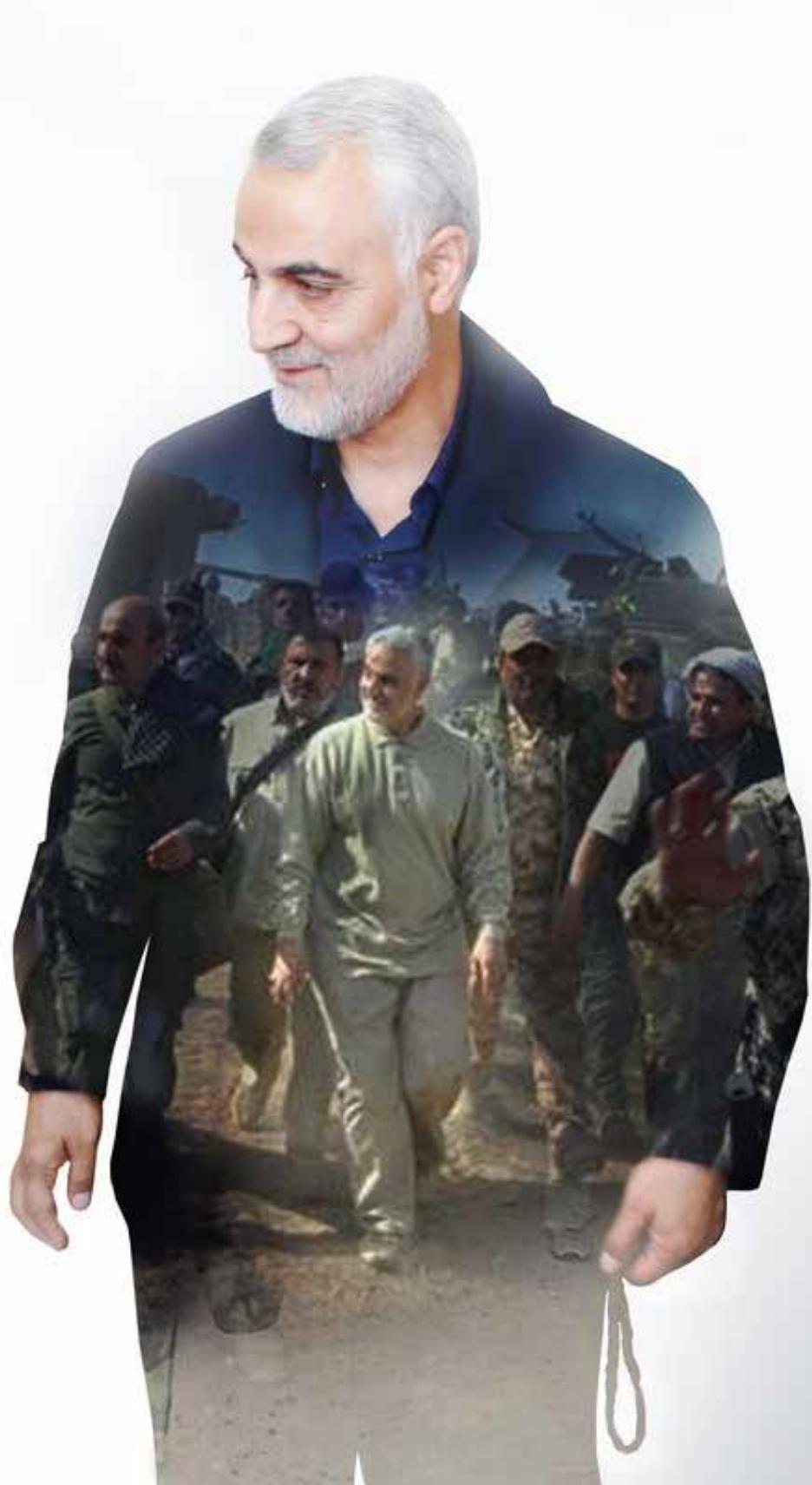
مساله دیگر این است که نیروی قدس وقتی برای کمک به مردم کشوری در برابر دشمن ظالم می‌رود، برایش شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان یا تفاوت زبان و قومیت مطرح نیست. خب، چنین افرادی یقیناً بین مردم جایگاه بالایی پیدا می‌کنند.

**مردم افغانستان احساس می‌کردند سردار سلیمانی در مقابل داعش از آنها حمایت می‌کند**

طبعاً بدلیل نوع کار و شیوه فعالیت نیروی قدس، مردم افغانستان در گذشته نباید شناخت چندانی از این نیرو داشته باشند؛ کما اینکه در خود ایران هم تا همین چند سال قبل، مردم، جز نام و یکسری اطلاعات کلی، شناخت امروز را از این نیرو نداشتند، این شناخت چطور به وجود آمد؟

در گذشته، افکار عمومی خیلی شناختی از سپاه قدس نداشت اما وقتی گفته می‌شد ایرانی‌ها یا بچه‌های سپاه آمدند، دلگرمی زیادی بین مجاهدان به وجود می‌آمد و آنها هم بدون نام و نشان و درواقع چراغ خاموش کار می‌کردند. نام این نیرو بعد از مسائل جنگ با داعش در سوریه و عراق بر سر زبان‌ها افتاد. اخبار جنایات تروریست‌ها و تکفیری‌ها به گوش مردم می‌رسید و می‌دیدند که اتفاقاً بیشتر اهل سنت هستند که از وجود آنها آسیب دیدند. مردم می‌دانستند که اگر داعش در عراق و سوریه موفق شود به سراغ آنها هم خواهد آمد.

در این زمان توجهات به سپاه قدس و سردار سلیمانی بیشتر شد چون فهمیدند که تنها نیرویی که با صداقت و راستی مقابله چنین هجمه‌ای ایستاده است و یکتنه مبارزه می‌کند اینها هستند، یعنی مردم داخل افغانستان احساس می‌کردند که اگر چنانچه





ایشان نباشد.

اما در ارتباط با جبهه مقاومت، من معتقدم وجود سردار سلیمانی یک برکت برای همه مردم دنیا بود اما شهادتش برکتش را چند برابر کرد. اگر یک روز ایشان به صورت فیزیکی در سنگرها حضور داشت، تحلیل می‌کرد، نقشه می‌ریخت، دفاع می‌کرد و می‌جنگید، امروز می‌بینیم که خونش همان تاثیر راحتی بیشتر هم دارد. سردار سلیمانی در راه خدا شهید شد و تمام کارهایش به خاطر خدا و جهان اسلام و انسانیت بود. کسانی که او را به شهادت رساندند انتظار داشتند این موج از بین می‌رود، ولی دیدیم که نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه این آنها بودند که با شکست بزرگی مواجه شدند. بعد از موشک‌باران پایگاه آمریکایی عین‌الاسد، این ترامپ بود که عقب‌نشینی کرد. من معتقدم خون سردار سلیمانی نه تنها ایران، بلکه همه جهان اسلام را مصون کرده است و از این جهت جای هیچ نگرانی نیست.

ممنون که وقت خودتان را برای انجام این گفت و گو در اختیار ما قرار دادید.

**به عنوان فرمانده نیروی قدس منصوب شد که گفته می‌شود تسلط بالایی در حوزه افغانستان دارد، شما چه تحلیلی در این باره دارید و چقدر ایشان را می‌شناسید؟ و سوال دیگر آنکه؛ آینده جبهه مقاومت را بعد از شهادت سردار سلیمانی چطور ارزیابی می‌کنید؟**

سردار قاآنی از جمله همان افرادی است که اغلب در سخت‌ترین شرایط، خودش داخل افغانستان بود و مسئولان افغانستان را از نزدیک می‌شناسد. او در زمان سختی‌ها کنار مردم افغانستان حضور داشت و من معتقدم بهترین فردی است که برای فرماندهی نیروی قدس انتخاب شد و شاید لاقل برای مردم افغانستان کسی بهتر از

داعش به آنجا باید، سردار سلیمانی برای حمایت از آنها حاضر خواهد بود. مردم در ته دل خود در سخت‌ترین شرایط که جز خدا کسی را ندارند، احساس می‌کنند فردی که نه از نژاد آنهاست، نه هموطن‌شان، کنار آنها خواهد بود.

یادم هست در مقطع جهاد با شوروی، یکی از سرداران سپاه که به افغانستان آمده بود، این‌قدر میان مردم محبوب بود که می‌گفتند «اگر روزی افغانستان آزاد شود، او باید رئیس جمهور ما باشد». این‌قدر که مردم افغانستان با او و نیروهایش احساس دوستی و نزدیکی می‌کردند.

اینها در سخت‌ترین شرایط کنار مردم بودند، مثل مردم غذا می‌خوردند، مثل مردم با حداقل امکانات زندگی می‌کردند و کنار مجاهدان علیه اشغالگران می‌جنگیدند.

☞ سردار قاآنی در سخت‌ترین شرایط در افغانستان بود  
بعد از شهادت سردار سلیمانی،  
جانشین ایشان یعنی سردار قاآنی

مردم داخل افغانستان  
احساس می‌کردن که اگر  
چنانچه داعش به آنجا  
بیاید، سردار سلیمانی  
برای حمایت از آنها حاضر  
خواهد بود



گفت و گو با سرلشکر جعفری

## خدایک شهادت به حاج قاسم بدھکار بود

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری از جمله فرماندهان نسل اول سپاه است که در سال‌های دفاع مقدس فرماندهی قرارگاه قدس نیروی زمینی را به عهده داشت. او بعد از سال‌های جنگ در مسئولیت‌های مختلف دیگری از جمله فرماندهی نیروی زمینی و فرماندهی مرکز راهبردی سپاه قرار گرفت و از سال ۸۶ تا ۹۸ نیز به مدت ۱۲ سال فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود.

سردار جعفری به واسطه سوابق خود از جمله دوستان و همکاران نزدیک سردار شهید قاسم سلیمانی بود که در گفت و گو با خبرگزاری تسنیم، به بیان برخی خاطرات خود از این شهید بزرگوار و تشریح ابعاد شخصیتی و فرماندهی او پرداخته است.

متن کامل این گفت و گو را در آدامه خواهید خواند.



۴۱ ثارالله را در کرمان تشکیل دادند و این تیپ با قرارگاه ما یعنی قرارگاه قدس در محور عین خوش و فتحالمبین کار می‌کرد، اینجا آشنایی ما با هم بیشتر شد.

ویژگی‌های خاص ایشان از همان ابتدا معلوم بود؛ جوانی بیست و دو سه ساله بودند که در همان اولين حضور در جبهه نشان داد شایستگی پذیرش مسئولیت‌های بزرگ را دارد، یعنی همان موقع معلوم بود که می‌شود فرماندهی یک تیپ را که کار سختی هم بود به ایشان سپرده.

ایشان در عملیات‌های دیگر نظیر بیت المقدس، به عنوان یکی از فرماندهان لشکرهای خطشکن و پیشاز، مأموریت‌ها و کارهای سخت را به عهده می‌گرفت و انجام می‌داد و این روحیه از همان ابتدا در دفاع مقدس در او کاملاً مشهود بود.

دوستی و نزدیکی ما با هم طوری بود که وقتی فرماندهان سپاه می‌خواستند مأموریت قرارگاه‌ها را طراحی کنند، این طراحی‌ها طوری بود که لشکر ۴۱ ثارالله

یکی از ویژگی‌های حاج قاسم در همه عملیات‌ها، این بود که به هیچ کاری «نه» نمی‌گفت. مأموریتی که به او واگذار می‌شد با جان و دل می‌پذیرفت؛ حال این مأموریت هرچقدر هم که سخت بود، او انجامش می‌داد و خداهم کمک می‌کرد و موفق می‌شد. بسیاری از لشکرهای دیگر این طور نبودند و اگر مأموریت سختی به آنها واگذار می‌شد، باید اقناع می‌شدند تا آن را نجام دهند

اسم سلیمانی در همان ابتدای حضور در جبهه شایستگی خود را نشان داد منون هستیم از اینکه وقتی رادر اختیار مقاومت دادید تا دقایقی به بازخوانی کارنامه و ابعاد عملکردی سردار شهید قاسم سلیمانی پیردازیم. آن‌طور که می‌دانیم، آشنایی شما با این شهید بزرگوار به سال‌های دفاع مقدس برمی‌گردد که هردوی شما از فرماندهان سپاه در آن سال‌ها بودید. بفرمایید اولین بار کی و کجا با قاسم سلیمانی آشنا شدید؟ بسم الله الرحمن الرحيم. بنده در بحبوحه عملیات طریق القدس بود که با سردار بزرگ اسلام یعنی شهید حاج قاسم سلیمانی آشنا شدم. ایشان در کرمان مسئول آموزش نیروها برای جبهه بود، ولی از عملیات طریق القدس چهار گردان از نیروهای کرمان را به جبهه آوردند و به عنوان فرمانده این چهار گردان یعنی فرمانده محور کنار تیپ ۲۵ کربلا که از اولین تیپ‌های سپاه بود، در منطقه طریق القدس وارد عمل شدند. در عملیات فتحالمبین، حاج قاسم تیپ

که کمتر از یک سال تمامی اشرار منطقه مجبور شدند سلاح‌شان را زمین بگذارند. این اقدام موجب بالا رفتن سطح امنیت منطقه شد و وضعیت آنجا به حالت عادی برگشت.

**❸ گسترش مقاومت اسلامی مدیون تلاش‌های حاج قاسم است**  
چطور شد که ایشان به عنوان فرمانده نیروی قدس که یک نیروی ویژه است انتخاب شدند و توانستند ۲۲ سال در این مسئولیت بمانند و کارهایی بگذرانند که هرگدام از آنها تأثیرات زیادی نه فقط در ایران بلکه در منطقه و در سطح بین‌الملل داشت؟

حاج قاسم همان طور که عرض کرد، یک فرمانده کامل و جامع بود و استعداد این را داشت که مسئولیت نیروی قدس سپاه را به عهده بگیرد. این پیشنهاد فکر می‌کنم در سال ۷۶ به محضر حضرت آقا داده شد و با موافقت ایشان، حاج قاسم از لشکر ۴۱ ثارالله به نیروی قدس آمد و همه ما در این ۲۲ سال ثمره عملکرد و مدیریت ایشان را دیدیم. امروز موقیت در گسترش مقاومت اسلامی و انتقال تجربیات جمهوری اسلامی به منطقه، عمدتاً مدیون تلاش‌های حاج قاسم است.

یک نمونه، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با

برای اسلام و انقلاب به دست می‌آورد و او را تبدیل به یک مکتب می‌کند. در حقیقت ضرورت انقلاب اسلامی در جبهه مقاومت داشتن چنین روحیه‌ای است.

**❹ علیه کسانی که با اهداف انقلاب در تعارض بودند، موضع جدی داشت**  
کنار اینها، آنچه ما از سردار سلیمانی شنیدیم، اراده قوی و محکم او در پیشبرد امور بود؛ یعنی وقتی قرار بود کاری را نجام دهد، تا آخر محکم می‌ایستاد، شما چقدر این روحیه ایشان را از نزدیک دیده بودید؟ لازمه فرماندهی مقتدر، قاطعیت در تصمیم‌گیری و قاطعیت در پیگیری از افراد تصمیم می‌گیرند و آن را ابلاغ می‌کنند و سپس رها می‌کنند و فکرشان این است که عملی می‌شود. حاج قاسم این‌گونه نبود، وقتی تصمیم می‌گرفت در تصمیم‌گیری قاطع بود، البته مشورت هم می‌کرد، اما پس از آن در اجراء قاطع بود. اگر کسی در میانه راه کوتاهی می‌کرد، با او به تن دی برخورد می‌کرد و حق هم داشت. یکی از خصوصیات حاج قاسم این بود که با کسانی که با اهداف انقلاب و جهت‌گیری اصلی انقلاب در تعارض بودند و فتنه‌گری می‌کردند، مشکل داشت و در برابر شان موضع بسیار جدی می‌گرفت.

**❺ کاری کرد که اشرار جنوب شرق سلاح خود را زمین گذاشتند**

در سال‌های ۷۲ تا ۷۴ که بندۀ در آن مقطع فرمانده نیروی زمینی سپاه بودم، در جنوب شرق کشور مشکلاتی داشتیم از قبیل ناامنی‌هایی که اشرار درست می‌کردند و گاهی دامنه این ناامنی‌ها به داخل و عمق منطقه نیز کشیده می‌شد؛ می‌آمدند حمله می‌کردند، اسیر می‌گرفتند و می‌رفتند.

بعد از جنگ، نظام هنوز روی پاکسازی این منطقه متمرکز نشده بود. حاج قاسم با توجه به تجربه‌ای که داشت و خودش هم اهل کرمان بود و منطقه را می‌شناخت و بر گرافیای جنوب شرق توجیه بود، به عنوان فرمانده قرارگاه قدس جنوب شرق، مسئولیت مقابله با اشرار را به عهده گرفت و با همان لشکر ۴۱ ثارالله مشغول مقابله با ناامنی‌های آنجا شد و کاری کرد

با ما باشد و همین هم شد و ما در عملیات‌های بدر، خیبر، فتح‌المبین و بیت‌المقدس با هم بودیم.

یکی از ویژگی‌هایی که حاج قاسم در همه عملیات‌ها داشت این بود که به هیچ کاری «نه» نمی‌گفت. مأموریتی را که به او واگذار می‌شد با جان و دل می‌پذیرفت و شانه‌اش را زیر بار مسئولیت می‌داد؛ حالاً این مأموریت هرچقدر هم که سخت بود، او انجامش می‌داد و خدا هم کمک می‌کرد و موفق می‌شد. بسیاری از لشکرهای دیگر این طور نبودند و اگر مأموریت سختی به آنها واگذار می‌شد، باید اقناع می‌شدند تا آن را انجام دهند.

**ما وقتی به فرماندهانی مثل شهید احمد کاظمی یا شهید سلیمانی نگاه می‌کنیم، کنار روحیه شجاعانه و محکم در برخورد با سختی‌های از در میدان جنگ، به موازات آن یک روحیه لطیف و عاطفی بزرگ راه‌هم در آنان می‌بینیم، این دو چگونه با هم جمع می‌شود؟**

این دور روحیه ظاهرادر تعارض با هم‌دیگر هستند، درحالی که لازم و ملزم یکدیگرند. احساس عشق و محبت و دوستی با خودی‌ها و دوستان و نزدیکان و در یک کلام «رحماء بینهم» در کنار «اشداء على الکفار» بود. این سیره همه شهداً و فرماندهان بوده و هست، اما این روحیه در حاج قاسم در اوج بود.

**از نظر شما که سال‌ها با ایشان دوست و همکار بودید، مهم‌ترین ویژگی حاج قاسم چه بود؟ کدام خصیصه از ایشان بیشتر در ذهن شما مانده است؟**

شهدا همه ویژگی‌های خوب را دارند، چون در واقع همین خصوصیات است که باعث می‌شود لیاقت شهادت را پیدا کنند. حساب حاج قاسم البته با بقیه فرق می‌کند، خصوصیات اخلاقی و عرفانی در حاج قاسم موج می‌زد و می‌توان گفت اخلاص و تقوا بالاترینش بود که از ایمان والا ایش نشأت می‌گرفت.

شجاعت و شهامتش نیز ریشه در اخلاص و تقوا ای داشت. کنار اینها، دوراندیش و مدبّر بود. همه اینها وقتی با هم در یک شخص جمع می‌شود، حاج قاسم سلیمانی می‌شود که توفیقات بزرگی را

ان شاء الله در آینده انتقام  
خون حاج قاسم تا بیرون  
کردن کامل آمریکا از  
منطقه استمرار دارد و این  
انتقام تنها به دست ایران  
هم نخواهد بود، چون  
حاج قاسم فقط به ایران  
تعلق نداشت و متعلق  
به همه آزادی خواهان  
و انقلابیون منطقه و  
جهان بود، برای همین  
همه در حال برنامه‌ریزی و  
طرح ریزی برای انتقام‌گیری  
هستند



کنند؛ مثل مالک اشتر که در صحنه حاضر بود و فرماندهی می‌کرد و شمشیر می‌زد. مدل فرماندهی اسلامی و انقلابی همین است و این الگو که حضرت آقا فرمودند «یک مکتب بود»، ریشه تجربیاتش به دفاع مقدس با مبانی اسلامی و قرآنی بازمی‌گردد. بدون این حضور امکان نداشت این اقدامات مؤثر انجام شود. اگر هدایت در صحنه نبود، نه در دفاع مقدس می‌توانستیم مأموریت‌های مهم را انجام دهیم و نه در منطقه کارهای بزرگی مثل مبارزه با داعش، مقابله با طرح‌های آمریکا و شکست اسرائیل صورت می‌گرفت.

فرماندهای که در میدان حضور دارد، علاوه بر اینکه تصمیم درستی می‌گیرد و طرح‌ریزی را درست انجام می‌دهد، به نیروها و فرماندهان پایین‌تر نیز انگیزه می‌دهد تا با جدیت تمام پای کار بیایند. این مدل فرماندهی، هم‌دل و نزدیکی ایجاد می‌کند. این مدل فرماندهی به شیوه رهبری نزدیک‌تر است و حاج قاسم از این بابت نیز در اوج بود و اساساً یکی از دلایل اصلی محبوبیت ایشان هم همین بود.

حاج قاسم از سال ۶۱ تا ۹۸ یعنی چیزی

جنگ جدی و کامل بود و لازم بود قبل از آن یک ظرفیت‌سازی بزرگ ایجاد می‌شد تا حزب‌الله بتواند ظرف ۳۳ روز ارتش مجاهز اسرائیل غاصب راشکست دهد. این کارها فقط با تأمین سلاح و تجهیزات ممکن نمی‌شد. اینها همه نتیجه سیاست، تدبیر، شجاعت، جرأت، شهامت و فکر باز حاج قاسم و استفاده درست از ظرفیت‌های حزب‌الله و انتقال تجربه و انتقال توانایی مدیریتی به حزب‌الله بود. کمک‌های مدیریتی برای توسعه و آماده شدن حزب‌الله و انتقال تجربیات دفاع مقدس خودمان به آنها، اقداماتی بود که در سال‌های ۷۶ تا ۸۵ انجام گرفت تا حزب‌الله برای مقابله با ارتش اسرائیل آماده شود تا بتواند ایستادگی کند و در ۳۳ روز آنان را شکست دهد.

### ۳ شیوه حاج قاسم فرماندهی در میدان بود

فرماندهی میدانی، تجربه دفاع مقدس بود. ما در صدر اسلام هم داشتیم که فرماندهان خودشان شمشیر می‌زدند و این‌گونه نبود که عقب بنشینند و نگاه

رژیم صهیونیستی در اواسط دهه ۸۰ بود. پیش از آن هم درگیری‌های جزئی‌تری برای بیرون راندن رژیم غاصب اسرائیل از جنوب لبنان وجود داشت، اما جنگ ۳۳ روزه یک

**شجاعت و شهامت  
حاج قاسم ریشه در  
اخلاق و تقوای او داشت،  
دوراندیش و مدبر نیز بود  
و همه اینها وقتی با هم در  
یک شخص جمع می‌شود،  
«حاج قاسم سلیمانی»  
می‌شود که توفیقات بزرگی  
را برای اسلام و انقلاب به  
دست می‌آورد و او را بدلیل  
به یک مکتب می‌کند. در  
حقیقت ضرورت انقلاب  
اسلامی در جبهه مقاومت  
داشتن چنین روحیه‌ای  
است**



یک سنگر با هم بودیم. سنگر وضعيت مناسبی نداشت و مجبور شدیم از آن بیرون بیاییم. همین که حاج قاسم از سنگر بیرون آمد، آنچا مورد اصابت گلوله توب دشمن قرار گرفت.

در کربلا ۵ در پاتک‌های شدید دشمن در محدوده ۵ کیلومترمربع، هر نقطه را با چند گلوله می‌زدند. خیلی از فرماندهان شهید شدند، ولی ایشان زنده ماند تا در آینده کارهای بزرگ‌تری به دست او انجام شود.

به اعتقاد بند، خدا شهادت را به حاج قاسم بدھکار بود، چون ایشان در گذشته‌های دور، بارها باید شهید می‌شد و نشد، سختی و فشارهای مختلف را تحمل می‌کرد و عشقش شهادت بود. به‌هرحال وقتی کسی عاشق خدا شود، خدا هم عاشق او خواهد شد، این وعده خداوند است. عشق بین او و خدا دو طرفه بود. با وجود این، حاج قاسم باید در آن کارزار گذشته حفظ می‌شد تا در آینده کارهای بزرگ‌تری بکند.

من احساسم این بود که با گذشت یک سال از بهثبات رسیدن منطقه، ممکن است درخواست شهادت حاج قاسم احابت

در وصیت‌نامه‌اش دیدید که واقعاً در غم شهادت می‌سوخت و حقش هم بود. او در حقیقت شهید زنده بود و لیاقت شهادت را هم داشت.

حاج قاسم باید در عملیات والفرجه و کربلا ۵ شهید می‌شد، ولی خدا او را برای مأموریت‌های دیگری نگه داشت. در عملیات والفرجه، در خط و داخل

حدود ۳۷ سال در همه عرصه‌های جهادی فرماندهی کرد و این حضور مستمر باعث اثرباری منطقه‌ای و جهانی او شد.

**تأکیدات رهبری برای حفظ جان سردار سليمانی بنابراین از دست دادن چنین فردی باید بسیار سخت باشد.**

بیشتر از همه، رهبر معظم انقلاب نگران شهادت و فقدان ایشان بود. او ایلی یادم هست که حضرت آقا خیلی مخالفت می‌کردند که حاج قاسم دائم به منطقه برود و بیاید. وقتی هم که موضوع داعش پیش آمد، مدام این خطر را هشدار می‌دادند و تأکید می‌کردند که «مراقب باشید»، ولی خوب چاره‌ای نبود و اگر مانع می‌شدیم، کار در منطقه جلو نمی‌رفت. اصل این است که همگی باید فدای جهاد و اهداف انقلاب اسلامی باشیم و حفاظت از خودمان مهم نیست؛ حفظ به دست خداست.

**خدا شهادت را به حاج قاسم بدھکار بود**  
شما هم در سخنان ایشان شنیدید و هم

**معتقدم خدا شهادت را به حاج قاسم بدھکار بود،  
چون ایشان در گذشته‌های دور، بارها باید شهید می‌شد و نشد، سختی و فشارهای مختلف را تحمل می‌کرد و عشقش شهادت بود. به‌هرحال وقتی کسی عاشق خدا شود، خدا هم عاشق او خواهد شد، این وعده خداوند است.**

این است که قدرت اصلی جبهه مقاومت که قدرت معنوی است بالاتر می‌رود و افزایش می‌یابد و عنایت خدا هم بیشتر می‌شود. مکاتب مادی و دینی این موضوعات را باور ندارند و حس نمی‌کنند. تثییع حاج قاسم یک رفراندم برای مقاومت وایستادگی در برابر نظام استکبار و دشمنان اسلام بود و کشورهای منطقه هم از مقاومت اسلامی علی‌رغم همه سختی‌ها حمایت کردند. انقلاب اسلامی برای اینکه در گام دوم و چهل ساله دوم قدم بلندتری بردارد، به چنین اتفاق، اتحاد و همبستگی نیاز دارد. به‌نظرم پشت استکبار و دشمنان اسلام از این همه ابهت و قدرت اسلام حسابی لرزیده است و همین‌هاست که در آینده در ترسیم شرایط آینده منطقه و اسلام تأثیر می‌گذارند.

موضوع برسر تفاوت دو بینش و رویکرد یعنی تفکر ناب اسلامی و غیرانقلابی است که درون کشور خودمان هم وجود دارد. این دو تفکر در کشور از ابتدای انقلاب تاکنون نیز بوده است. تعامل با دنیا مورد قبول است، ولی نمی‌توان از اصول و اعتقادات و خطوط قرمز عبور کرد، شاید برخی از روی غفلت یا اشتباه، خلاف آن را بگویند.

مهم این است که اکثر مردم ماز مقاومت حمایت می‌کنند و خیلی‌ها به مواضع ضدانقلابی اعتراض کردند، به‌حال بیان این صحبت‌ها و دوگانگی‌ها باید وجود داشته باشد تا مردم ببینند و مقایسه کنند و راه درست را از غلط تشخیص دهند. مردمی که از انتقام حرف می‌زنند، احتمال جنگ را می‌دادند. مردم آنقدر غیرتمند، قدرشناست، مقتدر، بالیمان و وفادارند که وقتی این حرف را می‌زنند، با همه وجود معتقدند آمریکا در این شرایط جرأت نمی‌کند [عراض و مقابله کند] و این مساله را مطالبه می‌کنند، با اینکه این احتمال ضعیف را می‌دادند، اما احتمال رسک را پذیرفتند که این انتقام از جمهوری اسلامی نشان داده شود و اجازه دادند انتقام گرفته شود، این خیلی ارزشمند است و اثرات تدریجی، آرام و پنهانی روی محاسبات دشمن می‌گذارد، هرچند آنها این را اعلام نکنند. انتقامی که گرفته شد و مطالبه ای

می‌شوند منطقه را ترک کنند. از دست دادن حاج قاسم غم بزرگی بود که همه ملت ایران را داغدار کرد و روی ملت‌های منطقه هم اثر گذاشت. این فقدان، برای ما که عمری از نزدیک با ایشان بودیم و با ایشان کار کردیم و نقش و اثر او در امنیت منطقه و پیشبرد اهداف انقلاب را دیدیم، سخت‌تر و غیرقابل تحمل‌تر است.

شهادت ایشان یک حادثه دردنگ بود، اما واکنش و رفتاری که مردم در مقابل آن داشتند، به قدری عجیب بود که کمی از غم نبودن حاج قاسم را سبک کرد. حاج قاسم چه کرد که خدا محبت‌ش را این طور در دل مردم گذاشت؟ پاسداشتی که مردم از یک عمر مجاهدت حاج قاسم از خود نشان دادند، خیلی عجیب بود.

از آنجایی که خدا وعده داده هیچ نشانه‌ای را نمی‌گیرد مگر اینکه نشانه‌ای مثل آن جا بگذارد، این هم جزء وعده‌های الهی است و اینهاست که ما را می‌دواریم کند. شاید اثر خون حاج قاسم را نشود دید یا فهمید، ولی این تأثیرگذاری به روی جامعه وجود دارد و حیات جامعه ما به همین‌ها بسته است، همان‌گونه که حضرت آقا فرمودند، جامعه ما به حیات معنوی اش زنده است.

خداآوند آنچنان عشق و محبت حاج قاسم را در دل یاران و فرماندهان و همکارانش. چه ایرانی‌ها و چه غیر ایرانی‌ها نهادنیه کرده که ابایی از فدای جان‌شان ندارند و همه موقیت مادر جبهه مقابله با استکبار جهانی از همین روحیه است. وقتی این روحیه تقویت شود، نتیجه‌اش

شود. وقتی خدا در سخت‌ترین عرصه‌ها حاج قاسم را حفظ کرد، برایش کاری نداشت این بار هم اورا حفظ کند، ولی به نظر می‌آمد وقتی رسانیده بود و کار سختی که شاید فقط حاج قاسم می‌توانست انجام دهد، یعنی ثبیت منطقه و شکست سیاست‌های دشمنان تمام شده بود.

درست است که ماحتما در آینده کارهای بزرگ‌تری داریم و ممکن است جنس این کارهای بزرگ مقداری فرق کند، اما باید به این نکته هم توجه کرد که شهدا و افراد بزرگ کنار خود انسان‌های زیادی را می‌سازند. امروز نیروهای جوان‌تری که ساخته شدند، در میدان‌های مختلف حضور دارند و کار می‌کنند و در این عرصه‌ها نگرانی نداریم.

به‌نظر می‌رسد ما در منطقه در حال ورود به فاز جدیدی هستیم که مثل گذشته نیست. امروز ما از یک آمادگی کامل برای مقابله با چالش‌ها بخورداریم و ان شاء الله این را در آینده خواهیم دید.

### آخرین بار کی و کجا سردار سليمانی را دیدید؟

فقط غصه این را می‌خورم که چرا توفیق نداشتم با فاصله کمی از شهادت ایشان را ببینم. سه‌چهار ماه پیش بود که ایشان به دیدن مآمد و این آخرین دیدارم بود.

**چگونه از شهادت ایشان مطلع شدید؟** بعد از نماز صبح خبر را به من دادند. برایم باور کردنی نبود، ولی بعد از یک تحقیق اولیه معلوم شد که این اتفاق، افتاده با استدعا فکرش را هم نمی‌کردیم که آمریکایی‌ها مسئولیت این کار را پذیرند، اما اعلام کردند و این یکی از حماقات‌های آنها بود.

آنها همین الان هم ضربه‌هاییش را خوده‌اند و ان شاء الله در آینده انتقام خون حاج قاسم تا بیرون کردن کامل آمریکا از منطقه استمار دارد و این انتقام تنها به دست ایران هم نخواهد بود، چون حاج قاسم فقط به ایران تعلق نداشت و متعلق به همه آزادی خواهان و انقلابیون منطقه و جهان بود، برای همین همه در حال برنامه‌ریزی و طرح ریزی برای انتقام‌گیری هستند و آمریکایی‌ها با ضربه‌های پیاپی که می‌خورند، مجبور

تردید ندارم که یکی از  
معجزات بزرگ و فتح الفتوح  
انقلاب اسلامی، تربیت  
نیروهای جوان مؤمن  
انقلابی و از خود گذشته  
است. این موج با شهادت  
حاج قاسم چند برابر شده  
و جوانان بسیار زیادتری به  
خیل عظیم نیروهای جوان  
مؤمن انقلابی می‌پیوندند



تشییع حاج قاسم یک رفرازندم برای مقاومت و ایستادگی در برابر نظام استکبار و دشمنان اسلام بود و کشورهای منطقه هم از مقاومت اسلامی علی‌رغم همه سختی‌ها حمایت کردند. انقلاب اسلامی برای اینکه در گام دوم و چهل ساله دوم قدم بلندتری بردارد، به چنین اتفاق، اتحاد و همبستگی نیاز دارد.

محروم و روستایی بود و به تدریج به سردار بزرگ اسلام تبدیل شد. همه جوانان باید این را باور کنند که می‌توانند در این مسیر قدم بگذارند و یکی از اثرات خون حاج قاسم این است و الحمد لله این باور را هم ایجاد کرده که لازمه کار، رعایت اصول و چارچوب است.

تردید ندارم که یکی از معجزات بزرگ و فتح الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت نیروهای جوان مؤمن انقلابی و از خودگذشته است. این موج باشهادت حاج قاسم چندبرابر شده است و جوانان بسیار زیادتری به خیل عظیم نیروهای جوان مؤمن انقلابی می‌پیوندند. حاج قاسم بدون تردید می‌دانست دارد می‌رود و می‌دانست به شهادت نزدیک شده است. آن کار اتفاقی نبود که در پرواز انگشت و تسبیحش را داده بود که به دست دخترش زینب برسانند. دست نوشته‌ای که لای قرآن می‌گذارد نشان می‌دهد که به او الهام شده سفری که به عراق می‌رود، آخرين سفرش است.

انسان از عرفان والا و عشق حاج قاسم به خدا غنیه می‌خورد. کاش خدا کمی از این عشق را به ما هم می‌داد. در محاسبات ما نمی‌گنجد که غم از دست دادن حاج قاسم چگونه جبران می‌شود، ولی ایمان داریم که خدا جبران خواهد کرد و اجازه نمی‌دهد جای او خالی بماند.



که مردم خواستند و درس‌هایی که دشمنان از این ماجرا گرفتند بک حادثه

**❸ حاج قاسم می‌دانست که شهادت نزدیک است**  
**در انتها اگر بخواهید چند جمله با حاج قاسم سلیمانی صحبت کنید، بعنوان یک دوست قدیمی به او چه خواهید گفت؟**

بعد از شهادت سردار سلیمانی، بلا فاصله از ایشان طلب شفاعت می‌کنم و اینکه از خدا بخواهد ما را در راه اسلام و انقلاب و در رکاب ولی امر مسلمین قرار دهد و بتوانیم یک اقدام مؤثر برای تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و پیشبرد اهدافش انجام دهیم و همیشه از خدا می‌خواهیم ما را قدردان خون شهیدان قرار دهد و کاری کنیم که خودشان به ما کمک کنند تا بتوانیم اهدافشان را محقق کنیم و نهایتاً مرگمان بدون شهادت در راه خدا نباشد. امیدوارم ما نیز در میدان مبارزه و برای تثبیت اسلام و جبهه مقاومت به شهادت برسیم.

**در انتها اگر سخن خاصی باقی مانده است بفرمایید.**

حاج قاسم یک فرد معمولی و از طبقه

رهبر معظم انقلاب سردار قاآنی را بعنوان جانشین ایشان به فرماندهی نیروی قدس منصوب کردند. با شناختی که شما از سردار قاآنی دارید، آینده این نیرو و چیزه مقامات را چطور ارزیابی می‌کنید؟

انتخاب سردار قاآنی بهترین انتخابی بود که می‌شد صورت بگیرد. با توجه به اینکه خود ایشان یکی از فرماندهان لشکرهای زمان دفاع مقدس بودند و سال‌های زیادی کنار حاج قاسم مبارزه کردند، معنایش این است که همه فوت و فن‌ها و روش‌ها و توانمندی‌هایی که در حاج قاسم بود در ایشان نیز وجود دارد. ممکن است به ظاهر تفاوت‌هایی دیده شود، اما با این عشق و علاوه‌هایی که سردار قاآنی به حاج قاسم داشتند، همان راه را با همان قدرت ادامه



گفت و گو با سید عمار حکیم:

## طرح‌های نظامی حاج قاسم کمترین هزینه و بیشترین پیروزی را داشت

در میان مقامات عراقی از جمله افرادی که با سردار شهید قاسم سلیمانی، فرمانده سابق نیروی قدس سپاه ارتباط مستقیم زیادی داشت، «سید عمار حکیم» رهبر جریان حکمت ملی عراق است. خانواده حکیم از افراد شناخته شده و موثر در عرصه سیاسی و اجتماعی عراق هستند که از میان آنان آیت الله سید محسن حکیم، شهید سید محمد باقر حکیم و مرحوم عبدالعزیز حکیم جایگاه برجسته‌ای دارند. در گفت و گو با «سید عمار حکیم» به بررسی نقش سردار سلیمانی در هدایت و شکل دهنده جبهه مقاومت در مقابله با اشغالگران و گروه‌های تروریستی خصوصاً در عراق پرداختیم و او در این مصاحبه به سوالات مابه صورت کتابی پاسخ داده است.

اسلام و انقلاب اهمیت داشت. این مساله یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های منحصر به فرد شهید عزیز و بزرگواران بود.

❸ طراحی‌های شهید سلیمانی کمترین هزینه و بیشترین پیروزی را داشت نقش سردار سلیمانی و نیروی قدس در مقابله با بحران‌های اخیر منطقه به خصوص مقابله با گروهک‌های تکفیری- تروریستی در عراق و سوریه چه بود؟ همانطور که اشاره شد، شهید بزرگوار دارای هوش و ذکاوت ویژه‌ای در جنگ چریکی و نامنظم بود و همین ویژگی باعث می‌شد که طراحی ایشان با کمترین هزینه‌ها و بیشترین پیروزی‌ها همراه باشد. وقتی که داعش موصل را تصرف کرد، ایشان وارد بغداد شد. فضای حاکم بر بغداد و مناطق دیگر بسیار سنگین بود. ایشان با اعتماد به نفس بالا، طرحی جامع برای توقف حرکت داعش ارائه داد که مهم‌ترین نقاط ضعف و سستی نیروهای امنیتی را برطرف می‌کرد. پس از آن حملات هجومی آغاز شد و مناطق مختلف تحت اشغال داعش یکی پس از دیگری از لوث وجود آنها پاکسازی می‌شدند.

قدرت بسیج بالا و ارزیابی دقیق از توان دشمن و تشخیص قدرت آتش خودی و فهم درست از جنگ روانی دشمن باعث می‌شد که نیروی قدرتمندی مثل داعش به تدریج سست و سپس فروپیاشد. حضور میدانی شهید در جبهه‌ها و خطوط مقدم و بازدید شخصی ایشان از محورهای عملیاتی به رغم خطرات بالا، نقش مهمی در مدیریت جنگ‌های نامنظم داشت و یک الگوی بینظیر بود.

باتوجه به تسبیح باشکوه این شهیدان در ایران و عراق گمان می‌کنید خون حاج قاسم و هم‌زمانش در کنار خون شهید ابومهدی المهندس و دیگر شهدای عراقی چه تاثیری در وحدت و نزدیکی دولت داشته باشد؟

باتوجه به نقش و ماموریت این شهید بزرگوار، ایشان همواره تلاش می‌کرد تا این نزدیکی در همه راههایها محقق شود. به رغم همه توطئه‌های دشمنان در تخریب این روابط مهم و راهبردی اما به برکت خون این شهیدان عزیزمان انشاء الله شاهد هرچه مستحکم‌تر و نهادینه شدن این

### تحليل حوادث و مدیریت بحران‌ها.

مرحوم شهید سلیمانی یک فرد بینظیر و استثنایی بود. الگویی روش از مدیریت جهادی چه در رفتار شخصی و برخورد اخلاقی و چه در ساماندهی و مدیریت ذکاوت و هوش بالای تحلیل و قدرت ویژه ساماندهی نیروهای میدانی و کارآمدی وصف ناپذیر طراحی عملیات نظامی و جنگ چریکی منحصر به فرد داشت.

در جبهه مقاومت افراد زیادی از ملیت‌های مختلف حضور دارند؛ ایرانی‌ها، عراقی‌ها، افغانستانی‌ها، سوری‌ها، لبنانی‌ها و... که هر کدام از اینها فرهنگ و عقاید خود را دارند. در کنار تفاوت ملیت‌ها، از مذاهب مختلف نیز در این جبهه در کنار هم با دشمن مشترکی می‌جنگند مثل شیعیان، اهل سنت، مسیحیان و... چگونه سردار سلیمانی توانست همه این افراد را کنار هم جمع کند و فضایی به وجود آورد که این افراد برادرانه در کنار هم مبارزه می‌کردند؟ به ملاحظه مهم و دقیق ایشان در این همین طور بود. ایشان با همه افراد به دور از عنصر قومیت یا نژاد یا مذهب یا دین، برخوردي همگون و یکسان داشت. برای او این اختلافات مهم نبود بلکه تحقق اهداف

**ارتباط شهید سلیمانی با شخصیت‌های برجسته عراقی از سید محمد باقر و مرحوم سید عبدالعزیز حکیم و دیگر بزرگان عراقی**  
ارتباط شهید سلیمانی با سید محمد باقر و مرحوم سید عبدالعزیز حکیم و دیگر بزرگان عراقی برادرانه، صمیمی و بسیار گرم داشتند که حقیقتاً زبانزد خاص و عام بود. بدرقهٔ صمیمانه شهید حکیم به عراق به وسیله ایشان و اهتمام خاص شهید بزرگوار به مرحوم آقای سید عبدالعزیز در دوران سخت بیماری او فراموش نشدند است.

❹ اولین بار سردار سلیمانی را در محضر شهید محمد باقر حکیم دید  
شما از جمله افرادی هستید که در طول سال‌های گذشته ارتباط نزدیکی با سردار شهید قاسم سلیمانی داشتید و از نزدیک با ایشان در موضوعات مختلف کار کردید. سابقه آشنایی شما با سردار سلیمانی از کجا شروع شد؟

بسیم الله الرحمن الرحيم. با سلام و تحیت و عرض تسلیت مجدد به مناسبت شهادت سردار بزرگ اسلام سپهبد سرافراز شهید قاسم سلیمانی، محضر مقام معظم رهبری و ملت سرافراز و بزرگ ایران و خانواده محترم ایشان، آشنایی نزدیک بندۀ با شهید عزیز از سال ۱۳۸۲ بود یعنی زمانی که آماده بازگشت به عراق پس از سرنگونی رژیم بعثتی صدام بودیم. بندۀ در آن مقطع از سوی شهید محراب (شهید سید محمد باقر حکیم) مسئول ساماندهی و اعزام طلاب علوم دینی از حوزه قم به عراق شدم که اولین بار در محضر شهید حکیم، سردار سلیمانی را دیدم و با ایشان آشنا شدم و از همان زمان هماهنگی بسیار خوبی در انتقال این عزیزان با ایشان صورت گرفت. پس از آن نیز چون سردار سلیمانی مسئول پرونده عراق در جمهوری اسلامی بودند، ارتباطات تنگاتنگی با یکدیگر داشتیم.

**ارتباط سردار شهید سلیمانی با شخصیت‌های برجسته عراقی از جمله شهید سید محمد باقر و مرحوم سید عبدالعزیز حکیم و دیگر بزرگان عراقی چطور بود؟**

ارتباط برادرانه، صمیمی و بسیار گرم داشتند که حقیقتاً زبانزد خاص و عام بود. بدرقهٔ صمیمانه شهید حکیم به عراق به وسیله ایشان و اهتمام خاص شهید بزرگوار به مرحوم آقای سید عبدالعزیز در دوران سخت بیماری او فراموش نشدند است.

❺ تصویری از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در کنار شهید محراب سید محمد باقر حکیم

**تحلیل شما از ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی سردار سلیمانی چیست؟ از جنبه اخلاقی، برخورد با افراد، قدرت پیش‌بینی و**



روابط باشیم. مشترکات موجود بین دو ملت بسیار گستردگی و زیاد است که باید مدنظر قرار گیرد.

### آینده جبهه مقاومت را پس از شهادت حاج قاسم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بدون تردید نقش ویژه شهید عزیز در تقویت جبهه مقاومت بی‌بديل است اما امیدوار هستیم که با حضور برادر بزرگوار و مجاهد، همزمان دیرینه ایشان، سردار بزرگوار جناب آقای قائی و همه عربستان همکار ایشان و عناصر این جبهه در مناطق مختلف شاهد تقویت و استمرار آن باشیم.

آمریکایی‌ها با ترور شهید سلیمانی و ابومهدی المهندس با این شکل، درواقع یک ترور رسمی را انجام دادند که طبیعتاً برای آنها عواقبی خواهد داشت؛ خصوصاً اینکه دیدیم این اقدام آنها با چه واکنشی از سوی کشورهای مختلف بهخصوص مردم ایران و عراق مواجه شد. از نگاه شما این اقدام تروریستی چه تبعاتی برای آمریکایی‌ها دارد؟

مهم‌ترین انتقام خون این شهید بزرگ، ادامه راه او و تحقق اهدافی است که جان عزیزش را در راه آن تقدیم کرد. ما در عراق معتقدیم باید نیروهای نظامی خارجی، خاک مقدس این کشور را ترک کنند و حاکمیت ملی و استقلال سیاسی عراق به دستان فرزندان رشید ملت عراق محقق شود.

### در پایان اگر بخواهید چند کلام با شهید حاج قاسم سلیمانی سخن بگویید، به ایشان چه خواهید گفت؟

نقول لشهیدنا الكبير حاج قاسم رحلت عنا و ترکت في قلوبنا حرحاً غالباً فهنياً لک الشهاده في سبيل الله لجهادک و جهودک و رزقنا الله اللحاق بك في الدفاع عن الإسلام العظيم و قيمه السامييه. وانت حاضر فينا نهجاً و عزماً و ثباتاً. (به شهید بزرگواران حاج قاسم می‌گوییم که از میان ما رفتی و در دل‌هایمان زخمی به جا گذاشتی که همیشه با ماست. گوارایت باد شهادت در راه خدا که ثمره جهاد و کوشش تو بود، خداوند پیوستن به تو در دفاع از دین و ارزش‌های والای آن را نصیب ما سازد. شیوه و عزیمت و استواری تو همواره در دل‌های ما زنده است).



گفت و گو با سردار دهقان:

## به روس‌ها گفتم «فرمانده میدان قاسم سلیمانی است»

نام نیروی قدس و فرمانده آن «شهید قاسم سلیمانی» تا همین چند سال قبل چندان در افکار عمومی مطرح نبود و مردم عادی آشنایی چندانی با آن نداشتند ولی در سال‌های اخیر -خصوصاً پس از بحران سوریه و عراق- این آشنایی بیشتر شد. شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی و هم‌زمان او و نحوه تشییع باشکوه پیکر آنان در چندین شهر ایران و عراق این حقیقت را آشکار ساخت که جبهه مقاومت مختص یک گروه و حزب و جریان خاص نیست و مردم بعد از شهادت حاج قاسم سلیمانی با ابعاد بیشتری از شخصیت او که تا همین چند سال قبل بروز و ظهور کمتری در افکار عمومی داشت، آشنا شدند.

سردار حسین دهقان، وزیر سابق دفاع که خود از پیشکسوتان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از دوستان نزدیک سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است، در گفت و گو با خبرگزاری تسنیم، به بیان برخی خاطرات و تحلیل ویژگی‌های شخصی و فرماندهی «حاج قاسم» پرداخته است که متن کامل این گفت و گو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

بود که فضایی در پشتیبانی از این صحنه نبرد و عملیات شکل بگیرد، قادر بود این کار را نجام دهد. من این تعییر را یک جای دیگر هم به کار بردم که او قادر بود سطح راهبرد و تاکتیک را با هم ادغام کند؛ هم تأثیرهای بلندمدت و پیامدهای چندگانه یک موضوع را بسنجد و هم در عرصه عمل چیزی را شکل بدهد که پشتیبان و مقوم همان راهبرد و استراتژی کلان است.

مردمی بودن از دیگر خصوصیات حاج قاسم بود. هیچ چیزی نمی توانست بین او و دیگران ایجاد تمایز کند. خب، ایشان درجه سرهنگی داشت و دارای سوابق درخشان زیادی بود ولی کمتر کسی در جامعه او را به عنوان سردار می شناسد و عمداً با عنوان حاج قاسم صدایش می کردند.

چیزی که او را در بیان مواضع یا در ارتباط با افراد مقید می کرد، نسبت آنها با رهبری چه در زمان امام راحل و چه در زمان حضرت آقا بود، این برایش معیار و شاخص بود و به عبارتی دیگران را با این میزان می سنجید.

**رهبر معظم انقلاب در خطبه نماز جمعه اخیرشان، نیروی قدس را به عنوان مجاهدان بدون مرز معرفی کردند، اندکی راجع به این موضوع صحبت کنید، شما خودتان سابقه چنین فعالیتی را سال‌ها در لبنان داشتید، این سربازان بدون مرز و نیروی قدسی که مردم در حال آشنایی بیشتر با آن هستند، چه وظایفی دارد؟ اساساً نیروی قدس از کجا شروع به کار کرد و نقش سردار سلیمانی در قوام و ثبات این نیرو چه بود؟**

ورود سردار سلیمانی به نیروی قدس، همزمان با آغاز دوران بحران‌های فراگیر و نامن‌ساز در منطقه بود و این حوادث نظیر موضوع طالبان در افغانستان، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، شرارت‌های رژیم صهیونیستی در لبنان، فلسطین و... تا همین سال‌های اخیر هم که جریان‌های تروریستی تکفیری مثل داعش شکل گرفت، ادامه داشت. قاسم سلیمانی و سپاه قدس در اینجا چه نقشی به عهده دارند؟ دفاع از حریم اسلام. اولین نقشی که نیروی قدس با

در حوزه فرماندهی و هدایت، بزرگ‌ترین ویژگی ایشان برخورداری از یک آرمان و هدف متعالی مثل دفاع از اسلام و حریم ائمه(ع) بود و او خودش را در همین مکتب رشد داد. حاج قاسم را هیچ‌جا و در هیچ صحنه دفاع و جهادی غایب نمی بینید.

اگر بخواهیم از دیگر ویژگی‌های ایشان صحبت کنیم، قدرت سازماندهی و مدیریت بود یعنی اینکه شما چگونه بتوانید افراد مختلف با فرهنگ‌های گوناگون را کنار هم نگه دارید و منسجم و یکپارچه و با انگیزه بالا به کار بگیرید. قاسم [سلیمانی] به خصوص بعد از دوران دفاع مقدس و در نیروی قدس نماد تمامی عیار این موضوع است یعنی قادر است افراد، اقتشار و طوایف مختلف و حتی مذاهب گوناگون را کنار هم در یک مجموعه سازمانی به صورت منسجم و یکپارچه به کار بگیرد.

قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری بالایی داشت، به این معنا که همواره می‌توانست آینده را بخواند، تحلیل کند و متناسب با آن خودش را آماده کند و به هنگام وارد عمل شود.

حاج قاسم در یک کلام، ذوب‌بعد بود، به این معنا که هم در تاکتیک و هم در راهبرد می‌توانست طراحی کند، جنبه‌های مختلف کار را می‌دید و اگر در جایی لازم باشد، سپاه بودند که به طور طبیعی در دوران دفاع مقدس نقش آفرینی می‌کردند و واحدهای آنها در روند جنگ نقش جدی‌ای داشتند، لذا هرجا عملیاتی بود، حتماً قاسم سلیمانی هم حضور داشت. هرجا طراحی برای عملیات بود، قاسم سلیمانی هم بود و هرجا بحث‌های جدی قرارگاهی برای سیاست‌گذاری و تبیین استراتژی‌ها بود، باز قاسم سلیمانی را می‌دیدیم، لذا ایشان همپای جنگ در همه مقاطع حضور داشت.

### هرچا عملیاتی بود قاسم سلیمانی هم حضور داشت

**نام نیروی قدس و فرمانده آن شهید حاج قاسم سلیمانی تا همین چند سال قبل خیلی در افکار عمومی مطرح نبود و مردم عادی لاقل آشنایی چندانی با آن نداشتند ولی در سال‌های اخیر -خصوصاً پس از بحران سوریه و عراق- این آشنایی بیشتر شد و نهایتاً دیدیم که در تشییع سردار سلیمانی و یارانش یکی از بزرگ‌ترین تجمعات در تاریخ کشور رخ داد. شما حتماً به واسطه کار و دوستی‌تان در سال‌های دفاع مقدس، آشنایی دیرینه‌ای با ایشان داشتید. این آشنایی از کجا شکل گرفت؟**

مموله حاج قاسم را باید بالشکر ۴۱ ثارالله و بچه‌های کرمان در جنگ شناخت. در همان اوایل دفاع مقدس بود که ایشان با گروهی از بچه‌های کرمان به منطقه جنوب آمدند و کارشان را از همان‌جا شروع کردند که ابتدا یک تیپ بودند و سپس تبدیل به لشکر ۴۱ ثارالله شدند. این لشکر تقریباً در همه عملیات‌های عمدہ‌ای که در دوران جنگ انجام شد، جزو لشکرهای خط‌شکن بود.

نامهایی مثل سلیمانی، خرازی، کاظمی، باقری، باکری و همه فرماندهان مان در واقع عناصر اصلی بنیان‌گذار و تقویت‌کننده سپاه بودند که به طور طبیعی در دوران دفاع مقدس نقش آفرینی می‌کردند و واحدهای آنها در روند جنگ نقش جدی‌ای داشتند، لذا هرجا عملیاتی بود، حتماً قاسم سلیمانی هم حضور داشت. هرجا طراحی برای عملیات بود، قاسم سلیمانی هم بود و هرجا بحث‌های جدی قرارگاهی برای سیاست‌گذاری و تبیین استراتژی‌ها بود، باز قاسم سلیمانی را می‌دیدیم، لذا ایشان همپای جنگ در همه مقاطع حضور داشت.

**خط قرمز حاج قاسم در رابطه با افراد «رهبری» بود**  
افراد مختلف معمولاً علاوه بر ویژگی‌های مدیریتی و فرماندهی، از یک سری خصایص شخصی و فردی هم برخوردارند، مهم‌ترین ویژگی سردار سلیمانی را که در نظر شما از بقیه برجسته‌تر بود، چه می‌دانید؟

حاج قاسم ایفا کرد این بود که مانع شد  
تا این چهره‌های زشت، در سطح جهانی،  
معرف اسلام باشند.  
در همه این بحران‌ها، حاج قاسم کنار  
مردم می‌ایستد و از آنها دفاع می‌کند، با  
ترور و تروریسم می‌جنگد و محور مقاومت  
راشکل می‌دهد. اما شاید بزرگ‌ترین کاری  
که حاج قاسم و نیروی قدس کرد، آگاهی  
است که مردم از خودشان و دشمن‌شان  
پیدا کردند و نسبتی که بین خودشان و  
دشمن تعريف می‌کنند.

❸ ترامپ با ترور حاج قاسم مجرمکب یک  
خطای احمقانه راهبردی شد  
درخصوص نحوه ترور شهید سليمانی  
به دست آمریکایی‌ها، تحلیل‌های زیادی  
صورت گرفته است. گذشته از اینکه این  
ترور با آن کیفیت، بر تروریستی بودن  
ارتش و دولت آمریکا صحه می‌گذارد،  
ولی شاید کمتر کسی فکرش را می‌کرد  
که آمریکایی‌ها این‌طور صریح بیایند و  
مسئلیت این اقدام را به عهده بگیرند  
ولی دیدیم رئیس جمهور این کشور این  
کار را کرد، تحلیل شما در این خصوص  
چیست؟ چرا آمریکایی‌ها دست به چنین  
کاری زدند که حتی در افکار عمومی جهان  
هم به وجهه آنها ضربه می‌زنند؟

آنها فکر نمی‌کردند این ترور چنین  
تبعاتی برایشان داشته باشد.  
آمریکایی‌ها خصوصاً در چند ماه گذشته،  
مجموعه فعالیت‌هایی را به‌خواست  
صهیونیست‌ها و با پول کشورهایی مثل  
عربستان صورت دادند تا جلوی نفوذ  
جمهوری اسلامی در منطقه گرفته شود و  
یا همه عناصر قدرت را از ما بگیرند. شما  
یک نگاه به حوادث عراق اندکی قبل از  
شهادت حاج قاسم بیندازید.

آمریکایی‌ها دنبال یک بی‌ثباتی  
مدیریت‌شده در منطقه بودند که این  
بی‌ثباتی می‌توانست چند پیامد برایشان  
داشته باشد؛ اولاً حضور آنها در منطقه را  
مستدل و موجه می‌کرد، ثانیاً بازار عظیم  
و گستره‌ای برای فروش سلاح‌هایشان  
فراهم می‌شد و ثالثاً کشورهای منطقه  
احساس نیاز به یک پشتیبان پیدا  
می‌کردند که تضمین‌کننده امنیت آنها  
باشد.

در کنار این موضوعات، آنها قصد داشتند

دوران طولانی‌ای که به عنوان جانشین کنار حاج قاسم کار می‌کرد و مسئولیت داشت.

❷ به روس‌ها گفتیم «فرمانده میدان قاسم سلیمانی است»  
شما حتماً در مقطعی که وزیر دفاع بودید، جلسات و همکاری‌ای با ایشان در حوزه‌های مختلف خصوصاً در مسائل منطقه داشتید، در این خصوص خاطره یا نکته‌ای در ذهن‌تان هست که برای مخاطبان ما تعریف کنید؟

بله، موضوعات که زیاد بود، مثلاً در مقطعی که روس‌ها در نبرد با داعش به سوریه آمدند، ما در آن زمان درخصوص موضوعات مختلف مثل پشتیبانی و ارتباط با روس‌ها جلسات متعددی با حاج قاسم داشتیم. من خودم قرار بود یک دیداری با آقای پوتین، رئیس جمهور روسیه در مسکو داشته باشم، قبل از آن سردار سلیمانی با او جلسه‌ای داشت که همان جلسه منجر به ورود روس‌ها به سوریه شد. البته در این مسیر مباحثی هم وجود داشت، مثلاً روس‌ها در ابتداء می‌گفتند که طراحی و فرماندهی میدان به عهده آنها باشد و حاج قاسم تأمین‌کننده نیرو باشد ولی ما می‌گفتیم «شما پشتیبانی‌کننده هستید و فرماندهی میدان به عهده حاج قاسم است». برای تدوین محورهایی که مدنظرمان بود، در جلسات متعدد با حاج قاسم نشستیم و بحث کردیم و نهایتاً من جمع‌بندی را به جلسات بدم و تا آخر هم در همان مسیری که ما در نظر داشتیم ادامه دادیم.

❸ اقانع پوتین در موضوع سوریه هنر حاج قاسم بود  
اتفاقاً یکی از سوالات ما هم به همین موضوع مربوط است یعنی قدرت دیپلماسی که سردار سلیمانی داشت. ایشان کنار اینکه یک فرمانده نظامی عالی‌رتبه بودند، در حوزه دیپلماسی هم مثل یک دیپلمات کارکشته عمل می‌کردند که یکی از مصادیق آن همین دیدار و گفت‌وگوی معروفی بود که با رئیس جمهور روسیه داشتند، مقداری بیشتر در این باره صحبت بفرمایید که

انتخاب سریع خودش می‌تواند یک پیام خصوصاً به جبهه مقاومت داشته باشد و آن اینکه راه و مسیر گذشته با همان کیفیت ادامه دارد، شما چقدر سردار قاتل را می‌شناسید و آینده جبهه مقاومت را چطور می‌بینید؟

در دنیای عرب یک واژه یا مفهومی به نام «ثار» به معنای خون وجود دارد. همان‌طور که وجود حضرت سیدالشهدا(ع) را «ثارالله» می‌گوییم، این یعنی وقتی انسان بزرگی شهید شد، خون او همیشه بین این دو طرف جاری است. امروز یک جریان ثارالله راه افتاده به این معنا که این خونخواهی ادامه‌دار است و این انتقام یک انتقام پایدار خواهد بود، تا کجا؟ تا هرجایی و زمانی که این جبهه وجود دارد، حالاً مقام معظم رهبری فرمودند بحث عین‌الاسد یک سیلی بود و انتقام اصلی و سخت بیرون کردن آمریکا از منطقه است.

حال اگر ما این ثار را مبنا بگیریم، خون حاج قاسم جوشش و جریان و جنبش و انگیزه ایجاد می‌کند، یعنی محور مقاومت بالانگیزه‌تر از دیروزش مبارزه خواهد کرد و تقویت خواهد شد. حتی دنیا از این جریان و از این جبهه حمایت خواهد کرد و باز در عین حال ما اعتقادمان بر این است که درست است حاج قاسم خیلی مقام رفیع و تعیین‌کننده‌ای داشت اما هیچ‌گاه زمین خدا را حجت خالی نمی‌ماند و هرگاه علم از دست شهیدی بیفتند، یک فرد دیگری آن را بلند می‌کند.

با اعتقاد من سردار قاتل مناسب‌ترین فردی بود که می‌توانست در این جایگاه قرار بگیرد؛ هم به لحاظ آشنازی‌اش با حوزه مقاومت و نیروی قدس و هم

این‌طور جا بیندازند که عامل این بی‌ثباتی، حضور ایران و ایرانی‌ها و شخص سلیمانی و نیروی قدس است ولی شما واکنش مردم ایران، ملت‌های منطقه و مردم برخی کشورهای جهان را دیدید که چطور به این شهید عزیز و همراهان شهیدش احترام گذاشتند.

حاج قاسم برای همه یک الگو و اسوه است، اصلاً «مکتب سلیمانی» یعنی همه سلیمانی را به عنوان فرمانده و حامی و پشتیبان خودشان و حتی هادی خودشان در زمینه‌های مختلف می‌شناختند. من فکر می‌کنم حتی اگر حاج قاسم در معرکه و جهاد هم شهید نمی‌شد و به طور طبیعی به رحمت خدا می‌رفت، باز هم همین تکریم و احترام را بین مردم داشت. شما حتماً نظرسنجی‌های بسیاری را که در گذشته در کشور انجام می‌شد شنیده‌اید که در همه آنها، حاج قاسم به لحاظ محبوبیت در صدر قرار داشت.

این مردم می‌فهمند که بر جسب تروریسم هیچ‌گاه به شخصی مثل قاسم سلیمانی نمی‌جسبد. او همه زندگی‌اش وقف مقابله با تروریسم و ریشه‌های آن در منطقه بود.

با اعتقاد من آمریکایی‌ها و ترامپ یک قمار بزرگ کردند. این کار آنها قرار بود یک اقدام تمام‌کننده و قاطع باشد که به خیال‌شان عمود خیمه مقاومت را بیندازد. آنها می‌خواستند با تکیه بر حادث اخیر قبل از شهادت حاج قاسم، دو ملت ایران و عراق را مقابل هم قرار بدهند و برای آن هم خیلی کار کردند. من فکر می‌کنم ترامپ با ترور حاج قاسم، مرتکب یک خطای احمقانه راهبردی شد. با این جایی، دیگر آمریکایی‌ها نمی‌توانند هیچ ادعایی به عنوان یک دولت یا جامعه متمدن داشته باشند. اگر تا دیروز صهیونیست‌ها یک دولت تروریستی بودند، الان شخص رئیس جمهور آمریکا هم چنین وضعیتی در افکار عمومی دارد.

❹ انتخاب سردار قاتل بهترین انتخاب بود بعد از شهادت سردار سلیمانی، رهبر انقلاب بلافضله جانشین ایشان را معرفی کردند و من فکر می‌کنم همین

قدرت‌سازماندهی و مدیریت  
و اینکه شما چگونه بتوانید  
افراد مختلف با فرهنگ‌های  
گوناگون را منسجم و  
یکپارچه و بالانگیزه‌باشان،  
هم‌نگه‌دارید از ویژگی‌های  
منحصر به فرد حاج قاسم بود

**هر کدام از فرماندهان به هر حال به واسطه مسئولیت‌هایی که دارند، کمایش در معرض خطر قرار می‌گیرند. ما در دوران دفاع مقدس هم فرماندهان زیادی را از دست دادیم ولی سردار سلیمانی بیش از بقیه در این معرض قرار داشت، شما خودتان فکر می‌کردید او با این شکل و در این زمان به شهادت برسد؟**

حاج قاسم همیشه در معرض ترور بود و البته هیچ وقت هم از تهدید فرار نمی‌کرد. بسیاری از شهداً ما از خدا می‌خواستند که طوری شهید شوند که بعد از شهادت اثری از آنها به معنای فیزیکی باقی نماند. حاج قاسم هم همان‌طور که آرزویش را داشت و در همان جایی که می‌خواست به شهادت رسید.

### شما چطور از شهادت ایشان مطلع شدید؟

همان شب، ساعت ۳ و ۴ خواب دیدم با یک جمعی از دوستان هستیم و حاج قاسم هم بود، با یک حالت خندانی از وسط جمعیت حرکت کرد و گفت «بچه‌ها، خدا حافظ شما» و رفت. من از خواب بیدار شدم ولی چون زیاد خواب دوستان شهیدمان در دفاع مقدس را می‌بینم، اعتنایی به خوابی که دیده بودم، نکرم. صبح ساعت هفت و نیم ۸، گوشی موبایل را دیدم که چند نفری تماس گرفته بودند. به یکی از دوستان زنگ زدم که خبر شهادت حاجی را او به من داد.

خبر سختی بود حتی دیگر نتوانستم صحبت را با آن دوستمان ادامه بدهم.

### در انتها اگر بخواهید به عنوان یک دوست قدیمی، چند جمله با حاج قاسم صحبت کنید، به او چه می‌گویید؟

من همیشه دوست داشتم دست حاج قاسم را ببوسم. آن شب در خواب می‌دانستم که او شهید شده، این بار خواستم پایش را ببوسم که اجازه نداد و من را در آغوش گرفت و همیکر را بوسیدیم.

به او گفتم که «می‌دانم چقدر برای شهادت به حضرت زهرا(ع) متوصل شدم، به من قول بده نزد حضرت زهرا(ع) من را هم شفاعت کنی» و رفت.



بتوانیم این موضوع را برای کسی مثل پوتین جا بیندازیم، کار مهمی بود.

روس‌ها عموماً با یک ذهنیت قبلی با مسائل منطقه برخورد می‌کنند. این هنر حاج قاسم بود که بتواند فضایی از آینده منطقه، جهان و حتی خود روسیه و تهدیدی به نام داعش را که برای همه جهان خطزناک است برای آقای پوتین به تصویر بکشد و او را قانع کند.

حاج قاسم قدرت قانع‌کنندگی بسیار بالایی داشت و اگر ما مذاکره را هم یک نوع اقناع طرف مقابل و تفاهم دوطرف بر سر موضوع بدانیم، این هنر فوق‌العاده را حاج قاسم داشت.

**قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری بالایی داشت، به این معنا که همواره می‌توانست آینده را بخواند، تحلیل کند و متناسب با آن خودش را آماده کند و به هنگام وارد عمل شود**

**چطور این اتفاقات افتاد، بالاخره پوتین رئیس جمهور یک کشور بزرگ است و اینکه یک فرمانده نظامی ما می‌رود و این طور با وصحت می‌کند و متقاعدش می‌کند شاید چندان مسیویق به سابقه نباشد.**

حاج قاسم را در دنیا صرفاً به عنوان فرمانده سپاه قدس نمی‌شناختند، او به عنوان یک دیپلمات هم پذیرفته شده بود، یعنی ایشان اگر فرمانده نیروی قدرت هم نبودند، باز همین اثگذاری‌ها را داشتند، لذا این‌طور نبود که آقای پوتین حاج قاسم را تنها به عنوان فرمانده نیروی قدس پذیرد، حاج قاسم به عنوان حاج قاسم در نظام سیاسی و اداری و مدیریت کشور مورد توجه قرار داشت، بقیه مثل اردوغان در ترکیه یا کشورهای دیگر هم همین نگاه را داشتند.

شما ممکن است یک قدرت و جایگاهی هم داشته باشید ولی توان مذاکره یک بحث دیگر است. این مهم است که بتوانید با طرف مقابل، به درستی مذاکره کنید چون امروز دنیا براساس منفعت و هزینه رفتار می‌کند. آقای پوتین زمانی به سوریه می‌آید که بداند هزینه‌هایی که می‌کند برایش دارد. اینکه چطور



گفت و گو با سردار محمد باقر ذوالقدر

# تровер حاج قاسم دریای خون بین ایران و دولت آمریکا به وجود آورد

در نیمه شب سیزدهم ماه سال ۹۸، ایران محبوب‌ترین فرمانده نظامی خود را از دست داد. حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ساعتی بعد از نیمه شب آن روز، به همراه چند نفر از همراهانش از جمله شهید ابو مهدی المهندس جانشین فرمانده حشد شعبی عراق در جریان حمله تروریستی پهپادهای ارتش آمریکا در فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند و این اتفاق، حوادث متعددی را به همراه خود داشت.

سردار سلیمانی از جمله فرماندهان سپاه پاسداران بود که در سه مقطع، فرماندهی لشکر ثالث الله کرمان، فرماندهی قرارگاه قدس نیروی زمینی در جنوب شرق و فرماندهی نیروی قدس را برعهده داشت و بیش از دو دهه در مقام فرمانده شاخه برون‌مرزی سپاه خدمت کرد.

در گفت و گو با سردار محمد باقر ذوالقدر به بررسی برخی از مقاطع مسئولیت «حاج قاسم» پرداختیم.

خداآوند ایشان را با اولیای خود محسور کند و در جوار قرب خود منزل و مأوا داده و بهترین برکات خود را روزی او کند.

آشنایی بنده با سردار سلیمانی به زمان جنگ برمی‌گردد و فکر می‌کنم بعد از عملیات فتحالمبین در سال ۱۳۶۱ بود که در آن موقع بنده مسئول آموزش نظامی سپاه بودم.

پس از اینکه یگان‌های سپاه توسعه پیدا کردند، برای تقویت آنها و افزایش توان رزمی‌شان، آموزش نظامی مأموریت پیدا کرد که با یگان‌های مختلف کار کند و پیگیر آموزش‌های تخصصی مورد نیازشان باشد. از جمله این یگان‌ها لشکر ۴۱ ثارالله بود که تا قبل از آن در قالب تیپ عمل می‌کرد و تازه به لشکر تبدیل شده بود. شروع آشنایی بنده با ایشان مربوط به آن دوران است.

**گفت‌وگویی داشته باشیم. اگر بخواهیم دوران خدمتی ۴۰ ساله این شهید بزرگوار را به سه قسمت اصلی تقسیم کنیم، ۸ سال از این مدت مربوط به سال‌های دفاع مقدس است که ایشان فرماندهی داشت؛ قرارگاهی که وظایفش بعدها با تشکیل نیروی قدس در سال ۶۸ تحت ماموریت این نیرو قرار گرفت.**

سردار ذوالقدر بعدها مسئولیت‌های دیگری نظیر ریاست ستاد فرماندهی کل سپاه و جانشینی فرمانده سپاه را برعهده گرفت و از چند سال قبل نیز به عنوان معاون رئیس دستگاه قضاء در این قوه مشغول به کار است.

**متن کامل گفت‌وگو با ایشان را در ادامه می‌خوانید.**

بعد از آن، ایشان برای مدتی فرماندهی مقابله با اشرار در جنوب شرق را برعهده گرفتند و نهایتاً در سال ۷۶ به عنوان فرمانده نیروی قدس انتخاب شدند.

**اگر اجازه بفرمایید گفت‌وگو را از نحوه آشنایی شما با سردار سلیمانی آغاز کنیم.**

بس‌الله الرحمن الرحيم، من هم شهادت سردار عزیzman حاج قاسم سلیمانی را تسلیت عرض می‌کنم و دعا می‌کنم

**ممnon هستیم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید تا با شما پیرامون شخصیت سردار شهید قاسم سلیمانی**



نیروهای نظامی و انتظامی و انتقال گستردۀ مواد مخدر مواجه بودیم. با تشکیل قرارگاه قدس به فرماندهی ایشان و ایجاد استحکامات مرزی و بخورد با شبکه‌های گستردۀ و سازمان یافته اشرار و قاچاقچیان موادمخدّر، نالمنی و شرارت تا حد زیادی از بین رفت، به‌گونه‌ای که بعد از مدتی این اشرار دسته‌دسته می‌آمدند و امان می‌خواستند و تسليم می‌شدند. ایشان هم علاوه‌بر بخوردها و اقدامات نظامی، برای ایجاد و توسعه امنیت پایدار در منطقه که بعداً توسط سردار شهید نورعلی شوشتري و دیگران ادامه یافت، خیلی تلاش کرد و حتی مناطقی را در اختیار اشراری که تسليم می‌شدند قرارداد تا در آنجا مستقر شوند و به کار و زندگی شرافتمدانه بپردازند. همین رفتار موجب شد اشرار

قدس منصوب شد.

### ۳ اشرار دسته‌دسته می‌آمدند و تسليم می‌شدند

**درباره مقطعی که سردار سليماني فرماندهی قرارگاه قدس نيريوي زمياني سپاه در جنوب شرق را برای مقابله با اشرار برعهده گرفت خيلي کم صحبت شده است. در آن زمان شرایط چطور بود و ایشان در آنجا چه کرد؟**

آن زمان گروههای شرور و ضدانقلاب زیادی توسط دشمن، سرویس‌های خارجی پاکستان، امارات و عربستان و حتی آمریکا پشتیبانی و تجهیز می‌شدند و علاوه‌بر آن، شبکه‌های انتقال مواد مخدّر نالمنی‌های زیادی را در شرق کشور به وجود آورده بودند و روزانه با حوادثی مثل آدم‌ربایی، ترور، حمله به مقراهمانی

پس از آن نیز به تناسب مسئولیت‌هایی که برعهده داشتم، با ایشان ارتباط داشتم و زمانی که در قرارگاه رمضان بودم در عملیات‌هایی که در شمال غرب کشور و منطقه کردستان عراق توسط یگان‌های نيريوي زمياني انجام می‌گرفت، به خصوص برای تأمین اطلاعات مورد نیازشان ارتباط نزدیکی با آنها از طریق قرارگاه حاصل می‌شد و طبیعتاً با فرمانده یگان‌ها از جمله شهید قاسم سليماني ارتباط داشتم، ولی ارتباط نزدیک‌تر ما به بعد از جنگ برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که بنده مسئولیت ستاد مشترک سپاه پاسداران را برعهده داشتم و ایشان فرمانده لشکر ۴۱ ثار الله بود و بعداً مسئولیت فرماندهی قرارگاه مبارزه با اشرار در شرق کشور یعنی قرارگاه قدس را برعهده گرفت و از سال ۱۳۷۶ هم به عنوان فرمانده نيريوي



سطح منطقه و جهان فعالیت می‌کند.

### ❸ سلیمانی جزء کشفیات مقام معظم

رهبری بود

**سردار سلیمانی چه ویژگی‌هایی داشت که بعد از حدود ۸ سال از آغاز به کار نیروی قدس، به عنوان فرمانده آن انتخاب شد؟ خصوصاً اینکه حتی در همان زمان، فرماندهان مشهورتر و شناخته شده‌تر هم بودند.**

بین فرماندهان یگان‌های سپاه که قابلیت اداره این نیرو را داشتند، سردار سلیمانی جزء بهترین‌ها بود و برای همین توسط فرمانده وقت کل سپاه (سردار رحیم صفوی) معرفی شد. فرماندهان یگان‌ها و لشکرهای اصلی سپاه در آن زمان هر کدام به دلیل شایستگی‌هایی که داشتند به سطح فرمانده نیرو ارتقا پیدا می‌کردند یا به عنوان جانشین نیرو یا رئیس ستاد نیرو مسئولیت می‌گرفتند.

در مورد سردار سلیمانی، ایشان به دلیل قابلیت‌هایی که در زمان جنگ از خود نشان داد و نیز اقداماتی که در مبارزه با اشرار در شرق کشور طی چندسال انجام داد، به عنوان فرمانده نیروی قدس خدمت مقام معظم رهبری پیشنهاد شد و ایشان هم با توجه به شناختی که از قبل نسبت به سردار سلیمانی داشتند، او را به این سمت منصوب کردند.

دقیقاً به خاطر ندارم که معرفی ایشان با اشاره خود آقا بود یا ابتدا به ساکن سپاه ایشان را معرفی کرد، ولی حقیقت این است که سردار سلیمانی را باید از کشفیات مقام معظم رهبری به حساب بیاوریم. ایشان از زمان جنگ با سردار سلیمانی آشنا بودند و قابلیت‌ها و توانمندی‌های او را چه در زمان جنگ و چه بعد از جنگ در شرق کشور، رصد می‌کردند و به آنها توجه داشتند.

### ❸ قبل از اینکه آمریکایی‌ها به کابل

برسند، سردار سلیمانی آنچا بود آغاز فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس تقریباً هم‌زمان بود با برخی حوادث بسیار مهم در اطراف کشورمان (مثل مساله افغانستان) و بعد از آن هم به فوائل کمی اتفاقات بزرگ دیگری در منطقه

توضیح بدhem، چون کم‌و بیش از روند شکل‌گیری و هویت‌یابی این نیرو مطلع هستم.

نیروی قدس در سال ۱۳۶۸ با فرمان مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا به صورت رسمی تشکیل شد. قبل از آن، فعالیت برونزی سپاه در قالب‌های مختلف انجام می‌گرفت.

در ابتدای پیروزی انقلاب و با تشکیل سپاه، ما واحد نهضت‌های آزادی‌بخش را داشتیم که به عنوان یک واحد مستقل زیرنظر فرمانده کل سپاه فعالیت می‌کرد که بعداً و به دلایلی که الان جای طرحش نیست، منحل شد و به عنوان یک بخش محدود و کوچک در قالب روابط عمومی و امور بین‌الملل سپاه جای گرفت.

بعد از مدتی، واحد اطلاعات سپاه عهده‌دار فعالیت‌های برونزی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش شد. در سال ۱۳۶۸ با فرماندهی مقام معظم رهبری بر نیروهای مسلح و با پیشنهاد سپاه، نیروی جدیدی به نام نیروی قدس ایجاد شد.

سپاه تا قبل از آن، سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی داشت و در زمان رهبری مقام معظم رهبری، نیروی مقاومت بسیج از نیروی زمینی جدا شد و به شکل یک نیروی مستقل درآمد. مأموریت‌های برونزی سپاه هم به نیروی قدس واگذار شد و تمام بخش‌های برونزی که در بخش‌های مختلف فعالیت می‌کردند، ذیل این نیرو تعریف و از اطلاعات سپاه جدا شدند.

نیروی قدس به تدریج گسترش یافت تا امروز که به عنوان یک نیروی گستردۀ در

گروه‌گروه می‌آمدند، تسليم می‌شدند و اسلحه‌هایشان را تحويل می‌دادند، به طوری‌که این موضوع در آن منطقه و در آن شرایط زمانی به یک حدّه و موضوع جذاب اجتماعی تبدیل شد، اشرار و تفنگچی‌ها در دسته‌های بزرگ گروه‌گروه از کوه‌ها و مغارها سرازیر می‌شدند، خود را تسليم کرده و اظهار خودشان را تحويل می‌دادند و با برخورد انسانی و پدرانه شهید سلیمانی مواجه می‌شدند، زمین و چاه و البته امان نامه دریافت می‌کردند و به زندگی متعارف و شرافتمندانه برمی‌گشتند. از اسلحه‌هایی که تحويل داده بودند، تپه‌هایی درست شده بود.

ادame این روند و پایه‌ای که شهید سلیمانی گذاشت، امنیت را به منطقه برگرداند، به طوری‌که می‌شود گفت امروز سیستان‌وبلوچستان که روزی میدان تاخت‌وتاز ضدانقلاب و اشرار بود، جزء مناطق امن کشور است.

هرچند به دلیل مرز طولانی با افغانستان به عنوان بزرگ‌ترین مرکز تولید مواد مخدّر در جهان، هنوز برخی ناامنی‌ها پدید می‌آید، ولی از ناامنی به آن صورت که در گذشته بود، دیگر خبری نیست.

### ❸ قدس چگونه تشکیل شد؟

بعد از این مقطع و در سال ۷۶ بود که سردار سلیمانی به عنوان فرمانده جدید نیروی قدس انتخاب شد. آن‌طور که از برخی منابع و اسناد و صحبت‌ها می‌شود فهمید، نیروی قدس به شکل امروزی و با شرح وظایف مشخص، از همان اولین سال‌های بعد از جنگ تشکیل شد که سردار سلیمانی هم بعد از سردار وحیدی دومین فرمانده آن بود.

این نیرو با چه هدفی شکل گرفت؟ خصوصاً اینکه ما در زمان جنگ هم در قالب قرارگاه رمضان که حضرت‌علی هم فرماندهی آن را بر عهده داشتیم، عملکرد تقریباً مشابه را شاهد بودیم. مشخصاً عملیات‌های برونزی را عرض می‌کنم. چه شد که تصمیم گرفته شد این تشکیلات در قالب یک نیروی مجرایه نام قدر به کار خودش ادامه دهد؟ لازم است در خصوص نیروی قدس یک

شهادت حاج قاسم به  
دست آمریکای جنایتکار  
دریایی از خون بین ملت  
ایران و دولت آمریکا ایجاد  
کرد و اندیشه رابطه و  
مذاکره که آمریکایی‌ها و  
برخی در ایران به دنبالش  
بودند را به زباله‌دان تاریخ  
فرستاد



### ❸ نیروی قدس معادله را به نفع فلسطین تغییر داد

حوزه دیگر نقش آفرینی سردار سلیمانی، فلسطین است. برای مثال در جنگ معروف ۲۲ روزه، حوادث رقم خورد که سرنوشت مبارزات فلسطین را تغییر داد و نقطه عطف بزرگی در مقاومت اسلامی فلسطین شد.

ملت فلسطین که زمانی سلاحی جز سنگ نداشتند، در جنگ ۲۲ روزه نشان دادند که چه قابلیت‌های بزرگی در خود ایجاد کردند و این پشتیبانی‌های نیروی قدس و حمایت‌هایش از نهضت فلسطین بود که این موفقیت را رقم زد و معادله را به نفع فلسطین تغییر داد.

در اهمیت این جنگ همین بس که رژیم صهیونیستی با آن قدرت و سلطه نظامی اش نتوانست بر باریکه کوچک غزه فائق آید و پس از ۲۲ روز جنگ و درگیری درنهایت با اعلام آتش‌بس یکجانبه از سوی رژیم صهیونیستی، جنگ به نفع فلسطینی‌ها خاتمه یافت. این در مبارزات ملت فلسطین تبدیل به یک نقطه درخشان و نماد پیروزی مقاومت شد.

### ❹ سوریه یکی از محورهای مهم مأموریتی در نیروی قدس است

موضوع دیگر، قضیه سوریه است. در جریان بیداری اسلامی در شمال آفریقا و مناطق عربی جنوب غرب آسیا که طی آن حکومت‌های وابسته به غرب یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند، غربی‌ها و رژیم صهیونیستی و دولت‌های مرتعج منطقه دست به دست هم دادند تامسیر جریان بیداری اسلامی را منحرف و مقاومت را متوقف کنند؛ لذا حادثه سوریه در سال ۲۰۱۱ رخ داد.

شروع کار به این شکل بود که بخشی از ارتش سوریه جدا شد و در مقابل دولت سوریه ایستاد و گروههای دیگری نیز با حمایت آمریکا، غرب، رژیم صهیونیستی و بعضی از کشورهای عرب منطقه مثل عربستان، قطر و امارات، همه توان خود را برای مقابله با حکومت سوریه و درهم شکستن مقاومت، بسیج کردند.

سوریه یکی از کشورهای محور مقاومت و از مناطق مأموریتی نیروی قدس بود و برای همین این نیرو وارد شد و طی ۹ سالی

روزه اتفاق افتاد که آن فتح الفتوح واقع شد و رژیم صهیونیستی ضرب شست محکمی از مقاومت در لبنان دریافت کرد که شرحش را شنیده‌اید.

در طول این جنگ، سردار سلیمانی در لبنان حضور داشت و از نزدیک به فرماندهی حزب‌الله کمک می‌کرد و هدایت و پشتیبانی آنها را بر عهده داشت که در نهایت با آن پیروزی عظیم، شکست بزرگی در تاریخ اشغالگری‌های رژیم صهیونیستی ثبت شد.

شما این را مقایسه کنید با سال ۱۹۶۷ که رژیم صهیونیستی که آن زمان قدرت امروزش را هم نداشت، طی فقط ۶ روز ارتیش سه کشور قدرتمند عربی یعنی مصر، سوریه و اردن را درهم شکست و بخشش‌های زیادی از این سه کشور را اشغال کرد، به طوری که هنوز هم مناطق مهمی مثل جولان و کرانه باختری رود اردن و بیت المقدس را تحت اشغال خود دارد و صحرای سینا را مصری‌ها ۱۲ سال بعد، آن هم نه با مقاومت و جنگ، بلکه با یک تبانی و یک معاهده خیانتکارانه با واسطه آمریکا در زمان انور سادات و به قیمت گزاف به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در معاهده کمپ‌دیوید پس گرفتند.

رژیم صهیونیستی که همواره در تهاجمات و اقدامات نظامی اش موفق بود، این بار در جنگ ۳۳ روزه با معجزه‌ای که حزب‌الله و رزمدگان لبنانی با هدایت و پشتیبانی نیروی قدس و سردار سلیمانی آفریدند، طعم ننگ و ذلت شکست را چشید.

آمریکا آمده بود که برای همیشه در افغانستان بماند. پس از آن به عراق حمله کردند و هدف نهایی هم ایران بود. رئیس جمهور آمریکا پس از حمله به عراق گفت: «آمده‌ایم در افغانستان و عراق دو برج بلند دموکراسی و آزادی درست کنیم که بر روی ایران سایه بیندازد و ایران تسلیم ما شود».

### ❺ رخداد مدیریت ایشان در این عرصه که متفاوت تراز مسئولیت‌های قبلی‌شان بود چطور خودش را نشان داد؟

در فاصله کوتاهی از حضور سردار سلیمانی در نیروی قدس، ما شاهد تحولات بزرگی در این نیرو بودیم که با حوادث مهمی در منطقه و دنیا هم‌زمان شد. به فاصله دو سال پس از شروع کار ایشان، حادثه بزرگی در یکی از مناطق مأموریتی نیروی قدس یعنی لبنان رخ داد و رژیم صهیونیستی پس از ۱۸ سال مجبور شد خاک این کشور را ترک کند و به اشغال خود در سال ۲۰۰۰ میلادی پایان دهد. این واقعه از برکات حضور سردار سلیمانی و یکی از مهم‌ترین اقدامات برومندی سپاه در پشتیبانی از مقاومت اسلامی لبنان به حساب می‌آمد.

می‌توان گفت این اولین پیروزی بود که در زمان فرماندهی ایشان به دست آمد؛ آن هم در لبنان که یکی از مهم‌ترین مناطق فعالیت نیروی قدس بود.

در فاصله کوتاهی پس از آن، حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ واقع شد که نیروی قدس و شخص سردار سلیمانی باز هم در آنجا حضور تعیین‌کننده‌ای داشتند.

آمریکا آمده بود که برای همیشه در افغانستان بماند. پس از آن به عراق حمله کردند و هدف نهایی هم ایران بود. رئیس جمهور آمریکا پس از حمله به عراق گفت: «آمده‌ایم در افغانستان و عراق دو برج بلند دموکراسی و آزادی درست کنیم که بر روی ایران سایه بیندازد و ایران تسلیم ما شود».

در جنگ افغانستان، قبل از اینکه ارتش آمریکا به کابل برسد و خودش را تشییت کند، سردار سلیمانی و نیروی قدس به آنجا رسیدند و در حمایت از افغانستان و مردم این کشور نقش آفرینی کردند و کمک کردند تا افغانستان بتواند استقلال خود را حفظ کند و زیر چرخهای ماسیح جنگی ارتش متجاوز آمریکا نابود نشود. این هم جزء اولین اقداماتی است که در زمان فرماندهی سردار سلیمانی توسط نیروی قدس انجام شد.

### ❻ طعم شکست در کام اسرائیل

بعد از مدتی یعنی در سال ۲۰۰۵، جنگ ۳۳

رزم را از تن بیرون نیاورد و در عرصه‌های مختلف جنگ و جهاد شب و روز کار کرد. او هیچ‌گاه از سختی کار گلایه نکرد، هیچ کاری برای او سخت نبود؛ درحالی‌که برای خیلی‌ها ممکن بود رسیدن به آن اهداف دست‌نیافتی باشد.

البته از بعضی ناهمانگی‌ها و ضعف در پشتیبانی‌ها گاه گلایه داشت، ولی این مانع تلاشش نبود. اگر راهی را بسته می‌دید، از راه دیگری می‌رفت.

در تأمین مالی عملیات‌ها معمولاً مشکل وجود داشت، ولی این او را به بن‌بست نمی‌رساند. اگر دولت در تأمین مالی پروژه‌ای مشکل داشت، از مسیر دیگری می‌رفت و خودش منبع مالی ایجاد می‌کرد و کارش را پیش می‌برد.

در سال‌های بحران سوریه، تمام این سرزمین به‌جز بخش‌های محدودی در دست دشمن بود. بخش‌های زیادی از حومه و شهر دمشق سقوط کرده بود. مجموعه مرکزی و ریاست جمهوری سوریه زیر آتش خمپاره دشمن قرار داشت، تا جایی که گفته می‌شود به‌جز بشار اسد و خانواده‌اش کسی در کاخ ریاست جمهوری باقی نمانده بود.

در چنین شرایطی شهید سلیمانی شجاعانه وارد شد، امید داد، برنامه‌ریزی کرد و با آن مجاھدت‌ها و بسیج نیروها و شهیدایی که تقدیم شد، امنیت را به آن کشور برگرداند.

در مورد عراق هم همین‌طور بود. عراق خاستگاه داعش است. کسی تصورش را هم نمی‌کرد که بحران داعش به این زودی در عراق تمام شود و عراق روی امنیت را ببیند.

**۳ شهادت حاج قاسم غیرمنتظره نبود**  
فکرش را می‌کردید اینقدر زود او را از دست بدھیم؟ به هر حال با توجه به روحیات و نوع فعالیت ایشان، بیش از همه در معرض خطر قرار داشت و بارها هم تا مرز شهادت رفته بود.

شهادت حاج قاسم برای کسانی که او را می‌شناختند هم به‌دلیل عشق و افری که به شهادت داشت و آن را پنهان نمی‌کرد و هم به‌دلیل شجاعتی که در انجام مأموریت‌ها و حضور در صحنه‌های خطر داشت، غیرمنتظره نبود!

را بگیرند و داعش را با همه خباتی که داشت و جنایاتی که آفرید، سرکوب کنند و امروز عراق یک کشور امن است و آزوهایی که دشمنان در حمله به سرزمین مقدس عراق و آسیب رساندن به حرم مطهر اهل‌بیت (علیهم السلام) داشتند، بر باد رفت.

## ۴ حمایت از مردم مسلمان یمن وظیفه

**نیروی قدس است**  
موضوع دیگر یمن است؛ بیش از پنج سال است که یمن مستقیماً زیر حملات شبانه‌روزی ارتش عربستان، امارات، آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار دارد و حمایت از مردم مسلمان یمن وظیفه نیروی قدس است که به‌خوبی آن را انجام می‌دهد.

جهه مقاومت یمن به نیروی عملیاتی نیاز ندارد، ولی کار مستشاری و پشتیبانی فنی از رزمندگان یمن کاری بود که نیروی قدس به‌خوبی انجام داد. دشمن بر نامه‌ریزی کرده بود در مدت کوتاهی کار یمن را تمام کند و حکومت را به دولت خودخوانده‌ای که با حمایت عربستان ایجاد شده بود، برگرداند؛ هرچند خسارات‌های زیادی وارد کردند، اما در هدف‌شان ناکام ماندند و روزبه‌روز شاهدیم که پیروزی‌های جدیدی حاصل شده و عرصه بر دشمن در آن منطقه تنگ‌تر می‌شود.

این یک مرور کوتاه بود بر آنچه در دوران حیات پریorkت سردار سلیمانی در بعد عملیاتی و اجرایی در قلمرو فعالیت‌های نیروی قدس واقع شد.

## ۵ حاج قاسم بیش از ۶ روز در سال کنار خانواده‌اش نبود

**جلسات کاری با ایشان چطور می‌گذشت؟**  
**آیا پیش آمد بود که مثلاً در جلسه‌ای باشید و ایشان از سختی کار گلایه کند؟**

شهید سلیمانی از سختی کار نمی‌هراسید، خستگی‌ناپذیر بود و خستگی را خسته کرده بود. یکی از دوستانی که رابطه نزدیک‌تری با ایشان داشت نقل می‌کند که در این سال‌ها از ۳۶۵ روز سال بیش از ۶ روز در تهران و در کنار خانواده‌اش نبوده است.

شهید سلیمانی بعد از اتمام جنگ لباس

که از بحران سوریه می‌گذرد، می‌بینید که جریان کاملاً عوض شده است و در این جنگ ناخواسته‌ای که بر ملت و دولت سوریه تحمیل شد، با حضور نیروی قدس و فرماندهی سردار سلیمانی، امروز به‌جز بخش‌های محدودی از سوریه، همه مناطق آزاد شده‌اند و دشمنان مقاومت در تحقق اهداف شومی که داشتند ناموفق ماندند.

## ۶ مردم کربلا تیزی خنجر داعش را بر گردن خود حس می‌کردند

محور دیگر فعالیت نیروی قدس، کشور عراق است؛ عراق یکی از مناطق مهم مأموریتی نیروی قدس است. قبل از شکل‌گیری این نیرو، قرارگاه رمضان مسئولیت کار در عراق را بعدهد داشت. این قرارگاه در زمان جنگ برای توسعه مبارزه علیه رژیم صدام و ارتش بعث ایجاد شد که با تشکیل نیروی قدس، قرارگاه رمضان به این نیرو پیوست و مسئولیت حوزه عراق هم مثل بقیه محورهای مقاومت، بر عهده نیروی قدس قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۲ داعش با حمایت آمریکایی‌ها و پول عربستان و امارات در کشور عراق با داعیه آزادکردن عراق و سوریه و تشکیل به‌اصطلاح دولت اسلامی عراق و شام (داعش) پیدی آمد. این ماجرا برای کشور عراق حادثه بسیار بزرگی بود، چون تاره از بند رژیم بعث آزاد شده بود و حاکمیت هنوز تثیت نشده و گرفتار بازسازی کشور بود که بحران داعش پیدی آمد. داعش، موصل، تكريت و استان‌های شمالی عراق را گرفت و به سمت بغداد آمد و بخشی از بغداد را هم تصرف کرد و به سمت کربلا آمد. تعبیر شهید سلیمانی این بود که «وقتی داعش به حرف الصخر رسید، مردم کربلا تیزی خنجر داعش رابر گردن خود حس می‌کردند».

آنقدر داعش پیش آمد که احتمال سقوط کربلا هم می‌رفت و نجف هم در تهدید بود که جمهوری اسلامی وارد عمل شد و این سردار سلیمانی بود که با کمک مردم عراق و با فتوایی که مرجعیت عراق صادر کرد، با تشکیل حشد شعبی که الگوبرداری شده از بسیج خودمان در ایران بود، توانستند جلوی این بحران

هم دیده شد. مردم با علاقه و دلدادگی مراسم می‌گرفتند و اظهار همدردی می‌کردند.

شهادت حاج قاسم به دست آمریکای جنایتکار دریایی از خون بین ملت ایران و دولت آمریکا ایجاد کرد و اندیشه رابطه و مذاکره که آمریکایی‌ها و برخی در ایران به دنبالش بودند را به زباله‌دان تاریخ فرستاد. ایران با دولت و رژیم آمریکا و خصوصاً رئیس‌جمهور جنایتکار فعلی آمریکا رابطه برقرار نخواهد کرد و صلح واقع نخواهد شد.

امروز دیگر به مخلیه کسی خطور نمی‌کند که بتوان با آمریکا با این میزان از فضاحت و جنایتی که مرتکب شد و این ذبح عظیم، رابطه برقرار کرد. این از دستاوردهای ارزشمند خون شهید سلیمانی است.

### گفتم آماده‌ام مثل یک بسیجی ساده در خدمت باشم

#### آخرین بارکی ایشان را دیدید؟

دقیقاً به خاطر ندارم، ولی مدت طولانی نبود، شاید دو سه ماه قبل از شهادتش در جلسه‌ای با هم بودیم. بعد از بحران سوریه برای ایشان یادداشتی نوشتم و به دلیل حساسیتی که روی این مسأله و نگرانی‌ای که نسبت به وضعیت سوریه داشتم، اعلام آمادگی کردم به عنوان یک رزمنده و بسیجی ساده در آنجا حضور پیدا کنم و کمک کنم.

چندبار هم تلفنی و حضوری این موضوع را مطرح و اصرار کردم، ولی نپذیرفت و مرا در حسرت جهاد فی‌سبیل الله و شهادت در راه خدا باقی گذاشت!

**همیشه یک پای شوخي و مزاح بود**  
اخلاق و روحیات شخصی ایشان چطور بود؟ شما که مدت زیادی با او از نزدیک ارتباط داشتید، بیشتر کدام وجه را پررنگ تر دیدید؟ مثلاً شوخ بود یا جدی؟  
ترکیبی از هر دو بود. در نشست‌ها و گرد همایی‌هایی که بین فرماندهان برگزار می‌شد، معمولاً شهید سلیمانی یکی از پایه‌های شوخي و مزاح بود.

یادم هست یک بار آقای رضایی فرماندهان جنگ را به مشهد دعوت کرد و همه فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها و قرارگاهها حضور داشتند. یک محیط

این اقدام آمریکا و ترور شهید سلیمانی به دست آنها، ارزش عملیاتی چندانی نداشت. از جنگ اول خلیج فارس و حمله آمریکا به کویت، آسمان عراق در انحصار آمریکا است. اینکه خودروی حامل شهید سلیمانی را که برای مأموریت غیرنظامی بدون حفاظت و تمهیدات و تجهیزات نظامی به عراق رفته، به صورت شبانه و مخفیانه بمباران کنند، این ارزش عملیاتی ندارد. این کار آمریکایی‌ها یک اقدام تروریستی است. آمریکایی‌ها با دست زدن به چنین اقدامی و اعلام علني آن، خودشان را رسماً به عنوان یک دولت تروریست معرفی کردند و سرای این عمل تروریستی را خواهند دید!

بی‌گمان همان طور که وجود سردار سلیمانی منشأ اثار و برکات بی‌بدیلی بود، شهادتش هم چنین خواهد بود. شما ببینید پس از شهادت مظلومانه او چه تحولاتی در منطقه و جهان پدید آمد، چه خیزش عظیمی در ایران خودمان به وجود آمد. این یک رسوایی بزرگ برای آمریکا بود و چهره واقعی رژیم فاسد و ضدبشری آمریکا را بر همگان آشکار کرد. آنها کسی را شهید کردند که نماد مبارزه با تروریسم بود و دنیا کاملاً این را فهمید و حس کرد. هم او و هم شهید ابومهدی المهندس نماد مبارزه با تروریسم بودند.

#### ترور سردار سلیمانی دریایی از خون میان ما و آمریکا به وجود آورد

همان احساس و علاوه‌ای که مردم ما و ملت عراق نسبت به این شهید دارند، در بین سایر ملت‌ها، در اروپا و حتی آمریکا

جاج قاسم در دانشگاه جنگ و دفاع مقدس تربیت یافته بود و قاطبه فرماندهان ما در دفاع مقدس این‌گونه بودند و هستند. فرماندهی در دفاع مقدس این‌گونه نبود که خود عقب بنشینند و نیروها را به جلو بفرستند. فرماندهان خودشان جلو می‌رفتند و نیروها را فرامی‌خواندند.

معمول‌الگوی کلاسیک چنین است که فرماندهان به خصوص فرماندهان لشکر و تیپ و حتی گردان باید از خط مقدم درگیری فاصله داشته باشند و از یک حدی جلوتر نزوند، ولی فرماندهان ما در دفاع مقدس گاهی جلوتر از خط مقدم بودند و بسیاری از فرماندهان شهید ما در سطح فرمانده لشکر و حتی قرارگاه، در درگیری رودررو در خط مقدم با دشمن شهید شدند!

سردار سلیمانی هم همین طور سلوک می‌کرد. این بکی از ویژگی‌های مکتب سلیمانی است که سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان به آن اشاره کرد و گفت از جمله ویژگی‌های این مکتب این است که فرمانده خود در دل حادثه و صحنه خطر حضور دارد و از آنجا فرماندهی می‌کند و لذا هر بار که می‌شنیدیم در سفر و مأموریت است و یا عملیاتی در پیش است فکر می‌کردیم ممکن است دیگر برزنگردد. این هرچند سخت، ولی قابل پیش‌بینی بود.

#### شایسته سلیمانی نبود که در درگیری با امثال داعش شهید شود

سرنوشتی جز شهادت شایسته سردار سلیمانی نبود، شهادت آن هم به تعبیر مقام معظم رهبری به دست خبیث‌ترین عناصر بشر امروز و رأس استکبار یعنی آمریکا. این شایسته سردار سلیمانی نبود که در صحنه درگیری با مزدورانی امثال داعش شهید شود.

#### ترور سردار سلیمانی، آمریکا را به عنوان

یک دولت تروریستی معرفی کرد  
تحلیل شما از اقدام آمریکایی‌ها در نحوه ترور سردار سلیمانی در عراق و سپس اعلام رسمی آن از سوی رئیس‌جمهور این کشور چیست و فکر می‌کنید این اقدام چه تبعاتی را به دنبال خود دارد؟

**سرنوشتی جز شهادت شایسته سردار سلیمانی**  
**نبود؛ شهادت آن هم به تعییر دست خبیث‌ترین عناصر بشر امروز و رأس استکبار**  
**یعنی آمریکا. این شایسته سردار سلیمانی نبود که در صحنه درگیری با مزدورانی امثال داعش شهید شود**



می‌رسد، سردار سلیمانی در دوران کوتاه زندگی خود به دست آورد، بدون اینکه مسیرهای مرسوم و کلاسیک عرفان و سلوک را طی کرده باشد. اینها نشان‌دهنده روح بلند این شهید بزرگوار است.

وصیت‌نامه او را دیدید که چگونه عشق به حضرت حق و لقاء الهی در آن موج می‌زند. در آخرین یادداشتی که از او باقی مانده، خطاب به پروردگار نوشه است: «مرا پیذیر؛ پاکیزه پیذیر؛ آنچنان پیذیر که شایسته دیدارت شود؛ جز دیدار تو را نمی‌خواهم؛ بهشت من جوار توست؛ معبد من، عشق من، معشوق من، دوستت دارم.» این اوج دلدادگی است. اینها کلمات و واژه‌هایی است که از عمق جذبه و عشق او به معبد و اشتیاق او

کرده بود. در مبارزه با دشمنان سخت و صلب و به تعبیر قرآن «أشداءٌ على الْكُفَّارِ» و در سلوک با مردم و روابط با خودی، خانواده و دوستان و بهخصوص با خانواده شهدا و فرزندان آنها بسیار عاطفی و رحیم و به تعبیر قرآن «رُحْمًا بِيَهُمْ» بود.

**تعابیری که به کار می‌برد، مختص عرقاً**  
با ۷۰ سال سابقه سلوک‌الله بود  
باید اعتراف کنم با وجود آنکه با ایشان ارتباط نسبتاً نزدیکی داشتم، ولی هیچ‌گاه به ابعاد روحی و معنوی این شهید بزرگوار به صورتی که امروز به تدریج آشکار می‌شود، وقوف نداشتم.

به آنچه که یک عارف بالله و سالک

اصمیمی و نزدیک و برادرانه‌ای بود. بچه‌ها با هم زیاد شوخي می‌کردند. هم‌دیگر را با لباس در استخر آب می‌انداختند یا بر سر هم آب می‌ریختند و یکی از پایه‌های این کارها حاج قاسم بود. اما در کنار این روحیه شاد و بانشاط، در جاهایی که مباحثت جدی و موضوعات عملیاتی مطرح می‌شد، خیلی محکم بر موضع خود می‌ایستاد، استدلال می‌کرد و در عمل هم به همین ترتیب قاطع و خللقاندیر بود. اما ابعاد روحی و ایمانی حاج قاسم را ما امروز بیش از گذشته می‌فهمیم. با این حقایقی که بعد از شهادتش آشکار می‌شود به تدریج متوجه می‌شویم که چه وجود جامع‌الاطرافی داشت و تمام خصوصیات و مقامات یک مجاهد فی سبیل الله و عارف بالله را در خود جمع

پیش‌بینی می‌شد، ولی تحمل آن خیلی دشوار بود. من هنوز نتوانسته‌ام خودم را با این حقیقت تطبیق دهم. ان شاء الله خداوند به خانواده ایشان صبر بدهد. فقدان ایشان برای خانواده و همه همزمان و همسنگرانش بسیار دشوار است.

### اگر بخواهید چند جمله مستقیم با سردار سليماني صحبت کنید و مطمئن باشید ایشان صدای شمارامی‌شنوند چه خواهید گفت و از او چه می‌خواهید؟

این چیزی را که امروز از سردار سليماني شاهدیم و میلیون‌ها دل را متوجه او می‌بینیم، یک امر عادی و طبیعی و ساده نیست. در قرآن تعبیری داریم که «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». اینکه خداوند قلوب مردم را متوجه شهید سليماني کرد و دل‌ها را برای او بسیج کرد و اینچنین محبت مردم را نثار او کرد، این علامت یک حقیقت است و آن اینکه شهید سليماني مصدقابازرالذین آمنوا و عملوا الصالحات است. او مجاهد فی سبیل الله بود و در راه جهاد که دری از درهای بهشت است که مخصوص خاصان از اولیاء الهی است، عمر و زندگی و جان خودش را نثار کرد و به مقام عند رئی رسید.

از او درخواست می‌کنم به حرمت دوستی و برادری که با هم داشتیم، از آن جا یگا رفیعی

بیت‌الله‌الحرام و حرم رسول‌الله(ص)، نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهدی باقی نخواهد ماند. ستون و اساس این خیمه را ولایت فقیه و رهبری می‌داند و این میزان از علاقه و دلدادگی از سر بصیرت و معرفت نسبت به ولایت، کم‌نظیر است و یادرباره نگاهش به کشور و ملت ایران می‌گوید: «جان من و امثال من هزاران بار فدای شما باد» و استدلال می‌کند: «زیرا شما صدھا هزار جان پاک را فدائی اسلام و ایران کردید و جان‌های من و هزاران مثل من فدای شما باد».

وحدت و اتحاد در صفوف مردم به خصوص نزد سیاسیون برای او از اهمیت زیادی برخوردار است، به طوری که یک فصل از وصیت‌نامه او خطاب به سیاسیون و دولتمردان است. او به اصولی اشاره می‌کند و می‌گوید باید حول این اصول وحدت پیدا کنید: اعتقاد و انتظام عملی به ولایت فقیه، اعتقاد حقيقی به جمهوری اسلامی و مبانی آن، به کارگیری افراد پاک‌دست و متعهد و خدمتگزار به مردم، مقابله با فساد و دوری از تجملات و حراست از جامعه و اخلاقیات، احترام به مردم و خدمت به آنان از اصول مهم است و مسئولان کشور باید مثل پدران برای جامعه از اخلاقیات نظام خانواده صیانت کنند که نشان‌دهنده عمق نگاه و اندیشه او است که او را فراتراز یک فرمانده نظامی صرف نشان می‌دهد.

### چگونه خبر شهادت ایشان را شنیدید و چه حالی به شما دست داد وقتی این خبر را به شما دادند؟

سحرگاه همان روز (۱۳ دی ۹۸) پیامکی به دستم رسید و یکی از دوستان مشترک خبر را به من داد. اول خیلی جدی نگرفتم. به چند جا زنگ زدم و پرس‌وجو کردم. وقتی تلویزیون را روشن کردم، قلبم فروریخت.

هرچند چنین اتفاقی غیرمنتظره نبود و

برای لقاء خداوند حکایت می‌کند. اینها تعابیر عارفانه‌ای است که مشابه آن را انسان در آثار عرفای بزرگ و سالکان واصل می‌بیند.

در آخرین یادداشتی که در دمشق (بیروت) نوشته، بی‌تابی او را می‌بینید؛ بی‌تابی‌ای که حتی حرکت کردن و نفس کشیدن را ازاو سلب کرده است. می‌گوید: «من از شوق ملاقات تو بی‌تاب شدم، چنان‌که موسی در ملاقات تو بی‌تاب شد».

سردار سليماني چنین بود. مجلسی را به یاد ندارم که در آن از شهدا به خصوص شهدا بایی که با هم بودند و با هم زندگی کردند، یاد نکند و آرزوی مرگ و شهادت و ملاقات با آنها نداشته باشد.

با همه شهدا به خصوص شهدا لشکر ثارالله مأنوس بود و از آنها نام می‌برد. وابستگی عاطفی شدیدی به شهید احمد کاظمی داشت، چه در زمان حیات و چه بعد از شهادت. او هم مثل شهید کاظمی عشق به شهادت در وجودش لبریز بود و از درونش زبانه می‌کشید.

در مورد نظام جمهوری اسلامی معتقد بود جمهوری اسلامی تجسم عینی انقلاب است و او هم پاسدار این انقلاب است. در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران حرم است؛ قرارگاه حسین بن علی(ع) است؛ از او حفاظت کنید و اگر به این پایگاه و قرارگاه آسیب رسید، هیچ چیزی حتی حرم نبوی(ص)، حرم ابراهیمی(ع) و قرآن باقی نخواهد ماند».

این میزان عشق و دلبلستگی و بصیرت نسبت به نظام جمهوری اسلامی چیز عجیب و برجسته‌ای است. نسبت به ولایت فقیه و رهبری و صیانت از آن می‌گوید: «خیمه ولایت را رهانکنید. این خیمه رسول‌الله(ص) است و اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است». او در این وصیت‌نامه قسم جلاله می‌خورد که اگر این خیمه آسیب ببیند،

پایگاه نظامی آمریکا را مورد حمله قرار دهد. این یک اقدام خیلی بزرگ و بی سابقه و یک عملیات تاریخی بود. صرف نظر از دقت موشک‌ها که همگی به هدف خود را، اصل این اقدام برای آمریکا و همه دنیا غافل‌گیرکننده و اعجاب‌انگیز بود. این یک مقابله یا انتقام تاکتیکی بود. اما انتقام بزرگ، استراتژیک و راهبردی این است که آمریکا را از منطقه اخراج کنیم و این امر به یاری خداوند متعال و به مدد خون شهید فراهم خواهد شد و حتّماً اتفاق خواهد افتاد.

آمریکایی‌ها دیگر نمی‌توانند در منطقه باقی بمانند و این چیزی است که حتّماً محقق خواهد شد و این بزرگ‌ترین حادثه در منطقه و جهان خواهد بود. اگر آمریکایی‌ها از منطقه بروند، عوامل آنها دیگر نمی‌توانند دوام بیاورند، رژیم صهیونیستی دیگر نمی‌تواند به حیات ننگینش ادامه دهد و نابود خواهد شد و این همان انتقام استراتژیک است که به یاری خداوند محقق می‌شود.

شما دیدید که کنگره آمریکا در یک اقدام عجولانه قانونی را گذارد که رئیس جمهور این کشور را از اقدام تند و نظامی علیه ایران بازداشت. این اثرات همان انتقام اولیه بود و باش تا صبح دولت بدمند، کین هنوز از نتایج سحر است!

**۱- سردار قاآنی یک سلیمانی دیگر است در نبود سردار سلیمانی، آینده جبهه مقاومت را چگونه می‌بینید؟ به هر حال او در این جبهه یک نماد و شاخص بود و شاید افکار عمومی همچنان جانشین ایشان سردار قاآنی را نشناسند، چه تحلیلی از آینده دارید؟**

آینده جبهه مقاومت کاملاً روشن است و ان شاء الله روزیه روز پیروزی‌های جدید و عمیق و گسترده‌تر حاصل خواهد شد و این بشارتی است که مقام معظم رهبری دادند و ما به درستی آن یقین و ایمان داریم. امروز رژیم صهیونیستی آماج اصلی امواج توفنده مقاومت است و ان شاء الله در آینده نزدیک اثری از آن باقی نخواهد ماند.

که نزد خداوند دارد دست مرا هم بگیرد و شفاعت کند!

**۲- آمریکا از منطقه بیرون خواهد شد**  
شما که سال‌ها در سطوح عالی نیروهای مسلح حضور داشتید و در عرصه نظامی یک فرد صاحب نظر هستید، از دیدگاه شما، معنای انتقام سخت که مقام معظم رهبری فرمودند چیست و انتقامی که در شان نام شهید قاسم سلیمانی باشد، چیست؟

مقام معظم رهبری فرمودند انتقام می‌تواند دو بُعد داشته باشد که یکی بعد تاکتیکی است. مثل همان چیزی که در عین‌الاسد واقع شد که می‌باشد یک پاسخ سریع، قاطع و دندان‌شکن به این اقدام آمریکا می‌دادیم که داده شد و بحمدالله مؤثر هم بود. هر چند آمریکایی‌ها سعی کردند آن را کتمان کنند و کوچک جلوه دهنده، ولی عملیات بسیار بزرگ، تعیین‌کننده و مؤثری بود اما مساله مهم‌تر این بود که جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری بود که توانست آشکارا و رسماً به یک مرکز نظامی آمریکایی حمله کند و آمریکا هم هیچ واکنشی نتوانست نشان دهد.

بعد از جنگ جهانی دوم و حمله‌ای که ژاپنی‌ها به ناو هواپیمابر آمریکا کردند و به بمباران اتمی هیروشیما توسط آمریکایی‌ها منجر شد، ساقیه نداشت که یک کشور و یک دولت، آمریکا را تهدید کند و به تهدیدش عمل کند و مستقیماً یک



عراق و سپاه بدر به عراق و مسائلی که در عراق اتفاق افتاد، شهید ابومهدی توسط آمریکایی‌ها تعقیب می‌شد و برای سرش جایزه گذاشتند ولذا از ورود به عراق منع شد و چند سال به صورت مخفی به عراق رفت و آمد می‌کرد و با سپاه یا سازمان بدر در عراق ارتباط داشت.

بعد از حمله داعش، شهید ابومهدی به کمک بقیه فرماندهان بدر مثل هادی العامری که او را به نام ابوحسن می‌شناسیم و در زمان جنگ رئیس ستاد سپاه بدر بود، حشد الشعیعی را یجاد کردند که نقش تعیین‌کننده‌ای در مقاومت ملت عراق در مقابله با داعش داشتند.

در حشد الشعیعی، شهید ابومهدی محور بود، اما به صورت رسمی جانشین فرمانده حشد الشعیعی بود و در همه عملیات‌هایی که در عراق علیه داعش صورت گرفت، در کنار شهید سلیمانی نیروها را فرماندهی کرد و در پایان هم در یک سرنوشت مشترک خونش با خون شهید سلیمانی درآمیخت و هر دو به ملاقات خداوند رفتند. خون این دو شهید بزرگوار که در کنار هم مبارزه کردند و در کنار هم به شهادت رسیدند، بی‌گمان پیوند دو ملت ایران و عراق را استوارتر و مستحکم‌تر کرد.

قبل از شهادت سردار سلیمانی و شهید ابومهدی، مسائل مختلفی در عراق به وجود آمده بود. در جامعه عراق اختلافاتی پدید آمده بود و بین شیعیان تعارضاتی واقع شد، حتی نسبت به جمهوری اسلامی ایران با تحریک دشمنان، تحرکاتی پیدا شده بود، اما شهادت این دو شهید و درآمیختگی خون آنها این مشکلات را از بین برد و امروز در صحنه عراق و بین دو ملت عراق و ایران بحمد الله فضای وحدت، محبت و همدلی را شاهد هستیم.

ملت عراق امروز آمریکا را دشمن شماره یک خود می‌داند و مجلس عراق رأی به اخراج آمریکایی‌ها داد و آن راهپیمایی عظیم علیه آمریکا و حضور آمریکا انجام شد و این آغاز پایان آمریکا در عراق بود و این نبود جز حاصل خون و ثمره پیوند خون مقدس شهید قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس.



### کنار دیگر مجاهدان عراقی با رژیم بعثت می‌جنگیدند، آشنازی داشته باشید.

آشنازی بندۀ با شهید ابومهدی به زمان جنگ برمی‌گردد. ایشان از فرماندهان بر جسته سپاه بدر بود. البته سپاه بدر معمولاً یک فرمانده ایرانی داشت، ولی زیرمجموعه‌اش تماماً از مجاهدین عراقی بودند.

سپاه بدر در ابتدا گردان‌هایی بودند که از مجاهدین عراقی تشکیل شدند و بعداً تبدیل به تیپ و لشکر و سپس سپاه شد که خود شامل چند لشکر بود. هر چند شهید ابومهدی فرمانده یا جانشین سپاه بدر نبود، ولی با توجه به سابقه و تجربه مبارزه و مجاهدت در عراق و روحیه دینی و انقلابی که داشت، از عناصر بسیار مؤثر و تعیین‌کننده‌آن به حساب می‌آمد. بعد از سقوط صدام و بازگشت رزمندگان

اینکه پرچم نیروی قدس در دست سردار قاتلی قرار گرفت، اتفاق بسیار خوبی بود و ایشان در واقع یک سلیمانی دیگر است و امیدواریم با حضور ایشان و اراده‌ای که در روزنامگان جبهه مقاومت می‌بینیم روزبه روز شاهد موققیت‌ها و پیروزی‌های بیشتری باشیم. بندۀ آینده را بسیار روشن می‌بینم.

### خون حاج قاسم و ابومهدی المهندس وحدت ایران و عراق را استوار تر کرد

در پایان این گفت و گو اگر مایل باشید چند جمله هم از زبان شما در مورد شهید ابومهدی المهندس که در کنار سردار سلیمانی به شهادت رسیدند، بشنویم. چون جنابعالی در زمان جنگ فرماندهی قرارگاه رمضان را بر عهده داشتید و احتمالاً باید از نزدیک با ایشان که در آن مقطع در لشکر بدر در



گفت و گوی تفصیلی با کاظمی قمی

## صف چند کیلومتری مردم کاراکاس برای ادائی احترام به « حاج قاسم»

伊拉克 به عنوان یکی از بزرگ‌ترین همسایگان ایران، از جمله کشورهایی است که حوادث اتفاق‌افتداده در آن طی سال‌های گذشته، تأثیرات زیادی بر وضعیت منطقه داشته است. اشغال عراق توسط آمریکا، سقوط صدام و تشکیل دولت‌های مختلف و نیز ظهور تروریسم تکفیری داعش در این کشور، موجب شد جمهوری اسلامی ایران نیز با حساسیت بیشتری و قایع عراق را دنبال کند و نیروی قدس سپاه در این میان نقش بسزایی را بر عهده داشت. حسن کاظمی قمی، سفير سابق ایران در عراق در گفت و گوی تفصیلی با خبرگزاری تسنیم، ضمن بررسی ابعاد شخصیتی و مدیریتی سردار شهید سلیمانی، به اهمیت کشور عراق برای ایران به خصوص از نگاه فرمانده شهید نیروی قدس پرداخته است که متن آن را در ادامه از نظر می‌گذرانید.



و کشورهای اسلامی و ایران عرضه کرد؛ من معتقدم اگر زمانی ویژگی‌ها و اوصاف ایشان به درستی و روشنی باز شود و خدماتی را که انجام داد بازگو کنیم، معلوم خواهد شد که چرا می‌گوییم او ترجمان این آیه شریفه است.

اما درمورد عراق، از نگاه سردار سلیمانی عراق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند برای جهان اسلام در جبهه مبارزه با نظام استکبار و صهیونیسم نقش‌آفرینی کند.

از جهت دیگر، عراق در نگاه این سردار شهید از جهات مختلف دارای اهمیت

اینکه عراق به عنوان یک کشور بزرگ همسایه با یکسری ویژگی‌های خاص چه جایگاهی برای مادراد، تا حدود زیادی معلوم است ولی سوال من، مشخصاً این است؛ این اهمیت در نگاه سردار سلیمانی هم در این کشور و در شهر

بغداد به شهادت رسیدند، گفت و گو را از موضوعات مبتلا به کشور عراق آغاز کنیم. چند نقل قول از سردار سلیمانی وجود دارد و افراد مختلفی هم آن را نقل کردند که ایشان تاکید زیادی روی عراق به عنوان یک کشور مهم برای ایران داشتند و روایت شده که گفتند «دوست دار مقتلم در عراق باشد».

اگر اجازه بفرمایید با توجه به اشرافی که شما بر مساله عراق دارید - به واسطه اینکه چند سال سفیر ایران در این کشور بودید - و با توجه به اینکه سردار سلیمانی هم در این کشور و در شهر بغداد به شهادت رسیدند، گفت و گو را از موضوعات مبتلا به کشور عراق آغاز کنیم. چند نقل قول از سردار سلیمانی وجود دارد و افراد مختلفی هم آن را نقل کردند که ایشان تاکید زیادی روی عراق به عنوان یک کشور مهم برای ایران داشتند و روایت شده که گفتند «دوست دار مقتلم در عراق باشد».

**برای تجاوز آمریکا به ایران بود یکی از مقاطع مهم که اشاره کردید، موضوع اشغال عراق توسط آمریکا بود. این موضوع ما را با چه وضعیتی رویه رو کرد؟**

اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ مقدمه‌ای برای تجاوزگری آمریکا به خاک ایران از طریق این کشور بود و اگر به اظهارات رئیس جمهور اسبق آمریکا نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که موضوع گزینه نظامی علیه ایران زمانی مطرح شد که آمریکایی‌ها عراق را اشغال کردند.

اگر آمریکا در عراق موفق می‌شد، بدون شک فلش عملیات نظامی اش را به سمت ایران می‌گرفت؛ با توجه به سیگنال‌هایی که در آن مقطع از داخل کشور نیز داده می‌شد.

عراق از نگاه آمریکا، گام اول شکل‌دهی «خاورمیانه جدید با مدل آمریکایی» بود و استراتژی مقام معظمرهبری و نظام جمهوری اسلامی هم این بود که آمریکایی‌ها باید در عراق ناکام بمانند. اهدافی که آمریکا در طرح خاورمیانه جدید دنبال می‌کرد، همگی در مقابل مصالح کشور ما و نظامهای مستقل منطقه و علیه جریانات مقاومت اسلامی و حزب الله قرار داشت.

آمریکایی‌ها با این بهانه به منطقه آمدند که می‌گفتند در اینجا خطر تروریسم متوجه صلح و امنیت جهانی است و ما می‌خواهیم با آن مقابله کنیم. رهبری مبارزه جهانی با تروریسم را هم در اختیار خودشان گرفتند و با همین بهانه‌ها افغانستان را اشغال کردند و سپس به عراق آمدند.

**مردم در کاراکاس ساعت‌ها  
جلوی سفارتخانه ایران  
ایستادند و صف کیلومتری  
کشیدند تا ادائی احترام  
کنند و دفتر یادبود را امضا  
کنند. در برخی مناطق تا  
چند روز بعد از شهادت  
مراسم برگزار کردند که این  
عنایت خداوند است**

و همچنین با استقرار حضور نظامی سعی می‌کرد ساختار دفاعی و امنیتی عراق را آمریکایی کند.

با توجه به مرازهای طولانی مشترک بین ایران و عراق و با توجه به اینکه بین نظام جمهوری اسلامی ایران و نظام استکبار با محوریت آمریکا نه اینکه تضاد منافع، بلکه تباین و تضاد ایدئولوژیک وجود دارد، سرمیمین عراق بهترین فرصت برای تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران می‌شد.

در بُعد فرصت‌سازی هم از منظر جمهوری اسلامی، ظرفیت‌های بزرگی میان دو کشور ایران و عراق وجود دارد و اگر عراق با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های بالای خود چه به لحاظ انسانی و چه ژوپلیتیکی، در نگاه استراتژیک همسو و همگام با جمهوری اسلامی ایران باشد، می‌تواند تاثیرات بزرگی در سطح منطقه و جهان اسلام و در روابط دو جانبه و شکل‌گیری نظام جدید بگذارد.

این ظرفیت‌ها علاوه بر تقویت روابط دو کشور می‌تواند با کمک کشورهای دیگر مثل سوریه حلقه اول یک ائتلاف منطقه‌ای را در بعد امنیت، ثبات و اقتصاد ایجاد کند.

از طرف دیگر عراق به عنوان یک کشور عربی-اسلامی می‌تواند در تقویت روابط بین جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها بسیار موثر باشد. ضمن اینکه هرچه بتوانیم پیوند دو کشور و دو ملت را گسترش و تعمیق دهیم زمینه تهدیدات را نیز کاهش می‌دهیم.

جمهوری اسلامی ایران با درایت مقام معظمرهبری و فرماندهی میدانی فرد با تدبیری مانند حاج قاسم، در دل تهدیدات فرصت‌سازی کرد.

از این جهت، تاثیرگذاری عراق بر صحنه منطقه و بین‌المللی فوق العاده مهم است. اینکه سردار شهید سلیمانی عراق را از این منظر نگاه می‌کرد، یک واقعیت است.

اگر مادر عراق موفق شدیم در عرصه‌های دیگر هم می‌توانیم موفق باشیم ولی اگر در عراق می‌باختیم، دیگر مجالی برای شکل‌گیری جبهه مقاومت نبود.

**ashgal-iraq-2003-mقدمه‌ای**



است که اولین آن بُعد امنیت ملی، منافع ملی و امنیت داخلی کشور است.

عراق یک ظرفیت و پتانسیل بی‌مانندی در تهدیدسازی یا فرصت‌سازی دارد. مثلاً در تهدیدسازی اگر تاریخ ۴ قرن اخیر را بنگرید، می‌بینید که کشور ما از سمت غرب، ۲۵ بار مورد تهدیدات کوچک و بزرگ قرار گرفت که مهم‌ترین آنها جنگ تحملی ۸ ساله از سوی رژیم بعثت بود. اگر نظام استکباری به سردمداری آمریکا می‌توانست موقعیت خود را در عراق تثبیت کند، طبیعتاً به سمت ایجاد یک نظام سیاسی با مدل آمریکایی می‌رفت



عراق سرکنسول بودم. دو سه ماهی که از سقوط صدام و اشغال عراق گذشته بود از تهران به بغداد منتقل شدم. حضور نظامیان آمریکا واقعاً یک تهدید مهم بود.

با توجه به جایگاهی که نیروی قدس داشت، ماموریتی به این نیرو داده شد تا طرح آمریکا در عراق ناکام بماند. مساله کوچکی نبود که با چند حرکت بتوان آمریکا را شکست داد. آمریکا در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ به عراق آمد و عملیات نظامی خود را شروع کرد و در فوریه سال ۱۳۸۲ رژیم صدام ساقط شد. این روند، اشغال کل عراق را به دنبال داشت.

کشورهای بزرگی مثل چین و روسیه حاضر نشدند موضع گیری کنند و آمریکا هم جامعه جهانی را از خطر تروریسم که در ظاهر با آن مقابله می‌کرد، ترسانده بود. در حقیقت پیام‌شان به جمهوری اسلامی ایران بود که عراق یک کشور اشغال شده است و به عراقی‌هایی که در خارج هم بودند اعلام کردند که اگر بدون هماهنگی وارد کشور شوند، به عنوان تروریست با آنان بخورد می‌کنند.

منظور از عراقی‌ها، عمدتاً معارضانی بود که در ایران حضور داشتند. در عراق هم تعدادی از معارضان سیاسی بودند که با آمریکا کار می‌کردند و با آنها حشر و نشر داشتند ولی عده و غده زیادی نداشتند؛ مانند آقای علایوی که آمریکا با تلاش خودش او را نخست وزیر کرد.

به هر حال ورود ما به صحنه عراق از سال ۲۰۰۳ جدی شد که باید جلوی طرح آمریکا را می‌گرفتیم.

## سردار سلیمانی فقط یک فرمانده نظامی نبود؛ سیاست راهم خوب می‌فهمید و درک درستی از سیاست بین‌الملل داشت. عرصه فرهنگی و اجتماعی را می‌شناخت و تعاملاتی که با مردم داشت، بیانگر عمق نگاه ایشان بود

این روند نشان می‌دهد که اگر آمریکایی‌ها در عراق موفق می‌شدند، گام بعدی ایران و کل منطقه خاورمیانه و غرب آسیا بود و نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار می‌داد.

غرب آسیا و منطقه مادر کانونی از تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک قرار دارد و این تحولات تاثیر خود را بر موقعیت و امنیت کشورها و امنیت و صلح و ثبات منطقه و جهان و اقتصاد بین‌الملل می‌گذارد. اگر اشغالگری آمریکا در عراق ناکام نمی‌ماند، همین کار را در مناطق دیگر هم انجام می‌داد، اما پس از این شکست، استراتژی خود را به استفاده از جنگ‌های نیابتی تغییر داد که خودش پدیده جدیدی بود و اثرات بسیاری را هم در پی داشت.

اینکه سردار سلیمانی عراق را به عنوان اولویت در صحنه مبارزه با آمریکا و متحدانش یعنی نظام استکبار قرار داد، برآمده از تدبیر مقام معظم رهبری و فرماندهی معظم کل قوا بود؛ چه در بعد امنیت ملی و چه در مصالح اسلامی و تاثیراتی که عراق بر عرصه نظام بین‌الملل داشت.

دستاوردهای جمهوری اسلامی و دولت و ملت عراق دستاوردهای راهبردی بزرگی است که حفظ آنها مهم است. عراق از جبهه دشمن خارج و به اردوگاه خودی وارد شد و این روند را ثبت کرد.

### نیروی قدس از چه زمانی بر مساله عراق متمرکز شد؟

در دوران دفاع مقدس، سپاه پاسداران یک تعاملی را با معارضان صدام آغاز کرد و برخی تشکل‌های نظامی و سیاسی نیز در همان زمان شکل گرفت که بعدها هم ادامه پیدا کرد.

در سال ۲۰۰۳ که عراق توسط آمریکا اشغال شد، این خطر به طور جدی در کشور مورد توجه قرار گرفت که حضور آمریکا و اشغال عراق توسط نظامیان این کشور برای ما یک تهدید راهبردی است و طبیعتاً جمهوری اسلامی نمی‌توانست به عنوان یک ناظری طرف نسبت به این پدیده بی‌تفاوت باشد.

از همان ابتدا مساله مقابله با طرح آمریکا مطرح شد. بنده در آن زمان در



خیلی زیاد است. اینکه آمریکایی‌ها به بهانه کمک به امنیت عراق، متولّس به ایران شدند، بخشی از آن برای نجات خودشان از باطلی بود که ایجاد کرده بودند.

اما از طرف ایران، تقریباً می‌توان گفت تا امروز در همه پرونده‌ها، جمهوری اسلامی در کنار ملت، رهبران و مراجع دینی عراق بوده و اگر این اشغال ادامه می‌یافتد، دیگر از استقلال و سیاست و حاکمیت ملی عراق خبری نبود. باید به صراحت گفت که جمهوری اسلامی در کنار ملت و رهبران عراق، به دفع این خطر بزرگ کمک کرد.

در موضوعات دیگر مثل همین خطر گروه‌های تکفیری افراطی و تروریستی نظیر داعش که آمده بود تا پایخت را بگیرد و حکومت را ساقط کند، باز جمهوری اسلامی در کنار این ملت و رهبران عراق و مراجع دینی ایستاد و جلوی خطر تجزیه عراق را گرفت.

در موضوع گردها هم همین‌طور، جمهوری اسلامی صراحتاً با اقدام تجزیه‌طلبانه بعضی از رهبران گرد که خواسته آمریکا و اسرائیل بود مخالفت کرد و در این کار صداقت کامل هم داشت.

**اعلام موضع قاطع سردار سليمانی به گردها**  
**سردار سليمانی هم در همین مساله به خصوص تلاش‌های گسترده‌ای داشت و جلسات زیادی با گردها برگزار کرد. می‌دانید مشخصاً درخصوص چه موضوعاتی گفت و گو می‌کردند؟**

فرمانده شهید ما با رهبران جریان تجزیه‌طلب گفت و گوهای چند ساعته داشت و صراحتاً به آنها گفت که این کار به مصلحت گردها و استقلال و تمامیت ارضی عراق و منطقه نیست.

معتقد بود شکل‌گیری مزدهای سیاسی بر مبنای قومیت به معنای تجزیه منطقه است. می‌گفت مساله فقط کردستان عراق نیست، بلکه مساله کل منطقه است و اولویت منطقه این نیست ولی آنها گفتند دیگر تصمیم‌مان را گرفتیم. حاج قاسم به ایشان گفت من می‌خواهم به بغداد و ترکیه بروم، آیا در مقام دوست شما بروم یا مقابل شما؟ هیچ رهبر یا

شکل‌گیری دولت، انتخابات، قانون اساسی و... آمریکا به دنبال این بود تا توافقنامه امنیتی را امضا کند که خیلی خط‌نراک بود و متنی که آمریکایی‌ها در قرارداد آورده بودند دو سه اشکال استراتژیک داشت؛ یکی اینکه حاکمیت و سیاست ملت عراق را در دست می‌گرفت و در عرصه زمین و هوای آمریکا حاکم می‌شد. چون در پیش‌نویس آمریکایی‌ها آمده بود که تشخیص تهدید با آنهاست و آنها با تهدید مقابله خواهند کرد. این بزرگ‌ترین تهدید برای همسایه‌ها بود.

### مشابه کاری که در افغانستان کردند.

یکی از خیانت‌ها و جنایت‌های آمریکا در افغانستان همین بود که حاکمیت ملی افغانستان را زیر سوال برد و این می‌تواند برای کشورهای همسایه مشکل ساز باشد.

مساله دیگر، قانون کاپیتولاسیون بود. قانون آمریکا این است که همه سربازان آنها در خارج باید مصونیت دیپلماتیک و قضایی داشته باشند. این موضوع هم سیاست و دادگاه‌های عراق را زیر سوال می‌برد.

در عراق در این زمینه کار خیلی سنگینی شد که با آن مخالفت کردند. عراق این مفاد را مساند نکرد و به همین خاطر قانون داخلی آمریکا اجازه نمی‌دهد که بماند؛ ضمن اینکه ارتش آمریکا دچار فرسودگی و آسیب‌های شدید شد و تعداد سربازان آمریکایی که دچار مشکلات روانی شدند

**پیش از این ورود، تحلیل‌ها در داخل درخصوص آینده عراق و حضور آمریکا چه بود؟ مسلماً بررسی‌های زیادی باید صورت گرفته باشد. نظر کارشناسان چه بود؟**

در داخل کشور، از یکی دو سال قبل از آن، جلسات زیادی برگزار شد که چه اتفاقی می‌خواهد در عراق بیفتد؟ یکی از مباحث این بود که آیا آمریکا به عراق حمله خواهد کرد یا نه و آیا نظام صدام را ساقط می‌کند؟ چیزی که بیشتر برآورد می‌شد این بود که آمریکا صدام را برمی‌دارد اما نظام سیاسی را حفظ می‌کند و علتش این بود که اگر نظام را برمی‌داشت جریانی که می‌توانست حاکم شود معارضانی بودند که عمدتاً در ایران حضور داشتند و در نتیجه آمریکا نباید نظام را تغییر می‌داد.

### ولی این طور نشد و آمریکا نظام را هم تغییر داد.

آمریکا وقتی وارد شد، نظام سیاسی و حزب بعث را ملغی و ارتش را منحل کرد و چون می‌خواست مدل را کاملاً آمریکایی کند، می‌گفت هرچه تجهیزات شرقی هست باید خارج شود و آمریکایی‌ها بیایند و ارتش را از نو بسازند.

جمهوری اسلامی از زمان اشغال و حتی قبل از اشغال شروع به مشورت دادن به رهبران معارض کرد که تعدادی از آنان در ایران، سوریه و مناطق دیگر بودند.

بحث این بود که برداشت‌نیزیم صدام باید توسط خود مردم عراق صورت بگیرد و جمهوری اسلامی ایران از ابتدا مخالف این بود که آمریکایی‌ها دخالت کنند و مشورت‌های ما هم موثر بود که این را به آمریکایی‌ها قبول‌نندند که باید این اتفاق بیفتد اما آمریکا برخلاف تعهدش عمل کرد و در برنامه‌ای، سفیرشان در ترکیه برخی از رهبران عراقی را خواست و پیام رئیس جمهور آمریکا را به آنها داد که ما به این کشور حمله نظامی خواهیم کرد و آن را اشغال می‌کنیم و نظام صدام را بری‌داریم و یک حکومت نظامی تشکیل می‌دهیم تا فرآیندهای بعدی مهیا شود و اگر لازم شد از شما استفاده خواهیم کرد. این کار برای رهبران معارض خیلی سنگین بود. شما در هر فرآیند که بنگرید مانند

### عملیات جرف الصخر

جزء شاهکارهای و خط شکست داعش از همینجا شروع شد و بعد از آن در منطقه التاجی جلوی پیشروی‌های داعش گرفته شد و عملیات‌های تهاجمی شروع شد تا به این وضعیت رسید. عنایت ائمه به حاج قاسم در این خدمات بود

می‌کنند. در باز کردن مسیر اربعین حسینی، حاج قاسم نقش اول را داشت و امام حسین(ع) در همین دنیا مزدش را به ایشان داد.

داعش می‌خواست در عراق نظام سیاسی و حکومت شیعه که حاکم بود را از بین ببرد و خلافت را به جایش بگذارد. درواقع آمریکا به دنبال این بود که داعش بتواند کار را تمام کند.

یکی از برنامه‌های اساسی داعش در تحقق این هدف، از بین بردن عتبات مقدسه مثل کربلا، نجف و کاظمین بود؛ شبیه کارهایی که در سامرا کردند. وجود عتبات عالیات در آنجا یکی از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های فرهنگی و دینی برای دو ملت عراق و ایران است و خود این فرهنگ اهل‌بیت، یکی از دلایل اصلی بود که ما توانستیم در عراق در برابر پدیده تروریسم موفق باشیم.

اولین جایی که داعش در آن ظهر و بروز پیدا کرد، مناطقی بود که آمریکایی‌ها در ابتدا حضور داشتند یعنی در یکی از پیچیده‌ترین و سخت‌ترین مناطق نزدیک به کربلا که جرف الصخر هم در این مناطق است و کسی جرأت نمی‌کند از آنجا رد شود.

ابتدا این کانون مورد هدف قرار گرفت. بزرگ‌ترین تهدید مسیر اربعین در اینجا بود که اگر شکسته می‌شد راه‌های دیگر را هم باز می‌کرد.

عملیات جرف الصخر جزء شاهکاره است و خط شکست داعش از همینجا شروع شد و بعد از آن در منطقه التاجی جلوی پیشوایی‌های داعش گرفته شد و عملیات‌های تهاجمی شروع شد تا به این وضعیت رسید. عنایت ائمه به حاج قاسم در این خدمات بود.

کیلومتری در «کاراکاس» برای ادای احترام به حاج قاسم اگر شما بخواهید در خصوص ویژگی‌های فردی و صفات شخصیتی و مدیریتی سردار سلیمانی به چند نمونه اشاره کنید، کدام خصوصیات را از بقیه برجسته‌تر می‌بینید؟

یکی از ویژگی‌های فردی حاج قاسم، همین خدماتی است که به اسلام، قرآن،

می‌توانستیم با مردم پیوند برقرار کنیم. از آنجایی که شیوخ و عشایر در عشیره خود گروههای مرجع بودند، این افراد را تشویق می‌کردیم و آنها را تا مرز مهران می‌آوردیم. بعضی از آنها نگران بودند که اگر وارد ایران شوند آنها را دستگیر و اعدام می‌کنند.

حداقل در طول ۴ قرن، از زمان حکومت عثمانی‌ها در عراق، فرهنگ بی‌اعتمادی میان دو کشور وجود داشته است و آنها ایران را دشمن خود می‌دانستند. این فرهنگ تا زمان رژیم بعثت ادامه داشت که دشمنی با ایران را در ذهن بچه‌ها از کوکستان شروع کرده بودند. مساله رفت و آمد اتباع دو کشور هم با هدف مقابله با همین ذهنیت تعریف می‌شد. ما عدد تعیین کرده بودیم که رفت و آمد میان دو کشور در سال باید به مثلاً ۱۰ میلیون بر سر و تلاش کردیم تا ویزا را هم برداریم.

این یک راهبرد بود که از منظر امنیت و منافع ملی، هرچه تعاملات مردمی را بیشتر و مستحکم‌تر کنیم، تهدیدات کمتر می‌شود.

یکی از کارهای مهم سردار سلیمانی در عراق، مساله اربعین بود که امروز به یکی از بزرگ‌ترین نمادهای پیوند دو ملت تبدیل شده و آثار فراوانی دارد. چطور روی این موضوع تمرکز شد و برای تحقق آن چه کارهایی صورت گرفت؟ چون مساله اصلی طبیعتاً امنیتی بود که به‌واسطه داعش در این سال‌ها به خطر افتاده بود. موضوع فقط اربعین نبود. مساله داعش موضوع اصلی در عراق و سوریه بود که به نیابت از آمریکا می‌جنگید. من معتقدم یک دلیل اینکه مردم اینچنین در مراسم تحلیل از حاج قاسم حضور پیدا کردند، عنایت آقا اباعبدالله الحسین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) بود برای اینکه سردار سلیمانی و هم‌زمان شهیدیش راه اربعین حسینی را باز کردند، از عملیات جرف الصخر که شروع کردند، تا امروز که راهپیمایی اربعین حسینی ثبت جهانی شده، هرساله بر خیل این جمعیت افزوده می‌شود. این همایش بزرگ متعلق فقط به شیعیان هم نیست از همه ادیان و مذاهب در آن شرکت

شخصیت سیاسی را نمی‌بینید که اینقدر صادقانه و قاطع صحبت کند. رهبران کشورهای منطقه و شخصیت‌های عراقی اعتراف دارند که جمهوری اسلامی در عمل به هر آنچه می‌گوید، صادق است. همین الان هم این را می‌گویند. در حالی‌که برخی که گاهی به آمریکا اعتماد کردد دیدند که آمریکا سربزنه راهیشان کرد.

از سال ۲۰۰۳ که جمهوری اسلامی با فرماندهی حاج قاسم به صحنۀ عراق و منطقه رود کرد، تاکنون هر روز ما با یک پدیده مهم روبه‌رو بودیم، از دولت‌سازی و قانون اساسی گرفته تا داعش و... در طول این مدت و به رغم همه این اتفاقات، جمهوری اسلامی به کمک و همکاری با دولت، مردم و شخصیت‌های عراق اهتمام داشته و تلاش‌های زیادی درجهت توسعه و تقویت همکاری‌های دوجانبه صورت گرفته است.

### ولی قبول دارید که سطح همکاری‌های ما با عراق به اندازه تلاش‌هایی که انجام داده‌ایم، نیست؟

درست است امروز سطح همکاری‌ها در تراز ظرفیت‌های ما نیست اما در این زمینه تلاش زیادی صورت گرفت. ایران اولین کشوری بود که تلاش کرد زیرساخت‌های عراق را برقرار کند مثل اتصال شبکه برق، فیبر نوری، گاز و توسعه تعاملات مردمی اما این تلاش‌ها کامل نیست.

وقتی شهرهای مذهبی عراق هنوز امنیت نداشت، تلاش ما این بود که زمینه و بستر برای حضور زائران دو کشور فراهم شود. هرچه این پیوندها عمیق‌تر شود و منافع بهم گره بخورد از حجم تهدید کاسته می‌شود و یکی از کارهای بزرگی که حاج قاسم در طول این چند سال انجام داد، ارتباط و پیوند نهادها در سطح حاکمیت بین عراق و ایران و سوریه و ایران، بلکه پیوند در همه سطوح و عرصه‌های حکومتی، اجتماعی، نخبگانی و دانشگاهی بود. ساعتها با عشایر و شیوخ بحث می‌کردیم تا بیانند و ایران را ببینند؛ زمانی که هنوز پروازهایمان هم راه نیافتاده بود. در عرصه‌های اجتماعی خیلی کار کردیم.



اینقدر عنوان‌های مقدس نمی‌بینید؛ شخصیتی که دوست و دشمن به بزرگی اش اعتراف می‌کنند.

سردار سلیمانی فقط یک فرمانده نظامی نبود؛ سیاست را هم خوب می‌فهمید و درک درستی از سیاست بین‌الملل داشت. عرصه فرهنگی و اجتماعی را می‌شناخت و تعاملاتی که با مردم داشت، بیانگر عمق نگاه ایشان بود.

او کسی نبود که بخواهد فقط با توب و تانک منطقه را از دست دشمن بگیرد. اعتقاد داشت که باید با مردم کار و زندگی کرد. اینکه حضرت آقا می‌فرمایند ایشان یک فرمانده جنگی بود و در عین حال حدود شرعی را رعایت می‌کرد اولین خط قرمزش همین بود که نباید به هر قیمتی کار را پیش برد.

یکبار ایشان در میدان جنگ، شبانه به خانه متوجه‌ای رفت و در آنجا نماز خواند و روی کاغذ نوشت که من در اینجا نماز

در ایران، خون شهید سلیمانی جامعه را تحت تاثیر خود قرار داد و همبستگی و اتحاد ایجاد کرد. مراسم تشییع پیکر حاج قاسم خلق یک حمامه جاودانه در تاریخ است که نمونه ندارد. در عراق هم همین‌گونه بود.

حمامه تشییع پیکر سردار سلیمانی، بیعت و وفاداری به خادمین ملت را نشان می‌داد. در این تشییع بعض افرادی که شاید در این ۴۰ سال در یک راهپیمایی هم شرکت نکردند، آمدند و برای حاج قاسم اشک ریختند. این واقعه یک رکورد بود که در تاریخ ثبت شد که چطور مردم از یک فرمانده شهید خود تجلیل کردند؛ به نحوی که مقام معظم رهبری آن روز را یکی از ایام الله معرفی کردند.

تلقی آنها این بود که حاج قاسم شهید راه بشریت است که به دست ترور شد و بین‌الملل یعنی دولت آمریکا ترور شد و حاج قاسم کسی بود که به بشریت خدمت می‌کرد. این نگاه مردم و نژوئلاست و بنده با این افراد مواجه بودم که می‌گویم.

ائمه‌اطهار و جامعه بشریت در مقابله با تروریسم کرد. به نظرم باید از این منظر به موضوع نگاه کرد که چه شد حاج قاسم این اندازه در سطح ایران، منطقه و دنیا مطرح شد؟

این یک حقیقت است. در آمریکای لاتین، مراسم تجلیلی که برای حاج قاسم گرفتند باور کردند نبود. مثلاً مردم در کاراکاس ساعت‌ها جلوی سفارتخانه ایران ایستادند و صف کیلومتری کشیدند تا ادای احترام کنند و دفتر یادبود را امضا کنند. در برخی مناطق تا چند روز بعد از شهادت مراسم برگزار کردند که این عنایت خداوند است.

تلقی آنها این بود که حاج قاسم شهید راه بشریت است که به دست ترور شد و حاج قاسم کسی بود که به بشریت خدمت می‌کرد. این نگاه مردم و نژوئلاست و بنده با این افراد مواجه بودم که می‌گویم.

انسانی و مالی داعش بیش از حد بود و حاج قاسم جلوی این رویه را گرفت. یقیناً اگر آمریکا در عراق شکست نخوردده بود، جنگ را به ما تحمیل می‌کرد. اینکه حضرت آقا می‌فرماید حاج قاسم و مجاهدت شهداء، سایه جنگ را از سر ما برداشت، یک حقیقت است. امنیت داخلی به دست سردار سلیمانی و امثال ایشان محقق شد.

در جنگ ۸ ساله، خطرناکترین خطوط جبهه در دست لشکر حاج قاسم بود. در سیستان و بلوچستان و مقابله با اشرار دیدیم که چطور عمل کرد. همزمان که با آنها می‌جنگید، برایشان زمین و چاه آب می‌گرفت تا کشاورزی کنند و اعتقاد داشت خیلی از این افراد به خاطر تنگستی و فقر به این کار رو آوردند. در یک کلام، ایشان هم خطر جنگ و تروریسم را از سر ملت ایران دور کرد.

**سردار سلیمانی نماد و شاخص اصلی جبهه مقاومت بود و یقیناً بیشترین نقش را در شکلدهی و انسجام آن داشت. حالا این نماد دیگر به لحاظ فیزیکی در میان ما نیست. شما وضعیت جبهه مقاومت در دوران پس از حاج قاسم را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا این فقدان روی این جبهه تاثیر منفی نگذاشته است؟**

نکته مهم این است که برکات خون حاج قاسم امروز از حیات او بالتر است. خون او و دیگر شهدای همراهش از جمله شهید ابو مهدی باعث شد موج میلیونی در عراق شکل بگیرد و بلافصله پارلمان و مجلس نواب عراق رأی اخراج آمریکایی‌ها را داد.

این خون پرده از چهره منافق آمریکا برداشت تا همه ببینند که آمریکا نه تنها دشمن تروریسم نیست، بلکه خودش نماد ترور است.

این خیلی مهم است که در دنیا بگویند آمریکا رهبر مبارزه با تروریسم را ترور کرد. اما درخصوص آینده جبهه مقاومت، حاج قاسم در تقویت این جبهه نقشی بی‌بدیل داشت. امروز چه آمریکا بخواهد و چه نخواهد، جبهه مقاومت نظاممند شده و این‌گونه نیست که در نبود سردار سلیمانی خیمه مقاومت از هم بپاشد. ما

تغییر می‌کرد. چند دقیقه آنجا می‌ماند و با شهدا نجوا می‌کرد و عکس آنها را می‌بوسید. از دیگر ویژگی‌های حاج قاسم که به معنای حقیقی قابل مشاهده است، ولایت‌مداری و ذوب‌شدن در ولایت بود. او به‌وضوح نشان داد که ولایت‌پذیری یعنی چه.

فرماندهی که ۴ دهه در صحنه رزم بوده، با آن کارنامه سنگین و پرافتخار، کسی که رفته در مسکو با رئیس جمهور روسیه مذاکره کرده و در تراز ابرقدرت‌ها نقش‌آفرینی داشته، وقتی ببیند که ولی فقیه در موضوعی، نظر دیگری دارد، انگار دیگر هیچ نظری نبوده است. تمام هم و غم‌ش این است که نظر رهبری اجرا شود و برای این کار همه را بسیج می‌کرد.

نگاه حاج قاسم به تکلیف این بود که ولایت چه می‌گوید. در سخنرانی‌ها و در نوشته‌های ایشان به همه توصیه می‌کند که مساله جمهوری اسلامی مساله ولایت است و برای آن قسم جلاله می‌خورد.

او مصادق عملی یک انسان ولایت‌مدار بود و افراد اینچنینی زیاد نیستند و حتماً یکی از مصاديق دیگر ش سید حسن نصرالله است که مرد الهی و ذخیره الهی است و دقیقاً همین نگاه را دارد که حتی تمایلات آقا را برای خود تکلیف می‌داند.

**یک نکته که شاید کمی در بیان کارنامه سردار سلیمانی و نیروی قدس و در یک شکل کلی‌تر، «نظم» مغفول می‌ماند. توجه به مساله منافع ملی است. یعنی برخی اینطور القا می‌کنند که اهداف و برنامه‌ها خیلی با منافع ملی پیوند ندارد. آیا همینطور است؟ اگر نه، این پیوند چطور تعریف شده است؟**

اصلاً یک مساله مهم در عملکرد حاج قاسم امتزاج منافع ملی با مصالح اسلامی است. ما از ملت‌های مسلمان حمایت‌کردم اما از منافع ملی هم غافل نشدمیم. شما نگاه کنید که اگر داعش موفق شده بود، چه بر سر ملت ما می‌آمد.

اگر داعش موفق می‌شد، همین کارها را علیه ملت ما انجام می‌داد و امکان داشت این خطر را حتی در اروپا یا هر نقطه دیگری از جهان هم ایجاد کند. قدرت تبلیغاتی، روانی، نظامی، امنیتی،



خواندم، ای صاحب خانه راضی باش. معمولاً یک فرمانده در میدان جنگ ممکن است به این موارد توجه نداشته باشد.

حاج قاسم واقعاً عبد صالح خدا و اهل ذکر و خداترس بود. به دنبال نام نبود و به تعییری، «خودی» نداشت که «خودیت» داشته باشد. این وعده خداست که اگر برای خدا به دین خدا خدمت کردید، خدا محبت شما را در قلوب مردم و مومنین می‌اندازد. حاج قاسم این‌گونه بود.

ارادت سردار سلیمانی به شهدا و خانواده شهدا طوری بود که خودش را به آنها مدیون می‌دانست. هر وقتی می‌خواست به محل کارش برود، وقتی وارد سالن می‌شد، راهرویی که به سمت دفترش می‌رفت تماماً مزین به عکس شهدای دفاع مقدس، عراق، افغانستان، لبنان، سوریه، فلسطین، یمن و... بود و وقتی وارد این راهرو می‌شد حالتش

تصویر می‌کند با توب و تانکش بی‌مهابا  
می‌زند و جلو می‌رود و کسی جلو دارش  
نیست و با همین نگاه عمل می‌کند.  
مثلا در افغانستان فقط با عقلانیت  
ابزاری می‌نگرد و مسائل دیگران را  
نمی‌بیند و در برابر آنها صفات آرایی می‌کند.  
وقتی می‌خواست طالبان را بزند، تحت  
عنوان قهرمانان ملی شروع به تشویق  
مجاهدین کرد؛ وقتی حکومت خواست  
تشکیل شود به آنها گفت حق ندارید  
دخلالت کنید و آنها را جنگ‌سالار نامید.  
حال شما حساب کنید مجاهد افغانی  
که در دوره تجاوز ارتش سرخ شوروی  
جنگیده و محاسنش سفید شده و  
می‌بیند آمریکا دارد این کار را او می‌کند،  
آیا در برپرش نمی‌ایستد؟ در عراق هم  
این‌گونه است و یکی از خیانت‌های آمریکا  
همین است که نمی‌گذارد دولت‌های

باور بنده این است که طرح ترور سردار  
سلیمانی توسط آمریکا و صهیونیست‌ها  
مربوط به الان نبود هرچند در این مقطع  
رخ داد. اینکه چرا عراق را برای این کار  
انتخاب کردند، با همان محاسبات جاهلی  
آمریکایی بود.  
آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که اگر ماسردار  
سلیمانی را در عراق بزنیم و بتوانیم در  
آنجا بمانیم، مقاومت حساب کار خود  
را خواهد کرد؛ چون جایگاه عراق در کل  
تحولات منطقه اثیرگذار است.  
گمان آمریکا این بود که اگر این اتفاق  
بیفت و موفق شود، کار سوریه، لبنان و  
دیگران هم ساخته است. این همان نگاه  
غلطی است که آمریکایی‌ها در طول چند  
سال نسبت به انقلاب اسلامی و نظام ما  
هم داشتند.  
آمریکا یک اشتباہ استراتژیک دیگر هم  
دارد و آن این است که در مسیر منافع  
نامشروع خود هیچ وقت منافع ملت‌ها را  
نمی‌بیند و از همین جا هم ضربه می‌خورد.

امروز هیچ تزلیلی در مقاومت فلسطین،  
لبنان و یمن نمی‌بینیم و برعکس، آنها  
مقاومت‌تر هم شده‌اند.  
یکی از خصوصیات حاج قاسم همین بود  
که فرهنگ مقاومت را به دیگران منتقل و  
آنها را با هم هماهنگ کرد. امروز می‌بینید  
این پیوند بین لبنان، یمن، سوریه و ...  
ایجاد شده است.

حزب الله در سوریه خون داد و  
فرماندهان شان در عراق حضور یافتند.  
مفهومش این است که امروز جبهه  
مقاومت به یک قدرت تبدیل شده و چون  
پایه‌های مردمی و ایمانی دارد، مستحکم  
است و حاج قاسم در شکل‌گیری این  
نظام نقش اصلی را داشت.  
البته آمریکایی‌ها سعی دارند با عملیات  
روانی، خلاف این را القا کنند که می‌طلبد  
ما هوشیاری بیشتری داشته باشیم.

**چرا آمریکا عراق را برای ترور سردار  
سلیمانی انتخاب کرد؟ آنها با این ترور در  
خاک عراق چه هدفی را دنبال می‌کردند و  
تا چه اندازه به آن رسیدند؟**

همجنس هستند و منافع ما با منافع عراق مشترک است و تهدیداتمان نیز شبیه بهم و مشترک است. سیاست جمهوری اسلامی از اول سیاست ثبات، استقلال، حفظ حاکمیت ملی و دفع اشغالگری بود.

محاسبه آمریکایی‌ها در ترور سردار سلیمانی غلط بود و جمهوری اسلامی هم بلافصله سیلی خود را زد. عراق هم اعلام کرد که آمریکا حاکمیت ما را نقض کرده و مساله اخراج آنها بیش آمد. کلام آخر اینکه ما باید بر دستاوردهای شهدا ایمان پاپشاری و آنها را تثبیت کنیم و بدانیم که دشمن شکست خورده اما مأیوس نشده است. ما برای تحقق این اهداف باید راه شهدا ای مثل حاج قاسم را با قدرت ادامه دهیم.

و اقدامات بعدی می‌تواند اوضاع را در عراق به نفع خود تغییر دهد اما موجی که این شهادت و این خون‌ها به راه اندخت و تظاهرات میلیونی‌ای که انجام شد، محاسبات‌شان را بهم زد.

آمریکا وقتی دارد این کار را می‌کند (ترور سردار سلیمانی در عراق) می‌داند حاکمیت ملی عراق را نقض می‌کند اما می‌گوید این من هستم که تصمیم

می‌گیرم. عراق یک کشور پیچیده است و محاسبات آمریکایی‌ها در آن دقیق نیست، ضمن اینکه عرض کردم، آنها هیچ‌گاه منافع خودشان را با منافع ملت‌ها گره نزده‌اند.

ولی در طرف مقابل، یکی از توفیقات ما این است که دو ملت با یکدیگر

قوی و ارتش ملی و حرفه‌ای که مجاهدان در آنها هستند، شکل بگیرد. آمریکا منافع ملی و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی کشورها را نمی‌بیند. اینکه در آموزه‌های نظامی به سربازانش می‌گوید داریم می‌رویم یک جامعه متوجهش را متمدن کنیم، یعنی به او اجازه می‌دهد هر جنایتی بکند. برای اینها جبهه معارض درست می‌کند.

اگر حاج قاسم و ابومهدی را در عراق می‌زنند تصورش این است که همه می‌گویند حاج قاسم را زد، ما که جای خود داریم. بعد از این ترور، در بغداد عملیات روانی عظیمی راه اندختند که فرماندهان حشد الشعوبی و سران گروه‌های مقاومت را می‌گیرند و اعدام می‌کنند. آمریکا فکر می‌کرد با زدن و عملیات روانی

ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.





گفتگو با سرلشکر موسوی:

## ورود نیروی هوایی ارتش به صحنه نبرد با اشاره حاج قاسم

امیر سرلشکر سید عبدالرحیم موسوی فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی در گفتگویی تفصیلی با پایگاه اطلاع رسانی ارتش به تحلیل شخصیت شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی در اولین سالگرد شهادت ایشان به دست ارتش تروریستی آمریکا پرداخت که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید:

کار بزرگ را شهید سلیمانی انجام داد. یک انقلابی با یک رهبرانی مثل حضرت امام و حضرت آقا و یک کشوری مثل ایران و ملتی مثل ملت ما و دانشگاهی مانند دانشگاه دفاع مقدس می‌توانست انسانی در تراز جهانی برای چنین ماموریت بزرگی معرفی کند. بنابراین ایشان یک شخصیت ارزشمندی تربیت‌شده دفاع مقدس بود.

آمریکایی‌ها اشتباه خیلی بزرگی کردند و در روزهای اول بعد از شهادت ایشان هم، این مضمون را زیاد شنیدیم که «شهید سلیمانی» هراسش برای آمریکایی‌ها از «سردار سلیمانی» بیشتر است. این حرف، حرف درستی است. آنها با این کار غیراعلانه آبینه‌ای را شکستند و خودشان مقدمه تکثیر هزاران آئینه را فراهم کردند که همه آنها ضد رژیم نامشروع صهیونیستی خواهند بود.

### هدف داعش، ایران بود

**شما در صحبت‌هایتان به داعش اشاره کردید. یکی از هدف داعش تهدید امنیت و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی بود و حتی به نزدیک مرزهای ما آمدند. شما بعنوان یک فرد نظامی با تجربه، چقدر این پدیده را برای جمهوری اسلامی و منطقه خطرناک می‌دانید؟**

در زمان حضور نحس آها، مردم به اندازه لازم خطرشان را احساس کردند که چگونه موجوداتی هستند و با چه روش‌هایی اهداف خود را پیش می‌برند و بغضی که نسبت به ایرانی‌ها داشتند را فهمیدند. در این ماجرا-اگرچه شروعش از سوریه و عراق بود، اما- مثل بسیاری از توطئه‌ها، هدفشان ایران و ایرانی بود. این غیرت ایرانی و این ایستادگی ایرانی و ایستادگی الهام بخشی که ملت ایران دارد، برایشان خطرناک است. یک ملتی که روی پای خود و با تکیه بر توانایی‌های خودش از زندان نظام سلطه بیرون آمده و بزرگترین دشمن نظام سلطه شده است، اگر به اهدافش برسد، نتیجه آن، پایان کار نظام سلطه خواهد بود، پس هدف از تولید داعش، جمهوری اسلامی بود.

تاكید دین ما و همچنین آئین‌نامه‌های نظامی ما می‌گوید که اگر بگذاریم دشمن

سردار سلیمانی یک بذری را در منطقه کاشت و همه انسان‌هایی که از ظلم نظام سلطه و شرارت رژیم صهیونیستی به تنگ آمده بودند دور یک پرچم جمع کرد، بدون آنکه آنها را به ارتش یک کشور وابسته کند و پرچمداری را هم به دست خودشان داد. او این بذر را در منطقه پاشید و آبیاری کرد و امروز آن بذر به یک درخت تنومند تبدیل شده که حاصل آن قطعاً فروپاشی نظام سلطه و اضمحلال رژیم صهیونیستی خواهد بود.

شکست‌های سنگین راهبردی که نظام سلطه به سرکردگی آمریکا از عملکرد سردار سلیمانی خورده، موید این ادعاست که ایشان یک تغییر راهبردی بر كل منطقه صورت دادند که بعدها آثار آن معلوم می‌شود.

### رژیم صهیونیستی در سرازیری اضمحلال است

نکته مهم این بود که ایشان با توکل به خدا موفق شد پیچیده‌ترین ترفندهای رژیم‌های شیطانی را نقش برآب کند و آنها را شکست دهد. یک مقداری اگر در نحوه طراحی و سازماندهی به میدان آوردن و مدیریت و سازماندهی داعش مطالعه کنیم، بنظر می‌رسد که نه تنها در تاریخ معاصر، بلکه در تاریخ ما گروهی به این پیچیدگی نداریم که همه صاحبان قدرت، سیاست و زرادخانه‌های بین‌المللی با بکارگیری حتی بخش‌های فرهنگی برای چیزی که ضد ارزش و ضد فرهنگ است، به میدان بیایند و بخواهند تمام ترتیبات فرهنگی، سیاسی، اعتقادی منطقه را بهم بریزند و منطقه را آنطور کنند که مورد نظر خودشان است.

اما یک نفر مثل سردار سلیمانی حرکت کرد و با کمک واستفاده از همان گروه‌ها که گفت، به میدان آمد و این ترفندهای پیچیده را شکست داد. شکست‌هایی که نظام سلطه به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی خورده اصلاً قابل جبران نیست و دیگر نمی‌توانند به مواضعی که از آن عقب رفتند، دوباره برگردند. برگشتن آمریکا به ده سال و بیست سال پیش اصلاً امکان ندارد و مسیر اضمحلال رژیم صهیونیستی در سرازیری است و نمی‌تواند دوباره وارد سربالایی شود. این

حاصل بذری که حاج قاسم در منطقه پاشید نابودی نظام سلطه و رژیم صهیونیستی است

با تشکر از شما امیر که این وقت را در اختیار ما قرار دادید و قبول حمت کردید که در خدمتتان باشیم. با توجه به اینکه در ایام سالگرد شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی هستیم، اگر اجازه بفرمایید از اینجا شروع کنیم که آشنایی شما با حاج قاسم سلیمانی از چه زمانی شروع شد؟ با توجه به اینکه هردو عزیز از فرماندهان باسابقه نیروهای مسلح هستید.

بسم الله الرحمن الرحيم. یک سری آشنایی‌هایی که در دوران دفاع مقدس ایجاد شده سرجای خودش هست و بیشتر مسئولانی که اکنون در نیروهای مسلح هستند یک بار همدیگر را در دوران جنگ و برنامه‌های آن زمان دیده‌اند، اما شناخت رسمی و نزدیک ما مربوط به حدوداً سال ۸۴ می‌شد و دورانی که من رئیس ستاد مشترک ارتش شدم و ایشان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران بودند و در شوراهای فرماندهی و جلساتی که فرماندهان در ستادکل داشتند، همدیگر را می‌دیدیم و باهم تبادل نظر و صحبت‌های معمول نظامی می‌کردیم.

یکی از موضوعاتی که درباره عملکرد سردار سلیمانی در دوران فرماندهی نیروی قدس مطرح می‌شود، این بود که اهمیت و عمق استراتژیک ایران بیشتر شد و اگر زمانی در مرزهای خودمان می‌جنگیدیم اما الان دور از مرزها این کار را می‌کنیم و یک اقدام عاقلانه در نیروهای مسلح این است که تهدید را دور کنند. نقش ایشان را در این مسئله چطور می‌بینید؟

اینکه شما فرمودید، یک بخشی از نقش سردار سلیمانی در منطقه است. شهید سلیمانی با یک درک درست و عمیق از اهداف انقلاب اسلامی و تدبیر فرمانده معظم کل قوا، میدان اقدام را روبروی خودش می‌دید و برای عمل در این میدان اقدام، طراحی کرد و وارد صحنه شد و طرح‌ها را عملیاتی کرد.



جادبه در حداقل ممکن و دافعه در حداقل لازم؛ شما این را در شخصیت شهید سلیمانی می‌دیدید. درمباحثت سیاسی که بعضی وقت‌ها پیش می‌آمد

واقعاً ایشان یک آدم فرامی بود.

با عالی ترین مقامات کشورهایی که برای خودشان در نظام بین‌الملل دارای جایگاهی هستند نیز به راحتی ارتباط برقرار می‌کرد و به همین ترتیب با یک رزمنده حشد شعبی و یک نیروی داولطلب مردمی در سوریه و یا یک جهادگری که در خوزستان به سیل زده‌ها کمک می‌کرد. شرح صدر فوق العاده‌ای داشت. یک کار بزرگ در این حد که او مسئولیتش را داشت، با محدودیت‌ها و ملاحظات و چالش‌های زیادی همراه است، موافق و مخالف زیاد دارد، انواع و اقسام ایده‌ها مطرح می‌شود.

#### بخوص محدودیت‌های امکاناتی

حالا محدودیت‌ها یک طرف، ایده‌های مختلف هم یک طرف. اینکه کسی پیدا شود که بتواند همه اینها را گوش کند و هیچ کسی را تخطیه نکند و بیرون نیندزاد، خدای نکرده - البته ما این رفتار

**شما در ابتدای مصاحبه به شخصیت مدیریتی حاج قاسم اشاره کردید. افکار عمومی بیشتر ابعاد حماسی و نظامی ایشان را دیده است اما این سوال مهمی است که ایشان چطور عرصه را مدیریت کرد و در جبهه مقاومت از کشورهای مختلف، آدم‌ها را دورهم جمع کرد؟ چراکه این کار نیازمند شناخت فرهنگ‌های مختلف است.**

این نمونه فقط از ایران و دانشگاه دفاع مقدس برمی‌آید. ما شخصیت‌های بزرگ نظامی و سیاسی در طول تاریخ داریم که خیلی‌هایشان قابل احترام هم بودند و ملت‌هایشان هم به آنها افتخار می‌کنند، اما کسی که مجموع این خصوصیات را داشته باشد کمتر سراغ داریم. یک فردی که با آن اشراف راهبردی و اشراف اطلاعاتی دقیق و با آن نیرویی که در دست دارد، این قدر عظیم را در دست داشته باشد که می‌تواند معادلات یک منطقه و بلکه بعضی معادلات فرامنطقه ای را جابجا کند، اما بعد شما می‌بینید این آدم در مقابل یک بچه شهید آن طور متواضع و خاکی و پایین می‌آید که به راحتی آن بچه دو یا سه ساله با او ارتباط برقرار می‌کند.

تا آستانه خانه بباید، طبق مبانی دینی، قطعاً ذلیل خواهیم شد. اگر قبل از ورود به خریم خانه جلویش را گرفتیم خیلی راحت‌تر است تا اینکه درون خانه با او بجنگیم. فارغ از مسائل راهبردی که جنبه‌های سیاسی، اعتقادی و نظامی داشت، این عاقلانه‌ترین و دقیق‌ترین کار بود که این پدیده در نقطه شروع خود سرکوب شود تا به مزه‌های ما نزدیک نشوند. البته یکی دوبار تا حدود ۲۰، ۳۰ کیلومتری مزه‌های ما نزدیک شدند اما با شدت برخورد شد و دور شدند اما کار دقیق، درست و عاقلانه این بود که در دورترین نقطه با آنها درگیر شویم.

سردار سلیمانی ضمن نجات مردم عراق و ملت سوریه از شر داعش، شر این خطر را از سر مردم ایران کم کرد. اگر آنها پایشان را به کشور ما می‌گذاشتند، وحشی‌گری‌هایشان به مراتب بیشتر از آنی بود که در کشورهای دیگر انجام دادند.

↳ **جادبه حاج قاسم در حداقل ممکن و دافعه او در حداقل لازم بود**



فرماندهی و مشاوره متمرثمر باشند. آن موقع ظهور داعش یک پدیده جدید و ناشناخته‌ای بود و مقابله با آنها مثل هیچکدام از جنگ‌های گذشته نبود.

**خود شهید سلیمانی هم در یکی از سخنرانی‌هایشان اشاره می‌کنند که تفاوت این جنگ با هشت سال دفاع مقدس چه بوده است.**

بله، من به ایشان عرض کردم که این افراد هستند. لیست را از من گرفت و یک نگاهی کرد و گفت باید رویش فکر کنیم. آن موقع مقام رسمی که در این ماجرا مذاکره کند، فرمانده ساقی ارتش بودند و من دوستانه با شهید سلیمانی در این مورد صحبت کرده بودم.

مدتی گذشت و بعد از این یک مدت، اولین همکاری‌ها شکل گرفت البته نه به عنوان اینکه ما آنجا برویم و کار عملیاتی انجام دهیم، بلکه برویم و ضمن مشاوره از آن صحنه تجربیاتی بیاندوزیم. گروه کوچکی به آنجا رفتند و برگشتند و بعد گروه دیگری رفتند و برگشتند و بعد از اینکه آمدند و گزارش‌ها را آورده‌اند، این شد مقدمه اینکه پس مامی توانیم کمک

**فرهنگ و واژگان جدیدی به ادبیات مردم ما اضافه شد به عنوان مدافعان حرم. ما الان می‌بینیم که از ارتش جمهوری اسلامی ایران هم زماندگانی داشتیم که در آن عرصه رفتند و حضور داشتند و بعضی به شهادت رسیدند؛ چیزی که ممکن است برای افکار عمومی جدید باشد. بفرمایید این موضوع از کجا شکل گرفت و چطور شد که در این زمینه ارتش و سپاه به یکدیگر رسیدند و ما از ارتش شهدا و داریم که در حوزه‌های مختلف حضور داشتند و کار کردند. این ارتباط چطور برقار شد؟**

اگرکس دیگری به غیر از شهید سلیمانی بود شاید این ارتباط به این صورت شکل نمی‌گرفت. او لا اینکه ما به صورت علنی نیرو بفرستیم را خیلی‌ها شاید به صلاح نمی‌دانستند. به خاطر دارم یکبار یک لیست ۱۷ نفره نوشتم و به حاج قاسم دادم. گفتم این ۱۷ نفر کسانی هستند که در کردستان، در شرق کشور، در درگیری با طالبان و در درگیری با منافقین و در جنگ تحملی حضور داشتند. آدم‌های بسیار بتجربه‌ای هستند و می‌توانند در حوزه مدیریت،

را ندیدیم و برای تقریب به ذهن عرض می‌کنم- مانند برخی که اگر بخواهد حرفی را رد کند، لب خند معناداری بزند یا یک پوزخندی بزند، اصلاً اینطور نبود. در کمال احترام حرف‌های دیگران را ولو مخالف باشد گوش می‌کرد و بعد در عین حالی که همه عوامل دخیل در مسئله دارد به او به عنوان علمدار میدان فشار می‌آورد، با سعه صدر کار را پیش می‌برد.

وقتی شما در طول دو روز سه بار بین چند کشور رفت و آمد کنید و در این میان کارهای پر چالش میدانی و جلسات متعدد با سیاسیون و جلسات کارشناسی داشته باشید، معلوم است که بالآخره بی‌خوابی و گرسنگی و فشارهای عصبی روی آدم تاثیر می‌گذارد اما آنچه که از او می‌دیدیم و در کلام و تدبیرش، آن خستگی هرگز دریافت نمی‌شد.

**ماجرای معرفی نفرات زیده نیروی زمینی ارتش به حاج قاسم**

**در سال‌های اخیر بعد از اینکه موضوع مقابله با گروهک‌های تکفیری در کشورهای اطراف ایران شکل گرفت**

بعضی به او حتی بد و بیراه هم می‌گفتند و اجازه نمی‌دادند بالگرد بلند شود. فرمانده مجبور شد به آنها بگوید که این گروه اول است و شما باید ۳۰ نفر ۳۰ نفر آماده باشید تا بیایم و شما را هم ببریم. یعنی وعده ناصحیح داد تا بتواند آنها را آرام کند.

ما هم چنین وضعیتی داشتیم. در هر واحدی از ارتش که می‌رفتیم، یکی از موضوعات ما همیشه همین بود و افراد متعددی مراجعته می‌کردند که ما باید به سوریه برویم. از بین داوطلبان این ماموریت یک تعدادی اعزام شدند، یک تعدادی به شهادت رسیدند و یک تعدادی هم برگشتند و برخی هم مجروح شدند.

#### ➡ جنگنده‌های ارتش وارد صحنه شدند

پشتیبانی هوایی کار خیلی مشکلی است. شما باید گاهی بدون اتکا به سامانه‌های مرسوم ناوبری در شب تاریک با چراغ خاموش در باندی که دو طرف آن در اختیار داعش است و به شما تیراندازی می‌کنند بنشینید. بسیاری از این هواییمایهای ما با تفنجن به سمت آنها تیراندازی شده است. این‌ها کارهای خیلی بزرگی بود که آنجا انجام شد و در زمان خود، فدایکاری‌های آنان گفته خواهد شد.

علاوه بر این، وقتی داعشی‌ها داشتند به مرزهای ما نزدیک می‌شدند، سردار سلیمانی به این نتیجه رسیده بود که جنگنده‌های ارتش باید وارد شوند و کار کار اینهاست که قضیه را فیصله دهند. این که یک کسی با این روحیه، ارتش را هم شریک کند، یکی از نقاط عطف بود که از شهید سلیمانی برمی‌آمد و برای ارتش هم تجربه بسیار بزرگی بود که توان و نقش ما را در این ماجرا روشن کرد.

#### ➡ دلیل حضور نیروهای ایرانی در عراق و سوریه

ما در مواجه با این موضوع یعنی نقش ایران در کمک به کشورهایی نظیر سوریه و عراق، مشاهده می‌کنیم که برخی سعی دارند این حضور ایران را یک نوع دخالت در کشورهای دیگر جلوه دهنند اما وقتی نگاه می‌کنیم، تفاوت‌هایی بین

کنیم و خیلی هم می‌توانیم کمک کنیم. بعد از آن، برای اینکه نیروها به چه شکل اعزام شوند، مذاکراتی کردیم و کار شروع شد و تعدادی از عناصر داوطلب نیروی زمینی ارتش برای کمک در حوزه‌های مختلف وارد شدند.

#### ➡ نقش مهم نیروهایی ارتش در دفاع از حرم

اما بخش مهمتر آن مربوط به نیروی هوایی بود. خوب نیروی هوایی یک امکان بالقوه و موثری برای این کار بود. آن هم با شرایطی که کشور سوریه داشت. بالاخره رفتن در چنین فضایی که صحنه آن معلوم نیست، از دست یک عدد خلبان جان برکف که برای یک همچین فضایی تربیت شدند برمی‌آمد که شاید ما مشابه آنها را در ارتش‌های دیگر هم نداریم که بتوانند کارهای این چنینی انجام دهند.

#### ➡ مشکل ما تعداد زیاد داوطلبان برای اعزام به سوریه بود

فیلم‌هایی هم در فضای غیررسمی منتشر شد که هواییمای پشتیبانی در چه منطقه خطرناکی و در اوج خطر حضور داشتند و من یکجا از قول یکی از فرماندهان ارتش خواندم که این کار داوطلبان خیلی زیادی هم داشت و اینطور نبوده که به یک عدد دستور بدنهند که شما باید بروید و خیلی بیشتر از آن چیزی که نیاز بود، دواطلب این کار شدند.

تمام کسانی که از ارتش جمهوری اسلامی چه در نیروی هوایی و چه زمینی رفتند از بین داوطلبان بودند و بسیاری از داوطلبان هم فرصت رفتن پیدا نکردند. ما آن روزها وقتی به واحدها و یگان‌های مختلف می‌رفتیم، یکی از مشکلاتمان همین درخواست زیاد داوطلبان بود.

من در این دوران خاطره‌ای برایم تداعی شد. در زمان دفاع مقدس در دشت عباس یک بالگرد شینوک آمد و فردی پیاده شد و گفت تعدادی نیروی می‌خواهیم برای یک ماموریت خاص. بالاخره آن فرماندهی که آتبا بود ۲۰ نفر را برد که سوار بالگرد کند اما بقیه به او حمله کردند که تو چرا پارتی بازی کردی و



**کار را انجام داده‌اند. بفرمایید که شما با چه تحلیلی عنوان می‌کنید که اقدام آمریکایی‌ها بی‌خردانه بود؟ این اقدام چه تبعاتی برای آمریکا خواهد داشت؟ و به نظر شما آمریکا باین اقدام چه منافعی را دنبال می‌کرد؟**

اگرچه ممکن است برخی بالا ملاحظاتی که دارند یا ترسی که دارند، اعلام نکنند، اما همه مجامع بین‌المللی، همه انسان‌ها و همه کشورها این کار را مردود و بی‌خردانه و غیر انسانی می‌دانند.

اینکه یک کشور با ارتشیش، میهمان یک کشور دیگر را ترور کند، هیچ‌گاه مورد تایید نیست. این نهایت عجز درمانگی، بی‌تدبیری و به بن‌بست رسیدن راهکارهای عاقلانه در نظام آمریکاست و به عبارت دیگر این یک علامت بزرگ از شروع سقوط نظام آمریکاست.

کار آمریکا به جایی رسیده است که رئیس‌جمهور آن، فرماندهی انجام یک امر ناپسند را بر عهده می‌گیرد و اعلام هم می‌کند. این سقوط تمامی ارزش‌های مورد تایید جامعه بین‌المللی، مردم آگاه، حقوق‌دانان، دانشمندان و صاحب‌نظران در آمریکاست. هیچ‌کس این را تایید نمی‌کند. برخی ممکن است از روی ترس یا ملاحظات دیگر این را بیان نکنند، اما همه می‌دانند این کار غلط، احمقانه و ناشی از بی‌خردی مطلق و به بن‌بست رسیدن کامل آمریکایی‌هاست.

آمریکایی‌ها اگر این توانایی را داشتند که یک کار عاقلانه و با حساب و کتاب انجام بدهند، قطعاً انجام می‌دادند. ترور سردار سلیمانی رانه آن روزی که این کار را کردند، کسی تایید کرد، نه بعد از آن تا به امروز کسی تایید کرده است و نه در آینده کسی این را تایید خواهد کرد. این تنها نشانه به بن‌بست رسیدن، بی‌خردی و بی‌تدبیری سردمداران نظام آمریکاست. سردار سلیمانی در زمان حیاتشان، ثمرات بسیاری داشتند و خیلی موثر بودند. ایشان نقش تعیین‌کننده و اصلی در رابطه با پاگرفتن شجره طیبه مقاومت در منطقه داشتند. با شهادتشان، رفتار و مدرسه‌ای شکل گرفته که رهبر انقلاب از آن به عنوان مکتب یاد کردند. این مکتب تازه تربیت کردن انسان‌ها را آغاز کرده است.

دزدی‌های خود ادامه می‌دهند. کشورهایی که خودشان بزرگترین تروریست‌ها، دزدها و سرگردانه بگیرهای عالم هستند، برای کسب منافع‌شان به سوریه رفته‌اند و هر کدام به دنبال غنیمتی در آنجا گشتند. این‌ها با ایران تفاوت اساسی دارند که ابتدا اقدام به سازماندهی مردم آن کشور کرد. هرجایی که خلاء وجود داشت و هنوز آن بخش کامل نشده بود، از عزیزان خود استفاده کرد.

شهید همدانی، عزیز ما و مورد علاقه همه مابود. ما برای چه این عزیز را تقدیم کردیم؟ در مجموعه ارش نیز شهادی عزیزی همچون ذوالفقار، قوطاسلو، همتی، شیبک، جودی ثانی، یداللهی، رزهنه و شهید مرادی تقدیم کردیم. این‌ها برای ما و کشور ما عزیز هستند، اما آنجایی که دیدیم خلاصی وجود دارد، آن خلاء را با وجود این عزیزان پر کردیم.

البته سردار سلیمانی به دنبال این بود که از میان خود آن‌ها افرادی پیدا کند تا جایگزین این افراد شوند و خودشان مسئولیت‌شان را برعهده بگیرند. به مرور زمان نیز آن‌ها نقش و حضور بیشتری پیدا کردند، به مرور کار به جایی رسید که نیروهای ما تنها مسئولیت مستشاری برعهده داشتند.

ما به سوریه نرفته بودیم که کشورگشایی کنیم و از غنایم آن کشور استفاده کنیم. ما به آنجا نرفته بودیم تا حکومت را تغییر بدھیم و علیه مردم آن‌جا عمل کنیم. ما به دعوت رسمی و خواست مردم آن کشور و برای دفاع از مردم مظلوم سوریه در مقابل یک عدد تروریست وحشی به آنجا رفتیم.

**ترور حاج قاسم ناشی از بی‌خردی و بن‌بست در حاکمیت آمریکا بود**

**شما در سخنان تان عنوان کردید که آمریکایی‌ها با این اقدام تروریستی که انجام دادند، مرتکب اشتباہ شدند. بسیار کم‌سابقه است که یک کشور دست به ترور رسمی بزند، آن هم یک مقام رسمی را که به صورت رسمی به یک کشور ثالث سفر کرده است، ترور کند و عالی‌ترین مقام آن کشور یعنی رئیس‌جمهورش هم اعلام کند آن‌ها این**

**این حضور و مثلاً حضور آمریکایی‌ها در کشورهای دیگر وجود دارد مثلاً اینکه حضور ایران به دعوت دولت‌های رسمی آن کشورها بوده است. لطفاً یک مقدار درباره این تفاوت حضور توضیح بفرمایید.**

عمده تفاوت همین است که آن کشورها هم دولت و هم مردمشان رسماً وعلیٰ از ما دعوت کردند. همین الان هم برای اینکه یک وقت با دستکاری در حرف‌های ما برای آن ملت‌ها سوء برداشت ایجاد نکنند، خیلی نمی‌توانیم این را بر ملا کنیم که نیروی قدس در نجات این کشورها چه کرد اما خودشان می‌گویند که کشور ما را اینها نجات دادند.

آنها درخواست کردند و روابطشان با سردار سلیمانی و الان با سردار قاتی نسبت به روابط معمول سیاسی با سایر کشورها متفاوت است.

یعنی یک عدد تروریست وحشی بی‌سابقه که مشابه آن را شاید کمتر در تاریخ بینیم، در یک کشوری ریختند و به ناموس و بچه و اموال و افکار و اعتقادات مردم رحم نکردند و یک موجی از وحشت و ترور در یک کشور راه انداختند. این چشم‌داشتی در مقابل تروریست‌هایی که آنگونه با مردم برخورد می‌کردند، جنگیدند و ایستادند. هیچ ادعایی هم نداشتند. این‌ها با آن آمریکایی‌ها که آمدند و مداخله کردند، زمین تا آسمان تفاوت دارند. آن‌ها نیامده شرط گذاشتند که فلانی و فلانی برود و این افراد باشند. نتیجه‌اش هم این شد که بر اساس اسناد و مدارک، با تمام قدرت به تروریست‌ها کمک کردند.

**خودشان هم اعلام کردند که در پشتیبانی از تروریست‌ها نقش داشتند.**

بله. تا یک مدت به روی خود نمی‌آورden، تایید و تکذیب هم نمی‌کردند. اما پس از مدتی تایید کردند. از این رو رفتار آمریکا کاملاً متفاوت با آن کشوری است که آمده در برابر تروریست‌های وحشی، از مردم مظلوم و بی‌پناه دفاع می‌کند. آنها آمدند تا یک حکومت را با هر قصد و هدفی به هم ببریزند و ذخایر آن را هم تحت تسلط بگیرند. البته هنوز در بخش‌هایی به



پایان یافت. فرعون بود که پایان یافت. آن کس که فکر می‌کرد، در منطقه‌ای که هیچ شهری در اطرافش نیست و در یک بیابان برهوت و در یک نیم روز نام ابا عبدالله الحسین (ع) را می‌تواند خاموش کند و از بین ببرد، خودش، دودمانش و فکرش از بین رفت.

دشمن فکر کرد که با زدن سردار سلیمانی، کلید اصلی مقاومت خاموش خواهد شد. اما اینگونه نشد و در هر جایی، یک سلیمانی سر بر آورد. مانند اینکه یک دیوانه یک آینه قدمی را با سنگ بزند تا آن آینه شعاع خورشید را منعکس نکند، در حالی که هر تکه از آن آینه که بر زمین افتاده است، خود یک آینه دیگر است و شعاع خورشید را منعکس می‌کند.

آمریکایی‌ها در کمال بی‌خردی مسیر اضمحلال خود را طی می‌کنند. سرعت خود را برای زوال تسریع بخشیده‌اند. آن‌ها به جز خودشان نباید کسی را سرزنش کنند.

**ترس از انتقام، آمریکایی‌ها را رها نخواهد کرد**

شهید و حذف کردند. یکی از اهدافی که سپاهیان عمر سعد دنبال می‌کردند و با اسب بر روی جنازه‌های مطهر شهدای کربلا تاختند، این بود که می‌خواستند هیچ آثاری از آنان باقی نماند. اما اینگونه نشد و ندای کربلا نه تنها به همه عالم که به همه تاریخ رسید.

تا قیامت راه امام حسین (ع) و عاشورا برای آن‌ها یکی که ایده‌هایی همچون سردار سلیمانی در سر دارند، روشن است. یک دست پرورده مکتب عاشورا و مکتب امام حسین (ع) به نام سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، خودش یک مکتب می‌شود. از قدیم چنین ایده‌هایی در درون جوامع و در درون مملک و اقوام وجود داشته است، اما چون نمی‌دانستند چه باید بکنند، سرکوب شدند و از بین رفت. اما امروز یک نفر آمد، قد علم کرد و اثبات کرد که می‌شود با توكل بر خدا و با اعتماد به نفس به آنجایی که مدنظر است، رسید. این سنت تاریخ است.

تصور این بود که با به آتش اندختن ابراهیم (ع)، ابراهیم پایان خواهد یافت، اما او پایان نداشت و آن نمرود بود که

تا پیش از شهادت سردار سلیمانی، شما به یاد دارید یکی از شخصیت‌هایی که مورد علاقه همه بود و به هر روزتایی که می‌رفتید و حتی با چه مدرسه‌ای‌های آن صحبت می‌کردید، او را دوست داشتند، شهید صیادشیرازی بود. مردم نسبت به او علاقه نشان می‌دادند، هرچند الگوی شهید صیاد شاید کمتر به بیرون از ایران سرا برایت پیدا کرده باشد، اما الگوی شهید سلیمانی به تمامی کشورهای منطقه و حتی خارج از منطقه و کشورهایی صادر شد که ممکن است از نظر مذهبی هم‌سلک ما هم نباشند، اما از نظر دفاع از حق و مقابله با باطل، دفاع از مظلوم، ایستادگی در برابر ظالم و نظام سلطه‌ای که همه را برد و بندۀ خود می‌داند، هم عقیده‌هستند و معتقدند که باید ایستاد و از شخصیت، شان، آقایی، انسانیت و ملت خود دفاع کرد. اکنون که دیدند یک نفر از ایران سر بلند کرده است، جان گرفتند. با ترور سردار سلیمانی آن‌ها یکی که او را نمی‌شناختند هم ایشان را شناختند.

جنس شهادت سردار سلیمانی عاشورایی است. یزیدی‌ها به خیال خودشان همه را

امیر بفرمایید که این ترور چه تبعاتی برای آمریکایی‌ها خواهد داشت. به هر حال از یک سال پیش ترسی در بین آمریکایی‌ها و متحداشان به وجود آمده است، اینکه انتقام سخت چه خواهد بود و چه خواهد شد؟ و سوال دیگر این است که خود این ترس چه تبعاتی برای آمریکایی‌ها خواهد داشت؟

ترس از انتقام، آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و آن‌هایی که این‌ها را همراهی کردن و عمله آن‌ها شدند، رهانخواهد کرد. شما در این یک سال گذشته هم می‌بینید که از این دست، شمشیر و پتکی که بالا رفته در وحشت هستند، آنها می‌دانند که جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری در حرفی که می‌زنند جدی هستند و به وعده‌ای که دادند عمل می‌کنند. تاریخ چهل ساله ما و رفتاری که امام در اینجا با جنگ تحمیلی و بیرون کردن شاه داشتند این را نشان داده است؛ به همین خاطر این هراس برای آنها وجود دارد و یک سال است که منتظرند که ضربه انتقام شهید سلیمانی کجا دامن آنها را خواهد گرفت و مغز کدامشان با ضربه انتقام پریشان خواهد شد.

البته همانطور که بزرگان ما هم گفتند، اصلا هیچ کس در آمریکا و در رژیم صهیونیستی وجود ندارد که بگوییم مثلاً زدن او جبران خون شهید سلیمانی خواهد شد. اصلا خاک پای نه سردار سلیمانی ما، بلکه خاک پای مدافعان حرم هم نمی‌شوند و اصلا ارزش ندارند.

جبران این کار آنها همین اتفاقی است که بعضی سرچشمه‌هایش پیدا شده و یک نمونه اینکه اینها از عراق و منطقه بیرون بروند. این ظاهر کار است در واقع باطنش این است که دست و پای سلطه را جمع کنید و آنها بدانند که دوران سلطه‌گری و سلطه‌پذیری به پایان رسیده و این بخشی از آن انتقامی است که ما داریم درباره آن صحبت می‌کنیم.

انتقام از آمریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی، به ثمر رساندن هدف سردار سلیمانی است. هدف ایشان این بود که نظام سلطه را از جهان برقیند و اضمحلال رژیم صهیونیستی را تسريع کند.

من لازم است در این خصوص یک توضیحی بدهم؛ اگرچه ممکن است

هر کس در کش و قوس‌های نظامی‌گری ضربه‌ای بخورد و یا به طرف مقابل ضربه‌ای بزند، اما آنچه ما می‌گوییم، سنت تاریخ است که رژیم مثل رژیم صهیونیستی را به اضمحلال نزدیک می‌کند. آنها خودشان این مسیر را دنبال می‌کنند و مسیری که انتخاب کردند، ناگزیر آنها را به قعر سقوط می‌برد و سردار سلیمانی هم دلش می‌خواست این مسئله تسریع شود. اگر یک روز زودتر هم این سایه همین دستپاچگی و به بن بست رسانید آمریکایی‌ها و اینکه می‌گویند چه کنیم، مثل همان نفرین قدیمی است که می‌گویند خدا طرف را به چه کنم چه کنم انداخته است. الان آمریکایی‌ها هم به همچین بلایی دچار شدند و همین آنها را چهار سردرگمی کرده. این خودش یکی از تبعات انتقام است.

همه اینها به همراه قدرت گرفتن و اقتدار روز افزونی است که به کوری چشم دشمنان جمهوری اسلامی ایران علی رغم هر آن چیزی که در عرصه‌های علمی، فناوری، فرهنگی یا رشد جوانان و رویش‌های انقلاب می‌خواستند از پیشرفت‌نش جلوگیری کنند بیش از آنچه خودمن انتظارش را داشتیم دارد اتفاق می‌افتد. البته مادریک جنگی هستیم که در این جنگ وقت‌هایی لطمہ می‌خوریم یا در سختی زندگی می‌کنیم. ملت ما به خاطر شرایط اقتصادی در شرایط سختی هستند اما این شرایط نیست که پایداری طولانی داشته باشد و حتماً با همان روحیه و توانی که تاکنون ملت از آن عبور کرده از این شرایط هم عبور خواهد کرد و روزهای بهتری خواهیم داشت. آمریکایی‌ها نیز به دست خودشان و ملت‌های منطقه آن چیزی که سردار سلیمانی دنبال می‌کرد که فروپاشی نظام سلطه بود، دچار ش خواهند شد و به احتمال زیاد خیلی دیر نخواهد بود.

**به عنوان سوال آخر، شما چطور از شهادت سردار سلیمانی مطلع شدید و چه احساسی باشیدن این خبر داشتید؟**  
ممکن‌لا ساعت به ساعت آخرین فعل و انفعالات اطلاعاتی را به مامی دهنده‌های خود از جهان برقیند و اضمحلال رژیم شب شاید نیم ساعت بعد بود که من

این خبر را متوجه شدم.  
هر زمانی که کسی لباس بسیجی و نظامی‌گری به تن می‌کند بدون تعارف نسبت به اکثرشان این حالت را داریم که آماده‌ایم تا هر روز خبر شهادت هرکدامشان را بشنویم. وقتی کسی این لباس را پوشید، یعنی لباس شهادت را پوشیده و در صف ایستاده است.

بعد از خبر شهادت هرکدام از دوستانمان آنچه که فوراً به ذهن ما خطور می‌کند این است که او هم به هدفش رسید و حالا نفر بعدی چه کسی خواهد بود؟ اما طبیعتاً وقتی خبر شهادت‌ها را می‌شنویم یک احساس فقدان و احساس از دستدادن برادر، گاهی احساس از دستدادن دادن برادر، گاهی احساس از دستدادن پشت‌وانه، دوست و امید به قلب آدم نیز خطور می‌کند. پذیرش این موضوع برای ما سخت نیست اما در دنیاک است. شنیدن این اخبار برایمان غیرمنتظره نیست اما واقعاً در دنیاک است و از جهات مختلف غصه می‌خوریم.

خطارم هست و قتی خبر شهادت شهید شوشتري را شنیدم به محض شنیدن خبر گفتم: «ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنون، او به مقصد هارسید و ما هنوز آواره ایم». به هر حال مامی دانیم که پاداش این افراء به جز شهادت هیچ چیزی نیست و چیزی نمی‌تواند پاداش به خاتمه کار آنها باشد.

یادم هست و قتی که خبر شهادت شهید صیاد راشنیدم، اول به مامی گفتند حداثه‌ای برای ایشان پیش آمد است. من گفتم محال است که ایشان در یک حادثه کشته شده باشند، بعد از آن اعلام کردند که ایشان ترور شده‌اند. یعنی در نهاي، مهری که در کارنامه این افراد صادق و خالص در لباس بسیجی، نظامی و پاسداری باید باشد، مهر شهادت است.

البته مادریم این خواهد آنها هستاد سال تا صد سال باشند و از حضورشان استفاده کنیم. دوست داریم آنها سالیان بیشتری این علم را نگه دارند و افراد بیشتری را هدایت کنند اما خداوند بهتر از همه ما می‌داند که چطور باید این جهان را اداره کند و ما هم به مقدرات خداوند راضی هستیم و چاره‌ای هم نداریم که صبوری کنیم و باید برای ادامه هدف آنها تلاش کنیم.



مروری بر کارنامه فرمانده شهید نیروی قدس سپاه

# نشان افتخار بر سینه ذوالفقار

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۳۵ در شهرستان راچراز توابع کرمان به دنیا آمد، پدرش یک کارگر بنای ساده بود. او دوران نوجوانی اش را در همان مناطق گذراند و با پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی به عضویت سپاه پاسداران که یک تشکیلات تازه تأسیس بود درآمد.

حاج قاسم در آغاز جنگ ۲۴ سال سن داشت و در همان ابتدای کار، فرماندهی دوگران از نیروهای کرمانی را به عهده گرفت و اندکی بعد با پیشنهاد شهید حسن باقری، تیپ جدیدی را از نیروهای کرمان تشکیل داد و این تیپ چند ماه بعد در زمستان سال ۱۴، با اضافه شدن نیروهایی از سیستان و بلوچستان و هرمزگان به لشکر ۴۱ ثار الله تبدیل شد. لشکر ثار الله از جمله لشکرهای معروف و خطشکن دفاع مقدس بود که در عملیات‌های بزرگی مثل والفجر، کربلای ۴ و ۵ و نقش آفرینی کرد.

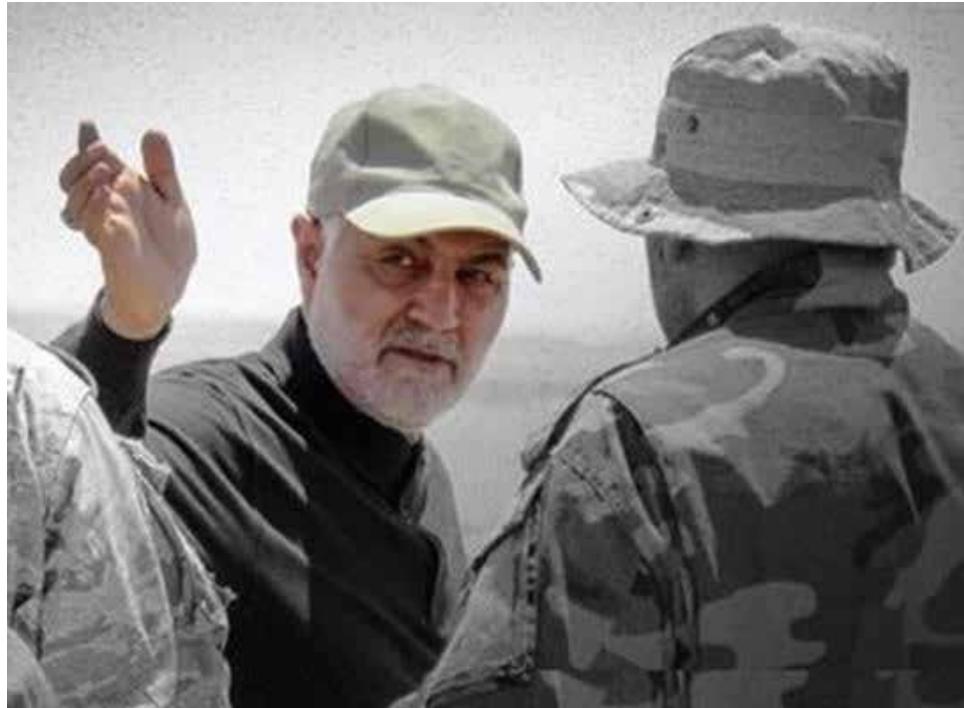
با مناطق شرق کشور نمی دانستند؛ اشرفی که میزان موفقیت آن را در مقطع فرماندهی او بر لشکر ۴۱ ثارالله، طی سال های گذشته به خوبی می توان درک کرد.

### دوران ثبات در جبهه مقاومت

در کارنامه فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس، نقاط درخشنان بسیاری وجود دارد که بسیاری از آنها شاید برای همیشه پنهان بماند اما آچه لاقل در ظاهر و برای نمونه می توان دید، تقویت و ثبات حزب الله لبنان، تقویت نیروهای مقاومت فلسطینی در جریان جنگ های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه و نیز شکل گیری و تقویت محور مقاومت خصوصاً در ۸ سال اخیر و پس از شروع بحران در سوریه و عراق است.

شیوه و منطق کاری نیروی قدس در این کشورها و در بسیاری از نقاط دیگر - که نیازمند کمک از سوی جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خاک و جان مسلمین هستند - فعال کردن ظرفیت های خفته در همان کشورهاست، برای مثال، در عراق «حشد الشعبي» و در سوریه «بسیج مردمی» (قوات دفاع وطنی) تشکیل شد و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، بساط تروریست ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

کنار فرماندهی بنی نظیر سردار سلیمانی در میدان جنگ، در خلال همین بحران ها بود که افکار عمومی با چهره دیگری از « حاج قاسم» آشنا شد؛ چهرا که او را در قامت یک سیاستمدار و دیپلمات کارکشته نیز نشان می داد که توانایی اقناع و همراه اسازی دیگر کشورها را برای ورود به جبهه جنگ مقابله با تروریست ها در سوریه دارد. قاسم سلیمانی به عنوان نماینده ایران در سفریه مسکو طی مذاکره با پوتین رئیس جمهور روسیه توانست از ظرفیت عملیاتی روس ها نیز برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. سردار محمد جعفر اسدی فرمانده سابق نیروهای ایرانی در سوریه در این رابطه به تنسیم گفت: «پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران در سوریه، سردار سلیمانی در سوریه به روسیه، به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس ها را قانع کند در سوریه حضور یابند». به گفته سردار اسدی، « حاج قاسم» در این سفر به پوتین تفهیم کرد که «سوریه



که فرماندهی شاخه برون مرزی سپاه را به عهده می گرفت.

نیروی قدس به عنوان شاخه برون مرزی سپاه پاسداران، یکی از نیروهای پنج گانه این نهاد است که در افکار عمومی (حداقل تا چند سال قبل) کمتر نامی از آن برده می شد.

### تغییر فرماندهی همزمان با بحران کشور همسایه

انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی این نیرو همزمان بود با درگیری های طالبان در افغانستان و به همین دلیل برخی این انتصاب را ب ارتباط با آشنايی « حاج قاسم»

اگر بخواهیم دوران خدمت ۴۰ ساله فرمانده ۶۳ ساله این روزهای نیروی قدس را به سه بخش تقسیم کنیم، اولین بخش آن در تابستان سال ۶۷ و پایان جنگ تحمیلی به اتمام رسید. آگرچه جنگ برای بسیاری از هم زمان او در این تاریخ تمام شد اما برای قاسم سلیمانی آغاز دوران جدیدی بود که انجامش ۹ سال طول کشید.

از جمله مسئولیت های لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی او پس از پایان جنگ، مقابله با اشرار، قاچاقچیان و بربهم زندگان امنیت در جنوب شرق بود و قاسم سلیمانی به دلیل آشنايی با بافت این منطقه، توانست کارنامه قابل قبولی از خود و نیروهای تحت امرش به جای بگذارد.

اما مهمترین دوران فرماندهی « حاج قاسم» از اواسط سال ۷۶ - وقتی که ۴۲ ساله بود - آغاز شد؛ مسئولیتی که دامنه تأثیرات آن مرزهای جغرافیایی کشور را در زور دید و تأثیرات زیادی بر گستره جغرافیایی جهان اسلام گذاشت.

با تغییر فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۷۶، یکی از اولین جابه جایی ها در سطوح فرماندهان نیروها، انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی نیروی قدس بود. قاسم سلیمانی پس از سردار احمد وحیدی، دومین نفری بود

**مهمنترین دوران فرماندهی  
« حاج قاسم» از اواسط  
سال ۷۶ - وقتی که ۴۲ ساله  
بود - آغاز شد؛ مسئولیتی  
که دامنه تأثیرات آن  
مرزهای جغرافیایی کشور  
را در زور دید و تأثیرات زیادی  
بر گستره جغرافیایی جهان  
اسلام گذاشت.**



برقراری ارتباط با توده‌های مردمی کشورهای مسلمان را بدون شک باید در دهه‌های قبل و در جریان سال‌های دفاع مقدس جست‌وجو کرد.

قاسم سلیمانی که به‌وضوح تحت تأثیر روحيات به‌جامانده از دوران جنگ تحملی قرار دارد، سعی کرد تا این فرهنگ را در تمامی گستره جبهه مقاومت بسط و گسترش دهد و درواقع با تماسک به همین ویژگی بود که می‌تواند جبهه متحده از مجاھدان کشورهای اسلامی را دور هم جمع کند.

بخشی از گفتگوی ۹۰ دقیقه‌ای سال گذشته او نیز به تبیین و تشریح همین موضوع اختصاص داشت و وی به خوبی توانست این مسئله را در قالب دو خاطره منحصر به فرد به مخاطب خود منتقل کند.

به هر ترتیب، سخن گفتن از مردی که بیش از نیمی از عمر ۴۰ ساله خدمت خود را در گمنامی و مجاھدت‌های خاموش گذرانده کار آسانی نیست، سال‌ها باید بگذرد تا کسانی پیدا شوند و بتوانند برخی از نقاط ناشناخته کارنامه درخشان این مجاھد نستوه را برای افکار عمومی آشکار کنند تا شاید از آن طریق بهتر بدانیم حقایق پنهان از مجاھدت‌های این فرمانده شهید را درکنیم.

فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس سپاه، فعال کردن ظرفیت‌های آشکار و پنهان در جبهه مقاومت به جای فرماندهی مستقیم بر نیروها بود و درست در همین نقطه است که ما با چهره دیگری از توانمندی‌های این فرمانده کارکشته و نیروهای تحت امرش مواجه می‌شویم و آن همراه کردن نیروهای مبارز با فرهنگ‌های مختلف از سراسر جهان اسلام است که یک نمونه آن را در سوریه دیدیم؛ جبهه‌ای که زمندگان و مجاھدان ایرانی، لبنانی، سوری، افغانستانی، عراقی، پاکستانی و... کنار هم با دشمن مشترک جنگیدند.

راز موفقیت فرمانده نیروی قدس در



**به‌گفته سردار اسدی، « حاج قاسم» به پوتین رئیس جمهور روسیه تفهم کرد که «سوریه آخرین سنگ جبهه شرق است و اگر این را از دست بدھید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند.»**

آخرین سنگ جبهه شرق است و اگر این را از دست بدھید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند.»

### کمک به جبهه مقاومت، شیعه و سنی نمی‌شناسد

برای حاج قاسم - به‌گفته خودش - فرقی میان مسلمانان نبود و باید به همه آنان در برابر ظالمان و دشمنان یاری رساند. او در اوج مبارزه با تروریست‌ها در سوریه و عراق، اعلام کرد که برای نظام اسلامی، کمک به شیعه و سنی تفاوتی ندارد و برای نمونه به مردم فلسطین اشاره کرد که اگرچه اکثر قریب به اتفاق آنها از مذهب اهل تسنن هستند، ولی جمهوری اسلامی ایران بیشترین دفاع و حمایت را از آنها داشته است.

این حقیقت نیز در تاریخ ثبت شده و قتل دامنه جنایات داعش به کردستان عراق کشید، این قاسم سلیمانی بود که به کمک آنها رفت و مانع از سقوط اربیل شد.

### حلقه مقاومت شکل می‌گیرد

امروزه واضح و روشن است که یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب الله لبنان بود ولی با شکست داعش و نقش آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک حلقه مستحکم به نام حلقة مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد. جای تردید نیست که این موضوع خلاف خواست آمریکا و اسرائیل است ولی با فرماندهی قاسم سلیمانی در عمق میدان و تشکیل بسیج مردمی در سوریه و عراق این موضوع به واقعیت بدل گشت و اتحادی از جنس پاسداران، فاطمیون، زینبیون، حیدریون... ایجاد کرد.

نقش بی‌بدیل سردار سلیمانی در مدیریت منطقه و مقابله با دشمنان، القابی چون «شبح فرمانده»، «قدرتمندترین فرد خاورمیانه» و «کابوس اسرائیل» را از سوی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای او به دنبال داشته است.

### تأثیر فرهنگ جهاد و مقاومت از جبهه‌های ایران همان‌طور که گفته شد، از جمله قابلیت‌های



گفتگو با سردار اصغر صبوری:

# شروط حاج قاسم برای تیم حفاظت

یک سال از نیمه شب ۱۳۹۸ دیماه می‌گذرد؛ نیمه شبی که ارتش تروریستی آمریکا مهمترین فرمانده نظامی ایران و منطقه یعنی سردار قاسم سلیمانی را به همراه ابو مهدی المهندس و همراهانشان در فرودگاه بغداد به شهادت رساند.

در سالگرد شهادت این فرماندهان، در گفتگو با سردار حاج اصغر صبوری معاون هماهنگ کننده سابق نیروی قدس که ۱۰ سال از نزدیک با سردار سلیمانی همکار بوده است، به بیان زوایای مختلفی از شخصیت فرماندهی و مدیریتی وی پرداختیم که متن آن را در ادامه خواهید خواند:

نیروی قدس بود و تنها ۱۰ سال انتهایی فرماندهی اش بیشتر شناخته شد. ایشان بیش از یک دهه وقت گذاشت تا شناخت کافی در حوزه‌های جهان اسلام و موضوعات مختلف مثل اقوام، احزاب، مذاهب و اخلاقیات به دست آورد و شناخت کافی و افای نسبت به تمام فرماندهان و تفکر همه کسانی که در میدان بودند داشته باشد. همین شناخت موجب شد تا ایشان به راحتی بتواند با آنها ارتباط برقرار کند. تعریف هدف مشترک، همه را به یک سمت می‌برد. وقتی حاجی می‌توانست فرهنگ‌های مختلف را در جهت یک هدف قرار دهد یعنی آنها را خوب می‌شناخت. بنده معتقدم هیچکس به اندازه ایشان نسبت به جریانات جهان اسلام شناخت نداشت و شناخت او هم بسیار عمیق و دقیق بود و بر اساس این شناخت می‌توانست همه این احزاب، گروه‌ها و مجموعه‌ها را که گاهی ممکن است با هم‌دیگر تصادها یا تنش‌هایی داشته باشند در یک میدان و در کنار هم و به یک سمت حرکت دهد. این هنر حاج قاسم بود و این هنر به ۱۲-۱۰ سال شناخت ایشان نسبت به حوزه مقاومت، گروه‌ها و مجموعه‌ها برمی‌گشت.

### این ارتباط از طرف گروه‌های مختلف چطور برقرار می‌شود و چگونه حاج قاسم را قبول می‌کردند؟

ارتباط حاجی با اینها یک ارتباط بسیار عاطفی بود. برای نمونه، وقتی میزبان آنها بود عموماً در جلسات، خودش پذیرایی می‌کرد. طبیعتاً وقتی کسی می‌بیند یک نفر در جایگاه فرماندهی در این سطح اینقدر برخوردهش عاطفی است، او هم یک برخورد عاطفی را برقرار می‌سازد. حاجی نسبت به اینکه هیچگاه به صورت آمرانه با این گروه‌ها برخورد نشود، خیلی حساس بود و همیشه میدان را به خود آنها می‌داد تا خودشان راه را انتخاب کنند. استدلال و منطقی بودن جزء اصول حرکت حاج قاسم بود. یعنی اگر می‌خواست مجموعه‌ای را قانع کند، بر اساس یک اصول و مبانی آنها را قانع می‌کرد مگر خطوط قرمزی که به اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی برمی‌گشت و در آنجا

جمهوری اسلامی بود. حاج قاسم می‌باشد توامندی و قدرت گروه‌ها و نیروهای مقاومت را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی حفظ می‌کرد و به نظر من ایشان این مأموریت را به خوبی انجام داد و آنچه هم در صحنه میدانی و هم در اتفاق‌های فکر از ایشان می‌دیدیم خوب توانست این مأموریت را علی رغم امکانات محدود انجام دهد.

### ❸ قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران به دست حاج قاسم تقویت شد

همیشه گفتم ما در حوزه مقاومت چه در سوریه، چه در عراق و چه در لبنان و... با کمترین امکانات بدون تبلیغ و گاهی پرهیز از خودی‌ها، مظلومانه و محرومانه جنگیدیم. اما آنچه که اتفاق افتاد حفظ این صیانت بود؛ یعنی قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی و حوزه مقاومت در دوران ایشان تقویت شد.

**مسیر شکل دادن به جبهه مقاومت و بسط دادن آن چالش‌هایی دارد مثل امکانات کم یا مخفیانه و محرومانه کار کردن و شما در عین حال با جبهه‌ای مواجه هستید که از ملیت‌های مختلف مثل عراقی‌ها، سوری‌ها، یمنی‌ها، فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها... در آن حضور دارند که هر کدام فرهنگ خاص خود را دارند. طبیعتاً کار کردن با هر کدام از اینها هم شیوه مختص خود را دارد تا بتوان اینها را در کنار هم به کار گرفت؛ این کار چقدر سخت بود و حاج قاسم چطور توانست این مشکل را حل کند و ارتباطش با این گروه‌ها و افراد چطور برقرار می‌شد؟**

حاج قاسم بیش از ۲۰ سال فرمانده

### ❹ حسین خرازی حاج قاسم را به ما معرفی کرد

شما از فرماندهان اصفهانی سپاه و از لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در زمان دفاع مقدس هستید و حاج قاسم هم در آن مقطع فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله کرمان را بر عهده داشت. آشنایی شما با ایشان از کجا شکل گرفت؟ این آشنایی به زمان جنگ برمی‌گردد یا بعد از آن؟

آشنایی بندۀ با حاج قاسم مربوط به عملیات فتح المیین است که من مسئولیت لجستیک لشکر امام حسین (ع) را برعهده داشتم و یگان تحت فرماندهی ایشان نیز در جناح راست ما بود که باید می‌رفت و در دشت عباس عملیات انجام می‌داد. من ایشان را نمی‌شناختم. یک روز شهید حاج حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین (ع) - حاج قاسم را به ما معرفی کرد و گفت ایشان فرمانده بچه‌های کرمان است و جناح راست ما هستند و از ما خواست تا به او کمک کنیم. خود حاج قاسم بعدها در مراسم معارفه بندۀ به عنوان رئیس ستاد نیروی قدس این خاطره را تعریف کرد.

من با ایشان صحبت کردم و دیدم هیچ امکاناتی ندارند. ما هم خیلی نگران بودیم که نکند دور بخوریم که البته همین هم شد و ما چند روزی در محاصره ماندیم. به هرحال ما تجهیز دوگران از نیروهای کرمان را آغاز کردیم و آشنایی ما با هم از اینجا شروع شد.

### ❺ مهمترین مأموریت حاج قاسم

**چطور شد که وارد نیروی قدس شد؟** من در سال ۱۳۸۸ وارد نیروی قدس شدم و قبل از آن رئیس ستاد نیروی زمینی سپاه بودم. حاج قاسم روی حساب آشنایی که با بندۀ داشت، از من دعوت کرد که به نیروی قدس بروم و من هم قبول کردم و چیزی در حدود ۱۰ سال به عنوان رئیس ستاد نیرو یا معاون هماهنگ کننده در خدمتشان بودم. به نظر من حاجی در مسئولیت خود یک مأموریت بسیار مهم داشت و آن هم صیانت از قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای



در حوزه مقاومت، چه در سوریه، چه در عراق و چه در لبنان و... با کمترین امکانات بدون تبلیغ و گاهی پرهیز از خودی‌ها، مظلومانه و محرومانه جنگیدیم.

پیری

بود و آقای ابومهدی در ساماندهی و شکلگیری گروهها و مسلح شدن و آموزش آنها در میدان حضور، نقش موثری داشت. ما بیشتر نقش کمک کننده و حمایت کننده داشتیم.

## برای تصمیم گیری خودش به خط مقدم می‌رفت

**خود سردار سلیمانی چقدر اصرار داشت**  
مستقیم در میدان حضور داشته باشد؟  
**ایشان بارها در سخنرانی‌های اشان صحبتی کردند و گفتند نوع فرماندهی ما امامت گونه است یعنی فرمانده در میدان حاضر می‌شود و از بقیه می‌خواهد بیایند و این گونه نیست که خودش عقب بایستد و به بقیه بگوید بروند. ایشان از زمان جنگ این تجربه را داشت و آن را در سال‌های بعد هم ادامه داد. حضور ایشان چقدر موثر بود و چقدر ممکن بود با خطر مواجه شود و چطور با این خطرها رو به رو می‌شد؟**

همه فرماندهان ما در دوران دفاع مقدس به همین شکل بودند. یعنی خودشان جلو هستند و به بقیه می‌گفتند پشت سر ما حرکت کنید و بیایید. در میدان نبرد در سوریه و عراق هم به همین شکل بود. حاجی خودش در میدان بود و هر کجا که نیاز بود خودش مستقیماً فرماندهی و اداره می‌کرد.

البته به چگونگی حضور حاجی در میدان در عراق خیلی کم اشاره شده است. من زیاد با حاجی برای شناسایی می‌رفتم. با ماشین و حتی موتور. حاج قاسم گاهی از خط اول هم جلوتر می‌رفت و معتقد بود که خودش باید میدان را بینند تا بتواند خوب تصمیم بگیرد. نیروهای رزم‌مند هم وقتی می‌دیدند بالاترین رده فرماندهی‌شان در میدان حضور دارد، دلگرم می‌شدند.

شاید همه نگاهها به حاج قاسم از منظر نظامی باشد در حالیکه ایشان یک شخصیت همه جانبی بود؛ یعنی در حوزه سیاست تسلط داشت و حواسش کاملاً جمع بود؛ در حوزه نظامی کاملاً تسلط داشت. در حوزه فرهنگی و اجتماعی همینکه بتواند حدود ۶۰ گروه را در عراق جمع کند و اینها بیایند و در یک میدان

## تکفیری‌ها در سوریه چه تفاوت‌هایی داشت؟

وقتی داعش وارد عراق شد و مرجعیت در عراق حکم جهاد داد و مردم به میدان آمدند، باید این جمعیت ساماندهی می‌شد و آموزش می‌دید. ما به عنوان یک گروه مشاوره نظامی به درخواست دولت عراق و گروه‌های عراقی به آنجا رفتیم و در کنار آنها کمک کردیم تا این سازماندهی انجام گیرد.

تشکیل حشد الشعوبی به عنوان یک بازوی قدرتمند در کنار مرجعیت و دولت عراق و یک بازوی قدرتمند برای حفظ صیانت عراق و جهان اسلام، خروجی همین حضور بود.

ما البته از گذشته در عراق سوابقی داشتیم یعنی از زمان جنگ تحمیلی که نیروهای بدر (معارضین عراقي مخالف صدام) در کنار ما بودند و بعداً که به داخل عراق رفتند، سازماندهی خود را حفظ کردند.

اما در سوریه از صفر باید شروع می‌کردیم و لی در عراق این گروه‌ها بودند و خودشان را تقویت کردند و همینها بودند که اول سد راه داعش شدند؛ داعشی که تا ۲۵ کیلومتری بغداد آمده بود. بعد از آن کم کم گروه‌های دیگر و ارتش عراق هم آمدند و این جهه تقویت شد.

البته در سوریه ارتش این کشور منسجم بود. در عراق به دلیل مشکلاتی که از زمان ورود امریکایی‌ها به وجود آمد، ارتش منسجم نبود و آمادگی کامل رانداشت و

این می‌طلبید ما در عراق کمک بیشتری بکنیم و حاجی هم همین همت را کرد؛ البته همه وظیفه بر عهده خود عراقی‌ها بود. در تاریخ ۱۹ خرداد سال ۱۳۹۲ یعنی همان روزهایی که داعش وارد عراق شد، در مکه بودم و از تلویزیون دیدم که گفتند داعش تا زدیک موصل آمده است. باور نکردم و فکر کردم تبلیغات است. دو روز بعد به تهران برگشتم. حاجی از بغداد با من تماس گرفت و گفت سریع خودت را برسان. وقتی به بغداد رسیدم، تا وقتی که سامان گرفتیم و امکاناتی پیدا کردیم و توانستیم مقر و پادگان هایی داشته باشیم، مهمان ابومهدی و در خانه ایشان بودیم و خودش از ما میزانی می‌کرد.

آنها را به عنوان خط قرمز نگه می‌داشت ولی اجازه می‌داد گروه‌ها خودشان جمع‌بندی و مسیرشان را انتخاب کنند و عموماً آنها هم مسیری را انتخاب می‌کردند که با خواسته ما مشترک بود.

## جای خالی ابومهدی به سادگی پر نمی‌شود

### در میان این گروه‌ها با چه کسی خیلی نزدیک بودند؟

شهید ابومهدی. البته همه سران احزاب و گروه‌ها به ایشان نزدیک بودند و با هم در ارتباط بودند و جلسات مفصلی داشتند ولی ابومهدی جایگاه خاصی داشت.

من ۴ سال در عراق در میدان و در کنار سردار سلیمانی و شهید ابومهدی بودم و ارتباطم با ابومهدی از نزدیک بود و به لحاظ مسئولیتی باید با ایشان ارتباط می‌داشتم و در حوزه‌های مختلف ایشان را پشتیبانی می‌کردم. ارتباط آنها با هم خیلی تنگ‌تر بود چون نقش ابومهدی در عراق یک نقش استثنایی بود و بعید می‌دانم کسی در عراق بتواند جایش را پر کند.

من در تاریخ ۱۹ خرداد سال ۱۳۹۲ یعنی همان روزهایی که داعش وارد عراق شد، در مکه بودم و از تلویزیون دیدم که گفتند داعش تا زدیک موصل آمده است. باور نکردم و فکر کردم تبلیغات است. دو روز بعد به تهران برگشتم. حاجی از بغداد با من تماس گرفت و گفت سریع خودت را برسان. وقتی به بغداد رسیدم، تا وقتی که سامان گرفتیم و امکاناتی پیدا کردیم و توانستیم مقر و پادگان هایی داشته باشیم، مهمان ابومهدی و در خانه ایشان بودیم و خودش از ما میزانی می‌کرد.

من در همه سفرها همراه حاجی بودم. همیشه ابومهدی به استقبال می‌آمد و یک بار نبود که ببینم او به استقبال حاجی نیامده باشد. به نظرم نزدیک‌ترین فرد به ایشان چه در کار و چه غیر از کار ابومهدی بود و قسمت هم این بود که هر دو با هم شهید شوند.

## جنگ با تکفیری‌ها در عراق و جنگ با

هر کجا داعش را محاصره کردیم، صدای هلی‌کوپتر آمریکایی‌ها برای بدنه فرماندهان داعش را می‌شنیدیم. مثلاً در عملیات جلو لا و سعدیه. هلی‌کوپتر می‌آمد و مهمات و تجهیزات برایشان می‌ریخت.

تجهیز می‌کرد. مثلاً وقتی تکریت را گرفتیم داخل چند سوله چند هزار متري مواد لازم برای ساختن مواد انفجاری دست‌ساز وجود داشت. زیر پل تکریت یک بولوزر را تجهیز کرده و آنجا قرار داده بودند که اگر ما به سمت این پل می‌آمدیم آن را منفجر کنند ولی نتوانستند و ما زودتر منطقه را گرفتیم.

این بولوزر واقعاً یک چیز عجیب بود که اگر منفجر می‌شد منطقه وسیعی را از بین می‌برد و ترکش هایش منطقه بزرگی را پوشش می‌داد. آنها تجهیزات زیادی در اختیار داشتند و حمایت هم می‌شدن؛ ضمن این که ابتکارات زیادی راهم به کار می‌گرفتند.

ماشینی که در آن ماجرا داشت می‌آمد، خودش را در داخل گرد و خاک پنهان کرده بود. وقتی نزدیک ما رسید یک تانک عراقی در یک لحظه آن را دید. همه افرادی که آنجا بودند متفرق شدند. ما از شلیک تانک و انفجار انتشاری فیلم داریم. شلیک تانک مثل این است که تکریت زدید و انفجار انتشاری مثل این است که یک کپسول گاز منفجر شود.

خود حاجی دهها بار در معرض این انتشاری‌ها قرار گرفت. بیشترین مشکل ما در منطقه جرف الصحر همین انتشاری‌ها بودند؛ قدم به قدم همه جا را بمبگذاری کرده بودند.

یکی از آن تفاوتی که سوال کردید در جنگ سوریه و عراق، همین بود. در سوریه با این قدر انتشاری مواجھ نبودیم، بیشتر با میدان نبرد و جنگیدن رو به رو بودیم.

### ما شنیدیم انتشاری در سوریه هم زیاد بوده است.

بله در آنجا هم انتشاری بود ولی کمتر از عراق بود. انتشاری در عراق کولاک می‌کرد. عمدۀ تلفاتی که ترویستها از مردم عراق گرفتند، با همین انتشاری‌ها بود. حتی در ایستگاه‌هایی که مردم بازرسی می‌شند می‌آمدند و خودشان را منفجر می‌کردند.

در جرف الصحر، یک انفجار در فاصله ۳۰-۴۰ متری حاجی رخ داد ولی خوشبختانه آسیبی به ایشان نرسید.

در سوریه هم واقعاً جنگ‌های سختی داشتیم. روزی که با حاجی وارد دمشق

در کنار اینها، آمریکایی‌ها هم از داعش حمایت می‌کردند. ما هرجا داعش را محاصره کردیم، شب صدای هلیکوپتر آمریکایی‌ها برای بردن فرماندهان داعش را می‌شنیدیم. مثلاً در عملیات جلو لا و سعدیه و خانقین را داشتیم که این تجهیزات برایشان می‌ریخت. چون این

تجهیزات را با چتر می‌ریختند، باد تعدادی از آنها را به سمت ما آورد. در عراق یک بار در عملیات تکریت، آمریکایی‌ها همزمان به سمت ماشین حاجی و ماکه در یک نقطه دیگر بودیم، شلیک کردند. البته نمی‌خواستند بزنند، بیشتر هشدار بود. وقتی ما به فرماندهان داعش نزدیک می‌شدیم برای حمایت از آنها یک جوری راه ما را می‌بستند تا بتوانند آنها را نجات دهند.

### ۳ انتشاری در عراق کولاک می‌کرد

**بارها دیدیم که موضوع انتشاری‌ها در صحبت‌های سردار سليمانی مطرح شده است. این انتشاری‌ها چطور می‌آمدند و چطور با آنها مقابله می‌شد؟ در همان ماجرايی که تعریف کردید، چه اتفاقی در نهایت افتاد؟**

من در خواست می‌کنم همه به نمایشگاه مقاومت در موزه دفاع مقدس بروند و آنجا را ببینند. تعدادی از ماشین‌های مسلح شده و انتشاری در آنجا به نمایش گذاشته شده است. بیانش خیلی سخت است. وقتی داعش حمله می‌کرد، امکانات زیادی مثل نفربر، وسایل و ماشین‌های پلیس و مردم را غنیمت می‌گرفت و خودش هم امکانات زیادی داشت. اینها را برای انجام عملیات کاملاً

بجنگند و در کنار هم قرار بگیرند، خودش یک هنر است. البته بازهم باید بر نقش کلیدی ابو مهدی تاکید کنم. داعش در یک مقطع تا ۲۵ کیلوکتری مرز ما هم آمد. در آن زمان ما عملیات جلو لا و سعدیه و خانقین را داشتیم که این منطقه با کمک کردها و حشد الشعوبی پاکسازی شد. خود این یک هنر بود که این دو مجموعه کنار هم بجنگند و مشکلی هم به وجود نیاید. تنظیم و هماهنگ کردن اینها هنر حاج قاسم و آقای ابو مهدی بود.

### ❸ هرچهار داعش را محاصره می‌کردیم آمریکایی‌ها پیدایشان می‌شد

### سخت ترین عملیات که در عراق شد و امیدی به پیروزی نداشتید چه عملیاتی بود؟

همه عملیات‌ها واقعاً سخت بود؛ یعنی ما در عراق با دنیایی از بمب روی زمین و انفجارات رو به رو بودیم. قدم از قدم برمی‌داشتیم روی زمین بمب بود و انتشاری. سوریه هم انتشاری داشت ولی عراق منبع انتشاری بود. نزدیک پادگان المثنی در غرب بغداد یک بیابان بسیار بزرگ است که گرد و خاک زیادی از این بیابان بلند می‌شود؛ ما آنچا بودیم که که گرد و خاکی به طول ۱۵-۱۶ کیلومتر از روی زمین بلند شد مثل اینکه کوهی از زمین دارد بلند می‌شود و به سمت ما می‌آید. یک آن نگاه کردیم و دیدیم در جلوی این کوه گرد و خاک، یک انتشاری با سرعت در حال آمدن به سمت ماست که چیزی در حدود ۱۵ هزار نفر بودیم. ما در یک صحنه نبرد این چنینی با کسانی که به هر شکلی خودشان و زمین را تجهیز می‌کردند، می‌جنگیدیم. جنگ بسیار سختی بود که بیانش دشوار است.

در برخی عملیات‌ها به همین نقطه‌ای می‌رسیدیم که شما گفتید. خیلی سخت بود. برای مثال، عملیاتی که برای ما بسیار مهم و البته سخت بود به طوری که خود حاجی مجبور شد دست به سلاح شود، عملیات «جرف الصحر» بود. ما با یک زمین مسلح و با موانع طبیعی بسیار زیاد رو به رو بودیم.

**امريکايي‌ها به نمایندگی از اسرائيل حاج قاسم را ترور کردند چون می‌خواستند هزینه را برای آنها کم کنند. ما بيشتر احتمال می‌دادیم اين کار را از طريق گروههای دیگر یا در يك عملیات انتشاری انجام بدھند.**



### شود؟ خودتان هم آنچه حضور داشتید و یا جزئیاتش را تعریف می‌دانید؟

نه، من در آن سفر حضور نداشتم ولی قبل از آن صحبت‌ها و جلسات مفصلی برگزار شد. استدلال و منطق حاج قاسم در موضوعات مختلف خیلی قوی بود چون شناخت کافی داشت. بر اساس همین استدلال و منطق روس‌ها را به میدان آورد و من که در میدان بودم این را می‌گوییم که واقعاً حضور روس‌ها در میدان ورق را برگرداند و وضعیت واقعاً تغییر کرد.

وقتی آنها آمدند، هم به لحاظ امکانات، هم به لحاظ توانمندی و هم به لحاظ روحیه سوری‌ها خیلی موثر بود و چون نقش حاجی یک نقش کلیدی بود، هماهنگی بین ما یک هماهنگی خیلی خوب شد.

طبعتاً همیشه همه ترجیح می‌دهند روی برنده سرمایه‌گذاری کنند، حاجی با استدلال برای پوتین ثابت کرد که برنده این میدان نظام سوریه است. در آن زمان خیلی‌ها به این اعتقاد نداشتند و نمی‌پذیرفتند ولی او مصر بود و به این حرف خودش اعتقاد داشت.

کار کردیم و فرماندهمان در دمشق هم شهید سردار همدانی بود.

صحنه یک صحنه بسیار سختی بود. من همیشه می‌گوییم که ماغربیانه و مظلومانه جنگیدیم. خیلی چیزها را نمی‌شود گفت. یک جاهایی آدم می‌خواهد صحبت کند ولی ممکن است بعضی‌ها ناراحت شوند و به کسانی بربخورد و یا دشمن از حرف‌های ما سوءاستفاده کند. به هر حال خیلی ملاحظه وجود دارد ولی آنچه که خروجی این موضوعات است، همان صیانت از توانمندی جمهوری اسلامی در حوزه بین‌الملل و حوزه وطن بود.

### Haj قاسم با استدلال و منطق روس‌ها را به میدان آورد

**یکی از نقاط عطف نبرد سوریه دیداری است که سردار سلیمانی با رئیس جمهور روسیه داشت. این نشان دهنده وجهه دیگر ایشان است که در قامت یک سیاستمدار هم می‌تواند عمل کند و با عالی‌ترین مقامات بزرگ‌ترین کشورها داشته باشد که قرار است این دیدار انجام**

شده‌یم، من اسم آن پرواز را «پرواز نجات» گذاشتم. من با حاجی و چند نفر دیگر رفته بودم. این زمانی است که یک روز قبل، محل شورای امنیت سوریه را منفجر کردند که در واقع کلید رمز عملیات‌شان بود و بعد از آن به همه شهرها از جمله خود دمشق حمله شد.

بیش از ۳۰۰-۴۰۰ ماشین مسلح در داخل دمشق بود. واقعاً نمی‌دانستیم می‌توانیم در فرودگاه بنشینیم یا نه؟ وقتی هواپیما می‌خواست در فرودگاه بنشیند، دیدیم آتش از تمام اطراف فرودگاه بلند است و تمام اطراف فرودگاه جنگ بود. اگر با یک کلاشینکف ساده هم به سمت ماشلیک می‌کردند، می‌توانست منجر به حادثه شود.

در آن لحظه در دلم فقط آرزو می‌کردم پرواز سالم روی زمین بنشینند تا حاج قاسم سالم به سوریه برسد.. هواپیما که نشست، مثل این بود که تمام آرزوهایی که داشتیم برآورده شد. همین که مجموعه ارتش سوریه و رئیس جمهور سوریه می‌فهمند حاج قاسم وارد دمشق شده و در این شهر است، صحنه برمی‌گشت. ما همان شب یک تقسیم

جاده باز شود. بعدا امریکایی‌ها اعلام کردند چون ما اینجا مستقر هستیم کسی حق ندارد بباید و اگر بباید، می‌زنیم و یک خط کشیدند و گفتند بباید کسی از این خط جلوتر بباید. حاجی نمی‌خواست بین ما و آنها درگیری به وجود بباید و هدفمان این بود که مرز را باز کنیم. امریکایی‌ها تنف را گرفته بودند و از طرف دیگر در منطقه حسکه آمده بودند و بالا

**۳ مواجهه با امریکایی‌ها در تنف**  
مسیری که از دمشق به بوکمال و بغداد می‌رفت، چطور آزاد شد؟ طبیعتاً باید این مسیر از سمت تنف می‌بود. ما در ۳۰-۲۵ کیلومتری مرز عراق و سوریه تقریباً ۵ کیلومتری مرز اسلامی بسیار است و جاده آسفالت بین المللی داشتیم که این خوبی دارد و ما اصرار داشتیم که این

ما با عراق مرز مشترک داریم و می‌شد امکانات را علاوه بر مسیرهایی، از طریق زمینی هم برد ولی در سوریه مسیر ما فقط هوایی بود چون مسیر زمینی کاملاً بسته شده بود و کل مرز عراق در اختیار ترویست‌ها بود. بعداً که بوکمال و مرز را گرفتیم کمی مرزو راه زمینی باز شد ولی قبل از آن هیچ راهی باز نبود و تقریباً عمده نبرد ما از طریق هوایی پشتیبانی می‌شد.



شد و ایشان نهایتاً با اکراه پذیرفت که تیم حفاظتی همراهش باشد اما مشروط.

### مشروط به چه؟

ایشان گفت نباید از ماشین ضدگلوله استفاده کنید یعنی نه خودم استفاده می‌کنم و نه تیمی که همراه من است. حق ندارید از ماشین گرانقیمت استفاده کنید. ماشین همراهی که عموماً همراه ایشان بود، یک پژو ۲۰۶ یا یک پراید و این واخر یک ماشین ۱۹۰ بود. ماشین خودش هم یک ماشین ساده بود. ما فقط یک دو روز به هر بهانه ای بود، از ماشین ضدگلوله استفاده کردیم. ایشان دو روز استفاده کرد و کاملاً کنار گذاشت و گفت این تحرک مرامی‌گیرد و حساسیت ایجاد می‌کند.

لذا ایشان خودش طراحی می‌کرد؛ مثلاً خیلی‌ها نمی‌دانستند دارد به سوریه یا عراق می‌رود و حتی در مجموعه خودمان عموماً وقتی می‌خواستم با ایشان جایی برrom، لحظه آخر خبر می‌داد که به فلان نقطه بیا. هم ما رعایت می‌کردیم و هم خود حاجی.

**نام «حبيب» از کجا روی حاج قاسم گذاشته شد؟ شما اطلاعی در این باره دارید؟**

فکرمنی‌کنن از عراق و عملیات طوزخورماتو در همان روزهای اول درگیری بود. البته خیلی روی این موضوع دقت نکردم ولی فکرمنی‌کنن حاجی حبيب‌همه بود و همه دوستش داشتند و احتمالاً بچههای عراقي حبيب صدایش می‌زدند و این اسم روی ایشان ماند و بعداً در سوریه هم همین بود.

**فکرمنی‌کنن آمریکا حماقت کند**

**خبر شهادت حاج قاسم در نیمه شب ۱۳ دی ماه برای عمدۀ مردم غیرمنتظره و شوکه کننده بود و بسیاری را ناراحت کرد. شما چطور از شهادت ایشان مطلع شدید؟**

فکرمنی‌کنن نیم ساعت بعد از شهادت ایشان از طریق دوستان عراقی که مطلع شده بودند، فهمیدم. به من زنگ زندن و خبر دادند.

کمی جلوتر بروم و جاده خاکی را پیدا کنم تا از همان جا حرکت کنیم. هواپیمای امریکایی آمد و ۱۵۰ متر پایین‌تر از ما یک خط فسفری جلوی ما ایجاد کرد. معناش این بود که از این خط جلوتر نیاید و شروع کرد به مانور دادن. من به بچه‌ها گفتم متفرق شوید و از هم‌دیگر فاصله بگیرید. هواپیما شروع به شلیک کرد. در آنجا یک درگیری پیش آمد و هواپیمای هم چندتایی از وسائل ما را زدند. چون هدف مارفتن به مرز بود، درگیر نشدیم. رفتیم و نهایتاً مرز گرفتیم.

وقتی مرز را آزاد کردیم امریکایی‌ها خیلی سروصدۀ کردند و معلوم شد که آنها می‌خواستند مرز را بینند و اگر مرز بسته می‌شد، می‌توانستند مسیر هواپیما را هم مسدود کنند و خیلی مشکلات به وجود می‌آمد. در اینجا حاجی همه‌اش در میدان بود و فیلمی که نشان می‌دهد حاجی نماز می‌خواند و چند نفر پشت سرش هستند، در همین سه راهی «ازازا» است. شب یک انتحاری آمد دقیقاً در همان نقطه‌ای که حاجی نماز خوانده بود، خودش را منفجر کرد؛ یعنی امریکایی‌ها این قدر به لحاظ اطلاعاتی، داعش و گروه‌های مسلح را پشتیبانی می‌کردند.

### شروط حاج قاسم برای تیم حفاظت

**یکی از نکات مهم بحث ترددۀ ایشان بود و اینکه باید به شدت هم مراقبت من شد؛ بفرمایید این ترددۀ این چطور انجام می‌گرفت و آیا موضوع خاصی در این زمینه در ذهنتان هست که برای ما بگوئید؟**

همه حرکت و رفت و آمد و مسیر را خودش طراحی می‌کرد. البته ممکن بود دوستان هم به او تذکری بدنهند ولی خودش طراحی می‌کرد چون یک فرد امنیتی بود. به نظرم حاجی در نیروی قدس به یک آدم بسیار دقیق امنیتی تبدیل شده بود. در ابتدا قبول نمی‌کرد که یک تیم حفاظتی همراهش باشد. همه از بیرون به ما تاکید داشتند که با ایشان صحبت کنیم تا راضی شود. صحبت‌هایی

و پایین حسکه، جایی را بالای بوکمال گرفته بودند و بنا داشتند دو ایستگاه دیگر هم بین این دو منطقه در مرز بینند و بعد اعلام کنند مرز حتی برای حرکت هواپیمایی هم بسته است.

**یعنی کل مرز شرقی سوریه بسته شود.** بله، حاجی اصرار داشت ما باید به سرعت مرز عراق و سوریه را باز کنیم و خودش هم آمد در میدان ایستاد. قرار شد این منطقه را دور بزنیم و همین فاصله ۵ کیلومتری مارا ۲۰۰ کیلومتری کرد، آن هم در بیابان یعنی بادیه الشام. ما یک چیزی می‌گوییم و شما یک چیزی می‌شنوید ولی آدم تا در آن زمین نباشد نمی‌داند این بیابان یعنی چه. وقتی با یک ماشین تویوتا لندرکروز با چهار حلقه لاستیک نو حرکت می‌کردیم، تا مرز ۲۰۰ کیلومتر می‌رفتیم و ۲۰۰ کیلومتر برمی‌گشتیم، در برگشت باید هر چهار حلقه لاستیک را عوض می‌کردیم.

در آنجا وقتی روی نقطه سه راهی رسیدیم، ۷-۶ هواپیمای امریکایی آمدند. من به بچه‌ها گفتم یک بار دیگر نقشه را چک کنیم بینیم نقطه‌ای که آمدیم داخل منطقه امریکایی‌ها نباشد تا با آنها درگیر نشویم. چک کردن و دیدیم روی مرز آن منطقه هستیم. بچه‌ها داشتند خاکریز می‌زدند که مستقر شوند و من در ماشین نشسته بودم و تصمیم داشتم

سید اکفاف شریعت اسلام و شهید حاج قاسم سرمه

داشت. این زیرساخت‌ها امروز وجود دارد و عمل می‌کند.

حاج قاسم مجری دستورات مقام معظم رهبری بود و من در ۱۰ سالی که با ایشان بودم به ضرس قاطع این حرف را می‌زنم که گوش ایشان کاملاً به صحبت‌های مقام معظم رهبری بود و بیان مقام معظم رهبری را به برنامه تبدیل و پیاده می‌کرد.

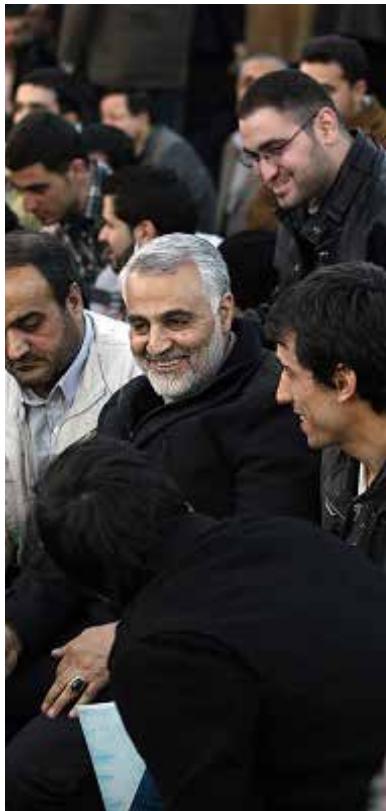
امروز به لطف خدا، رهبر ما همان مسیر و اهداف را برای فرمانده جدید نیروی قدس-سپهبد قاآنی- نیز ترسیم کرده و مجموعه نیروهای دار همان راه را می‌رود.

### پورجعفری گنجینه اسرار حاج قاسم بود

یکی از افرادی که خیلی به سردار سلیمانی نزدیک بود و نهایتاً قسمت بر این شد، تا شهادتشان نیز همراه با هم باشند، سردار حسین پورجعفری بود که شاید در سایه شهید سلیمانی کمتر به ایشان پرداخته شود. چقدر حضور ایشان در کنار حاج قاسم در پیشبرد کارهایش موثر بود؟

ایشان گنجینه اسرار حاجی بود و در تمام ملاقات‌ها، ارتباطات و صحنه‌ها حضور داشت. شهید پورجعفری از زمان جنگ تا آخرین لحظه حیات با حاجی بود. یادم هست ۳ سال قبل به دلیل مشکلات شخصی که داشت یک ماه از حاجی جدا شد و حاجی هم با اکراه گذاشت یک ماه برو. نهایتاً خود او هم طاقت نیاورد و برگشت و باز هم در کنار حاجی قرار گرفت؛ یعنی حاجی به او نگفت بیا چون حاجی این چیزها را خیلی مراعات می‌کرد؛ مثلاً اگر احساس می‌کرد من یک مشکل شخصی داشتم و نمی‌توانستم در میدان باشم، با اصرار و جوری که من هم ناراحت نشوم، من را برمی‌گرداند و می‌گفت به فلان موضوع رسیدگی کن و این موضوع الان مهم است؛ من می‌فهمیدم از مشکل شخصیم مطلع شده و می‌خواهد حتماً تهران باشم ولی اصلاً اشاره نمی‌کرد و خیلی حواسش جمع بود.

شهید پورجعفری در کنار ایشان واقعاً گنجینه اسرار بود و به ایشان خیلی اعتقاد



**اکثر فرماندهان و رزمندگان مادا و طلبانه آمده بودند که هیچ، خودشان هم کمک می‌کردند؛ ما چیزی به عنوان مأموریت ویژه تعریف نمی‌کردیم. پرداخت‌های معموماً ریالی بود و بر حسب مبانی حقوقی.**

توانمندی‌ای که برای حزب الله ایجاد شده می‌توانند از خودشان دفاع کنند و در برابر اسرائیل بایستند.

توانمندی‌ای در مردم یمن به وجود آمده برای اینکه از خودشان دفاع کنند و می‌بینیم که جنگ هفت ساله را اداره کردد و امروز کم در حال پیروز شدن است.

در سوریه دفاع وطنی تشکیل شد که تاثیر بسیار بزرگی در نظام سوریه بر پیروزی بر تکفیری‌ها و گروه‌های مسلح

### در تهران بودید؟

بله، در خانه بودم. زنگ زندن و گفتند فکر می‌کنیم امریکایی‌ها حاجی را در فرودگاه بغداد زندن. خودم تصویر نمی‌کردم امریکایی‌ها چنین حماقتی کرده باشند و چنین خشمی علیه خودشان در جهان اسلام بسیج کنند. وقتی هم که با حاجی صحبت می‌کردیم تحلیل مان این بود که اسرائیلی‌ها ممکن است ولی امریکایی‌ها چنین کاری را انجام نمی‌دهند. البته امریکایی‌ها به نمایندگی از اسرائیل این کار را کردن چون می‌خواستند هزینه را برای آنها کم کنند. بیشتر احتمال می‌دادیم این کار را از طریق گروه‌های دیگر و یا در یک عملیات انتحاری انجام بدene. وقتی خبر را شنیدم، گفتم حاجی به آن چیزی که می‌خواست رسید؛ چون همیشه آرزوی شهادت را در چشمانش می‌دیدیم. حاجی واقعاً از همه چیزش گذشته بود.

### اگر حاج قاسم الان صدایتان را بشنوید و شما را ببینید و بخواهید یک جمله با ایشان صحبت کنید چه می‌گویید؟

می‌گوییم حاجی دست من را هم بگیر و ببر. حقش این است که حاج قاسم دست ما را بگیرد و ببرد. ان شاء الله عاقبت همه‌مان شهادت باشد. حاجی همیشه دعا می‌کرد که امیدوارم رفتن ما با شهادت باشد و ما هم از خدا می‌خواهیم که همه فرماندهان ما که در این دوران سخت و دوران دفاع مقدس و نبرد با گروه‌های تکفیری واقعاً رحمت کشیدند عاقبت‌شان به خیر شود و عاقبت‌شان با شهادت باشد.

### راه حاج قاسم ادامه دارد

### آینده جبهه مقاومت را پس از حاج قاسم که به هر حال نماد و ستون این خیمه بود، چطور می‌بینید؟

حاجی توانمندی‌هایی در حوزه سیاسی و نظامی داشت. ساختارخاهی محکمی را ایجاد کرد که خود گروه‌ها بتوانند از کیان اسلام و کشور خود دفاع گنند.

یعنی مثلاً حشد شعبی بتواند مثل بسیج، سپاه و ارشاد را از کشور خودشان دفاع کند.



نمی‌کردیم. پرداخت‌های ما عموماً ریالی

بود و بر حسب مبانی حقوقی که هست.

بالآخره زندگی فردی که مثلاً در شهری زندگی می‌کند و زن و بچه یا پدر و مادر دارد، در حد عرف مخارج آنها را تامین می‌کردیم ولی اینکه حقوق ویژه‌ای بهدیم اصلاً در توان ما نبود. مگر ما چقدر

پشتیبانی می‌شدیم؟

من خودم مستقیماً درگیر پشتیبانی‌ها و حقوقها بودم. اینکه می‌گوییم حاجی در مظلومیت، محرومیت و گمنامی جبهه را اداره می‌کرد عین واقعیت است. شرایط خیلی سخت بود اما چون جهاد بود برایمان راحت و آسان می‌شد و برای بچه‌ها هم همین طور بود.

خیلی ممنون و متشکر هستیم از اینکه این زمان را در اختیار ما قرار دادید. در انتهای گفتگو اگر سخن باقی مانده است در خدمتتان هستیم.

مجددیادشهیدسلیمانی، شهید پور جعفری، شهید ابو مهدی و سایر بجهه‌هایی که همراه آنها بودند را گرامی می‌دارم و باز هم از حاجی می‌خواهم که دست ما را بگیرد تا در این راه ثابت قدم باشیم.

### خاصی به آنان می‌دادید؟

میدان نبرد میدان تقسیم تیر و ترکش است. آمریکایی‌ها عموماً برای جنگیدن مزدور جمع می‌کنند و همه تجهیزات و امکانات رانیز برایشان آماده می‌کنند ولی در صحنه نبرد گاهی دستشان بالا می‌رود و پایشان می‌لرزد.

طبعی است که یک انسان می‌خواهد زندگی کند؛ ایرانی، افغانستانی و یا پاکستانی فرق نمی‌کند و زندگی هم مخاطرجی دارد که هر کس باید آن را تامین کند. پرداخت‌های که به این عزیزان می‌شد، زیر حداقل حقوقی بود که در جمهوری اسلامی مصوب است که به یک کارگر یا کارمند داده شود.

داشت و بسیاری از کارها را او همانگ می‌کرد. خدا ایشان را رحمت کند. در کنار حاجی خیلی زحمت می‌کشید. کار سختی هم بود چون با آن حجم کار بالایی که حاجی داشت، هر کس کنارش قرار می‌گرفت برایش سخت بود.

### پول ویژه‌ای به مدافعان حرم پرداخت نمی‌شود

رزمندگان زیادی در این سال‌ها در کنار سردار سلیمانی و سایر فرماندهان جنگیدند و خیلی گمنام به شهادت رسیدند و ممکن است خیلی کم از آنها اسم برده شود؛ درباره این افراد صحبت‌هایی می‌شود که مثلاً حق مأموریت‌های آنچنانی می‌گیرند یا اظهاراتی که بعضاً در خصوص نیروهای فاطمیون می‌شود. شما به عنوان کسی که ۱۰ سال رئیس ستاد نیروی قدس بود و حتماً اشراف خیلی زیادی در این موضوع می‌گردند؛ یعنی نه تنها پول نمی‌گرفتند، بلکه کمک هم می‌کردند؛ ولی خوب همه توانند اقتصادی نبودند و کار و زندگی ای داشتند که آن را ها کرده و آمده بودند. ما چیزی به عنوان مأموریت ویژه تعريف



گفتگو با سید محسن حکیم:

## حاج قاسم گفت ۴ هزار نیروی ایرانی با ۱۲ جنگنده پشت مرز آماده‌اند

در میان طوایف و گروه‌های عراق، جریان حکمت وابسته به خانواده حکیم یکی از اصلاح‌مهم جریان تشیع در این کشور است که سابقه آنها به شخصیت‌های بزرگی نظیر مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم و فرزندانش شهید آیت‌الله محمد باقر حکیم (شهید محراب) و مرحوم حجت‌الاسلام سید عبدالعزیز حکیم برمی‌گردد. در گفتگو با سید محسن حکیم نائب رئیس جریان حکمت ملی عراق که سابقه دوستی و نزدیکی زیادی با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی داشته است، به مرور برخی خاطرات و اقدامات فرمانده سابق نیروی قدس به ویژه در جریان مقابله با داعش در عراق پرداختیم که متن آن را در ادامه می‌خوانید

حل مشکلاتی که بروز می‌کرد، داشت. ویژگی دیگر، حرکت سریع و قدرت جمع‌بندی ایشان بود. یعنی تصمیم‌گیری سریع و اجرا. خیلی‌ها زود تصمیم‌می‌گیرند اما قدرت اجرایی سریع ندارند.

برای مثال، ساعت ۱۲ شب داعش به اطراف اربیل رسید، ساعت ۵ صبح دو هوایپما پر از سلاح و مهمات و لوازم نظامی مورد نیاز که به درد جنگ با داعش بخورد، در اربیل بود.

### همان درخواستی که آقای بارزانی در زمان حمله داعش کرد؟

بله، آقای بارزانی که پیام دادند، جناب آقای مسجدی آنچا بودند و با یک گروه مستشاری ۳۰ نفره تشریف برند اربیل و برای کمک به برادران پیشمرگه در آنچا مستقر شدند.

ویژگی دیگر حاج قاسم، سعه صدر ایشان بود. ما ارتباط زیادی داشتیم و شاید کمتر روزی بود که همدمیگر را نبینیم و یا لااقل تلفنی با هم صحبت نکنیم.

علی‌رغم فشار بی‌امان کاری که ایشان داشتند - بخصوص بعد از ماجراهی سوریه که خیلی از وقت ایشان را می‌گرفت - همیشه سعی می‌کرد طرف مقابلش راضی و خندان باشد و با راحتی جلسه را ترک نکند. بعضاً در جلسات، صحبت‌ها، افکار، دیدگاه‌های متفاوت و اختلاف نظر هم بود ولی ایشان این سعه صدر را داشت که با همه صحبت کند.

مورد بعدی، ادب ایشان بود. واقعاً در قضیه ادب و احترام کم نظری بود و کمالات اخلاقی را در حد اعلا مراعات می‌کرد. تواضع و فروتنی ایشان مثال زدنی است و هر کس که با ایشان در ارتباط بود این را تایید می‌کند.

مورد بعدی، روح خدمت بود؛ به ویژه به خانواده‌های شهدا که در این زمینه اهتمام زیادی داشت.

در خیلی از جلساتی که گاهی ساعتها هم طول می‌کشید، مثلاً می‌دیدیم زنگ می‌زدند و با ایشان صحبت می‌کردند. بعد می‌فهمیدیم موضوع صحبت‌شان حل کردن مشکل یکی از همین عزیزان بوده است.

همین جا بودیم و ایشان به من زنگ زد. عید نوروز بود در زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد که معمولاً در این ایام روسای کشورهای فارسی زبان را دعوت می‌کردند و آنها دو سه روزی به تهران می‌آمدند.

### برای جشن نوروز

بله. بنده آن موقع تهران بودم. ایشان به من زنگ زدند و گفتند آقای طالباني آمده‌اند؛ آیا فرصت دارید ایشان را ببینیم؟ با توجه به این که برنامه رسمی ایشان تمام شده و ایشان الان مهمان ما هستند. چون قبلاً مهمان ریاست جمهوری بودند و بعد مهمان سردار سلیمانی شدند. گفتم بله و با همدمیگر رفقیم و شام با هم بودیم. مرحوم شهید آقای حسین پورجعفری هم بودند.

آقای پورجعفری هم انصافاً از مفاخر بسیار بزرگ و مهم و یکی از مهمترین عناصر موقوفیت جناب آقای سردار سلیمانی به گفته خود ایشان و انسانی بسیار وارسته، متقدی، فعل، خوش‌فکر، پرمحتب و مهربان بود.

آقای پورجعفری را صدا زند و گفتند فردا برای صحنه آقای طالباني چه می‌خواهید بیاورید؟ و ایشان گفتند چه مواردی را می‌آورند. وقتی آقای پورجعفری رفت. من از حاج قاسم سوال کردم شما به این جزئیات هم توجه می‌کنید که مثلاً سرسره‌های صحنه آقای طالباني چه باشد؟

ایشان تاکید داشتند که جزئی از موقوفیت کار، رسیدگی به همین جزئیات است و بایستی انجام شود.

در همه کارها همین طور بود. یعنی به جزئی‌ترین موضوعات با دقت توجه می‌کرد.

سومین ویژگی مهمی که ایشان داشتند اینکه بسیار خوش‌فکر، تحلیلگر، راهبردساز و استراتژیست کم نظری بود.

اگر اجازه بفرمایید گفتگو را با نحوه آشنایی شما با سردار سلیمانی آغاز کنیم. شما از یک خانواده شناخته شده در عراق هستید که هم خودتان و هم دیگر اعضای آن با ایشان آشنایی نزدیکی دارند و داشتند. سابقه این دوستی و آشنایی به کجا مرسد؟

آشنایی بنده با جناب آقای سردار سلیمانی از سال ۱۳۸۲ شروع شد. مسئولیت پرونده عراق در جمهوری اسلامی ایران قبلاً در فرماندهی نصر بود که زیرمجموعه ستاد فرماندهی کل قوا قرار داشت و بعد از آن به نیروی قدس واگذار شد. از آنجاکه بنده با مرحوم سید عبدالعزیز حکیم کار می‌کردم و ایشان هم در چارچوب سازمان مجلس اعلای اسلامی عراق با مرحوم شهید حکیم فعالیت داشتند، یک همکاری گسترده، عمیق و طولانی در عرصه‌های مختلف آغاز شد.

**مهمنترین ویژگی ایشان به لحاظ شخصیتی و مدیریتی که نظر شما را جلب کرد چه بود؟ یعنی اگر به گذشته نگاه کنید، کدام وجهه ایشان به نظر شما پر زنگ است؟**

جاج قاسم تنها یک ویژگی نداشت بلکه دارای خصوصیات متعددی بود. اگر بخواهیم شخصیت کاری ایشان را تجزیه و تحلیل کنیم، یکی از آنها، فعالیت‌های شبانه‌روزی ایشان بود.

بنده یادم هست که یکبار جلسه‌مان با سردار ساعت ۵ صبح شروع شد. من به همراه آقای سید عادل عبدالمهدی بودیم که در آن مقطع معاون رئیس جمهور عراق بود.

در تابستان‌ها عموماً جلسات ایشان ساعت ۵ صبح آغاز می‌شد و در زمستان‌ها که شب‌ها طولانی‌تر بود، ساعت ۶ صبح.

ایشان بعضاً فعالیت‌های ورزشی از جمله کوهپیمایی و راهپیمایی هم داشتند که ساعت ۳:۳۰ صبح انجام می‌گرفت و برمی‌گشتند. لذا آدم پرکار و فعالی بود و این یکی از ویژگی‌های مهم جناب آقای سردار سلیمانی بود. از جمله ویژگی‌های مهم دیگر، پیگیری دقیق امور بود. یادم هست یک روز در

در کرمان که ایشان در ایام فاطمیه روضه داشتند و ما هم خدمتشان می‌رسیدیم، از نزدیک می‌دیدیم که صدھا نفر می‌آمدند و درخواستشان را با ایشان مطرح می‌کردند.

یک بار از ایشان پرسیدم شما چقدر می‌توانید به همه اینها رسیدگی کنید؟ تک تک این درخواست‌ها را خود ایشان پیگیری می‌کردند که کار انجام شد یا نشد. شاید خیلی از این کارها هم مرتبط و متوجه ایشان نبود.

ساده زیستی چه در زندگی شخصی و چه در محل کارشان، از دیگر ویژگی‌های حاج قاسم بود.

یک جنبه دیگر از وجود الهی ایشان در کار این بود که همیشه تسبیح دستشان بود و ذکر می‌گفتند.

یک بار زنگ زند و گفتند بیایید با هم برویم اربیل پیش آقای بارزانی. در تمام طول مسیر در هواپیما قرآن می‌خواند و قرآن که تمام می‌شد، دوتا کتاب همراه داشتند و کتاب می‌خواندند و گاهی برخی کتاب‌ها را هم با هم مرور می‌کردیم.

#### یادتان است چه کتاب‌هایی بود؟

موضوعات مختلفی بود. برخی از کتاب‌ها درباره سیره اهل بیت بود ولی برخی کتاب‌ها به ویژه در دو سه سال اخیر عمرشان، کتاب‌هایی با موضوع مرگ و حیات پس از مرگ بود که به ما هم چند بار سفارش می‌کردند و حتی می‌پرسیدند که کتابی که گفتم را خواندید؟

#### مشخصاً اسم کتاب‌ها را یادتان است؟

اسم کتاب‌های اهل بیت ولی موضوع‌شان همین ها بود.

عکس‌هایی از ایشان دیدم که گاهی کتاب رمان حتی خارجی هم دستشان بوده. کتاب‌های این سبک هم می‌خواندند یا اصلاً علاقه داشتند و شما دیده بودید؟

من ندیدم ولی احتملاً بیشتر کتاب‌هایی درباره سیره ائمه اطهار می‌خواند. مثلًا کتاب «الغارات» را یادم هست که خوانده بود که مربوط به زمان حضرت علی(ع) بود و گویا به زبان فارسی هم ترجمه



سرطان ریه شدند. من اولین کاری که کردم، با اولین پرواز به تهران آمدم. قبل از آن از همان بغداد با حاج قاسم تماس گرفتم و گفتم کار فوری دارم. چون دکترها گفته بودند که باید ظرف ۴۸ یا ۷۲ ساعت حتما درمان را آغاز کنید یا به یک فرد خبره مراجعه کنید.

به تهران که رسیدم، ایشان گفتند من خودم میایم پیش شما. از فروگاه که آمدم، دیدم ایشان هم تشریف آوردن. حاج قاسم گفت ان شاء الله مورد خاصی نیست که اینقدر فوری و سریع آمدید. موضوع را که برایشان تعریف کردم، خیلی بهم ریخت و شروع کرد به گریه کردن و خیلی خیلی متاثر شد از شنیدن این ماجرا.

گفتم قرار است ایشان را برای چکاپ به خارج ببریم. پرس و جو کردیم گفتند بهترین جا بیمارستان ام.دی اندرسون امریکاست. رفتیم آنجا و آنها هم تایید کردند که ایشان به سلطان ریه مبتلا شدند و لذا من از همانجا با ایشان تماس گرفتم و با همفکری و پیشنهاد خود آقای حکیم (عبدالعزیز) قرار شد برای درمان به ایران بیاییم.

### آنچه فقط برای تشخیص رفتید؟

بله. آنچه برای تشخیص رفتیم چون گفتند دستگاه‌های پیشرفته‌ای دارند و ۴۸ ساعت هم بیشتر نماندیم. حتی برخی از نتایج پاتولوژی را هم بعداً با ایمیل برای ما فرستادند. ایشان (حاج قاسم) در طول مدت ۲۸ ماهی که مرحوم آقای سید عبدالعزیز بیمار بود، همه جور محبت، لطف، عنایت و اهتمام را داشتند و بدون مبالغه عرض می‌کنم که هر روز می‌آمدند و سرکشی می‌کردند بعضاً یک بار صبح و یک بار عصر می‌آمد و سر می‌زد.

با ارتباطاتی که داشت، بسیاری از شخصیت‌های محترم اجتماعی، سیاسی و حتی برخی نخبگان را می‌آورد تا آقای حکیم احساس آرامش و راحتی بکنند. واقعاً مانند یک برادر بودند. من به ایشان گفتم ما که هیچ، اگر فرزندان ما هم بخواهند از شما تشکر کنند باز هم حق شمامست از بس که برادری کردید.

که ما هرچه بگوییم، کم گفته‌ایم و حق مطلب را ادا نکردیم. به خصوص ارادتی که به ولایت داشت. ما این را کاملاً در رفتار و کردار و گفتار ایشان مشاهده می‌کردیم. لذا شهادت ایشان خسارت بزرگی بود.

یک روز من به حاج قاسم گفتم که فراق شما برای ما خیلی سخت است. قبلش ایشان به من گفته بود که ما سه نفر در جبهه مقاومت بودیم؛ شهید عماد مغنية از لبنان، آقای محمد سليمان مشاور امنیتی آقای بشار اسد و من. خب می‌دانید که عmad مغنية را در سوریه شهید کردند و بعد از او آقای محمد سليمان را در لاذقیه و از طریق دریا زند و به شهادت رساندند. گفت فقط من ماندم و من را هم حتماً خواهند زد.

### چه زمانی بود؟

شاید ۹-۸ سال پیش. به ایشان گفتم بایستی بیشتر مراقب باشید. حتی به برخی از دوستان هم که با ایشان مرتبط بودند، سفارش کردیم. چون خودش خیلی این مسائل را دوست نداشت.

### بحث حفاظت منظورتان هست؟

بله. حفاظت و مسائل دیگر. ما تاکید می‌کردیم که ایشان حتماً در تیررس و مورد هدف است. حاج قاسم می‌گفت من با این حجم حرکت و فعالیتی که دارم نمی‌توانم این مسائل را رعایت کنم و اگر بخواهم کارم را انجام دهم، باید خطرات را هم به جان بخرم. منظور این است که ایشان خودش را از چند سال قبل برای شهادت آماده کرده بود. به ایشان گفتمن فراق شما برای ما خیلی سخت است، به ویژه برای ما که عمومیمان شهید شده، پدرمان فوت کرده و شما را داریم. واقعه‌امثل یک برادر بود.

حتی در خود قضیه آقای حکیم (مرحوم عبدالعزیز حکیم پدر سید عمار و سید محسن) یادم هست ماه پنجم سال ۱۳۷۰ بود که عوارضی بر ایشان پدیدار شد و ما ایشان را به درمانگاه بغداد بردیم که گفتند به احتمال قوی مبتلا به

شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیتی ایشان، اهتمام به هنر ایرانی بود. یک روز با ما متماس گرفتند و گفتند می‌آیید با خانواده به خارج از تهران برویم؟ گفتم کجا؟ گفتند خارج از تهران؛ گفتم کجا خارج از تهران؟ گفتند شهرک سینمایی. صبح روز جمعه بود و ما هم با خانواده رفتیم. فیلم محمد رسول الله (ص) آقای مجیدی در حال ساخت بود و خود ایشان هم تشریف داشتند و ما میهمان ایشان بودیم. رفتیم و تا غروب با همیگر بودیم و شهرک را دیدیم و از مراحل فیلمبرداری هم بازدید کردیم و برگشتمیم.

یا در بسیاری از موارد می‌دیدیم افراد مختلف و خصوصاً جوان‌ترها می‌آمدند و در موضوعات گوناگون با ایشان مشورت می‌کردند و ایده می‌گرفتند. من به ایشان می‌گفتم ما شاهد الله با این حجم سنگین کاری که دارید ولی به همه اینها ایده و فکر می‌دهید و کمک می‌کنید. این را جزئی از وظیفه و مسئولیت خودشان می‌دانستند. حاج قاسم یک شخصیت جامع الاطرافی بود، غیر از اینها، در خصوصیات و حالات شخصی، چه راز و نیازهایی که ایشان داشت و چه پلهای محبتی که با افراد مختلف برقرار می‌کرد و من در کس دیگری به این شکل ندیدم. در موضوع عراق که ایشان مسئولیت داشتند، با همه جور آدم نشست و برخاست می‌کرد و با همه، جور بود از لیبرال و سکولارش گرفته تا متدین؛ هر کس که با ایشان دیدار داشت، ولو بعضی یک دیدار، آثار شخصیت ایشان بر آن شخص اثرش را می‌گذاشت. حتی کسانی که با ایشان اختلاف نظر داشتند هم به ایشان احترام می‌گذاشتند و این بخاطر همان پل ارتباطی و روحی بود که با دیگران داشت. یادم هست یک بار با ایشان از کرمان برگشتمیم، داخل هواپیما اکثر افراد می‌آمدند و با ایشان سلام علیکی می‌کردند و ایشان بیشترشان را می‌شناخت و حتی حال نزدیکانشان را هم می‌پرسید. شخصیت حاج قاسم آنقدر پارامتر دارد



ویژه‌نامه‌تسنیم به مناسبت اولین سالگرد  
شهادت سردار شاپور قاسم‌سکان

۱۳۴

با محبت موضوع را حل می‌کرد.  
هیشه خیلی مهمان دوست بود و با  
اینکه خودش در زندگی فردی بسیار  
ساده زیست بود، ولی به مهمان خیلی  
می‌رسید.

موقع خداحافظی بعضاً تا دم ماشین  
می‌آمد و حتی با راننده هم سلام علیک  
می‌کرد.

درخواست‌هایی هم که می‌کرد مراقب  
بود تا معقول و قابل اجرا باشد. طرف  
مقابل را در محدودیت قرار نمی‌داد.  
یک ویژگی دیگر این بود که وقتی  
با شما می‌نشست، حالت انتقادی  
داشت و خیلی محترمانه و مودبانه  
مشکلات را مطرح می‌کرد ولی با دیگران  
که می‌نشست، از شما دفاع می‌کرد.  
این خیلی نکته مهمی است به ویژه  
در سیاست. این باعث می‌شد تا شما  
وصف خیرتان را از دیگران و حتی بعضی  
از رقبایتان می‌شنیدید.

**در موضوع حمله داعش و شکل‌گیری  
و شیوع آن در عراق، شما چقدر این  
تهدید را جدی می‌دیدید و چطور حاج  
قاسم توانست با کمک دیگر گروه‌ها در  
خود عراق جلوی این خطر را بگیرد؟**  
دهم ماه شش ۱۴٪ موصل سقوط کرد.  
شب سقوط موصل، من جایی بودم که  
مسئولان عالی کشور هم حضور داشتند  
و موضوع را پیگیری می‌کردند و اخبار  
می‌رسید که مثلاً داعش آمد از پل اول،  
پل دوم و پل سوم موصل رد شد... کل  
کشور عملأ فلوج شده بود.

ایشان (حاج قاسم) روز ۱۲ ماه شش وارد  
عراق شد. ساعت ۱۱ شب ما به همراه  
اخوی (سید عمار) خدمتشان بودیم.  
یک نقشه‌ای را آوردند و روی زمین هم  
نشستند و شرح می‌دادند که داعش  
الآن کجاست و کدام نقاط را گرفته. تقریباً  
به نزدیکی سامرا و تکریت رسیده بودند.  
ایشان گفتند ما ۴ هزار نیروی کماندو  
بعلاوه ۱۲ جنگنده و چندین هلیکوپتر  
آماده کردیم که اینها لب مرز هستند و  
اگر سامرا خواست سقوط کند، ما وارد  
عمل می‌شویم. ما هم موید این بودیم  
(حمایت می‌کردیم)، هم دولت عراق  
که آن موقع آقای مالکی بود و هم ماهما  
که نیروهای سیاسی بودیم. خب ما آن

این در همه امور بود. حتی اگر  
شخصیت‌های دیگر از اهل سنت عراق  
هم بیمار می‌شدند، ایشان فوری کارهای  
درمانی اش را آماده می‌کرد و خودش  
می‌آمد و علی رغم حجم سنگین کاری که  
داشت، وقت می‌گذاشت تا کارها انجام  
شود.

ما هرچه از خصوصیات ایشان بگوییم  
کم گفتم. حالا ممکن است برخی فکر  
کنند ما داریم مبالغه می‌کنیم یا مثلاً  
چون ایشان شهید شده این حرف‌ها را  
می‌زنیم؛ واقعاً اینطور نیست. ما هرچه  
که بگوییم و هرچه که نقل کنیم فقط  
جزئی از یک زندگی بزرگ را بیان کردیم.  
بعضی موضوعات را انسان می‌بیند و  
حس می‌کند ولی زبان از بیان آن قادر  
است. به هر ترتیب، شهادت ایشان  
خسارت بزرگی، هم برای جمهوری  
اسلامی ایران و هم برای جهان اسلام  
بود.

**ما وقتی کشور عراق را مقایسه می‌کنیم  
با کشورهای دیگر، به واسطه تعدد  
گروه‌ها و جریاناتی که در عراق فعال  
هستند، می‌طلبید که وقتی یک نفر  
می‌خواهد با آنها مراوده کند، هم  
فرهنگ آنها را بشناسد هم سلایق و  
علایقشان را. این وجهه ایشان را چطور  
می‌دیدید و حاج قاسم چطور توانست  
با همه این طوایف و سلایق ارتباط برقرار  
کند و متقابلاً آنها چه رفتاری با ایشان  
داشتند؟ حتی ممکن است جلساتی  
هم پیش آمده باشد که سر موضوعی  
با هم به اختلاف بخورند؛ اینها را چطور  
حل می‌کرد؟**

این یکی از ویژگی‌های ایشان بود که  
هم با گرد هم با سنی هم با شیعه هم  
با مسیحی هم با ایزدی و با همه اینها  
ارتباط عمیق و تنگاتنگی داشت.  
من خودم چندین جلسه در تهران،  
اربیل یا حتی سلیمانیه در خدمت  
ایشان با برادران گرد داشتیم، یا در  
بغداد با برادران شیعه یا سنی. این  
ارتباط خیلی ارتباط راحت و پویایی بود  
و هیچ حالت انجامد یا انقباضی در آن  
نیبود. بر عکس، همیشه ریلکس بودند و  
با آنها ارتباط گرمی داشتند و وقتی هم  
اختلاف پیش می‌آمد، ایشان با منطق و



بود و چند تیر به پایین ماشین هم خورد بود و لذا برگشته بودند. ما رفتیم در اتاق خدمتشان و گفتم قصه چیست؟ گفتند به ما حمله شد و از اطراف به ما حمله کردند ولی الحمد لله چیزی نشده. بعد ایشان شروع کرد به کمک برای ساماندهی نیروها و گروهها. روز جمعه من داشتم خطبه نمازنجمعه آقای عبدالمهdi کربلایی را گوش می‌کردم که در خطبه دوم، بیانیه بیت آقای سیستانی را خواندند و فتوای ایشان هم خوانده شد.

در بین راه منطقه‌ای است تحت عنوان اسحاقی که در آنجا دشمن دور و بر جاده بود و به هر ماشینی که رد می‌شد حمله می‌کردند و برای همین، جاده تعطیل بود و هیچ ماشینی نمی‌توانست وارد آن شود. مناطق اطراف بلد هم متاسفانه دست داعش افتاده بود و خط اول دفاعی اول بغداد از شمال هم از آنجا یعنی بالاتر از منطقه التاجی شروع می‌شد.

ایشان رفته بودند جبهه را بینند که نزدیک بلد به سمتشان تیراندازی شده

زمان در شیعه ۳ طیف بودیم، آقای صدر بودند، آقای حکیم و آقای مالکی. بعد توضیح دادند که طرح ما این است و سامرا نباید تحت هیچ شرایطی سقوط کند. برخی از جاهای دیگر را هم تعیین کردند. فردای آن روز تشریف بردنده به طرف سامرا و به نزدیک بلد و غروب هم آمدند. وقتی من به استقبال ایشان رفتم، آقای پورجعفری گفت که ما امروز مورد حمله قرار گرفتیم! گفتم کجا؟ گفت داشتیم می‌رفتیم جبهه را بینیم،



عزیز ایرانی آمدند و خیلی هم زحمت کشیدند، در پادگان‌ها و جاهای دیگر حتی در مدارس چون جا نبود آموزش دادند. افرادی نظیر شهید حمید تقیوی که ایشان در قضیه عراق سالیان سال نقش داشتند و فعالیت می‌کردند و خیلی از دوستان دیگر که شاید گمنام بودند ولی واقعاً نقش مهمی داشتند. موضوعاتی نظیر سازمان‌دهی، لجستیک و... کارهای مهمی بود که باید انجام می‌شد و مثلاً ایجاد پل ارتباط هوایی بین بغداد و تهران که ما در شب دو

سیستانی الان اعلام جهاد کردند، مگر نشنیدید؟ الان دارند می‌خوانند. گفت نه ما در جبهه هستیم. بعد گفت این خیلی امر مهمی است و خیلی کمک خواهد کرد لذا خیلی خوشحال شد از شنیدن فتوای جهاد و صدور فتوای جهاد از سوی حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی و شروع کردن به سازمان‌دهی صدها هزار نفر از توهدهای مردمی که با فتوای مرجعشان آمده بودند و اعلام آمادگی کرده بودند برای جهاد. لذا مستشاران و برادران

**برای جهاد**  
بله. حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی فتوای جهاد دادند. همین که من شنیدم، زنگ زدم به آقای ابومهردی و گفتم خبر را شنیدید؟ گفت نه، چه خبری؟ من با حاجی یک جایی هستیم. گفتم حضرت آیت‌الله سیستانی اعلام جهاد کردند. گفت اعلام جهاد کردند؟ این را به سردار سلیمانی هم گفت. حاج قاسم تلفن را از آقای ابومهردی گرفت و به من گفت چه شده؟ گفتم حضرت آیت‌الله



ایشان آن روز رفت بغداد و گفت عجب، همینطور است که این بند خدا گفته، کاملا درست گفته، بلکه بیشتر، یعنی خطرات بیش از آنچه که این بند خدا گفته است و واقعا خدا رحم کرد. عملیات جرف الصخر از آنجا شکل گرفت و الحمد لله یک پیروزی بزرگ هم بود.

**در این چند سالی که بحث داعش مطرح بود، آن شبی که به شما خیلی سخت گذشت یا خیلی ترسیدید یا نگران شدید که اتفاق مهمی می‌افتد چه شبی بود؟**

بعد از سقوط موصل در همان اوایل، چون داعش داشت می‌آمد و هیچ اراده یا مانع و سدی هم جلویش نبود لذا این احتمال بود که وارد بغداد شوند. یک شب یادم هست که ۱۸ کاتیوشای کاظمین خورد که برخی از آنها به نزدیکی حرم برخورد کرد و حتی به دیوار حرم هم خورد. این خیلی برای ما جای تعجب داشت که اینها این قدر جلو آمده بودند و اگر هوشیاری نیروها نبود، منجر به فاجعه بزرگی می‌شد که حتی اگر نمی‌توانستند کل بغداد را هم بگیرند ولی ضربات مهلك و هزینه‌های بسیاری را می‌توانستند وارد کنند لذا همه ما چند ماه در استرس بودیم البته نه فقط ما، بلکه کل ملت عراق.

داعش یکی از ننگین‌ترین سازمان‌های پلید بشمری بود که الحمد لله شر اینها از سراسل و ملت‌های جهان کم شد. ۸۳ کشور از داعش حمایت می‌کردند یعنی از اتباع ۸۳ کشور در آن بودند حتی از کشورهای اروپایی و آمریکا و چین، خیلی عجیب است. مثلاً والی ابخار چینی بود و از چین آمده بود. ۳۰۰ چینی در داعش داشتیم، اینها از سرتاسر جهان آمده بودند برای گرفتن نظامهای عراق و سوریه و بعد هم بیایند سراغ ایران و کشورهای دیگر.

**شما خبر شهادت حاج قاسم را چطور شنیدید و چه احساسی با شنیدن این خبر داشتید؟**

حقیقتش اصلا برای ما باور کردنی نبود.

نکرده این محاصره نشکند، فاجعه رخ می‌دهد. تعبیرشان این بود که گفتند اگر محاصره نشکند آنجا عاشورا خواهد شد.

پرواز داشتیم چون همه انبارهای سلاح عراق خالی شده بود.

## بیشتر کمک‌های تجهیزاتی و جنگ‌افزاری بود

بله، نیرو بود و ما از این لحظه کمبود نداشتیم. صدها هزار نفر خیل عظیم جمعیت و همه جوانان آمده بودند ولی اینها سازمان‌دهی، سلاح و امکانات می‌خواستند.

این کار بلافضله انجام شد و در وهله اول، جلوی پیشرفت داعش را گرفتند. یادم هست یک روز که ایشان از منطقه شمال غرب بغداد برگشتند، گفتند جنگ واقع‌قوی است و داعش با کمال قدرت می‌جنگد و حتی ایشان گفت من کمتر نیرویی دیدم که به این شکل بجنگد.

در قضیه آمرلی، یک هیئت سه نفره از آنجا پیش بند نهادنده آمدند که اینها پیش افراد دیگر مثل آقای عامری و مالکی هم رفته بودند. وضعیتی که نقل کردند بسیار وضعیت رقت باری بود و من گفتند حدود ۱۶ هزار نفر از ساکنین آنجا در محاصره ۳۶ درجه‌ای هستند و نه سلاحی دارند و نه حتی مواد غذایی. من پرسیدم پس شما چطور از این محاصره بیرون آمدید؟ گفتند در روز دو بار هلی‌کوپتر می‌آید، یکی صبح و یکی بعد از ظهر. هلی‌کوپتر وقتی می‌آید، حتی روی زمین نمی‌نشینند یعنی در فاصله یک متری از زمین می‌ایستند و چند گونی خرما به ما می‌دهد و زخمی‌ها را سوار گرفتند و می‌کنند؛ ما که الان آمدیم اینجا با این پرواز آمدیم و در حالیکه داشتیم سوار شدیم هم به سمتمان تیراندازی می‌شد. می‌گفتند اوضاع خیلی خراب است و اگر به داد ما نرسید، همه ما را تارومار می‌کنند.

من بلافضله با سردار سلیمانی تماس گرفتم و گفتم می‌خواهم شما را ببینم. ایشان گفت من خودم می‌آیم و به شما سر می‌زنم. ایشان آمدند. سید عمار هم بودند و صحبت این هیئت شد. حاج قاسم گفت آقای عامری و دیگر دوستان هم به من گفتند. ما هم گفتیم حتما باید برای اینها کاری بشود، ۱۶ هزار زن، بچه، مرد، بزرگ و کوچک اگر خدای



### کجا بودید؟

در بغداد؛ همه ما در بغداد بودیم که این خبر تلخ و دردناک را شنیدیم. وقتی به ما گفتند که دو ماشین بودند، من اولین سوالی که کردم گفتم نوع ماشین چیست؟ گفتند مثلاً فلان مدل. من گفتم پس ایشان نبودند. اینها ماشین‌های حاج قاسم نیست ولی خب گویا برنامه دیگری بوده و برای همین ماشین‌هایشان را عوض کردند. خود شهید ابومهدی هم شخصاً رفته بود ایشان را بیاورد برای اطمینان از اوضاع و مسائل. بعداً کاشف به عمل آمد که ایشان است. خیلی برای ما تکان دهنده بود.

### چقدر طول کشید تا فهمیدید ایشان بودند؟

زیاد طول نکشید تقریباً نیم ساعت. نمی‌توانستم قبول کنیم، ولی متناسفانه این اتفاق افتاده بود.

البته ایشان واقعاً حقش همین بود که با شهادت برود و چیزی جز شهادت حق ایشان نبود و خودش هم این را فهمیده بود.

همان طور که عرض کردم، از دو سه سال اخیر ایشان بیشتر متوجه این موضوع بودند و معنویتشان هم به اوج رسیده بود.

### شما آخرین بار کی حاج قاسم را دیدید؟

یک ماه قبل از شهادت که آمده بودند عراق و ما در خدمتشان بودیم.

همان طوری که اخیراً یکی از دوستانشان گفتند، حاج قاسم خودش گفته بود دوست دارم مثل آقای حکیم (آیت‌الله محمدباقر حکیم) شهید شوم و چیزی از من نماند. همان طور هم به شهادت رسیدند.

بله همین طور است.

خب در انتها از بخواهید چند جمله با حاج قاسم صحبت کنید و بدانید که ایشان هم صدای شما را می‌شنوند، چه چیزی خواهید گفت؟

اگر بند را از این چند جمله معاف کنید منون می‌شوم. برایم خیلی سخت است.

درگذشت شهید مஹاب آیت‌الله محمدباقر حکیم



گفتگو با محمدعلی صمدی

## فراری بودن حاج قاسم از دوربین بزرگترین مشکل بود

محمدعلی صمدی از جمله نویسندهای تاریخ انقلاب و دفاع مقدس است که طی سال‌های اخیر فعالیت‌هایش بیشتر در حوزه نشر و چاپ کتاب‌های متعدد با موضوع جنگ تحمیلی، شهدای دفاع مقدس و... متمرکز شده است. با او که سابقه چندین سال کار رسانه‌ای در حوزه حماسه و مقاومت رانیز در کارنامه دارد، درخصوص سردار شهید قاسم سلیمانی، ویژگی‌های ایشان و چگونگی معرفی و تبیین شخصیت «حاج قاسم» به نسل جوان گفتگو کردیم. در این مصاحبه البته بررسی کوتاهی نیز پیرامون چالش‌ها و معضلهای اسطوره نگاری در ایران و دلایل عدم موفقیت کامل در ارائه و شناساندن قهرمانان ایران - بویژه شهداء - داشتیم. متن کامل این گفتگو را در ادامه می‌خوانید:

فرهنگ، سیاست و... با وقفه‌ای عجیب روپرور شد. در برخی حوزه‌ها جلوی آن شتاب قبلی گرفته شد و در برخی زمینه‌ها عقب‌گرد هم داشتیم. یعنی افرادی معتقد بودند که این ۱۰ سال را اشتباہ کردیم و باید برگردیم. لذا از نظر بندۀ عمر حركت انقلاب ۳۰ سال است و نباید این ۱۰ سال (دهه ۷۰) را جزو انقلاب حساب کنیم. اینها البته بحث‌های نظری است و من یافته‌های ذهنی خودم را عرض می‌کنم. اگر اینها را قبول کنیم، ۳۰ سال برای رسیدن به یک الگوی مشخص در زمینه‌های بسیاری از جمله معرفی مشاهیر، زمان کمی است.

## ❸ بهتر است دولت اراده نکند

جایگاه نهادهای فرهنگی و یا حتی دولت در این کاستی‌ها کجاست؟ آنها چه اندازه‌ مقصرند و آیا اصولاً معرفی و شناساندن مشاهیر و قهرمانان یا همان اسوه‌ها وظیفه آنهاست؟ چقدر این دغدغه از طرف آنها وجود دارد؟

اگر منظورتان از دغدغه یا اراده نهادها و ساختارهای دولتی است، به نظرم بهتر است اینها اصلاً اراده نکنند! چون تجربه نشان داده آنها در هر حوزه‌ای وارد شدند، بیشتر آسیب زدند. فرقی هم نمی‌کند که کدام جناح باشد. اساساً در ذات دولت، یک زمختی و نخراسیدگی وجود دارد که نمی‌تواند به این حوزه‌ها نزدیک شود و موفق باشد. بعد از دفاع مقدس، رویکرد دولت آقای هاشمی کاملاً معطوف به عدم تمرکز روی قهرمان و حذف آن با نگاه و رویکرد مدرنیته غربی بود با این بهانه که اکنون دوران سازندگی و دوره مدیریت و شعور است و دوران قهرمان‌ها و مردان جنگ و شور نیست.

بعد از ایشان، ۸ سال دوره موسوم به اصلاحات بود که اساساً خودش را در تعارض با این سیستم تعریف می‌کرد و احساسی این بود که سبد حمایت افکار عمومیش کاملاً بر دوش تعارض با سیستم مشاهیر دهه اول انقلاب است. به عنوان مثال یکی از دغدغه‌های شهرداران مناطق تهران در آن سال‌ها

پس از انقلاب تلاش برای شناساندن مشاهیر و نمادهایی که روحیه انقلابی و استکبارستیزی را تقویت می‌کرد، آغاز شد. مثلاً یک هفتۀ پس از پیروزی انقلاب، مجسمه‌ها و سردیس‌های کوچک امیرکبیر، میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، شیخ فضل الله نوری و... ساخته شدند و نمادهایی که در دوره پهلوی سرکوب شده بود یک باره به فاصله کمی پس از پیروزی انقلاب به صورت خودجوش توسط مردم به اشکال مختلف مثل پوستر، ترسیم روی بشقاب و یا دیوار بروز و ظهور پیدا کرد. البته تصاویر افرادی مثل امام خمینی، آیت الله طالقانی، مصدق، شریعتی، شهدای برخی سازمان‌های مبارزه مسلحانه و حتی گروه‌های چپ که در این زمینه تجربه کارهای بلوک شرق را داشتند بیشتر به چشم می‌خورد. این اولین تجربیات ما در برجسته کردن مشاهیر بود.

## ❹ گاهی در مسیر انقلاب دچار عقب‌گرد شدیم

پس یک دلیل اینکه مانا موفق هستیم، همین سابقه کوتاهی است که داریم. حال شما در کنار این این فرصت اندک، این موضوع را هم لحظه کنید که ما وقفه هم داریم.

### چطور؟

دوره پس از قطعنامه و دهه هفتاد در تمام حوزه‌های فرهنگی یک سکته بزرگ بود و انقلاب که طی یک دهه، مسیری را طی می‌کرد، از سال ۶۹ تا سال‌های ۷۹-۷۸ در تمام حوزه‌ها اعم از اقتصاد،

کتاب حاج قاسم را قبل از شهادتشان (سال ۹۴) منتشر کردیم که تا الان بیش از ۱۲-۱۰ مرتبه تجدید چاپ شده است و جالب است که کتابی که بعد از شهادت ایشان چاپ کردیم (به نام ذوالفقار)، اینقدر فروش نداشت.

❺ به اسوه و قهرمان نیاز داریم  
بسیار ممنون هستیم از اینکه وقتی را اختصاص دادید تا با هم بحث پیرامون اسطوره‌ها و یا قهرمانان در ایران و اینکه چرا ما در حوزه معرفی قهرمانان خود به جامعه ضعیف عمل کردیم، داشته باشیم.

بهانه این گفتگو هم شهادت سردار قاسم سلیمانی است که یکی از مشهورترین و در عین حال محبوبترین شخصیت‌هایی است که می‌شود گفت محبویت او در جامعه ما و حتی فراتر از ایران، یک محبویت عمومی است. با این وجود این نگرانی وجود دارد که شخصیتی مثل سردار سلیمانی هم مانند بسیاری از شهدا و حتی مشاهیر این سرزمهین پس از مدتی به دست فراموشی سپرده شود. ما در این گفتگو به دنبال جواب این سوال هستیم که برای نیتفاتدن در این ورطه فراموشی چه باید کرد؟ ولی سوال اولمان این است که از نظر شما آیا یک کشور یا جامعه به اسطوره نیاز دارد یا خیر؟ و اصولاً اسطوره سازی با چه اهدافی صورت می‌گیرد؟ تلقی‌ای که از عباراتی مثل اسطوره، قهرمان و مشاهیر تاریخی یک کشور و ملت وجود دارد، یک تلقی جدید است و عمرش به اندازه رسانه یا همان چیزیست که در غرب به آن «مديا» گفته می‌شود. البته «قهرمان» به معنای حقیقی هیچگاه ساخته نمی‌شود، بلکه قهرمان وجود دارد و فقط به سمت او اقبال می‌شود؛ اما وثائقی نظیر قهرمان سازی که الان در رسانه‌ها بسیار استفاده می‌شود عمرش به اندازه عمر رسانه است و مثلاً بیشتر در سینما نمود پیدا می‌کند و قبل از آن در غرب، در رمان می‌شد این مفاهیم را دید؛ خصوصاً رمان‌های کلاسیک که ماهیتی به نام قهرمان یا صدق‌قهرمان در آنها وجود دارد.

وقتی جامعه می‌خواهد به سمت یک کمال حرکت کند - که شامل کمال مادی و معنوی است و در شیوه نیز استانداردهایش مشخص است. این حرکت بدون اسطوره نمی‌شود و به آن نیاز داریم. البته ماجای کلمه «استوپه» معادل قرائی «اسوه» را داریم. اسوه یعنی به آن چیز نگاه کن و مثل آن باش.



عمل شود، ۴ سال وقت لازم است. تازه باز در همین زمان، آنها هم در حال رشد هستند.

در یکی کلام، دولت وظیفه اش را غلط انجام داده و دارد نتیجه اش را هم می بیند.

### ➊ حاج قاسم را همه فهمیدند و زخم شهادتش بر بدن همه افتاد

**در اینجا نمی توان نقش دولت را کتمان کرد؛ مثلاً قهرمانان جنگ کشورهایی مانند فرانسه، روسیه و یا امریکا جزء طبقاتی هستند که به آنان توجه بسیاری می شود؛ نمی دانم تاثیرگذاریشان در کشور خودشان چگونه است ولی نماد بیرونی بسیار خوبی دارد. در کشور مالی رغم اینکه از پایان جنگ مان مدت زیادی نگذشته است و جانباز و زمنده فراوان دارد اما نتوانستیم آنها را نماد کنیم.**

این نوع نگاه به قهرمانان و شهدای جنگ با نگاه دیگر کشورها به پیشکوتوان جنگ جهانی و سایر جنگ‌ها مثل جنگ کره یا ویتنام فرق می کند. این نگاه، بخشی از ساختار دفاعی آن کشورهاست که می گوید بباید برای سرزیمین از جان و سلامتی تان مایه بگذارید، در عوض ما برایتان جبران می کنیم و هزینه می دهیم. این بخشی از استراتژی دفاعی و تاکتیک جنگی آن کشورهاست و درست هم هست و ما هم باید این رانیز داشته باشیم. اما این قهرمانان با قهرمانانی که مدنظر ماست مانند شهید همت، شهید باکری و شهید سلیمانی متفاوت است. ما با نوع جدیدی از اسوه های ملی و مذهبی مواجه هستیم که خودمان هم نمی دانیم باید با آنها چه کار کنیم.

همه دنبال این هستیم که ببینیم چه کار باید بکنیم؛ ساخت فیلم یا چاپ کتاب همه چیز نیست. این اولین تجربه ما بعد از دهه شصت است که در آن، همه بزرگی شخصیت چنین کسی را درک کردند و همه می دانند اکنون جای یک شخص بزرگ خالی است.

تکلیف قهرمانان جنگ مشخص بود. کسانی مثلاً شهید همت را می شناختند از او خاطره تعریف کردند یا روایت فتح

کند و پول و بودجه بدهد تا درباره فلان شهید تبلیغ شود. البته همین الان هم خیلی از این اتفاقات نمی افتد، نباید گول تبلیغات پروپاگاندای افرادی را بخوریم که خودشان بیشترین بودجه ها را برای مقابله با جمهوری اسلامی می گیرند و بزرگ کردن و تبلیغ نمادهای جمهوری اسلامی بودجه می گیرند؛ اتفاقاً دقیقاً بر عکس است.

پس وظیفه حکومت آماده سازی و مهیا سازی بستر است ولی همین وظیفه راهنم نتوانسته درست انجام بدهد چون همیشه درگیر دغدغه های سیاسی بوده است. بزرگ ترین تقصیر حکومت این است که بسترها را عوض کرده است. غالباً کسانی که داد و فریاد می کنند که در جمهوری اسلامی هزینه های فرهنگی صرف نمادهای نظام می شود، دقیقاً همان کسانی هستند که خودشان بیشترین پول ها را می گیرند و علیه جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند. نمونه هایش هم زیاد است. همین جشنواره فجر را نگاه کنید مصادیق آن را می بینید.

متاسفانه دولت (اینجا منظورم دولت آقای روحانی نیست، بلکه ساختار حکومت است) به افرادی در طول این سال ها بها داده و موجب رشد آنها شده که بسیاری از آنها شایستگی این میزان بها دادن را نداشتند. الان هم هر کاری بکنیم تا یک نسل جوان بالا بباید که بتواند همدوش اینها بایستد و حرف بزند نمی تواند رشد کند چون در این ۴ سال از بس خرج این افراد شده و آنقدر به حوزه های فرهنگی بهای اشتباہ دادند که اگر همین حالاً تصمیم بگیرند خلافش

همین تصاویر شهدا بر روی دیوارها بود. پس از دولت اصلاحات به نظرم اولین تلاش ها برای برجسته سازی مشاهیر آغاز شد و این به شخص آقای احمدی نژاد هم ربطی نداشت. مزیت دوره آقای احمدی نژاد فقط در این بود که آن ممانعت دولت اصلاحات و آن بی توجهی و محل ندادن به موضوع در دولت آقای هاشمی را برداشت. لذا نویسندها و اهل هنر جسارت بیشتری به خرج دادند و شروع به کار و سوزنیابی در حوزه های مربوط به انقلاب کردند و استقبال عمومی پیدا کرد و دیگر در تربیون های رسمی هم تغییر یا تخریب نشدند. دولت آقای روحانی که اصلاح کاری به کسی ندارد و همه چیز روی هوا رها و مانند ابر معلق است.

با این تفاسیر، برمی گردیم به همان حرف اول بندۀ که ما زمان زیادی هم در اختیار نداشتیم. در یک کلام، واقعیت این است که جداول سیاسی بر سر اصل ماهیت انقلاب اجازه نداد که در حوزه فرهنگ چندان دست و پا بنمی و فقط در حوزه سیاست غور کردیم.

### ❷ در طول این سالها گاهی به افرادی بها دادیم که شایستگی اش را نداشتند

**يعني شما اساساً معتقدید اين مسئله وظيفه ذاتي دولت نیست يا دولت را ناتوان می دانید؟**

ببینید وظیفه دولت و ساختار حکومت، بردن مردم به بهشت نیست بلکه وظیفه اش مهیا کردن بهترین زمینه برای حرکت مردم به سمت رستگاری است. حکومت اسلامی باید زمینه اقتصادی و آرامش اقتصادی را فراهم کند تا مردم به جای این که صبح تا شب برای تامین معاشی که فقط زنده بمانند، بدوند، تنها کسری از زمانشان را طبق استانداردهای دینی صرف تامین معاش کنند.

حکومت دینی باید زمینه و بستر را فراهم کند تا فرد مسلمان به طرف حوزه ای برود که به رستگاری خود و اجتماع متنه شود و بایستی موضع ذهنی رستگاری انسان را حذف کند. در این حوزه نمی توانید بگویید وظیفه حکومت این است که مشاهیر را تبلیغ

ما با یک قاسم سلیمانی،  
آرایش منطقه را تغییر  
دادیم و داشتیم آرایش  
دنیا را هم عوض می  
کردیم، حالا اگر ۴ نفر مثل  
او داشتیم، اوضاع خیلی  
متفاوت تر بود.



در مورد شهدا هستند و شاید کتابی که خوب نفروخته باشد، دو یا سه مورد باشد و آن هم به دلیل اشتباہ در انتخاب موضوع و با عدم طراحی جلد خوب بوده است.

فعالیت ما در همین حوزه مشاهیر و بر جسته سازی قهرمانان و شهدای دفاع مقدس است و اتفاقاً کشش خیلی خوبی هم دارد.

اینکه افرادی هم بیدامی شوند که دائم ناله می‌کنند، مشکل از ناتوانی خودشان است. من بنا بر تجربه ۱۵-۱۶ ساله خودمان در این حوزه با قاطعیت عرض می‌کنم که کشش وجود دارد و اتفاقاً این کشش بیش از آن چیزی است که ما بتوانیم از پس آن برپاییم.

**فراری بودن حاج قاسم از دوریین بزرگترین مشکل بود**

درخصوص سردار سلیمانی شاید این کشش و علاقه حتی خیلی بیشتر هم باشد ولی در مورد همین حاج قاسم هم با این که محبوبیتش با هیچ کس قابل مقایسه نیست ولی می‌بینیم افرادی

### چاپ کردیم آیا کشش و جاذبه به سمت اسطوره و یا شناختن همین شهدا در بین مردم وجود دارد؟

من فقط یک تجربه شخصی را می‌گویم؛ انتشاراتی که ما داریم، صدرصد خصوصی است و ۱۶ سال از عمرش می‌گذرد. درست است که گاهی مجبوریم از جیب هم مایه بگذاریم تا کار بالا بیاید، ولی همین الان که همه بر سرگرانی کاغذ و دیگر موارد مربوط به چاپ دادشان در آمده ما موفق هستیم.

### کتاب حاج قاسم را هم شما در زمان حیات خود ایشان منتشر کردید که فکر می‌کنم با استقبال خیلی خوبی رو برو شد.

کتاب حاج قاسم را قبل از شهادتشان (سال ۹۴) منتشر کردیم که تا الان بیش از ۱۲-۱۰ مرتبه تجدید چاپ شده است و جالب است که کتابی که بعد از شهادت ایشان چاپ کردیم (به نام ذوالفقار)، اینقدر فروش نداشت. البته غیر از این کتاب، نمونه های خوب دیگری هم داریم که ۸۰-۷۰ مورد عموماً

و فیلم ساخته شد و به جامعه معرف شدند. حالا برخی آن را درک کردند و برخی هم نه. اما حاج قاسم را همه فهمیدند و زخم شهادتش بر جان همه افتاد.

من نمی‌توانم برای امام خمینی (ره) چنین تعابیری به کار ببرم که بگوییم همه عزادار بودند چون افرادی را می‌شناختم که از فوت امام خوشحالی کردند اما موضوع حاج قاسم این گونه نبود، حتی بین دشمن هم اختلاف افتاد. مثلاً یکی از آنها نوشته بود که این بهترین فرصت است تا خودمان را به مردم بچسبانیم و لاقل ادایش را در بیاوریم. یعنی عشق و علاقه مردم به حاج قاسم اینقدر عمومیت داشت که آنها برداشتشان این بود که برای اینکه از مردم جدا نیفتند، لاقل در ظاهر نباید موضع خلاف آن بگیرند. ما با فرصت جدیدی رو برو شدیم که باید زمان بگذرد تا بدانیم با آن چه کنیم. البته من این حرف را هم قبول ندارم که هر چه زمان بگذرد فراموش می‌شود یا از باد می‌رود.

### کتاب حاج قاسم را بیش از ده بار

هم داریم. نهایتاً هم همین اواخر یعنی چند ماه قبل از شهادت، آن مصاحبه معروف را کرد و مثلاً گفت که در اتاق فرماندهی جنگ ۳۳ روزه با سیدحسن نصرالله و شهید عماد مغنية بوده است. اینها رویکردهای جدیدی است و نیروی قدس - که منظور کل حرکت بروان مرزی نظام است - قبل اجازه نمی‌داد این موضوعات گفته شود.

مردم و افکار عمومی با انکار و پنهان کاری میانهای ندارند؛ باید به جلو رفت و در رسانه حضور پیدا کرد و سطحی از در چشم بودن را برای خود تعریف کرد چون تجربه نشان داده که اگر انکار کنید از مردم فاصله می‌گیرید.

مشکل دوم پس از نیروها و سربازان بدون مز، سیستمی است که دائم می‌خواهد این افراد را انکار کند. اینجا منظور از سیستم، همان دولت است؛ دولتی که برای رویکرد سیاست خارجی خود و رأی جمع کردن، شاید بشود گفت به شکلی راجع به رزم بروان مرزی جمهوری اسلامی توجیه نشده، ضمن انکار، سعی می‌کند فاصله اش را با این ماجرا حفظ کند. این دو، موانع اصلی است.

### کارروی دوش مردم است

**چطور می‌شود انرژی و پتانسل متراکمی که بعد از شهادت سردار سلیمانی ایجاد شد را هدایت کرد و این ایام الله که رهبرانقلاب هم در خطبه اخیر نماز جمعه به آن اشاره کردن را تبیین کرد؟ البته خود مردم به شکل خودجوش کارهایی کردن و می‌کنند ولی به نظر می‌رسد به لحاظ سیستمی ما با یک سردرگمی هم مواجهیم.**

به نظرم این موضوع از اختیار سیستماتیک حاکمیت و حداقل این دولت که داریم خارج است. از اینها نمی‌توان انتظار داشت که این موضوع را هدایت کنند. کار فقط برعهده مردم است. نمی‌دانم این انرژی باید چگونه حفظ و هدایت شود. هر چه زمانی می‌گذرد شورا اولیه کمتر می‌شود و هر چه از سطح شورا کم شود، به ناچار وارد حوزه شعور خواهید شد و این گزین ناپذیر است.

برتر بعد از انقلاب در حوزه جنگ گنجاند. همگی اینها در زمان فرماندهی حاج قاسم به چاپ رسیدند.

### موзеه جنگ در کرمان هم از یادگارهای خود سردار سلیمانی است.

دقیقاً یکی از بهترین موزه‌های جنگ نه فقط در ایران بلکه در منطقه در کرمان است. حاج قاسم دفترش را در جلوی همان جایی که قرار بود موزه ساخته شود قرار داد و تا یک سال در همان جا به کارهای لشکر رسیدگی کرد تا زمانی که موزه درست شد. یعنی اینقدر برایش مهم بود.

این نگاه فرهنگی چنین شخصی است که معروف است روزنگار دارد؛ ما فرماندهان کمی داریم که روزنگار داشته باشند. البته من نمی‌دانم این روزنگارها کجاست ولی معروف است ایشان حتی در سال‌های فرماندهی نیروی قدس هم روزنگار داشته است.

حال مشکل اصلی اینکه ماجراهای سوریه چندان باز نمی‌شد، یکی خود حاج قاسم بود که همیشه از دوربین فرار می‌کرد تا اینکه از اواخر سال ۹۳ و اوایل ۹۴ یکباره دیده شد.

### دلیل این تغییر رویکرد چه بود؟

من نمی‌دانم این تغییر رویکرد از جانب خودشان بود یا مثلاً کسی به ایشان تاکید کرده بود که جلوی دوربین بباید تا مردم ببینند چنین رده ای از مسئولیت

یکی از بهترین موزه‌های جنگ نه فقط در ایران بلکه در منطقه در کرمان است. حاج قاسم دفترش را در جلوی همان جایی که قرار بود موزه ساخته شود قرار داد و تا یک سال در همان جایه کارهای لشکر رسیدگی کرد تا زمانی که موزه درست شد. یعنی اینقدر برایش مهم بود.

**هستند که سوالاتی برایشان پیش می‌آید و ممکن است با کسانی مواجه شویم که سردار سلیمانی را نمی‌شناسند و یا حتی اوراقیول ندارند و با او مخالفند. این مشکل از کجا نشات می‌گیرد؟ یعنی چرا مگاهی در تبیین شخصیت چنین فردی هم دچار لکت می‌شویم و نمی‌توانیم برای برخی از مخاطبین نسل جدید جا بیندازیم که مثلاً چرا حاج قاسم به سوریه و عراق می‌رود؟**

خب! بسم الله الرحمن الرحيم، نخستین مشکل، خود « حاج قاسم» است که تا وقتی در قید حیات بود اجازه نمی‌داد زیاد در این حوزه‌ها وارد شوند. معتقدم یکی از دلایل اصلی این موضوع این بود که حاج قاسم در این مسیر موانع زیادی به لحاظ امنیتی درست می‌کرد و این اتفاق هم دقیقاً بعد از شهادت آقای باغبانی، فیلمبرداری که در سوریه حضور داشت، بیشتر شد.

**بله. خاطرم هست. این اتفاق حواسی بسیاری هم به دنبال داشت و در واقع تغییری در روند اطلاع رسانی درخصوص نقش ایران در سوریه ایجاد کرد.**

در آن زمان با آن اتفاقی که افتاد، مقدار زیادی از فیلم‌هایی که آقای باغبانی طی چند روز از جاهای مختلف سوریه گرفته بود، به دست تکفیری‌ها افتاد و آنها هم مستقیماً فیلم‌ها را به bbc دادند که از آن یک مستند ساختند. البته من الان که فکر می‌کنم، می‌بینم آن مستند چقدر ماجرا را در مسیر درستی انداخت و تاثیر تاریخی خودش را گذاشت. ولی به هر حال خصوصاً بعد از آن اتفاق، سختگیری‌ها بیشتر شد؛ اکثر گروه‌های مستندساز را با دوربین به منطقه راه نمی‌دادند و خود شخص حاج قاسم هم موضوع را خیلی سخت کرد.

توجه داشته باشید که ما در مورد فرماندهی صحبت می‌کنیم که خودش یک شخصیت فرهنگی است. زمانی که فرمانده لشکر ثار الله بود، بزرگترین و ماندگارترین کنگره شهدا را در کرمان اجرا کرد به طوری که کتاب‌ها و محصولات آن کنگره هنوز هم جزو بهترین منابع برای پژوهشگران به حساب می‌آید و یکی دو مورد از آنها را می‌توان جزو ۲۰ عنوان کتاب

این که در حوزه شعور چه کار کنیم، یک سقف بلند مدت دارد که باید حاج قاسم تبیین و تکثیر شود و البته خونش کار تکثیر را انجام می دهد. این کاملاً طبیعی است و ازویزگی های شیعه است. ما هم باید سعی کنیم این ماجرا را تکثیر کنیم.

### ما با یک قاسم سلیمانی آرایش منطقه را تغییر دادیم

سردار سلیمانی عصاره تمام خوبی هایی بود که حکومت جمهوری اسلامی ایران می تواند بواسطه آن ادعا کند از ۴۱ سال پیش تا کنون این آدم را با تمام مولفه ها تربیت کرده است. سردار سلیمانی یک انسان طراز در همه ابعاد است و ما اگر بخواهیم در گام دوم انقلاب این سیستم را حرکت دهیم و در ۴۰ سال دوم به کمال فکری دست یابیم باید چنین افرادی زیاد شوند. اگر ما ۲ هزار نفر مثل این شخص تعریف کنیم ایده‌آل است و مملکت گلستان می شود اما مشکل، کمبود چنین اشخاصی است.

ما با یک قاسم سلیمانی، آرایش منطقه را تغییر دادیم و داشتیم آرایش دنیا را هم عوض می کردیم، حالا اگر ۴۰ نفر مثل او داشتیم، اوضاع خیلی متفاوت تر بود. یک نکته هم در مورد انتقام خون حاج قاسم می خواهم بگویم. زدن جایی مثل عین الاسد شاید در نظر ما دورترین گزینه بود.

من فکر می کنم نگرفتن انتقام خون عمامد مغاینه، این فرمول را جالنداخت که با این استدلال که «جه کسی را باید در تراز او بزنیم تا انتقام گرفته شود»، سکوت کنیم. همین سکوت، هزینه را برای طرف مقابل پایین آورد و دیدیم که بعد از عمامد، «حسان لقیس» و «مصطفی بدرالدین» و بعد هم قاسم سلیمانی را زدند.

**خیلی ممنون که حوصله کردید و به سوال های ما پاسخ دادید. در پایان اگر بخواهید جمله ای یا سخنی با سردار سلیمانی که خیلی او را دوست دارید بگویید، چه خواهید گفت؟**

فقط یک جمله می‌گوییم و آن اینکه «جایت خیلی خالیست».



حضور حاج قاسم و ابومهدی در مناطق سیل زده خوزستان سال ۹۸





شهیدان حاج قاسم سلیمانی، حسین پور جعفری، شهروز مظفری نیا،  
هادی طارمی، وحید زمانی نیا - شهادت ۲۰:اه با مدد احمد جمعه ۱۳۹۸ دی  
فروندگاه بغداد به دست ارتش تروریستی آمریکا